

کتابخانه صوفیہ کاریمہ عالی حیدرآباد دکن

۷۹۷۳

نمبر خند
تاریخ خند

معین الاولیاء

نام کتاب
فصل کتاب

۱۳۱

نمبر کتاب و فن مذکور

فهرست مضامین بحج نسخه پنجمین الاله الکبریا باب اول و در فرع مشتمل است

تفصیل باب	تفصیل جلد	تفصیل ورق	خلاصہ مضامین	جلد اول
اول	.	.	حالات و مقامات حضرت خواجہ بزرگ عین الدلیا قدس سرہ	۱۶
"	.	.	آئین آستانہ عالیہ	۲۰
دوم	.	.	ستہید عیالہ مذہبی حضرت خواجہ بزرگ عین الدلیا قدس سرہ	۲۵
"	.	.	حوالہ کتب مخطوطی و تاریخی و کتابیات اولاد حضرت خواجہ بزرگ عین الدلیا قدس سرہ	۳۲
"	.	.	خواجہ فرار شاہان دہلی بہ اثبات صدر	۳۷
"	.	.	حوالہ تذکرہ و احکام دولت انگلشیہ بہ اثبات صدر	۱۱۲
"	.	.	تذکرہ انصاریہ اولاد حضرت خواجہ بزرگ عین الدلیا قدس سرہ	۱۲۶
"	.	.	گزارش در بارہ اولاد و ترویج اہل انکار	۱۵۱
سیوم	اول	.	از حضرت خواجہ قطب الدلیا قدس سرہ	۱۵۵
"	"	اول	از حضرت سلطان المشائخ نظام الدلیا قدس سرہ	۱۶۹
"	"	دوم	از مخدوم غلام الدین احمد قدس سرہ	۲۱۱
"	دوم	.	از خواجہ حمید الدین سلطان البکر گین ناگوری قدس سرہ	۲۶۱
چہدم	.	.	ذکر آستانہ معینہ دہنار دار النجیر احمیر	۲۸۵
"	.	.	تغیرات و مقامات بیرون شہر	۳۰۶
"	.	.	فہرست مناجات و غیرت و بیچ و غلط و دیگر تفرقات	۳۱۳

العبد
قاضی سید امین الدین
عفی عنہ اقر

يعون الملأ المعين الوهاب

سماحة تلامذات حالات و ملفوظات مناقب مقامات حضرت خواجه خواجگان علی
غریب حضرت خواجه معین الدین چشتی سنجر شمس الاجیری قدس اللہ سرہ العزیز

مسیب

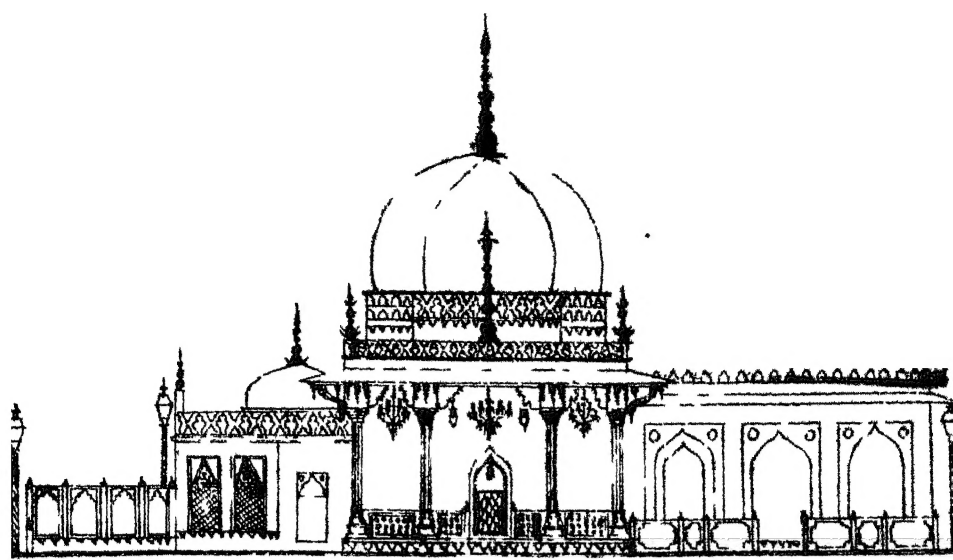
معین الاولیاء

۶۹۶۳
۵۷۲
۱۳۱

تصنیف از باب لبیب و شاعر بلوغ جناب شمس قاضی سید امام الدین مسیحی

بمادہ ربیع الاول ۱۳۰۳ھ

طبع معین الدین شریف زریوطی
طبع معین الدین شریف زریوطی



بسم الله الرحمن الرحيم

همه جید و نیکو را که شاید نوع انسان از بزرگوار علم و دانش بسیار است و در دنیا محدود و شمار ختم المومنین
 و علی آل و صحابه جمعین که تخلیق مسجد هزار عالم و تفصیل بنی آدم از وجود با وجودش بوجود آمد - و از پر تو
 جمال عالم افزایش ظلمت کفر از میان زمان و زمانیان بر فاست - اما بعد فقیر حقیر درویش سینه ریش
 قاضی سید امام الدین بن سید میرالدین که از کمترین نزد بایان خدمت مرشدی و مولائی سراج بزم حقیقت
 نور بعین عرفان و معرفت شمع شبستان محامد و وحدت حضرت خواجگاه بخش چشتی نورس است بزرگوار
 طالع بیدار و مساعدت و روزگار جمعیت مطالع کتب سیر و سلوک و تواریخ و ملا فیض بهم رسانید و بر حالات و
 مقدمات اولیا و کالین و بزرگان دین کماهی عزرا گهی یافته تبعت اخلاص ایران طریقت شعار و ندیمان آقا
 نظریه متعدد و جهاد نمغنی گماشت که بر نخی از حالات و مقالات مرشد اسالکین تاج المقربین و المحققین
 و مر سیر ایمان و ایقان حضرت خواجگاه بزرگ معین الاولیاء معین الحق و المله و الدین فی الحسینی چشتی منجری
 اجمیری قدس الله سره العزیز و رب سبط تحریر و ربط تطبیق آوردن موجب سعادت و آیرین و مفاخرت
 نشاتین خواهد بود - لاجرم کمر همت درست کرده به ترتیب این رساله که گشتمل بر چهار باب است به موفور

بجائے محمد سانید۔ باب اول مشتمل بر حالات و مقالات حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیا۔ باب دوم تذکرہ
اولاد و جوانی۔ باب سوم تذکرہ اولاد و روحانی مشتمل بر دو فصل و دو فرع۔ باب چہارم مشتمل بر تذکرہ مناقب و
آستانہ عالی و مقامات بزرگ قدیم۔

باب اول

مشتمل بر حالات و مقالات حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیا

مخفی مباد کہ حضرت خواجہ را اصل از نجر فاج خراسان است و تیکہ پدر بزرگوارش داعی اعلیٰ البلیک
گفتہ خواجہ عنوان شباب بود۔ روزی خانہ بانے کہ از ان خواجہ بود بعد از ان بصورت مجذوب
پیدا آمد و پاره نان طلب کرد و حضرت خواجہ صبّاق قلی قالہ السائل فی لا تنہر چہ دانہ خرمای از زانی
فرمود صفت مجذوب اطریق بن احسان مرغوب آمد و چند ضرب لعاب دہن آلودہ بحضرت مستر کرد
بجز روش استبداد فرمود۔ از انجا کہ مشیت قضا و قدر ہمہ رین بود خواجہ از انکار باز داشتند تسلیم ہوئے
تسلیم نمودند منقول است کہ از ان زمان غلبہ عشق و محبت بر حضرت خواجہ استلایافت تا آنکہ حرف
حب الوطن را از صفحہ خاطر بہ کد لک حسن طلب کو کہ کردہ حرف ترک علائق در بر راست کردہ و از
ہجوم و کثرت یار و دیار دسے تافہتہ با تخلص سالسا کہ معنی کہ در صورت مجذوب و مشاہدہ فرمودہ
پائے شوق۔ وادی طلب بیابان تعب نہادندہ درین صحبت و سفر پیش از ہمدہ کہ حضرت خواجہ
را بر صورت جذبہ سنی و سلوک متنبہ فرمود و علم غیب بود آتا بہ اسباب ظاہر علوم و فیہ را و ہر قدر و نجوا
الکتاب فرمودہ مقام یقین را علیٰ حدیثین افزودند تا آنکہ کمال جذبہ شوق عنان گستردہ شد
کشان بہ وسعت آبادی و اورسانید زیرا کہ منشاء ازلی انکشاف و موز خفی علی ہمدین مقام
موجود و معلوم بود چہاں نچہ بدست طلب بگویند شیخ الغریب المشرقی حضرت خواجہ عثمان مارونی

قدس الله سره العزیز و فایزنده بخش کمال ایران سرای بخشش و دریا نوال اخذ فرمودند میگویند که حضرت خرم
 مدت بخت سال در سفر و حضرت خدمت حضرت مرشد برق سپری شد و انجام کا خلعت خلافت ^{نخستین}
 رخصت و رفاقت نیز یادگفتند و آتخاب بهمان تبریز نزل مکث فرمود با عیان اثرات این کتاب
 نعم الهی حاصل فرمودند. آری اندک حضرت خواجہ اکثر بمقاری جاس ^ش آمد و بعد از هفت روز با پای
 نان که بیشتر از پنج مثقال می بود فطرا میگردید و لباس و در تالانوس ^{نور} به بجا لست کسفت بخت با پیوند
 درست میفرمودند بیشتر بر اخفای راز و حفاظت امر حق جد بلوغ ^{نفس} نگاه عزالت و وحدت مقصود
 بود از هجوم و کثرت نفور بودند. اسحاق عمیم فیض ستقیم داشتند هم در این اثناء حضرت خواجہ باده ^ش
 و غیر آن صورت قیام در پیش آمدند از انجمل و اقد زمان در دوسیز دار قابل بیان است و متبکی که حضرت ^خ
 و سبزه دار رسید. حاکم سبزه دار محمد یادگار نام که بنای شش طی الشرب آنجا روزگار بود. بابتباه و رؤسود
 بر خویشتن برافروخت و بر ترو آزار حضرت خواجہ برآمد. اما چون نظرش بر جان جلیل مبارک رسید
 میفتیاد لرزیدن آغاز کرد و بحال خود نماند و عاقبت کار از اراده نماند استغفار خواند تا برگردد
 بتلقین و تصرف حضرت خواجہ بیت خستیا کرده تبرک تعلق اهل عیال بر کاتب فیض ^ش
 تا چصارشادمان خود را رسانید و بارشاد حضرت خواجہ تلقین و تدبیس آنجا با و مفوض شد حضرت
 درویش حالی مولف سیر العارفین میفرماید که او قبر شیخ محمد یادگار در حصارشادمان دیده است بالاخر
 حضرت خواجہ به بدین نبوی عازم شد و بعد از آن مناسک حج بایمان حضرت صمد النبوت اصوب
 الحیم در رؤسود تعلق افتاد. در آن زمان جمعی حکومت مهندیان بود و راجه پشور نام فرمانروا ^ش
 الحال که حضرت جمعی از اسلام و مرجع اهل اسلام است. در آن ایام محدن کفر و منظر کفار بود و حضرت
 خواجہ در جمعی رسیده اولاً باینکه طرح اقامت انداخت درخت سایه دار بود و اکنون بجایش ^ش بدید نگردد
 استاد شریف واقع است شخصی از ملا و مالک ^ش حضرت جبرائیل آمد و حضرت از آنجا رخت اقامت شد
 بر لب تلاب که آناساگر مشهور است میام فرمودند. ساحل تلاب به از بیت و تیانها معمور و دوجز
 صد لے ناوس و علمند هر صد لے دیگر از شام تا سحر جاگزین گوست و بوش نمیشد. روزی

بمقتضای ذیبت طینت با خدام حضرت خاجه بر بن چکان حسد بده از غسل و وضو و امثال
 آندند چون صحبت یافت حال حضرت خاجه را طالع شد - بخاتم امر فرمودند که از آب آلوده
 یک گزه جگر بر آورده و هنوز کوزه آب بر داشتند بودند که بگمین آب تالاب زرق مین و بخار آسمان گردید
 و نشان نبات و ترات در پس تالاب معدوم و موقوف گشت - ازین ممبرت تالاب عظیم و آنست که تیر طریل
 نوع انسان و حیوان بتاثر شده - و فریاد و لعش گویان محسوس شود و شور بود - باظهار انجینین آیت
 همیقتات و خوارق عظمی و کرامت کبری که می شادی که از قوم جان بسود و سودمند بود و خوشتر
 بحضرت خاجه بزرگ رحمت الله علیه رسانیده تسلیم اسلام و بیعت محمد معزز و مبارکی شد چنان
 این واقع پوشش بابا را چپو را رسانیدند - مادرش یادش داد که با انجینین صاحب بیعت و عظمت
 مقابل و عبادت کردن و دشمنی بر پائے خود کوفتن است باید که خوشتر ازین نزع و نفاق باز داری
 اما را چپو را که تفاوت ازلی و منافست سردی تقدیرش بود بر گفتی بر زال خیال کرد و بسبب
 حکم از پرستاران خویش اقبال جمعی را که در فن سخن و انسون و یطو لے داشت طالع فرستاد و دست
 و متعانت درخواست کرد - چوگی مذکور به نازش اسباب سخن و فسون که از بسیل باز و خوار و عقرب
 بودند خود را با جمیر رسانید - و با خدام حضرت خاجه بزرگ طریل مقابل انداخت و عاقبت کار هنرمند
 گشته و خود را بیعت خاجه چپو را در حضرت خواجہ رسانیده بصد تضرع و کمال عفو و تعمیر و تحب که
 حضرت خاجه از زش فرموده اقبال را خلعت اسلام معزز و مفتخر فرمود - اما را چپو که سعادتمند
 و مقدرش بود از صراط مستقیم سعادت پادشاه آورده و دشمن او بار و ضلالت گشته بدست کرامت اسلام
 گرفتار آمد و بالآخر در سل جهنم شد - آورده اند که حضرت خاجه را عبادت عمل و محافلت کلام چنداں بود
 که در یک روزه دو ختم و بیکی شب هزار رکعت بنمایا و میکرد و گاهی سه کون و گاهی بیست و هفت
 احوال درو انگیر را بادل در بخت مقابل میفرمودند حضرت خواجہ بار سوم که از سفر حج از معاودت فرمود
 تا مدت پهل سال که حد زمان عین الوصال بود - در دار خیرا جمیر علی الاصل تالیف فرمود و نویسنده
 بنظر تصحیح و تنقیح و بیان موضع ناندن که دو معاش فرزندش بود یکبار تا به بلقیل و حرکه

ناگہریا قتل و سلسلہ شہد کپش بوسطہ امام سے کاشم رضی اللہ عنہ بہر المؤمنین علی بن ابی طالب
 کرم اللہ وجہہ منتهی میشود۔ سید حسن مقلب بخواجه معین الحق والدین نجی بخینی بن سید غیاث الدین۔
 بن سید نجم الدین۔ بن سید عبد العزیز۔ بن سید تبراہیم۔ بن سید ادیس۔ بن حضرت امام محمد سے کاشم
 بن حضرت امام جعفر الصادق۔ بن امام محمد باقر۔ بن امام علی سجاد۔ بن امام حسین شہید ابن علی
 مرتضیٰ شیر خدا رضی اللہ تعالیٰ عنہم اعلیٰہم جمیع۔ بعض کہ نسبت یاد ت حروف زدہ اند قصہ تحقیق غلط
 فاش است۔ منقولست کہ حضرت خواجہ بزرگ مریدان و متبعان بسیار بودند۔ اما صغیرا کہ
 کہ تبصہ یق ریاضت و تشریف خلافت ہر افر از فرمودند تفصیل انیت۔ خواجہ قطب الدین
 شیخ حمید الدین صوفی۔ شیخ فخر الدین فرزند اکبر حضرت خواجہ بزرگ سید ضیاء الدین فرزند دوم
 حضرت خواجہ بزرگ شیخ معین الدین۔ تلمذی حمید الدین محمد عطا ناگوری۔ چال معروف عبد اللہ
 سید وجہ الدین مشہدی۔ شیخ برہان الدین۔ شیخ احمد۔ شیخ محسن یا حسن۔ شیخ سلیمان غازی
 شیخ شمس الدین۔ شیخ حسن سیاط۔ شیخ احمد الدین کرمانی۔ بی بی جمال حافظ بنت حضرت
 واجہ بزرگ شیخ مسعود وغیرہ لا رسعود غازی۔ ازینہا ہر یک صاحب مقام و مرجع کافہ انام بود
 ما بنام قطب الاولیسا خواجہ بختیار کاکی قدس اللہ سرہ العزیز۔ و شیخ حمید الدین صوفی التوالی
 لنا گوری کہ بسلطان التارکین معروف است قرعہ غزال زدہ بودند و ازین ہر دو یکے را بہ دہلی
 دیگرے را بہ ناگور سریرائے خلافت داشتاد فرمودند و از کلمات فیض آیات او است
 کلمات الی لیل العارفین فرمود دل عاشق آتش کہہ محبت است ہر کہ دوزخ و آید بہ دوزخ
 ازینکہ کبچ آتش مشتعل تر از نارسہ محبت نیت و فرمود کہ از سیل آب ان صدای برے خیزد بہین
 کہ در دریا میرسد۔ خاموش میگردد۔ فرمود شنیدم از خواجہ عثمان بلوہی رحمۃ اللہ علیہ کہ رب العرش
 دوستا ننند اگر در عالم دنیا یک چشم دن محجوب باشند ابود شوند فرمود کہ از حضرت خواجہ
 عثمان قدس سرہ باستماع رسید کہ ہر آنکہ این مخلصیت دارد حضرت سبحانہ تعالیٰ اورا
 درست میدارد اول سخاوت ہجو سخاوت بجا در دو شفقت بسان شفقت خورشید صفت النہا

خود شایسته زمین فرمود صاحب لای باز کار نیک صحبت پرستان برادر اعمال
 به فرمودند در هر یک حکم نگاه شمارند که فرشته چپ و راست عمل بد تا مدت بسال بنام او نویسد
 فرمود و حال حضرت خواجہ عثمان باونی قدس اللہ سوا العزیز که درویش محقق درویشی انگه باشد
 که از در عالم فناء هیچ باقی نماند علامت محبت و اطاعت است و ترس که مبادا دوست آرزو
 مر عارفان مقام است و گوهر بران مهتاب فائز باشند همه عالم و عالمیان در فصل و گشت
 ببینند عارف کس است که هر چه خواهد در پیش آید و بهر چه گوید برایش بشنود و کمتر که
 قدر عارف آنست که موضوع بصفت حق باشد و اگر کسی بصورت مدعیانه پیش آید بزرگوار
 او را به تحت الزام رساند فرمود سالها درین کار مجاهد بودیم عاقبت کار غیر از همینست
 نصیب نماند فرمود گناہ چندان مضرت نیست که تشویر و تشویر برادر مسلمان فرمود آیت
 حق شناسی فرار از دنیا و سکوت و معرفت است بهر دران منازل معرفت به مقصد نرسند
 با از معارف حقیقی سرانجام نیابند فرمود دلیل تفاوت نیست که با وجود گناہ نازش قبل وارد
 فرمود کسی که انعام یافت از سخاوت یافت در پیش کس را گیرند که ارباب عاقبت با محروم
 بگذار و بطبع خاطر در پیش آن بود که با درویش بنشیند و غیر مطبوع آن که در پیش نشیند
 در پیش احترام کند عارف بودن حق این است که بخود نمی باشد قانع و متوکل کس را
 گویند که پنج و در در که از حلالی برسد بران شکایت باشد نه حکایت عارف را مرگ
 محبوب باشد و راحت متروک و یا در حق ناز عارف اچون بباد در دوازده اوقات شب بر پنج
 که گذشت یادش نماز عیلم قلزم ناپیدا کنایه است و معرفت جمع پیدا کنایه پس علم خدا
 و معرفت نموده از اینجا است فرمود ذات عارف چون آفتاب تابد و همه عالم از ان انوار آید
 فرمود نماز قنطره بفرستد معراج مومن نماز هر که نماز را بصدیق ادا کند بر بالا عالم
 حقیقت و قرب به بهار رسد

و تذکره خوارق عادات حضرات خواجہ بزرگ نقیوست که حضرت خواجہ بهشت نجاب

استراحت میل نفرموده و بر زمین پشت زده نیا نمود و زمانیکه پس از آن اقامه مراقبه نظر شرعی
 از اهل فن و مجرمی افتاد تا شب تا که می شد و اگر بکافری نگاهی می کرد بشریف اسلام
 و دولت ایمان می یافت روزی حضرت خواجه دریا دوش مستغرق بود و پهلوانان و حکام
 مریدان خدمت دولت پائوس دریافت و التماس کردند که با دوش در باب استخراج او
 فرمان داده است پس رسیدند که با دوش کجاست عرض کردند که بنظر تفریح و تفریح بیرون شهر است
 مرغزار و باغ بسیار زیاده است حضرت خواجه تامل فرمود و بعد ساعت ارشاد کرد که از زمین
 دوزین اندیشه بجا مطلق باشم امروز با دوش را اهل بر سر رسیده است باز پشت اسب
 بر روی زمین افتاده مال خواهد شد ساعتی نگذشت که از درگ با دوش خبر آوردند فرمود حضرت
 خواجه بختیاری که تا مدت است مال در خدمت حضرت خواجه معین اولیاء خواجه بزرگ بودم که
 به شنیدم که در باب صحت و عافیت خود سخن گفته باشد اما بجناب بآحضرت تعجب می کرد
 که هر آنکه در دو محنت قیمت جهان جهانیان است و فقیر و گریه معین الدین نصیب باشد یعنی
 حضرت خواجه بزرگ معین الاولیاء با جماعت درویشان شسته بود درین اثنا سلطان
 شمس الدین آتش میر و کمان در دست گرفته از پیش نظر گذشت چون حضرت خواجه بزرگ بید
 فرمود که این پسر با دوش ای شد نیست عاقبت همچنان شد نقل است روزی حضرت خواجه
 بزرگ معین الاولیاء با جماعت فقره نشین بود و دوباره فقر و ملوک ذکر میرفت درین گفت
 شنید دیدند که حضرت خواجه از دست به دست در میان و بسیار نظر میکنند و قیام میفرماید از مشاء
 این آثار حاضران تعجب شدند و تسبیح یاران جلسا از هم جدا شدند حضرت خواجه بختیاری
 سبب قیام بار بار و موجب بدین بهمت بین و بسیار استفسار کرد و فرمودند که مقدمه حضرت
 عثمان دینی چون میسیدم و تقییم می کردم حضرت خواجه بختیاری میگوید که فرمود خواجه بزرگ جمله
 که فقیر معین الدین در خدمت لغیسم نخواهد رفت تا مریدان و فرزندان و بنده و بنده بخت آیند
 منقول است که هفت تن از کافران در بغداد آتش پرستی میکردند و عبادات می یافتند و شهرت

توریت و انبیل لوف احدی از ائم کلیم و سید علیهم السلام هجو و زسنگشتی بهمان زبان حضرت
خواجہ بزرگنہ مودکہ سورۃ اُم الکتاب کلی و جزوی عوارض و در دما را دواست و در مندرے کہ
از پادہ و درمان عاجز آید و خوشحال نگردد و سورہ مذکور را باین سنّت و فریضہ صلوات تحکام
بسم اللہ چل و یکبار بخواند و بہ ہر حق سبحانہ تعالیٰ شانہ سفائے کمال و صحت حاصل ازافی فرماید
بہرین اثبات شیخ الاسلام حضرت خواجہ بزرگنہ مودکہ وقتیکہ از مشاہیر و دانشمندان شہرے ارد
بود ہر دن شہر در غائب مینویستے را دیدم کہ در آنجا ساکن و بکثرت مجاہدہ و شدت فقر و فاقہ از یک
شجیعہ جنسیت لاغر و ناتوان شدہ بود و غیر استخوان او گوشت و پوست چربی نہ داشت
شیر و نہ محسوس غارت شدہ بود کہ خدمت حاجتہ حلق داشت از ہم اینچنین گزند قوی
معرفی میخواستند و منوہم کہ تقدیم کنم - انگاہ نظر و روش بنافستاد و بہ آواز بلند گفت
کہ خدایتا چہ چیز است کہ این بزرگ شہر پیش منم اشارت کرد و بستم روستا و ب
ہرگزین آوردم - اول سخن کہ بہ زبان نہیں بیش رفت نیست و رویش کہ قصد یک نکتہ آیم
تہہ را و کند و ازین سبیل بسیار سخنہا گفت بعد ان از من پرسید کہ از کجاست آئی ہمیشہ
گفتم از بغداد فرمود نیک آمدی - باید کہ خدمت در ایشان و عاملان شہر کنی تا بزرگتر باشی -
چندین سال است کہ بہرین غارت شدہ ائم و متعلق و غلامان رسیدہ و در گوشت و عذرت عسرت آریدہ کا
بزرگتر نماز ائم سیریم گئے کہ نماز میگردارم - و نال خدمت دارم کہ اگر فقہ از وفات نماز
از دست بردوانند کہ کہ در دم و خواجہ کہ در مجلس و عاقل گردد و بجا عبادت و طاعت ائم و انجنگاہ
شمار بہر آن سہ کہ از عمدہ نماز بہر آید کاغذ غنیمت کردہ باشد خواجہ ہمین کہ یہی قیامت
مینور ماید کہ در شہر جماعہ سالانہ ہم کہ قبل از منکام نماز ائم را اذان بجا آید ازین ماحوہ
انتظار پیش از وقت پرسیدم گفتند کہ بوجہ اینکه وقت نماز بہر ہر حال نہ باشد و این زمانہ
وقت را کنیم بہرین سبیل خواجہ بزرگ فرمود کہ گفت از حضرت بابا من حضرت مودت علیہم السلام
در صفت جنہا ایستادہ و فرمان آنکہ کہ یا مودت علیہم السلام و مودت وادی مادیدہ آئم آن

از طبقه پنجم است در طبقات دیگر خطرناک و مصائب انگیز و تیره و تاریک و هم از افعی معترب معمر است اگر
 آثاره بران آفتخانه جهان سوزدین تنگنا عیبت آبادانت ارض و فلک و شجر و حجر جلایسود
 و آب بکاربان بروغش تحل گردد و این همه عقوبت عذاب به و طائفه مخصوص است اول آنکه
 در نماز تغافل و تکامل رها دارند و دوم آنکه سوگند و میمان آرند و سهرین اشنا فرمود که بزرگ
 محمد اسلم طوسی نام داشت نقتی به ماده حصول کار سوگند راست بر زبان آورد و این زمان
 سکر بود چون بحال آمد و از خوردن سوگند راست متنبه شد فرمود که اینک سوگند راست بر تو
 گاه باشد که بوجه دیگر بر زبان آید این بگفت و پیمان کرد که مدت العمر به سکوت و خاموشی بگذارد
 بعد ازین تا زمان چهل سال در صدر حیات بود و آنالبتش او هیچ سخن نگفت بهدین تسلیل
 بهمان فرمود که روزی راجع بصری و خواجه حسن بصری و مالک دینار و خواجه شفیق بلخی حجت الله علیه
 در بصره بمنشین بودند و کلام و صدق محبت بودند و خواجه حسن بصری گفت که دوست در دوستی
 صادق آن باشد که چون در دو محنت در پیش آید صبر کند راجع گفت ازین سخن بپس
 ما و من می آید مالک دینار فرمود که هر چه در دوست آید بران رضی و شاکر باشد بعد ازین
 سخن در سده قاه قاه افتاد فرمودند که اینچنین خسته و متعارف منع آید است که جاب
 حیرت است ازینکه از حضرت رسول برحق صلی الله علیه و سلم در خبر است که هر گاه کسی در روز شنبه
 رود و سودگان قیور گویند که غفلت نهار اگر آگاه باشی و خبر داری که بر ما چه سگزد و تا از هوا بوی
 بگری و خوردن و خفتن و آسودن بخورد و اندازی بهدین محصل حضرات خواجه فرمود که بزرگ
 دید که این صبیح نیست و تهنی العمر بود و متغولی و استغراق بهر تبغایت داشت چون خدمت
 او در پناه سلام کردم و بخواند شیدم که از او احوالش چنین بهر سم پر بزرگ بصفای قلب
 مکاشف که دو فرمود که روزی بایک در گورستان بودم بایک که در صحبت بودم سخن لا و بانی و
 خواست آمیز گفتن آغاز کرد و بهر اندیشه قهقهه فرارفت ناگهان از درون گوید که بران تکیه کرده ایم
 و آیه تاهف و حیف بران کتب آنها را منزل فنا در پیش است و ملک الموت کین است

خنده غلامان را بکار برند۔ در برآل کار نظر ندارند حضرت شیخ الاسلام خواجہ بزرگ میفرماید کہ در سکو
 نکر است کہ فردے قیامت از ماضی ان صفتی را فرمان رسد کہ بہشت و مآیند اینہا عرض نمایند
 کہ ما بہشت مطلوب نیست کہ را بہ کہ بہشت بہشت تڑا پرستیدہ است۔ بہدین اثنا حضرت
 خواجہ بزرگ فرمود کہ دیدن قبح چیز ہر یک از عبادت است۔ اول ہر فرزند کہ در سکو والدین
 بدو حق تعالیٰ بپندار اجابت حج اکبر بنامش رقم کنند و زمانیکہ پسر بہر بہشت دم مادر و پدر بخوابد
 تلقانی عبادت ہر سال با دہر رسانند و بیا مرزند و قے جوئے گناہ کاری و تہ کاری انجام
 ست بنیان نیک کردہ بود۔ و یاد خواب دید نہ کہ بہ فضلے قرب با جاجیان میخیزد پسر سید
 کہ این بہر سکو پایہ و محمود مرتبہ از چہیت جواب دہ کہ ماتے پسر زال داشتیم و تکیہ میرخان
 میفرستیم۔ ہر دو پائے عیفہ نہادہ خصت میخواستیم و آن ضعیفہ عیفہ دعائے ہر شہم سکود
 و میگفت کہ حق سبحانہ تعالیٰ ترا ثواب حج روزے کند چنانکہ دعائے مادر ضعیفہ پایہ اجابت
 یافت و ستجاب شد و همچون آوارہ و ندوم و انجات دادند و بخشیدند حضرت شیخ الاسلام
 خواجہ حسین الحق میفرماید کہ ایمان مرکب از انوار است کہ در دل مومن قرار گیرد و بندہ مخلص چندان
 کہ براہ ثواب و رضیائے قلب ترقی باشد چون نہ کی صلاح استقامت و استحکام پذیرد
 دل مومن بقدر نور گردد و شتی اعمال۔ تاریکی بپذیراند چون بہشتی اعمال و خباثت بہ ہمت کند
 شتی لقلب و منافق گردد و چون منافق شد از حمت حق محروم و مایوس گشت۔ آگاہ فرمود کہ
 بر دل مومن ہفت ہفتاد حجاب است بر ذریعہ ہر۔ حجاب ہشتاد فرشتگان در تسبیح و تحلیل مامور
 باشند ہر آنکہ مومن را بیابان از دہمچان است کہ ہر جمہ فرشتگان ابدالمان حجاب مامور باشند
 از ارسانیدہ است منقول است از کتب سیر کہ حضرت خواجہ بزرگ را با حضرت غوث الثقلین
 سلطان المشرقین المغربین و بار ملاقات واقع شد۔ اول آنکہ حضرت غوث الاعظم حضرت
 خواجہ بزرگ ابید و فرمود کہ وزے حسین الحق الدین از قہ و ہشتانخان زمان خواہ بود۔ دوم آنکہ
 در قصبہ جیلان اتفاق مصاحبت و ہم نشینی و است داد و قے حضرت خواجہ بزرگ حضرت غوث الاعظم

و در وقت آنکه که چیزهای مختلف از حق بیان فرمایند و هر کس سخن حق را از او تنهایی مطلقا است -
حضرت اجابت کرد و گفت که در گنج تنهائی رستن از دو سبب نامناسب است یکی آنکه اگر گوشت
حق نباشد پیوستگی من برسد باشد کار و نه غیرت خاطر پاکش برنجد و موجب نقصان
من باشد زیرا که موازنه کلام و محال احدی بتقبل رضا پیر دستگیر خود بهتر نمیدانم و دیگر اینکه
حضرات مجلس از دو حال عاری نباشد - اغنی محرمانند یا نا محرم و نمیدانم که بهر لها چنانند
و خیالات هم بپزند - چون این بشنید حضرت غوث الاعظم هیچ نگفت و سکوت فرمود - بعد ازین حضرت
غوث الاعظم اذن دعوت فرمودست بول فرمودند - چون از حاضران برخیزد آورند حضرت خواجہ بزگ
گفت که طعام من تمک است گفتند نه از کجا آید - القصده مردی که سال کر بیرون شهر
سکونت داشت طلب فرمودند - و برای سماع اشارت کردند گفت که امیر ندارم - اما چون سماع آغاز
شد همه بزم امیر که پیشتر از مطربان برگرفته در یک حجره داشته بودند - دست و منت کسی
لغمت آغاز کردند - در آنوقت حضرت غوث الاعظم رایکی از مردم بان خدمت سوال کرد که امر فراخچاق
فرمود معین الدین سحر جمعی شتی همان بابو است همان روز حضرت غوث الاعظم پارچه ای قسم کتاب حضرت
خواجہ بزگ بداد - چون حضرت خواجہ بزگ آن پارچه را در خدمت حضرت پیر دستگیر خواجہ عثمان لونی
قدس الله سره العزیز نذر نمودند خدمت حضرت خواجہ عثمان رحمة الله علیه از آن پارچه دستا کرده بر
قبر خواجہ بزگ ز دست خود بسته کردند - بدین نشان فرمود که که میوه با بود - باشد که با باد خود زنا
کرد و هست و دماشین نیهار متعجب نشود و اگر توبه نکند و انبی خاتمی باند همدین محل فرود
کرده افتاد و در تمام ستبقت کردن و بیکار رفتن و در آخریت هم هر آنکه از مجلس خبر
سله دیو درست تن سبحانه تعالی بجای فرود آید و همدین مان فرود کرد چون بمسجد برو و باید پای
سه نشین مند و کویله لله و علی الله توکل علی الله لا حول ولا قوه الا بالله من الشیطان الرجیم
پیش من نخست پائنه است در مسجد نهند فزستگان بسایه زرش رو دعا کنند و چون از
عباد یوان آید اول پاس بسیار بیرون نهد فزسته گاه که بار بار و جفا شود

بہشت، نعمت، جاوید اور انصیب گروان و ہمہ دین محتام فرمود کہ زمان آخر پیدا آئے۔ اندر ان زمان
 مرگ بہتر از زیات، شدن یراکہ بیش و راحت بر مسلمانان تنج گردد امر اجرا تو ظنم رو دارند و
 عالمان عہد شہوت گیرند از لذت خیر و برکت از خلق بر خیزد و شرف او و بعض و عناد و ظہور آید
 انکہ فرمود کہ صدقہ کسے باید داد کہ درویشی و فقیر ہی و درود ہم کہ صدقہ بر این نہج بدہد خدایتعا
 اور انجہ شاید بعد ازین فرمود کہ ہر آنکہ توبہ نصوح کند قبل آن باید کہ باب توبہ بستہ نہ شود و فرمود کہ توبہ
 دستغفار کردن بر جملہ مسلمانان فرض است باید کہ پیش از آنکہ شہد گ بر سر رسد توبہ و
 استغفار عمل کند و توبہ باز است تا آنکہ آفتاب سمت مغرب طلوع نہ کند حضرت مخدوم اعجازی
 رحمۃ اللہ علیہ فرمایند کہ روزے با شیخ محمد اجل شیرازی یک جا بودم۔ تہت نماز مغرب بود
 خواجہ اجل تجدد و در وضو کردند۔ احسب انکشتان و درہوافت و ناگاہ ناخن غیب ندا داد
 کہ شیخ اجل دعوی کستی ماسکند و سنتی را از مسنون مالمحوظہ ارد بعد از ان خواجہ اجل
 سوگند خورد و پیمان محکم بست و تا بزیست سنتی از سنن رسول مکرم علیہ السلام ترک نہاد و از نیجاست
 کہ ترک نہت نہ عمل است۔ موجب نارندامندی حضرت خاتم الانبیاء صلی اللہ علیہ وسلم
 و ہمہ دین محمل فرمود کہ طائفہ عالمات اہل فتنہ و فضائل اند و ستغرف و تحیر کجاست و دست چون
 عالمی در شب بحالت طہارت خوابستہ احسب کہ فرمان آید بہ فرشتگان تا آنکہ او بیدار شود
 در پلوشن مترا گیرند و ناگاہ کہ بیدار شود۔ بعدا اشتعال در زند کہ خدایا بنوا دیام زاین بندہ
 کہ با طہارت خفت۔ بود و ہمہ دین محمل فرمود کہ روزے حضرت رسول حق صلی اللہ علیہ وسلم
 البیس اور غم رسیدہ و اند و ملین دریافت۔ و پرسید کہ این ہمہ اندوہ و قلب از یہ سبب است
 جواب عرض کرد کہ از چہ چیز کہ از ہست حضرت بطہور مے آیند اول مؤمنان کہ اللہ اکبر میگویند
 و ہر کہ متنبہ مے شود و جواب مے پرواز و ہمہ ماسل سلم حمت و بخشایش جائے مے یا بندہ
 دوم از تکبیر نمازیان کہ بہ جہاد و جدال حق بر مے آید سوم از وجہ حلال درویشان کہ ایشان از وجہ
 حلال بد بگچران بخش مے دہند و موجب امر زین دیگران میشود۔ چہارم از آنکہ نماز صحیحاً بگذازند

[illegible]

بود غسل داد۔ و ہما نجا خانفتا شریف بہت جنوب اہم مسجد بزرگ اکبر بادشاہ دہلی نمودار است
و صاحب سجادہ خیرتہم محفل قتل کہ خلعت سجادہ نشینی را بر راست کردہ می آید ہونجا کہ جلای
حضرت خواجہ بزرگ است برادرانہند نشیند و جمعہ از ارباب طائف و غیرہ ملزمان استاز
و فخر اور خدمت رسیدہ اند و رفتہ میرساند تا پنج وقات حضرت خواجہ بزرگ بقول صحیح در سال
ششصد و سی و ستر۱۰ او لاند۔ جمعہ از اہل اسلام و قوم ہندو جمع آئندہ و فیض بہمانیا

آمین عرس شریف

برویت ہلال حبیب المرحب آغا عرس شریف معین است و مجالس سماع بنیاد میکنند قہر
یک ہیئت سبکیز۔ قضا محلیس قہر ایل و چراغان منورہ مزین میشود و حضرات صوفیہ
صفت بہ نشینند و ذکر پاک و تحیتہ سلام حفاظ و مولودیان میخوانند و سامان جلوس
مثل حجرہ عود سوز و غیرہ در وسط محفل بنند و بعد تمام استہام ضروری حضرت صاحب
سجادہ طالع میرسد و چون حضرت صاحب سجادہ در مجلس آید جماعت قراۃ
صفیاء بتعمیم و سلام میخیزند و چہ داران لب فرش استقبال میکنند نشست صاحب
برگدای چہ از عود و سوزن گلان و در وسط صفیہ در نظر راست و بعد از آن صاحب سجادہ
محفل می نشاند۔ حافظان و مولود خوانان قلم پر روح پر فتوح حضرت خواجہ بزرگ میخوانند
سلامتی بادشاہ و حضرت صاحب سجادہ پندیا میکنند و بعد تمام قلم محفل سماع گرم میشود
نوبت بوجہ و سال می رسد چون لطف شب بکر میرسد صاحب سجادہ برائے سماع قہر
میرود۔ و اول از عود اذہ کی داخل گشتہ در گوشہ مشرق و شمال متصل مشبک سجادہ
گنبد شریف تبدیل لباس میکنند و نادبان کہ بہت گوشہ مغرب و جنوب در آن
واقع است و ہمیری عنہن محروف است و در یک سہوچ گل در انجا چراغ سے نور نہایت
سجادہ دست و پا می نشاند و بعد از آن درون گنبد رفتہ مقدم مبارک از دست بوسل میشود

ساج غبت چو کج نام و اداسے نہ تیر سانی و آفت بار برداری غیر مصروفی باشند
 بعد از حضرت صاحب سجاد عرق کلاب خوشبو صندل گل بریزا اثر نفی می باشد و
 بر پوشش پوشانیده بیرون گنبد می آید و پیر شود سابق تبدیل لباس فرموده و محفل سماع میرسد
 به وقت اصحاب قریب برسد و بوده تا ختم تمام محفل قیام دارد الغرض از آن شب تا به
 شب ششم همین طریق محفل سماع برپا می شود و بتایخ نیم بعد از نماز صبحگاه حضرت صاحب سجاد
 نسام فریبنی و طسام که نیا مخصوص حضرت خواجه بزرگ است بر صادر و دار تقسیم می فرمایند و
 فقره مشل نخ و ادرا و عمد و عویس باشند و بعد از نماز ظهر که از اکل شرب فراغت می یابند مجلس سماع
 شروع می شود و بسوز و گداز و راز و نسیا از باخت تمام میرسد و بروز ششم محفل قل که عبارت از ختم آخر
 زدن است بچاس روز بر آمده بنیاد میکنند آنگاه از مجموع فقره اوار باب تماشا چسپندان اثر و نام می باشد
 در محفل سماع خانه محال نفس بر آوردن و تاب بر جا ماندن بکل تمام دست می دهد و از رانحه عطریا
 عرق کلاب و دو و مجر و سوز و زشتام جان تفریح عجیب و تفتیح غریبی یابد و از نزول خیرات
 برکات بر اصحاب قریب فتح الباب سعادت و قبول می رسد و از کثرت انوار و تجلیات
 در دیده حیرت میان بیکر حقیقت و معرفت جلوه شگرفی و آید ز به غلظتاری بخت بندی که ازل
 مدق یقین بدست می آید و هر کجی از ایشان از خوان انعام و التذات بخش کافی و بهره انانی
 می رسد باید و همه این حال و احوال چون آفتاب بخت استوار میرسد التزام و اهتمام فاتح بوقوع
 می آید و التهاب آتش سماع لطفنا می پذیرد اول چای خوش رنگ و لطیف و مطبوخ
 سترده بالاسن کوزه حبل مسائده و دهنش گل و کلاب برگ پان می دهند و حفاظت
 و لود خوانان خوشتر است و پاکیزه جمال گرد پا رچ کسترده که باطل لاج و ستر خوان میگویند جمع
 نکر خیر و سعادت اشتغال می نمایند و بعد از آنکه رسم فاتح بانجم میرسد بجا حاضران مجلس
 ندای ویریه برگ پا تقسیم میشود و پس از آنکه چوبه ارا ن چوب فقره بالامی کنند این علامت
 ست از ختم محفل و هم برین نشان و علامت بالاسن نقاره خانه نسبت شادایان می خوانند و

اول از ہمیش صاحب سجادہ دستار و خرقہ بنے بہا کہ مکلف و مکمل مسی باشد مے آرنه دین خلعت جانشینی و صاحبیتاے حضرت خواجہ بزرگ است و بعد آنکہ خلعت مذکور حضرت صاحب سجادہ زیب بدوش مے فرماید۔ بجا طرائع مجلس ہم دستا تبرک علی قدر انتہا محبت میشود و ہر یک از شاہ و فقیر و غریب و امیر این عطیہ گرامی را مو جب سادہ و دین و مفاخر نشانتین دستہ و بر پشم و لب نہادہ زیب سرسینہ بعد آن حضرت صاحب سجادہ نظر ادا مے رسم فاتح درون قبہ شریف بر مرقہ قدس مے رود تا از ہجوم و کثرت لطف رگیمان سپیک نظر رفتن نمیتواند بالاخر ہزار کشمش رائے یا بند و حضرت صاحب سجادہ اوست بدست اندرون روضہ شریف مے برند و حضرت مہوج بعد از تبرک از شمع و خضوع جبین بسیار بپائین مزار مالید و ہمستہ شرف زیر طاق مصحف پشت قبہ در و ہزار مے نشیند چون این خدمت خاص فارغ مے شود حضرت معزاللہ بزرگ و ہمستہ یاز با دے شامانہ بیرون روضہ آمدہ بہ خانقاہ شریف متوجہ شدہ و از مشغیت ارشاد مے نشیند و جمعے از اہل حال و عمائد و ارباب ظالمت و عکلف خود در خانقاہ شریف برسم سلام وقت کہ ہوس جمع مے آیند و صف فقراء آزاد و غیرہ کہ بشمار مے باشند لغزہ یا فضل و بیعتن۔ یا علی بدگویان شرف خدمت مے یا بند و مقدمات منازعات کہ در میان ایشان مابین سال بموقع آمدہ باشند حسب الامر حضرت صاحب سجادہ تصفیہ مے یا بند و دوران محل کسے او بجا آوردن حکم صاحب سجادہ مجال مے نردن و ہر چہ پیدن نباشد۔ احیاناً اگر کسے سخن عذر و معذرت مے میان آرد تاج و خرقہ او فروت ضبط میشود و از صف فقراء در حق او حکم اخراج مے رود ۴

آیین محفل خچنبہ

مقرر است کہ ہر یو خچنبہ تقریباً بوقت نماز عشا کہ دو گھڑی شب بجا ب ساعت ہندی میگزیرد۔ روشنی حیرانان و دورستی فرش مسکینہ و بانہتر سے قبہ شریف پیش صحن بگی دالان را بھصل

پیشانی بجای مخصوص است بعد است تمام تیاری محفل بتولی درگاه شریف یک مشتعل و چپک
 نجاست صاحب سجاده می فرسید و چون حضرت صاحب سجاده از خانقاه برآمده و جریات
 که احوال تاع خانه سرسما نجاه بنیاد داده اند میرسد گهریالی درگاه - ساعت سه میزنند این
 غایت خجراست از مقدم صاحب سجاده - اول صاحب سجاده از دروازه پائین و در پائین
 رانل میشود و بعد اوانے فاتح از جانب دروازه مشرقی برآمده برآه بیگی والان قصد محفل میکند
 بان لب فرش میرسد و بدوران استقبال میکنند و در باب مجلس و تقسیم تقدیم می نمایند
 و بعد از آنکه حضرت صاحب سجاده را فراز کند یل محاذ حجرة نقره کلان - روبرو زار و پشت تریق
 نشینند - حافظان و مولود خوانان فاتح بروج پرتوج حضرت خواجه بزرگ میگویند و دعا
 میخوانند صاحب سجاده بنحواهند و بعد ختم فاتح شیرینی که بزبان بند می می میگویند و به قوام
 نمکرمه سیده درو عن زرد - می سازند و حضار محفل تقسیم میشود و نیز حسب دستور تقدیم بخش
 نقره بهر ایل استحقاق داده میشود و هم قوالان - سماع بنیاد می دهند چون ساعت پنج میشود
 سجادران و خدم فرش تبه نشین از جا رو ب صاف میکنند و این جای ب خاص است که
 برپا دم طاوس درست میکنند و این خدمت خاص را فرشته گویند چون فرشته خدمت شود
 روانه تبه شریف بند میگردد و بازتابه صبح صادق و انمیشود چون نوبت ساعت شش میرسد
 باز بطریق اول فاتح میخونند و همه اهل محفل قیام نموده - دست بسته روبرو میکنند و قوالان
 اشعار میخوانند که به کلام معروف است در محاسن و اوصاف حضرت خواجه بزرگ شهید - به الرحمن
 پیش می سرانید و بعد ختم - آن محفل برخواست میشود و بهر یک بجای خود میرود +

این فصل ششم

بجای تاسخ ششم به راه تفرات - و به نام مکان محفل خجسته مخصوص اما صاحب سجاده
 نمی آید و بهین جهت عصائے نقره و حجرة نقره که لازم منصب بجا گوشت تحمل نمیشود - و شیرینی که

بعد فاتحہ تقسیم می شود و عزت است بر نکته که بر آرد و نحو و قوام شکر ساختن می شود +

آئین سبت

بتاریخ پنجم ماه که واقع شود از خانه قوال درگاه گزوه می آید - گزوه بطوریکه سبت شبانه که از گل و شکر و فصل بهار تیار می شود - و از راه بازار پیش زینت سیگزد - همه قوالان نغمه می رانند و گویان شهر پس با سبستی و رطوبت باشند - و همه عله و فصل درگاه شریف از متولی تا به بگنن همراه می باشد - عجب رسم و ربا و تماشا که روح افزا است که حصر به دیدن دارد و قوالان که نغمه و نشید بهار و غزلیات تازه می سرانند - و الله عجیب لذت غریب سید با آخر همین بق و الزام حاضر و قبه شریف گردیده در سبده حضرت خواجه حسین نبیره حضرت خواجه بزرگ میروند و از انجا در خانقاه شریف حضرت سجاده سیده بادلای هم معینه میروند +

آئین گل بنگله

بماه ماگه سبت بی که فصل بهار گل گلاب است بر روز پنجشنبه چادر گلابی درخت می کشند و بگل گلاب مسلسل درشته رنگین در کشیده و آب صعلواه شام بر بخت مزار شریف که از چوب خوشبو و انصاف و هم در پیرامون آن همه سبک های گل سفته برابر بر قطار در قطار بادلای طبع و طرز خوش سلو سبت می کنند و اندران شب بجوم اهل استحقاق و تماشا، اثر دام عام بمرتبه غایت می شود و از آن مردم و خور و کلان جم غفیر گرد قبه شریف روضه نصایح آستانه عالی حاضر آمد و بادلای فاتح و تحفه و سلام اشتغال می و وزند +

آئین ماه صیام

پون نیت طلال می مید به نظر آگاهی عوام الناس بر بر نثار خانه که مقام بلند است

لا یسبغ شادیانہ سے توازن دوازہ ماہان شب نماز تراویح آغاز میشود اگرچہ بیشتر جاہا در آستانہ
عالیست ان مجید میخوانند۔ اما در مسجد جہانگیری پہلے تہہ شریف جم غفیر در گروہ کثیر تراویح میخوانند
و حافظ فرج شاہ خان مسوری کہ لازم آستانہ عالیست بہ پنجابا بحسان مرغوب و بہ آواز بلند
و بصوت تمام و حزم کلام میخوانند و در جبہ شہاب جہانی تخطیب در گاہ کہ از لیل نماز و ضہ شریف است
با دلکے مطبوع و لعل فصیح قرآن میخواند و ہمین جہت محفل خجستہ بین العصر و المغرب
در اہامیام مقرر کردہ اند۔ و بہ شبست در ختم قرآن مجید و فرقان حمید مقرر است۔ لیلان
از کثرت چراغان و تجلیات و انوار فضلے حرم آستانہ عالیہ بقعہ نور سے نماید :

آئین عیدین

چون دیت ہلال عید الفطر بشہادت ثقات ثابت سے شود۔ نسبت شادیانہ بنیاد میدہند
و بعد از ہنگام نماز باد صاحب سجادہ حاضر تہہ شریف گشتہ چادر گل بر مزار سے پوشانند
و بر قبور اجداد خویش کہ در جواد آستانہ شریف آسودہ اند گل و عطری طافشانند۔ بہ نماز ان چہر
وقت نماز میرسد۔ اول صاحب سجادہ بر ہم سلام حاضر آستانہ شدہ در پاکسی سوار میشود
و ماہی و مراتب شتری وغیرہ کہ لوازمہ منصب سبکدستی است و قاضی شہر و عامیان شہر و جلو میباشند
پیش ازین کہ اہل اسلام عید گاہ رسیدہ انتظار میکشند چون صاحب سجادہ داخل عید گاہ میشود
تکبیر آغاز میکنند و بعد ختم نماز و خطبہ چون صاحب سجادہ معاودت میکنند اکثر آن اعلیٰ
در گاہ انتظار میکشند۔ و چون سوار سی صاحب سجادہ پیش ازینہ در گاہ میرسد۔ در آواز سوار سی
پاکسی منفاقت کردہ پائے راست بر زینہ اول در گاہ شریف سے نهند۔ شادیانہ تہنیت بر نقاہ
خانہ سے توازن۔ بالآخر صاحب سجادہ بادا شہابی ہجتم سلام و رقبہ شریف حاضر میشود
و در بطن مصحف نشینہ فاحج بر روح پر فتوح حضرت خاجہ بزرگ پیر ساند۔ چون فارغ میشود
بہ خلقا : : : : : ہر مسجد باد گاہ نشینند و بعد از باب طائف و زنبان با درون کلن و چہار

نغمہ گویان متعلقہ آستانہ عالیہ کرد آمدہ میر اسم تنہیت بتقدیم میر سانسند علی قدر تہنہ تمام میباند
و فریب رسم عید الفطر دستور عید الفطر ہم معین و مقرر است +

آئین امام عشرہ محرم الحرام

از رویت ہلال محرم رسم نغمہ و سرود موقوف گیرد و فاتحہ شہیدان کر بلا و طہیبت محتجبہ بر کوفہ
شریعت ناب و راحہ عطر و گلآب پیر سانسند و تا بروز سوم عشرہ محرم بہین نمط دستور دارند و
و آنا حزن و ابتہال و رنج و غم کہ مقتضی محبت است از در و دیوار و شجر و حجر آستانہ عالیہ نشویند
کسے بیند کہ عیدہ بینا وارد د کسے داند کہ قلب صحیح وارد و محبت قوی کنون خاطر آدہست +

آئین محفل میلاد شریف

سرور عالم نجات کرہ صلی اللہ علیہ وسلم

شب واز دہم ماہ ربیع الاول تو جمع مے آید و بطریق محفل خچش بندہ با حسن وجہ با احتیام میرسد +

آئین سہرس

حضرت پیران پیر شیخ المشارق و معارف خواجہ غفار (قدس سرہ) اللہ تعالیٰ
و مستور است کہ بہ شب پنجم ماہ عید الفطر در مقام سماع خانہ محفل مے شود و برہم معمولی صاحب سجادہ
نیز محفل مل میگرد و در روز ششم محفل قلن بیا دے مایند و ہر طور بہ تمام و التزام محفل بطریق
محفل قل حضرت خواجہ بزرگ تو جمع مے آید چون محفل ختم مے شود دستار شیفہ بقرن یک حشر
صاحب سجادہ فریب میگرد و بدیگرے دستار دادہ نمے شود +

آئین عرس بزرگان سلسله معینه

جانب پائین و خطه شرقی پیشین ایلان آرت کارب محفل سماع بر سطح فرش سنگ معین است
صوفیان صفت بسته می نشینند و قوالان رسم سماع ادا میکنند و آغاز محفل بعد از شش
مکه سماع معمول و کلام ختم می شود و مقرر است قریب نصف شب ختم محفل شده و غیر بی تقسیم نمانند
با دین محفل با عصا و مچرء نقره که نوازند سحاب و گیسیت متحمل نمیشود *

باب دوم

دندک و اولاد و اخا و حضرت خواجه بزرگ معین الحق الدین قدس الله سره

آورده اند که حضرت خواجه را تا سن هشتاد سال در تجرید و تفرید در گذشت و هنوز تا بل ختم سبها نفرموده بود
شبه در عالم رویا که چشم ظاهر آشنائی خواب دیده دل شاهد رب الارباب بود و از حضرت ختم بر ست
وصو و نبوت ایام رفت که معین الدین تو معین دین ماستی - ما ماستی از صفت ماء ما بگذشتی - چون
حضرت خواجه بزرگ سید ارشد و بعد اوان فرضیه سحر بهجت ارباب محبت صحبت افتاد و یک
خطاب نام که حاکم متلو بنیل بود و خاتونی از قبیل سید را بهجت که غلمیت یافته بود و بنجد صفت رسانید
حضرت خواجه را اولی آن جمیل عقیقه را به سلسله زوجیت سبها می فرمود و او تا الله نام
کرد و خاتون دیگر نسبت سید و جد الدین مشهدیست که با اشارت و بشارت حضرت شاه مولانا امام جمعه
رضی الله عنه و حبیب الکمال حضرت خواجه در آمد از هر دو عقیقه سه پیران و یک نفر بوجود آورد
اما در بطن مختلف است بهیچ بر آنند که از بطن سید محترم خواجه ابو سعید دینی بی حاشیه
متولد شد و در بطن جمیل دیگر خواجه فخر الدین و خواجه حسام الدین بوجود آمدند و الله اعلم بالصواب

خواجہ ابو سعید ادو سپران بودند۔ خواجہ احمد و خواجہ وحید کہ ذکر پاک اینها در خواجہ الفواد از حضرت
سلطان المشائخ منقولست مبنی بر حقاظ جمال و اجبت شریعی۔ شیخ رضی الدین بود کہ برکنار حوض
منہ و لادرواحی قصبہ ناگر است۔ سید حسام الدین عین ششایب از چشم مردن نہبان شد و صحبت
ابال و جمال الغیب پیوست۔ انا حضرت خواجہ فخر الدین را پسر کے بوجود آمد کہ حسام الدین سوختہ
نام داشت و او از بس عابد و مجاہد بہ ممتاز و مرتاض مولع و متوہج سوختہ آتش محبت و آسودہ
در دہمت بود و پیچہن صحبت حضرت سلطان المشائخ از مشال و اقران گوشے سبقت
رہودہ بود و مرد پکش در قصبہ سانجھر بانتر سے بر سر راہ جہیر واقع است و خلق خدا از ان خطیرہ
گرامی فیضہائے ربایدہ اور ادو سپران بودند معین الدین خورد و قیام الدین با بر بال اول انیس
کال و اکبر بود کہ کمالات علیہ و آثار علیہ داشت و نے واسطہ کسے با حضرت خواجہ نسبت بود انا
انجام کا باشارت خواجہ بزرگ خواجہ سید الدین چراغ دہلی رجوع کرد و حسن کفایت یافت۔ اولاً
پاکش سبب نامہواری دنا نہجاری کفار سکونت ملوہ اختیار کرد و از مدینۃ الہدایت الاولیات
ابمیر بھرت منہ مود۔ سید قطب الدین کہ بہمد سلطان محمود غیاثی خداوند دوازہ ہزار سوار بود و بہت
خان خطابے اشت از نہا تر پاک خواجہ عین الدین خورد است و دیگر ہم صاحب نام عالی و برگزیدہ
حضرت آفریدگار بود و جو شجاعت و جلاوت نگاہ میداشت و بہت ابلہ کفار و اوجہ را شہادت
مے داد۔ تنے گدہ مخالف از دست او بہستوہ مے آمدہ و نہجبت ہاشم ٹیلہ باگاہ کردہ بودند
شیخ المشائخ دیوان سید غیاث الدین احمد عین الدین جہین لاریب فیما از اولاد و محبا و حضرت
خواجہ بزرگ است سلمہ اھد تقے اسلہ نسب شریفش بر نوزادہ واسطہ خواجہ قیام الدین با بر بال
منتہی مے شود۔ شیخ المشائخ دیوان سید غیاث الدین احمد بن دیوان سید سید الدین احمد
بن دیوان سید امام علی احمد بن دیوان سید محمد بن علی احمد بن دیوان سید اصغر علی احمد
بن دیوان سید امام الدین احمد بن دیوان سید میر الدین احمد بن دیوان سید شیخ الدین احمد
بن دیوان شیخ ابو الفتح احمد بن دیوان سید علم الدین احمد بن دیوان خواجہ ابو الخیر احمد بن شیخ

معین الدین احمد ثالث بن شیخ المشائخ سید ریح الدین احمد بایزید دین شیخ المشائخ سید نور الدین احمد ظاهر بن شیخ المشائخ تلج الدین احمد بایزید بزرگ - بن شیخ شهاب الدین احمد بن شیخ کمال الدین شیخ احمد بن شیخ نجم الدین احمد خاله - بن خواجه قیام الدین ابراهیم بن شیلاباگه رحمه الله علیه اجمعین - بعضی از اهل زیبا که در باب وجود با وجود اولاد اخفاء حضرت خواجه بانکار آمده است از جاده ستقیم تحقیق در استی و درافت اند و منازل خویش در نهانخانه نکبت و مذلت بنیاد و اند - زیرا که فقیر مولف بمنبت تحقیق تصدیق بمعنی کتب سیر و سلوک و فراموشی آن میبشد و جریده مار که در تنده اولاد و اخفاء حضرت خواجه مشهور و مذکور بودند از دفتر تولیت و یوان اعیان اصفیه استانه مقدس و مطهر بهرسانیده مقام یقین را تا بحق بعیتین افزوده است و بهر آنکه اقوال بزرگان سلف و علم و عمل حضرت خلف را بحشیم انصاف دیده باشد میداند که وجوب وجود اولاد حضرت خواجه بزرگ از اولیاء کاملین بزرگان دین در هر زمان مکان تصدیق و تحقیق فرموده با عترت قبایل گرا سیده اند - غیر ایشان کسی که بهوائی نفس و تقاضای هر نفس حرف دیگر میزند و دل داده نفس و گشته به او بهوس است - لاجرم مناسب حال و شأن ائمه است که بهر اقوال از ملفوظات و مکتوبات و غیر بمطرب استنباط و انتخاب در ضبط تسوید و رابط تطهیر در آورده شود که شاید حال و مشهور و مقال باشد *

منقول است از فوائد الفوائد

که بر زبان شیخ جان حضرت سلطان المشائخ گزشت - پانزدهم محرم سن عشره سبعمائه شصتیم از خواجا احمد بن شیخ معین الدین قدس سره العزیز - و این خواجه احمد عظیم صاحب بود سن عشرین سبعمائه بیستم رمضان المبارک - الغرض چون چند گم گم گشت خواجه دین بیست خواجه معین الدین بجزی رحمة الله علیه بخدمت شیخ کبیر آمد و بیعت طلبید و دستور می حلق خواست شیخ فرمود من این معنی از خاندان شمس دار لونه دارم مرا واجب نیست که شمارا دست بهر خواجه دین الحاح

بسیار کرد که البته من می‌شوم خدمت شیخ دست باد و فرمود در خلق کن اقصا که نرسد که حاجت
وحید الدین محسوق شد بعد آن مولانا نصیر الدین نیز محسوق شد +

منقول است

از مولانا محمد مبارک علی گزنه خلیفه مستند حضرت سلطان المشائخ بحسب الایالات شیخ نظام الدین صاحب
کذا فی سیر الاولیاء

فرزند شیخ الاسلام معین الدین سجری را در حدود جمیری و بی احیا بود مقطاعان جهت مقر داشت محبت
می نمودند فرزندان شیخ را بران داشت که در شهر بودند و از باد شاه مقرر داشت بسیارند بهر حضرت
خواجہ از اجمیر به دلی آمد فرمود شنیدم از حضرت خواجہ احمد بن شیخ معین الدین سجری قدس سره
و این خواجہ احمد عظیم صاحب بود +

تذکره فرمود اشارت بحضرت سلطان المشائخ زیرا که صاحب سیر الاولیاء موقوفات حضرت شیخ را نزدیک است

منقول است

از درویشان حالی که او از بس محقق صاحب نسبت و از بزرگان طریق چشتیه بود. حکما قال فی سیر الاولیاء
نقل است از خواجہ معین الدین چشتی که روزی بزبان دربار فرمودند که اولاد معین الدین جمیری
یکمیت این قبل از پیوند بود و آخر کار نتیجه قول ایشان ظاهر شد که با هم یکجوش شده اند
چنانچه میر شیخ تاج الدین کبرخی ابی محمد الحسنی حسینی سلمه الله تعالی فی بقائه نبیره اولاد میر
صلبی حضرت خواجہ معین الدین میشود. و نبیره دختر سلطان التارکین برهان المجر دین
شیخ حمید الدین محمد احمد صوفی سعیدی عمر فی روتنی یار و غار مرید و خلیفه بزرگ حضرت ایشان
بوده اند. آن خواجہ معین الدین قدس سره العزیز رضی الله تعالی عنه و در میان حضرت
خواجہ و شیخ حمید الدین خویشی و دوستیم است تا معلوم بوده باشد و بهمان طریق در اولاد

ایشان هم خوشی می داشتند اما معلوم بوده باشد در این ایام که این عزیز دولت یار است
 بر طاعت حضرت معین الملت مشرف گشت از فرزندان حضرت ایشان صاحب سجاد
 شیخ المشایخ باین بدثنائی بود و رحمت الله علیه در او شیخ کمال و عظیم ایشان بوده است و شمس الدین
 طاهر که صد و پنجاه سال عمر داشت غرض کثافت از خدمت شیخ المشایخ باین بدثنائی یافت
 و در شیخ المشایخ شیخ را بود که در بنگال آسوده است و خدمت سید شمس رحمت الله علیه
 با حضرت ملک المشایخ و اولیاء اسماء الحق والدین قدس سرها اعتقاد و بیعت و اشخاص
 بیعت بود و باین احقر محبت و شفقت عظیم بود از ایشان استماع است که حضرت بنی المشایخ
 معین بحق والدین را در آخر احوال واقع شد و فرزندان متولد شدند - فاما چون این حقیر
 بزیارت رود و متبر که حضرت بنی المشایخ معین بحق رحمت الله علیه سید همراه و اتفاق معیت
 خدمت پرزاده بر جاده شیخ المشایخ لعل الملت والدین رحمت الله علیه بحج زیارت حضرت ایشان
 به حصول پیوست در آنجا مجاز می بود عظیم است در ملائنا مسعود و قریب است احوال عمر داشت
 چنانچه پدر و آباء اجداد و مولانا اصغر شرف خدمت حضرت شیخ مشار الیه قدس الله
 سرها العزیز یافته بود و مولانا مسعود از مولانا احمد که خادم حضرت شیخ بود نقل میکرد که در آنجا
 حضرت شیخ رحمت الله علیه از جمیع اول بار به دلی فرستند و بازا آمدند ایشان احوال واقع
 فبعد و عا شمعان بود که سید محمد الدین محمد مشهدی عم سید حسین مشهدی اروغ خطبه کوره بود
 در خدمت داشت در کمال عصمت و عفت که نام مبارک ایشان نبی بی عصمت است و
 این عمر و کمطوره بحسب بلوغ رسیده بود و خواست که بحسب الزنگ العده درآورد و حواله تیجه
 و در مان اشرف نماید بحسب راد و خور کمال لائق حال شد و بخت که بدو پیوند فرماید اکثر
 درین حال گفتند که بوده ناگاه شبی از شب با حضرت امام جعفر صادق (ع) و او فاجد و یک
 میفرمایند که فرزندم وجه الدین اشارت حضرت سالت صلی الله و سلم بر این است که
 ابن محمد بن محمد و قاضی تاج الدین محمد و قاضی شمس الدین بلوی نمیره امام محمد شیبانی رحمت الله علیه

این عجز و رابه شیخ معین الدین سجری بسپای و در جواب آری سید جمال الدین مذکور
 از پیوستگان حضرت شیخ بود این واقعه بحضرت شیخ اظهار نمود و حضرت شیخ رحمته اللہ علیہ
 فرمود کہ عمر من بہ آخر رسیدہ است یعنی نو سالہ شدہ ام تا چون اشارت حضرت قبول است
 قبول نمودم و جفت ثمرعت ساخت این فرزندان پاک نهادند و درست اعتقاد از ان دور مانم
 و خاندان عظیم اند

نفل

از عارف و معارف توکل و تجرید ساک ساک الکویت تفرید سلطان التارکین شیخ حمید الدین
 صوفی ناگواری نفل آورده اند۔ ہکذا فی سرور الصدور کہ توجہ خاص حضرت خواجہ فرید نمبرہ
 حقیقی حضرت سلطان التارکین ترتیب تدوین یافت۔ چون خواجہ جیو در اجنبی آمد
 ملکہ کہ در آنوقت بود شیخ جیو را میری شد و دختر کے خبر متا و خواجہ جیو در آنوقت میری شد
 بود و عمر ایشان پندرہ سال رسیدہ بود۔ خواجہ جیو از ان زمان شدند تا وقتیکہ شیخ بزرگ
 را گفت حمید صبیبت این ہر گاہ کہ ما را در ان جوانی کہ مجرب بودیم طلبت کہ بشد دعا کنی
 در ان حال اجابت میشد۔ و این ساعت کہ پیشہ ام۔ و فرزندان آمدند۔ ہر گاہ کہ حاجت
 می شود بسیار وقت می باید۔ و دعا کردہ شود۔ لیکن بعد از ویر با اجابت میرسد و حاجت
 بے آید۔ اینچہ حکمت است شیخ بزرگ فرمود۔ گفتم با خواجہ جیو شمارا بہتر روشن است از قصہ
 مر عظیم کہ در آنوقت کہ مجرب بود۔ نے خواست او میوہ زمستانی بتا بستان میرسید
 و بہ تابستان میوہ زمستان میرسید۔ کہ دیش با خدا اکیست بود۔ چون عیسی علیہ السلام
 بزا و منتظر بود و چہ ان خواہر رسید۔ فرمان شد تا دولت با مالیتا بود و نحو استیم کہ برانے
 دورہ باشی۔ خواجہ جیو چون این شنید پسندید

منقول است

انرا علم حقیقت یقین قدم بزرگان دین لانا عبد الحق محمد باقر و بنیاد حجتہ علیہ

کما قال فی اخبار الانبیاء

خواجہ فخر الدین بن خواجہ معین الدین بزرگ بود یکسب راعت مشغول موضع ناندن کہ قریب
باجمیر است حیا ساخت و حکام مزاحمت میکردند و خواجہ بقریب آن بی تشریف
آورد و همین شیخ فخر الدین است و بعد از یک سال در صدر حیات بود در قصبہ سوار
کہ شا نزده کرده! اجمیر است فاس یافت و نزدیک حوص در قصبہ سوار و مدفون است
رحمتہ اللہ علیہ شیخ حسام الدین اسپر خود حضرت خواجہ معین الدین است چنین گویند کہ او
عالم و صاحب ابدان پیوست قدس اللہ سرہ العزیز خواجہ حسام الدین سوخته پس شیخ
فخر الدین بن شیخ الاسلام معین الدین سحر است سوخته آتش محبت و دختہ ناوک مودت
باشیخ نظام الدین اولیا صحبت است مدفن او در قصبہ سوار طرف غروب برابر
اجمیر افتاده است اورا پدر او بنام بابر مرقو حسام الدین بن خواجہ معین الدین نام نهاد و حضرت
خواجہ بزرگ داد و حفت بود یکے مسکوہ دختر سید جمہ الدین مشہدی عم سید حسین جنگ
کرب بالا فی سلسلہ اجمیر اسودہ است نام او بی بی عصمت دیگرے نام امتہ اللہ آنچنان
کہ حضرت خواجہ بکیر سن سیدہ بود و هنوز متاثر نشدہ شبہ حضرت پیمبر صلی اللہ علیہ وسلم
نحو اب میفرمایند کہ معین الدین تو معین دین سنتی باز سنتہاے من ترک کردہ اتفاقا بمان شب
حاکم سلسلہ بک خطاب نام برسد کہ افرا آنحد و ناختمہ بود دخترے از دختران ابہا
آن دیا بدست افتاد ملک خطاب دیدہ خواجہ بود آن دختر را بخدمتے گزرا نید و خواجہ
اور قبول کرد کہ فی تاریخ بلاد خانی ایضا سید و جمہ الدین مشہدی خنرے داشت کمال
عفت آستہ و برپایہ عصمت پیر استہ این دختر بحد بلوغ رسیدہ بود و فوتی جو و کفو بود

ناگاہ شبے امام جعفر صادق راضی اللہ تعالیٰ عنہ خواب دید کہ میفرمایند فرزندم وجہ الدین اشارت
 حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم دین است کہ این دختر را بخواجہ حسین الدین جس سجری
 بسپاری و در جبال اود و تاری رسید وجہ الدین مذکور را نو پسو سنگان حضرت خج اجد بود این واقع
 را بد و بار نمود و حاجت گفت بابا و جہ وجہ الدین عمر من آخر رسیدہ است لیکن فرمان حضرت
 پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم است از تامل آن چارہ نیست و ہر یک از ہر دو خاتون اولاد
 بی بی حافظ جمال از آن دختر است نہ دختر را چہ پست آنکہ در عوام مشہور است و قبری بی جمال
 در پایان حضرت خواجہ است جفت شریعت او شیخ ضعیف است منظر ہر او در یکے از قضا
 ناگوار است بلکہ بعض کہ آنرا مست و لا میگویند و از بی بی جمال در پیر شدہ بودند و ہر
 در آیام طفولیت از جہان رفتند و حضرت خواجہ را اللہ سپر اندر شیخ ابو سعید شیخ
 فخر الدین شیخ حسام الدین شیخ ابو سعید از دفتر شیخ وجہ الدین است و در شیخ
 فخر الدین و شیخ حسام الدین ختم است سیّد محمد گیسو در از جماعت مدویشان پرا
 کہ از بی بی عصمت اند و سیّد شمس الدین طبر و طائفہ درویشان میگویند کہ از بی بی
 امّہ اللہ و اللہ اعلم خواجہ حسین الدین خورد سپر بزرگ شیخ حسام الدین سوخته است او
 خورد نسبت خواجہ بزرگ میگویند بہین منقبت اورا بس است و درویش کمال بود و چون
 مرید شود یکسب یا ضمت کار را بجائے رسانیدہ بود کہ بے واسطہ از حضرت خواجہ تظاہر
 میکرد و عاقبت بحکم خواجہ مرید شیخ نصیر الدین محمود شد و خرقہ حلافت از او بلبستہ
 و سپر خورد شیخ حسام الدین سوخته شیخ قیام بابر بال در غایت حسن صورت و ہیبت و عظمت
 بود از ہر یکے خواجہ حسین الدین خورد شیخ قیام اولاد خواجہ حسین الدین خورد نام او شیخ
 قطب الدین است و سلطان محمود خلجی اورا چہست خان خطاب داد و خداوند دوازده
 ہزار سوار گردانید و سلطان محمود کہ در اجمیر اسلام کرد میخواست چہست خان را بدہد کہ
 چون در دست دواز خوردی کلان شدہ بود اجمیر اختیار کرد دواز اولاد شیخ قیام بابر بال

شیخ ابوالحسن که در کاشی بایزید بزرگ میگویند. دانشمند بود در هر دو خطه خواجه و در مسکیت
 خواجه و در شیبانی و دیگر بزرگان شاکر و او نیز در نخست شاکر دم که دختر زندان حضرت
 خواجه شهر است. در همین شیخ بایزید است نوشته اند است که چون سلطنت دارالملک دلی
 فتوح پرفت و کاهن بر دیار اجیر غالب آمدند. فرزندان خواجه در اینجا نتوانستند بود فرزندان
 خواجه معین الدین خود جانب مستور رفتند و در اینجا سکونت کردند و بایزید شیخ قیام بابر
 بجانب بکرات رفتند و تعلیم علم کردند. و شیخ بایزید جانب لعنه اود رفت و تحصیل علوم
 کرد. چون سلطان بود بعد از سالها در اجیر ساکن شد و در بکرات این یار استیلا یافت شیخ
 بایزید از مسافرت بیست و قدم آورد. شیخ محمود دهلوی. شیخ الاسلام مند بود و وصارت
 علما و صاحبان علم داشتند و دختر بایزید و او سلطان محمود معتقد شیخ بایزید شد
 حشمت خان ابی سبب عصبیت که داشت اعتقاد با و شاه نسبت به خوش نیامد.
 سلطان محمود وقت ام نصب علماء و مدرس در اجیر بود و حشمت خان باعث شد
 بر آنکه بایزید را نیز با جمیع فرستاد و در خوشه متبرکه که در مسکیت بعد از آن جماعه کار فرزند
 او کردند و به باد شاه رسانیدند و باد شاه از علما و مشایخ آن زمان استفسار کرد و محض دم
 نه اچسین ناگوری و مولانا رستم اجیری که یکی از علما و قدماء امیر بود و علماء دیگر گوهری اذکر
 شیخ بایزید از فرزندان شیخ قیام بابر بال بن شیخ خواجه حسام الدین بن شیخ فخر الدین بن خواجه
 معین الدین است و فی الحقیقت اگر خواجه حسین اعتراف پسند او کرده باشد پس است
 زیرا که او ولی بود و مقتدا و عارف سلسله ایشان و از آنکه فرزندان شیخ بایزید نسبت نجاشی
 کرد و دختر داد ظاهر شد که پیش ایشان نسبت ایشان متحقق است. العرض وجود
 اولاد اخفاء حضرت خواجه متیقن شد. انچه بعضی عوام گویند که خواجه حضور بود و فرزندان
 غلط فاحش است ذکر اولاد خواجه در ملفوظات مشایخ چیست واقع است. شیخ فرید فیروز
 حضرت شیخ حمید الدین قدس الله سره در سمرقند و در آن وقت نقل میکنند که خواجه

ملا قدس سرہا فرزند ان تولد شد نذر روزے از من پسید کہ حمید چون است پیش ازین کہ
 قوی و جوان بودم ہر چہ از در گاہ عزت سے طلبیدم زود سے یافتہم اکنون کہ چون کہ ضعیف
 شدہ ام چون حاجت بدعا میشود کار بہ درنگ میکشد بندہ عرض کرد کہ خواجہ راروشن است
 کہ چون مریم مہاروی اللہ عنہا عیسی علیہ السلام تولد شدہ بود میوہ ہرستانی در بستان
 میوہ تابستان در زمستان سے محنت و محراب حاضر سے یافت چون عیسی علیہ السلام
 تولد شد مریم منظر بود کہ رزق ہمچنان خواہد رسید فرمان آمد کہ ہر دو شاخہاں سے رخت
 را بہ سوسے خود بچین بان کہ تا بر تو خرطے تریزد و درین حال و دران حال این مقدار تفاوت
 خواجہ این جواب از بندہ مستبول کرد پس ندید میان نجم الدین بہت دوی میرہ شاہ بیعت
 و صد ریکی عمر داشت پدراور وزیر سلطان غیاث الدین سندوی بود عارف بود و
 صاحب حال محبوب و از علایق از لباس بستر عورت کتفت داشت بیعت سالہ بود
 کہ پیر بران وطن کرد و بجانب خود کشیدہ گویند کہ در احمد آباد ازو سے حبس عیسیت واقع شدہ
 بود بعد ازین قضیہ از پنج غائب سچا پس از اہل آن دیار نشان او نیافت و یہ ملی
 آمد اکثر اوقات در مقام خواجہ قطب الدین قدس اللہ سرہا سے بود بعد از ان از جوانیت
 حضرت خواجہ رخصت طلبید و مقام اجیر یافت و در اقرب اوقات معات یافت گویند
 کہ خواجہ معین الدین بزرگ یکے از اولاد خود بخواجہ نمود کہ شاہ نجم الدین در صد و وفات است
 اورا پیش حجہ من جا باشد ان گوارا و ہمانجا است

منقول است

از ملا عبدالمستاورداونی کہ یکے از مقربان و ملزمان دولت اکبر شاہ بادشاہ بودہ است
 و مذہب پاک و مشرب صوفیہ داشت و در فن تاجیخ عیدیم النظر راست گفتار بود و کافی
 منتخب اندیشہ در سہ ص ۸۹ و ہشتاد و نہ ہمچنین شیخ حسین بنیر حضرت خواجہ معین الدین تیرہ کہ

تسلیم فرمایند و حکم از اخراج نہ کر مقرر آمدن از آنجا و توجہ و بہانہ خود
 سابقین را بکشتن نمودن و ادعا سے نے حاکم حاضری از قومیہ دن در بکفر ستاد
 در حال ہزار و دو و نصف نام الدین احمد بتقریب اہتمام طلب قاضی فتحپوری از بکر و شیخ
 کمان سیالانی نام اور اہم مذکور ساخت و ہمہ را طلبیدہ از آن روئے کہ زمین بونجا آورد
 حاضر زمان طلب آشتی حکم حاکم فرمودند و در نتیجہ فرستادند و شیخ حسین را
 باز حکم مدعی اس در بکفر مودہ نامزد ہما نجا ساختند۔ چنانکہ ازین بیشتر مذکور شود
 انشاء اللہ تعالیٰ شیخ حسین اجمیری شہرت چنان وارد کہ از نسل حضرت کتب الشناخ
 سلطان الاولیٰین حضرت خواجہ معین الدین سجری چشتی است۔ قدس اللہ سرہ۔ اما چون
 بادشاہ را در اوائل حال عفت و حضرت خواجہ اجمیر نسبت با و انکاس دست دادند ان
 برہمنونی بعضی مشائخ فتحپوری کہ ایشان نیز در استیصال قہر انبالے جنس بودند ساجی مل
 مبلغ فرمودہ اند بخراہم اللہ و برقی نسبتش اول شہادت نمودہ گفتند کہ از حضرت خواجہ
 عقبہ نامزدہ و درین باب صبر و وقفات نیز بموجب زمانہ سازی مصعب

فَلَا تَهْرَاقِبْ مَا فُكِنَ فِي رِبَاتِهِ

محضر نوشتند و آن ولایت چندین سالہ دیگر ان تفویض یافت و شیخ چون دستگا
 عظیم داشت و در ان صوبہ بادشاہانہ زندگی میکرد و سوانح دیگر علاوہ آن شد و غیرت
 اول الامر ی تانیہ و ردہ اور احکم اخراج بجانب مکہ معظمہ فرمودند تا در سفر بانس مالہ
 رخصت گرفت و زیارت حج اسلام فائز گردیدہ باز آمد۔ روزیکہ از فتحپور برآمد بعد از
 توجہ کابل بر سر حکیم محمد مرزا روانہ شدند۔ شیخ از سفر حجاز آمدہ ملا دمت نمود و شالہ
 آدابیکہ فونہ بہانہ نو مسلم۔ و نو مردیان و نو دولت حال قرار دادہ از و بوقوع نہ انجا سامیہ
 بعد از مطالعہ در صفحہ احوال و خطوط پیشانی او معائنہ نے حاکم حاضری بزم خود مشاہدہ
 حکم جس در تلوعہ بکر نہ فرمودند و چند آنجا بسر بر و تا در سن یک ہزار و دو و سبے بعضی

مقریان شیخ احکم طلب از بکر شد و چون همراه بعضی از محسوبان مثل شیخ کمال
 بیابانی که شمر ذکرش بالا مذکور گشت و قاضیان فقہور کہ بعضی شیخ ابراہیم حشتی تا چارہ سال
 آنجا محبوس بودند و ہر سید مرزا الظہام الدین احمد بن بنام ایشان رفتہ بود آمدہ
 کوشش نمودہ و محبوس ہر کس کہ در زندہ حکم بخلاص ایشان میداد دریافت۔ چون شیخ میر عمر
 مہفتاد سالہ بود و آثار خستہ ملوک و طریق ملازمت ایشان بہرگز نوزیدہ نمیدانہ و وضع قید
 تعظیمنہ ابجد تسلیم ناتمام کرد۔ باز از در نجیبہ و ناخوش آمدہ حکم بمیرزا فرمودند کہ فرمان
 کہ منہان سبب بیک زمین مدوحاش در بکر نوشتہ اورا بار دیگر روانہ آنجا سازد
 و بیکم بادشاہ والدہ خلیفہ الزمانی بہ اندرون محل در صحت شفاعت دآمدہ گفت کہ
 پوچم او والدہ پیر فرستاد در دراجمیر و دوش از برای دیدن من زنہ کہ باب است چو
 اگر او را رخصت و طعن فرمائند و بیچ مدوحاش باز شمانے خواہد قبول فقرمودہ گفت
 اچہ جیو و انجب کہ میر و دواز دکانے برای خود و مسکین و فتوحات و نذر نیاز بسیار پتر
 مے آرند و جامعہ را گمراہ مے سازد۔ غائش والدہ خود را از اجمیر بہین جا طلبد و تمنجنی اورا
 بغایت دشوار تر از رستن بکر بود و شبے کہ صبحہاں تفریب تسلیم تولیت اجمیر چنانچہ
 جامع انتخاب از نظر گذرانید۔ آن ہمہ ما کہ خود یافتہ بود بہر ہم کردہ و ضایان امر نداد
 و خدمت نگاہ داشتند و از صبحہاں چہ سیدند کہ آن پیر بلوچ سادہ لوح کہ عبارت
 از شیخ حسین باشد کہجا است۔ فقیر یادمانید کہ در لاہور است و صبحہاں چہاں بیا
 گفتم کہ چون من متابل این سعادت نمودم۔ بارے اورا متولی آن بلکہ محفوظ سازند کہ
 حق بکر کوثر یا بد از انجب کہ شان بہند و ستانیان تہرتبب بنای جنس نیامدہ است
 تو سیچکاز یک دیگر سینہ صاف نیستند نہ در حق من چہ پارہ مے مے شکور شد
 و در باب شیخ حسین۔ و آن پیر مغوم شکستہ و خستہ حالاً مضطر و مضطرب و دگر نہ خمول
 اخستادہ نہ محبال تروہ خانہک اہل دنیا دار و نہ میختن مسائل و در سائلہ ہر خدایا

عرض شد که در این مقام خطاب است. انقلبه شیخ مشار الله عز وجل وجود خلیه مقسم و کثرت
 در این مقام است. و هر چند مراد و سابقه معرفت نبوده تا درین ایام که از سفر حجاز آمده و محنت
 بگذراند. چنان می نماید که توده ذریت یکی است. محترم سخن دنیا معلوم نیست که
 هرگز حسد و ملا بر زبان او میگذشت. باشد همیشه ریاضت و عبادت محاسن و صائم
 الله بر وقایع الدلیل است. پس که سخن سبحانه تعالی بموجب این مَعَ الْعَصْرِ يُنْزِلُ وَإِنْ مَعَ
 الْعَصْرِ يُنْزِلُ اورا تحسینی حاصل شود.

منقول است

از عالم با عمل واقف معقول و ما هر منقول امام الطریق شیخ محمد غوثی بن حسن بن موسی نطاری رحمه الله
 قال فی کلماته الاثریة - ارحم من نزلنا من معین الدین اولیاء قدس الله اسرارهم بنحی برآینه
 که فرزند نداشت حضور بود. و جمعی برگزیدند و کدبانو داشت یکی دخت سید و جهه الدین
 مشهوری - دوم بنت راجه که در بند ملک خطاب مرید خواجه افتاده بود - بنحیست پیوسته
 همچنین گدازش سلطان است ارکین ناگوری نیز بر عیالند بودن خواجه دلالت دارد - آنکه پورا
 و شیخ سرور لیسند زنگاشته - روزی معین الدین و اولیا پس از عیال مندی و فرزند آوردن
 بمن گفت حمید الدین پیشتر در هنگام جوانی و تنهایی آنچه بر ضمیر من میگذشت بطلب ولی
 طلب لباس صورتی پوشید - اکنون درین روزگار که پیری و عیال مندی فراوان
 آمد همه آمدنای خاطر از سر علم بد معین منی خرام عرض کردم پیش از زادن عیال
 کلماتی دخیل علیها فکر یا الخواب و حید عندها زرقا حال مریم بود - و پس از تولد و هرع
 ایات بحدی الخلة مقام او گشت شب مفتن این جواب خوش وقت گردید - البطله باندا
 این گذارش با بنحی که معین الاولیا را حضور پندازند محض پندارند باشد - بی بی عطف جاما
 و دختر خواجه است زاده او شهرت عامه در بروج است - در حباله شیخ رضی بود که خواجگا بهر شتر

دکست و عرض منداک کیے از مصافات ناگہ است قبر بی بی در پاپان حضرت خواجه
دکست زندان رسیده و گیسو دراز از بی بی عصمت مپ اند و خواجه شمس الدین ظاہر
از است اللہ سر میگوید ص

بجز خدا نداند کسے حقیقت حال

چندے راز آنکس نرند داشت لیکن ہمہ از دائرہ حسنہ سانی پائے بیرون نیامورده
باز گشت بعد الم قدس منہ مودند۔ و بختی بزرگداشتند۔ چند تن از منہ زندانش
بپایہ بزرگواری و شرف بہر بہمنوی رسیدہ بود و این گزارش بہر دست میسجل است کہ
سہ سپہ داشت رشید و مرشد از انجملہ ہمین پوہ خواجه شمس الدین محمد اجیر لیت بکمال
ہر دو عالم آراستہ و صاحب تقصوف بود۔ پس از پدر بزرگوار آئین صد و شیشی داشتند
بوجودش آرایش پذیرفت نخبہم شعبان سال شش صد و شصت یک از دنیا رفت میامگی
برادرش خواجه ضیاء الدین ابوالخیر نزد برے کنت او ابوحیہ است۔ خدا یو کمالات
و حالات بود بجاایش بر شست و ازین سال شش صد و نو و پنج رخصت بر بست شیخ
حسام الدین از ہمہ خورد و تر بود از چشم مردم نہان شد۔ و بہ طائفہ ابدال رجال الغیب
پیوست سبحانہ نشینی بر بنابر و بندگان رسید۔ پیر لے و خانوادہ داری خدیو
مشر بہ پیش معین الاولیاء خود بخدمت قطب الاولیاء سپردہ بود۔ شیخ فرشیع بایزید
و شیخ نور الدین محمد اجیری کہ از بنابر اندر دوش صفوت و آئین سلوک پیر استہ ظاہر و باطن
بودند فراوان سال بر عبادہ آبائے کرام بہمنوی خدا اطلبان کردند۔ شیخ حسام الدین سوخته
پور خواجه فخر الدین اجیر لیت سینه داغ از سوز محبت۔ و دیدہ اشکبار دطلب داشت
بصحت نظام الاولیاء رسیدہ و بگاہش در قصبہ سانہجر با خر سہی بر سر راہ اجیر است
پدرش بیاد برادر گم شدہ اورا ہم نام گردانید۔ و نیز دو پسر داشت یکے از خدیوین الدین
مرید و سلیفہ شیخ نصیر الدین چراغ دہلی است پیش از ازاوت آوردن بہ آویزش نفس

تا فرجام فرزند مست نبود. و از باطن معین الاولیا میرفت داشت. دوم شیخ قیام الدین
 بابا مال خوش خلق و زیبا چهره. دلاور و لیر و بزرگ منش بود این هر دو نیز فرزندان نامور
 دارند. شیخ قطب الدین پوختن است. از اجمیر در آنجا آگاهی یافت و رفت و
 سلطان حسن در روز جوانی او را چشت خانی داده است و در وازه هزار سوار گردانید چون
 به فرزند میرفت سلطان پس از فراوان سال در اجمیر سلام تانگی گرفت و خواست
 بهشت خان به بد خوئی بهست و گرفته بودند پذیرفت. شیخ بایزید بزرگ پسر پسرین است
 دانشمند بود. در روضه معین الاولیا سالها درس میگفت شیخ احمد مجاهد دیگر بزرگان گرد
 آمدند. در هنگام شورش فرمانروای دلی از خیرگی پیکر پرستان او بسوی بغداد
 شتافت. عمری در آن گل زمین گذرانید چون از رونق اسلام آگاهی یافت اندک
 و یا رسد و آمد سلطان از حسن عقیدت خود او را انبار چشت خان گردانید خان
 شایسته بداشت. به بهانه مهم ساری دو روزه ختن او خیال بسته بعضی سلطان رسانید
 پیش ازین برادر من شیخ بایزید بزرگ درس اجمیر بود و سستی اسلام استخبار وانش را بجا
 پیرایه صواب نمود. اکنون این دولت آنجا بنای اسلام از سر نهاده آمد. فتن آن
 سبب نوازی آن نوبه های نماید بنابر سخن چشت خان. شیخ بایزید را بودن اجمیر شد
 در آن روز جمعی بعضی سلطان رسانید که او نزا و معینه نیست. ازین رو و انشوران
 و مددیشان که در سال و بزرگان آگاه حال شد و خود را فراهم آورده در پستش باز گرد
 آمدند. شیخ حسین ناگوری و مولانا رستم اجمیری که در سماء مشایخ اجمیر کیتا
 بودند. و دیگر چند آگاهان به رستی نسب او گواهی دادند و چون خوشی کردن شیخ حسین
 ناگوری به فرزندان خویش بایزید نیز گواه عدل است.

منقولست

از موقوفات بابر کاتب قبله عالم و المیان قدوده صفیاء و مندا الاولیاء عاشق جانناز خواجہ
 سید محمد بنده نواز اکیسود از قدس و حرم قلذانی جامع الکملہ
 بعد نماز حق تعالی عرضہ داشتہ کہ نقل خدمت شیخ الاسلام قطب الدین ایام غیب الی است
 فرمان شد حکایت کہ میگویند دلیل میکند ایام غیبی است آن حکایت صبیست
 کہ بندگی شیخ الاسلام حسین الدین از اجمیر آمد خدمت شیخ قطب الدین شنیدہ استقبال
 کرد و چنانکہ مرید بابر باشد بیچ کم ذکر و بعد از آنکہ در خانہ آمد عرضہ داشت کہ چه سبب
 بود کہ حق تعالی این شهر را بعت دوم منور گردانید فرمودند بابا بخت یار من فرمودہ بودم
 آن فرمودہ استقامت گرفت مقطع من را من میخواہم نزد من مرا مخلص و فریب داند
 جبر کردند این منو فرستادند تا از ما چند گاہیہ پیشتر بودی ما ما را ہی بنابر کہ گویم تا این من
 حاصل شود عرضہ داشت بہتہ الاجازت شود تا این کار بکشد شیخ فرمود بر بکن خدمت
 شیخ در سرالسلطان بنشین الدین آمدند مجبور آنکہ سلطان ان شنید کہ شیخ مے آید بخت
 سرود آمد پای پیادہ دوید در حرم دوم ملاقات کرد و شیخ را بالاد بر دہا نجا و دیوبند از کرد
 و چند بار سلطان بر در شیخ رفتہ بود و شیخ در کمشودہ و بر خود خواندہ امروز خود آمدہ باد شاہ بیکہ
 متحیر ماند کہ این مرد بکہ ام سبب خود آمدہ است پر سید یکچہ سبب شیخ بنده خود را خواستہ اند
 شیخ فرمود پیر من از اجمیر آمدہ است فی الحال سلطان نشست و ہم در ان زمان
 پیش خود متر بکن بنده فقط

منقولست

از موقوفات پاک زبہار باب معرفت تاجہ اکر کشور حقیقت حضرت شاہ ابرہیم ہشتی خلف ممتاز

حضرت میرک جانشان رحمته الله علیه هکذا فی سال ابراهیمیه یوسفه ستالده بحری خواجہ بزرگ
قدس سرہ را زمان فرزندان بودند چنانچه در لفظ سلطان الت اکین شیخ حمید الدین
سوالی التا کو عن قدس سرہ خلیفہ خواجہ بزرگ مزیب کہ شبہ خواجہ بزرگ بنیم علیہ السلام
را در خواب دید آنحضرت فرمود کہ ای حسین الدین تو معین دین ماست یونستی از سنہائے
ترک می دہی من صحنہ مقطع متلہ ٹیلی ملک خطاب نام از مریدان خواجہ بود دختر یکے
از اہل جہلے دار حرب ہر کہ آورده بود بخدمت خواجہ فرستاد اورا متبول بی بی امشہ
نام کہ دو در خدمت خود نگاہ داشت بی بی حافظ جمال از مے متولد گشت بعد از چند روز
و جمال الدین شہدی را امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ در خواب نہ ہود کہ دختر خود را و عقد نکاح
خواجہ معین الدین در آچون این مقدمہ خواجہ بزرگ رسانید بامر باطن امام جعفر صادق
رحمۃ اللہ عنہ دختر سید جمال الدین اکبری بی عصمت نام داشت نیز در نکاح خود آورد و از مے
پسران بوجود آمدند شیخ فخر الدین از محبوب ترین منہ زندان خواجہ بزرگ بود و بسیار دوست
میداشت و یکسب بمراعت مشغول بود و وضع ماندن کہ قریب باجمیر است احیا ساخت حاکم
مراحت کردہ بود از آن جہت خواجہ بزرگ پیش سلطان شمس الدین تشریف برد
فرمان دست بستہ گنایندہ آورد شیخ فخر الدین بعد وفات حضرت خواجہ بست سال و صد
مردار کہ شانزدہ کردہ از اجمیر است آنجہ وفات یافت نزدیک حوض قصبہ سردار دمن است
و اورا پسر بود حسام الدین سوخته بن شیخ فخر الدین از جمیع کمالات الیشانی آراستہ بود با سلطان
المشاخ صحبت است و در قصبہ بانجھ طرف عروبہ راہ اجمیر است و مرقد بی بی فاطمہ
و دختر خواجہ بزرگ پایان مرقد حضرت خواجہ جامع است بسے صاحب بحال عالیهات
و عارفہ کلام بود نظر خاص خواجہ بزرگ بترتیب یافتہ چنانچہ بزرگے و کرامات بی بی حافظ جمال
تا امروز ظاہر است رحمۃ اللہ علیہا خواجہ معین الدین خورد و خواجہ قیام الدین بن حسام الدین
سوخته عارف کامل بودند و خواجہ معین الدین خورد پیش از آنکہ مرید شود یکسب ریاضت کار بجائے

رسانیده بود که بواسطه از رو حانیت خواجه بزرگ همه فواحد فواید می نمود و از اشارت
 باطن حضرت خواجه بزرگ مرشد شیخ نصیر محمود شد و خرجه خلافت از وی پوشیده و در
 فواید سلطان المشائخ میفرماید که خواجه اسمد میره خواجه بزرگ عظیم صلاح بود خواجه وحید
 برادر وی پیش گنج شکر آمد که مرید شو گوشت کفر نمود که من این را از خانواده شامد ریزه کردم
 مرا چربال است که دست نشانی گیرم و خواجه حبیب بسیار عجز کرده مرید شد و مخلوق
 گشت احسن من آنکه بعضی مردم میگویند که خواجه بزرگ حضور بود و اولاد و نیست خض غلط
 از تصانیف پر این حقیقت مکرر تحقیق پیوسته است چنانچه بالا گذشت لیکن در کتاب
 احصار الاخیار میگوید که اختلاف میان بعضی بزرگواران حقیقت درین واقع شده
 که میر سید محمد گیسو در از خلیفه شیخ نصیر بن محمود و جماعه ازین قوم میگویند که شیخ فخر الدین
 و شیخ حاتم الدین از بی بی عصمت متولد شده بود و سید شمس الدین طاهر خلیفه شیخ نور
 قطب عالم و طایفه از درویشان آن رفته اند که از بی بی امته الله بوجود آمدند و در حال فرزند آن
 خواجه بزرگ مانند آنرا قول اول صحیح می نماید چنانچه تا امر فرزند اول آن پاک نهاد موجود است و
 فرزندان خواجه معین الدین خورد بن شیخ حسام الدین سوخته بطرف مالوه رفته متوطن شده
 احوال انجمنه معلوم نیست و فرزندان خواجه قیام الدین بن شیخ حسام الدین سوخته مذکور
 در حضرت اجیر سکونت دارند و جماعه شین حضرت خواجه بزرگ شدند چنانچه خواجه حسین
 یکی از فرزندان خواجه قیام الدین مطهر تا زمان سلطنت نور الدین محمد جهانگیر بادشاه
 سحاده خواجه بزرگ بود قریب سه سال عمر داشت و همیشه به عبادت و حق پرستی گذران
 بسیار بزرگ و عالیشان بود بعد از وی شیخ معین الدین برادرزاده او بر سر سجاده
 بزرگ نشسته نهایت خلیق و بزرگواری را آموخته است حق سبحانه تعالی
 فرزندان خواجه بزرگ قدس سره را تاقیام قیامت بر سجاده اکرام خود باقی و پاینده و رفیع
 متقی اجیر و معین مکان اسلام گاه دارد و جماعه متقیان الهی و آل الاحقاد

منقول است

اصحاب پنج فرشتہ در مقابلہ دوازدهم ذکر سلطان المشائخ حضرت خواجہ معین الدین چشتی قدس سرہ در کرت و دم کہ از دہلی مراجعت کردہ اور اتاہل واقع شد و شرح انچنین است کہ سید وجیہ الدین مشہدی کہ عم سید حسین مشہدی داروغہ اجیر بود و خربہ داشت در کمال حسن و عفت و چون بحد بلوغ رسیدہ بود منجاست کہ اورا بجالایکے از دودمان بزرگ آوردہ و در تعین آن مقررہ تا آنکہ امام مہم جعفر صادق علیہ السلام را در خواہ دید کہ میفرماید: اے منہ زند وجیہ الدین اشارت رسالت پناہ محمد صلی اللہ علیہ وسلم بر آنست کہ این صبیہ را خواجہ معین الدین شعیب سپاری و بجالا نکاح او در آری کہ او از مسلمان در گاہ الہی و محبت خانندان رسالت پناہی است چون وجیہ الدین این معنی خواجہ معلوم نمودہ خواجہ گفت عمرم بہ آخر رسیدہ ما چون اشارت حضرت رسالت امام مہم بجز اطاعت چارہ ندارم پس بمقتضای شریعت مصطفوی را جفتہ خویشتن ساخت چنانچہ از دوزندان شدند و بعد از ہفت سال در ششم تہ ماہ بہ سہ شلشت و ثلثین شت ماتہ از قیہ جسمانی با کلیہ وارستہ بجا آمد قدس پیوست غرض کہ مدت عمرش بہ نوزدہ ہفت سال رسیدہ بود و بعد از وفات او جمیع پادشاہان نذر روضہ او فرستادہ تبرک بھیجستند

منقول است

از پادشاہ کیوان جاہ سپہ سیر بہر کلاہ نور الدین جہانگیر شاہ کا قال غرض کہ کہ زادہ طبع و قواداہت و ہر آنچہ کہ در زمان سلطنت خود اور در پیش آید قلمبند فرمودہ در سال ہفتہ جلوس

خواجہ حسین نمبرہ خواجہ معین الدین شتی را یک ہزار روپیہ براسم پنج شش ماہ دادم۔
 لموت۔ جهانگیر بادشاہ قریب سال دراجیہ نمود۔ و بحضورت خواجہ بزرگ اعتقاد و اتفاق
 داشت۔ او کہ اعتراف اولاد خواجہ بزرگ کردہ شکیںش داد و مراعات نمود۔ از بمعنی حضرت
 کہ بادشاہ با حضرت شیخ ارادت و عقیدت ناطق داشت۔ و در باب فرزند حضرت
 خواجہ بزرگ بادشاہ را بتیسین اعتراف بود +

ذکراست عالمگیر نامہ

سن ششم از آغاز جلوس اورنگزیب عالمگیر بادشاہ غازی مولفہ کاظم ابن محمد امین کہ
 بحکم بادشاہ بطبیق واقعات دفتر بادشاہی تالیف نموده +
 شیخ سید محمد صاحب سجادہ جناب تہودہ الوصلین حضرت خواجہ معین الدین قدس سرہ
 بجنایت خلعت نغمہ پیرا پادشہ روپیہ کامیاب شد۔ و ہونہ از غار سن ہم جلوس
 دولت عالمگیری +

سید محمد صاحب سجادہ جناب تہودہ الاولیاء الوصلین حضرت خواجہ معین الدین شتی نامہ
 دو ہزار روپیہ سہ ہندی یافتند۔ و ہونہ سن چہارم از جلوس اورنگزیب عالمگیر بادشاہ غازی
 شیخ سید محمد مثنوی مزار فاضل الانوار خواجہ ابراہیم تہودہ احرار تہودہ الفقراء الوصلین خواجہ
 معین الدین قدس سرہ العزیز بہ عنایت خلعت و مادہ فیل و النعام مکنزار روپیہ از سن یافت +
 لموت۔ شیخ سید محمد ابن شیخ علماء الدین بن شیخ علم الدین بن خواجہ ابوالخیر برادر حضرت
 خواجہ حسین نمبرہ حضرت قطب الاقطاب خواجہ بزرگ است و از عہد سفار خان خلیج و گورکان
 منہ بہ تالیف و قاف و سجادگی مزار فیض آثار حضرت خواجہ بزرگ باستحقاق فرزند
 سہیل داشت بادشہ رسیدہ بود۔ از حضرت شیخ علماء الدین تعمیر بزرگ از سنگ سفید

در احاطہ روحہ حضرت خواجہ حسینؒ برکت ارحض جبالہ کہ سولہ تہمہ عرف دارد و از حضرت
سید محمد مسیح عالی در بازار پیش زنیہ آستانہ عالیہ یادگار است کہ فقیر جامع اوراق بحشم خود
دیدہ و از کتبہ کہ بر لوح سنگ منقوش است زمان تعمیر و نام صاحب مکان ظاہر و باہر

منقول است

مریم زانی جہان آری گیم نبت شاہ جہان باو شاہ غازی کما قال فی مونس الارواح
بعضی گفتہ اند کہ آنحضرت صہل متاہل نشدہ اند و بعضی گفتہ متاہل شدہ اما فرزند شدہ
و این ہر دو قول ضعیف است قول صحیح آنست کہ آنحضرت متاہل شدہ اند و
فرزندان حاصل گشتند۔ چنانچہ شیخ عبدالحق دہلوی در کتاب اخبار الاخیار و نوشتہ
کہ آن حضرت دو کتہ دانسی داشتند۔ یکے بی بی عصمت ذکر ایشان سابق مرقوم گشت
و دوم آنکہ پیر دستگیر شبہ در تو قم میدند کہ حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم میفرمایند
لے معین الدین محمد تو معین دین مائی رستی از سنت مے ماترک کردی۔ اتفاقاً ایشان
حاکم شلوہ تھلی ملک خطاب نام بر سرحد و دکانہ آن نواح تاختہ بود و دختر
راجہ آن دیار سیر او گشت۔ کہ خطاب بر پیر دستگیر بود آن دختر را آوردہ بخدمت
حضرت ایشان گذر شید۔ آنحضرت قبول کردند نام اورا امتمہ اللہ نہادند و از ہر یک
ازین دو خاتون اولاد شد۔ حضرت بی بی حافظہ جمال دتہ پائے پیر بزرگوار خود است و
و جفت شریعت ایشان شیخ ضعی بوده اند۔ و قبر شیخ در یکے از قضاہات ناگور۔ است
برکنہ ارحض کہ آنرا امند و ناگویند و زنی بی جمال و سپہ شدہ بود کہ در حالت طفولیت
ازین عالم رحلت کردہ۔ بعضی از مردم عوام میگویند کہ بی بی حقیقی دختر حضرت پیر
دستگیر نمودند۔ و نتہ نمودند آنحضرت اند لکین سخن عوام را اعتبایست چہ کہ این
معدت در کتبہ مناج است منقول است کہ حضرت پیر دستگیر را سہ سپہ پوش اجیہ

شیخ فخرالدین و شیخ حسام الدین و خست لاف است برین که هر سه از بی بی عصمت اند یا از
بی بی امته الله سید محمد گیسو دراز که مرید است شیخ نصیر الدین قدس الله سرهما العزیز
بایک جماعه درویشان بر آنند که هر سه از بی بی عصمت شده اند و سید شمس الدین طاهر
بایک جماعه بر آنند که شیخ ابوسعید از بی بی عصمت شده اند و دو فرزند دیگر از بی بی امته
والله اعلم بالصواب - شیخ فخرالدین قدس الله سرهما بسیار بزرگ و صاحب حال و مقامات
عالی بوده اند و بسبب رعایت اشتغال داشتند و موضع نماندن که در حوالی اجمیر است حیات
ساخته اند - آنچه در ملفوظات مشایخ حقیقیه مطبوعه است که فرزند آن بخت حضرت را وی احوال بوده و
حاکم مزاحمت میسایند به نخبه بدلی تشریف آورده - بهین شیخ فخرالدین بوده اند و
ایشان بعد از بزرگوار خود بست سال در قیام حیات بود و در قصبه سرور که از خطه اجمیر
شمارده کرده است بر حمت حق پرستند و در فن تشریف ایشان نزدیک حوض قصبه کور است
و شیخ حسام الدین سپران خور و حضرت پیر و ستگیر بودند چنین گویند که ایشان غائب شده
اصحبت ابدالان پیوستند - در اخبار الاخیار شیخ عبدالحق محدث دهلوی نوشته اند
احفاد آنحضرت متیقن است و آنچه بعضی مردم عوام گویند که حضرت خواجه بزرگ حصو
بودند و فرزندانند اشتند غلط فاحش است - ذکر اولاد آنحضرت در ملفوظات مشایخ
حقیقت واقع است - شیخ فرید میره شیخ حمید الدین ناگوری از جد خود نقل کرده اند که چون خواجه
ناافر زندان حاصل شدند از من پرسیدند که حمید چون است پیش ازین که قوی و جوان بودیم
بر چه چاره گاه حضرت عیسی علیه السلام می طلبیدیم یا فتم - اکنون بر چه وضعیف شدیم حاجت
بر عیسی نمود - و کار به درنگ - می کشد - بنده نفس کرد که آنحضرت را روشن است چون می
را علیه السلام حضرت عیسی علیه السلام حاصل نموده بود - میوهستان را تابستان
سر میوه منت را با جانم می یافت - چون عیسی علیه السلام متولد شد حضرت
مردم منظر مستند که زرق تحبب ن حواهد رسید فرمان آنکه برداشته نمائید خشت با عینبان

اما بر تو خبر بمانی تر بریزد در بحال این حال این مشقه تفاوت است حضرت خواجه را
 این جواب از سبب قبول فستاد و بپسندیدند - شیخ فخر الدین ولد آنحضرت البکر
 بود شیخ حسام الدین سوخته نام بسیار بزرگ بودند با حضرت شیخ نظام الدین بد اوئی
 قدس الله سرهما صحبت داشته بودند و قبر شیخ حسام الدین سوخته در سامه رطوت مشرق
 سر راه اجمیر واقع است - خواجه معین الدین خور و لیس بزرگ شیخ حسام الدین سوخته اند و
 ایشان را خور و بسنت بحضرت خواجه بزرگ میگویند - و همین منقبت و افتخار ایشان
 پس است - خواجه خور و در وی شے کامل بود و پیش آنکه مرید شوند یکسبب یا ضت و مجاهدت
 کمال بجای رسانیده بودند که نه واسطه از حضرت خواجه بزرگ پیوستگی استفاده میفرمود
 آخر حکم آنحضرت مرید حضرت شیخ نصیر الدین قدس الله سرهما شدند و غرقه حلافت
 از ایشان پوشیدند یکی از بنابر حضرت پیوستگی خواجه بایزید بزرگ بودند قنوسیکه
 سلطان محمود خلجی با دوشاه ماند و بود شیخ بایزید لب از عمر ماء در از از سفر باز آمدند - و
 او غایب فرزندى نسبت آنحضرت کردند و سلطان محمود خلجی ایشان را بتدریس خطه
 اجمیر نصب کردند ایشان عالم کامل بودند - شیخ احمد مجتهد گفته که خستلاف مردم که در
 فرزندان حضرت خواجه بزرگ قدس الله سرهما مشهور است در همین شیخ بایزید است که بعد از
 مدت اقامت نمودن اجمیر جماعه انکار فرزندى ایشان کردند و به بادشاه وقت رسانید
 بادشاه از علما و مشایخ آن زمان استفسار کرد شیخ حسین ناگوری و ملاک ستم اجمیری که از
 قدوة علماء عصر وقت اجمیر بودند با علماء عصر وقت اجمیر بودند با علماء دیگر گواهی دادند
 که شیخ بایزید از فرزندان شیخ قیام الدین بن شیخ حسام الدین بن شیخ فخر الدین بن خواجه
 معین الحق و ائمه والدین است قدس الله سرهما و شیخ حسین بن فرزندان شیخ بایزید نسبت
 خویشی کرده اند و دختر داده اند - ازین ظاهر است که نسبت فرزندى ایشان بر شیخ حسین مستحق
 شده که حضرت پیوستگی خواجه معین بن حق والدین محمد قدس الله سرهما از سادات حسینی بوده اند

و بلاشبہ از اولاد محب و حضرت سید المرسلین، صلی اللہ علیہ وسلم و درین پنجم نیست
و بدانکہ حضرت پیر دستگیر، آشتی از انجمن گزین که چشت نام قصبہ الیت از ولایت
خراسان چن اولیاء اللہ مثل حضرت خواجہ ابوالحسن ابدال چشتی و حضرت خواجہ ابوالحسن
چشتی و حضرت خواجہ ابوالحسن چشتی قدس اللہ عنہم احمد از ان قصبہ برودہ اند بنابر آن
این سلسلہ را چشتیہ میگویند و ہر کس کہ از مریدان ایشان است او را چشتیہ نامند۔
و حضرت پیر دستگیر خواجہ عبد اللہ بن حسین سجستانی و ہر یک سلسلہ مرید شدہ اند و نسبت ارا
ایشان بہ پانزدہ واسطہ حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم میرشد و مرید خاص خلیفہ
بزرگ حضرت پیر دستگیر حضرت خواجہ قطب الدین بختیاراوسی کلانی اند و مرید و خلیفہ
خاص ایشان حضرت شیخ فرید الدین مسعود اودھنی۔ و مرید و خلیفہ خاص ایشان حضرت
شیخ نصیر الدین محمود اودھی قدس اللہ عنہم و صاحب سیر العارفین مینویس کہ حضرت شیخ
نصیر الدین محمود خرقہ حلافت پہنچ کس ندادہ اند و در وقت فن بموجب وصیت ایشان
خرقہ و عصا و تسبیح و کاسہ چوبین بنسلیں را با ایشان در قبر گذاشتند با تمام رسیدہ شمرہ از
و کہ حضرت پیر دستگیر قدس اللہ عنہ +

منقول است

از قج کش صوفیہ کشف و تحقیق ملا عبد الباری بخاری الاجیری کہانی رسالہ اسمک
عہد امن مہد شہنشاہ ہفت کشور محمد شہاب الدین شاہ جهان بادشاہ غازی تریب و
تالیف یافت در آنوقت محمد جمال الدین اکبر بادشاہ برطانیہ فرزند درین درگاہ بہ باہ
آمدہ اہلبا کرد و با کثر درویشان متعلقان روضہ صفت رسنیز دعائیہ خواست۔ چنانچہ
بعد عشا نزد شیخ بودم۔ بادشاہ با پوتین و کلاہ لشنہن در حجرہ شیخ آمدہ نشست (داد
شیخ از شیخ ملک نمبرہ خواجہ ابراہیم ادرہم پنجم چشتی است) کہ کسی نہ شناخت قدرے ناان

سنگ حاضر پیش نهادند خورد و خوشوقت گردید و گفت باو شاه ازین برگاه طلب
 فرزند دارد و خدمت درویشان بجای آورد و در باب او دعا باید کرد - شیخ فرمود که اگر اعتقاد
 باو شاه بصدق است در اولاد بکثرت خواهد شد باو شاه از انجانیست در دل کرده
 برخواست چون دیگر بار که با مراد و مطلب رسیده پایاده به در حضرت خواجہ چشت اہل بہشت
 آمد و آنچہ نزد قبول کرده بود بجهت ائیں آگاہ معارف و ستگاہ شیخ حسین مرحوم دادند
 بمبتعلقان روضہ منورہ بکہ ہر کرام و محبکس محروم نہ ماند و در حجرہ شیخ ملک آمدہ آنچہ نیست
 در دل قرار شدہ بود ظاہر فرمود کہ پانصہ رو سپرد و دلک تنگہ پیش شیخ نہادہ کہ بتحقاق
 قسمت کردہ بہند - ایشان گفتند من دفتر نام نویسی ندارم کہ قسمت کنم پیش دروازہ
 رونق مہر کہ پنہد ہر کراخت میارج خواهد بود و خواہد گرفت بمحبتان کردند ہر کہ احتیاج
 داشت برداشت عمر شیخ ملک یک صد و سی سال شدہ بود بتایخ نوز و ہم شہر ربیع الثانی
 وفات یافتند و قبر ایشان در روضہ منورہ نزدیک سبیل کلان بہت مابل چراغ کلان
 واقع است موصلا سنگ کنویران قبر است - از آن شیخ دو پسران بودند - شیخ عبد الملک
 و شیخ شہاب کثرت لیلیات و مذکورات راجع کردہ قوم نمودہ شد نقل است کہ شیخ عبد الملک
 مرقوم اکثر اوقات با صحبت ہم نشینان خود می نشستند و مذکور از لطفت و احسان حضرت
 قطب الاقطاب پیر دستگیر میکردند - از زبان دل من مختصرا آنحضرت تم مقرر کردہ ام کہ در
 اول ماہ نماز استخارہ میکنم و ہمان شب خود را بخدمت پیر نور آنحضرت می بینم چون بہای طلب خود
 کہ استخارہ کردہ حاجت عرض میکنم و آن وقت جواب اسمع - بے شود - تے روز بہ
 بعدا دے نماز شیخ عبد الملک و ہم نشینان ایشان و غیرہ جزیران آمدہ در داخل روضہ
 منورہ نشستند - از وقت نیز مذکور لطفت و کرم حضرت قطب بالا اقطاب در بیان آمد -
 شیخ عبد الملک گفتند آنچہ کہ در باب من لطفت و کرم حضرت پیر دستگیر شدہ است آنرا ظاہر
 میکنم - پسند بار عرض کردہ با دل رسیدم تمام مذکورات و جزا با بر زبان آوردند و گفتند

که گلبه گلبه در خاطر می‌گنجد که حضرت سید دستگیر مارا چه روش می‌دانند آیا در
مره خانه این نمود و عوام این اسب شال ماه بود - بعد نیم شب نماز استخاره کرده
تسبیح می‌کرد و خواب می‌کرد و در اوقات می‌خوابید و می‌خوابید و می‌خوابید و می‌خوابید
عبدالمک - او آبا و اجداد و اسما و الاحقاق و خاصان خود و همه بخلافت و ریاست
منسوب کرده ایم و بر جمعیت شما این چیزها می‌گوید که در این شب بخت الق آگاه بندگی حضرت
خواجیه حسین مرید هم درین باب بشارت شده و این نیز فرموده اند که توبه کرده اند
بر عبدالمک انظار می‌کنند که در وقت صبح آن جهت الق آگاه را اطلب می‌کنند و اظهار کردند
و گفتند شما در حال چه دیدید یا کنسید و آنچه در باب بنام ابشارت شده آفر
مریدان کنسید گفتیم که از دست آرزو داشتیم که در باب خود بخت قطب الاقطاب عرض کنیم
و جواب حاصل نمایم را جواب با صواب حاصل شد که فرمودند آرا و احوال و صادق الاغواق
و خاصان خود و بنده بخت ریاست منسوب کرده ایم و بر جمعیت شما این چیزها اختیار
نموده ایم جهت الق آگاه فرمودند - آنچه شما حضرت فرمودند همین نمط بمن منسوب بودند و سوای
آن دیگر نیز نیست - و آنکه عبدالمک نیزه ابراهیم او هم است او را دوست داشته در باب او
متوجه باشید و از طایفه پشتی متنازع کنسید - حقائق آگاه فرمودند - احوال - جیغی همیشه
موجود است - گفتیم بخت داده و همان - و پیرانین خود پوشانیده - چند او را و لطیفه خود عنایت کرده
اجابت او را در دست نامه نوشته بهر خود میرن کرده نیز عنایت منسوبند و آن خلافت نامه
و محضر نامه ریاست بهر خاندان پناه گرفته - نه آنچه پیشتی و او را املی و املی و املی
سلم و موجود است - لاجرم از این و از خفرا این پناه منتهی است متوجه بودند و بسیار لطافت
می‌کردند و تکیه می‌کردند بر این می‌فرمودند یا میره ابراهیم - هم می‌باید - که آنحضرت
قطب الاقطاب چنین - و آنکه بشارت شدی شما در این نیز از لطف و عنایت
نزد این پناه اظهار می‌کردند که روزی نور جهان بیگم بخیر است آن غفران می‌باید که شما را

به قیمت جسد و بجا رویه خوش قماش بود که در انگشتی بر می آمد فرستاده بود و اکثر مردان
 بنحمت آن غفران پناه می فرستادند و دیده تخمین میکردند روزی بنحمت غفران پناه
 رفتم - آن شب را بمن نمودند من نیز قماش و لطافت آن بیان کردم چون از آنجا برخاستم
 حقایق آگاهان آن شب را بمن فرستادند و خود عیناً فرستادند بعضی از مقرران
 بنحمت حضرت حق آگاه فرستادند گفتند که آن شب بسیار قیمتی بود و من بآستی که حضرت
 آگاه میشدند و یا بهایان بخت میدادند که آرزو داشتیم فرمودند این مقرر است که هر که بخواهد
 آرزو دارد و بداند نمایی بسد - چنانچه شیخ عبد الملک استانی شناسید او یکی از خاصان
 این درگاه است و از این و از آن جهت این آگاه همیشه از نفت و جنس در سال تا دو صد
 امداد میکردند و برادر من شیخ شهاب نیز التفات میکردند و چنان اختیار داده بودند
 که تمام دیهات بکار و تعلق ایشان رده مختار فرمودند و هر چه پرداخت میکردند پسند
 میشد و از احوال این است و امداد میکردند که محتاج چیزی نبود و بعضی از حقایق آگاه
 غیب چلی میگویند با آنها بر حسن مهیت و کفایت آنها پیش میرفت و من گاه گاه بنحمت آن
 حقایق آگاه میرفتم و شیخ شهاب همیشه در آنجا می بود و دیگر التفات و مهربانی آن حقایق آگاه
 تا بحال بیان کنم که نهایت نادر و نوبت و مکرر از التفات و شفقت حضرت قطب الاقطاب بیان
 میفرمودند

منقول است

از حضرت شیخ الحدید جیشی. او عیله مستند حضرت شاه علی خانی صاحب استرحه الله علیه
 کذا فی سیر الاقطاب

نقل است که آنحضرت در عهد سلطان شمس الدین التمش انا لله ربنا و هو مرتبه به علی توفیق فی
 فرموده تب اول که با جمیع ترغیب و ترغیب اهل گردید و آنچنان بود که میرسد و همه الدین مشهودی

و امیر مکه و قزوین داشت. پاک پارسا نام بی بی عصمت چون بحبلوغ رسیده پسرش
 میخواست که در کجاست شغف درآرد. اما کسی را در خود حال او نمیباشت. و این اندیشه بود که
 شبی امیر المومنین حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را بیدار کرد و بفرمود که ای پسر من
 حضرت شاه رسالت صلی الله علیه و سلم چنانست که این عجز و راتقطب المشایخ حضرت
 خواججه عین الدین حنی الحسینی بسیاری چون بیدار شد. حضرت آنحضرت آن. و این حقیقت
 ظاهر نمود. آنحضرت منمود. اگر چه پسر شدیم. اما فرمان کونین مطلع بر کار عرش یافت
 را انکار نمیکند تو انم کرد پس عقد نکاح بستند و بعد از آن آنحضرت بعد از آن حضرت
 نمود. باین حساب عجز و شغفش بیدار شد و بفرمود. «ای پسر من». و آنحضرت آن بفرمود
 که خواست اینچنین بود که شبی حضرت صلی الله علیه و سلم را در واقع دیدیم و میفرمایند عین الدین
 تو محبین دینی نباشی. شدت من ترک سازی اتفاقاً همان شب حاتم شد و شبی ملک
 بر سر کاغذ آن تاخت آورده و دختر. چه آن که بار بدست آورد و بخدمت حضرت خواججه گفتم
 آنحضرت میراث بمل فرمود بی بی امته الله نام گذاشت. پس از آن تاج المستورات دختر
 به وجود آمد. بی بی حافظ جمال ناشس کردند. و بی بی حافظ جمال نهایت پاک و پارسا بود و
 ریاضت مجاهده بخدمت والد بزرگوار خویش بحسب غایت رسانیده بود و مرقه مطهر آن
 زین المحدرات پانین مرقه آنحضرت است و بخدمت شریف بن خفیفه شیخ رضی الدین نام داشت
 از و و پسر وجود آمده بودند. و آن هر دو طفولیت در گذشتند. مردم عوام میگویند که بی بی
 حافظ جمال دختر حقیقی حضرت نیست دختر خوانده بود و محض غلط است. از آنکه این مقدمات
 کتب معتبره تحریر دیده ام قول عامیانه بسیار دارد از نجات امام محمد بن حنفی آن حضرت
 در فرزندان آنحضرت میفرماید که آنحضرت هیچ پسر نداشت و این مقرر است که از آنحضرت
 سه پسر آن حضرت در عرصه جهان بوجود آمدند از بی بی عصمت از بعضی که بین که خواججه ابو سعید
 از بی بی عصمت است و آن دیگر از بی بی امته الله است و این هیچ سخن در اولاد امجادش نیست

سخن پیدانموده است که با سلطان وقت رسانیدند بادشاه علما و فضلا و مشائخ و
اکابر ملک و نواحی جمع ساخت و استفسار نمایی نمود. آخر الامر شیخ حسین مولانا رستم که قدوه
علمای زمانه بودند و دیگر اکثر اکابر نامدار گواهی دادند - همین شیخ بایزید از فرزندان شیخ قیام الدین
ابن خواجه سام الدین سوخته ابن خواجه فخر الدین ابن سلطان العافین حضرت خواجه
معین الدین جنی بخینی است بعد از آن شیخ حسین ناگوری بنسبتند آن شیخ بایزید نسبت
و دختر داد مردم که در سنه زندان حضرت خواجه سخن خستام دارند همین شیخ بایزید است
و دیگر آن هیچ سخن ندارند و لیکن همه عیال گرفته اند - از آنکه این باجرا پیش اکثر سلاطین ملی و
بازو گذشته است از اکابر آن متحقق شده - قول عالم چه عتبار دارد و سجانه تعالی و تقدس
این اولاد محبا و آنحضرت العبد الابرار و پابنده دارد و بجمعت النبی و آله الامجاد +

منقول است

از عارف معارف خدا آگاه - صوفی فضیلت و شگانه - محمد عجب الرحمن شتی که اقال فی مواله الاسرا
و در باب لغوی اولاد خواجه بزرگ قدس سره آنچه که بر او تعصب مورخان و تاریخ اکبر نامه و قبایل
نوشته اند بر هر کسی ظاهر است - لکن از ملفوظات پیران حشمت متحقق معلوم میشود که خواجه بزرگ را
زنان و سنه زندان بوده است چنانچه در ملفوظات سلطان التارکین شیخ حمید الدین گوری
قدس سره خلیفه خواجه بزرگ می نویسد که شب خواجه بزرگ حضرت پیغمبر علیه السلام را بخواب دید
آنحضرت منموند که می معین الدین تودین ماستی - اما سنتی از سنت هاء من ترک میبوی
چون آج شد منقطع و سلمه شجلی مک خطاب نام که از مریدان خواجه بود و تقریبی از راجع با...
در جیب سیر کرده آورده بود و بخدمت خواجه فرستاد - خواهد ویر قبول نمود بی بی امته الله نام نهاد
و در خدمت خود نگاشت - بی بی حافظ جمال از من تو که گشت بعد از چند روز سید و جلال الدین
مرثومه ی عم حسین شمدی امام جعفر صادق علیه الرحمة را در خواب دید و فرمود که دختر خود را

در وقت نخل خواجه معین الدین دراز چون نهمیت درم بخت حضرت خواجه بزرگ سانسیدند
 بموجب امر باطن امام جعفر صادق رضی الله عنه دختر سید و جلال الدین را که بی بی عصمت نام داشت
 در نخل خود آورد - از آنکه پسر بوجود آمدند - یک شیخ فخر الدین - دوم شیخ ضیاء الدین
 و سوم شیخ حسام الدین که او در صغر سن بصحبت ایدالان پیوست - از آنکه توالد و
 تناسل نشد - شیخ فخر الدین محبوب بن فرزند آن خواجه بزرگ بود - ویرا بسیار دوست میداشت
 و یکسبب باعث اعت مشغول بود - موضوع نماندن که قریب با جمیع است احیاء ساخت حکم
 فراغت کرده بود از آن جهت خواجه بزرگ پیش سلطان بنش الدین به دلی تشریف برد و
 فرمان دست کشاند آوردند تفصیل این جمال پیشتر بجای خود نوشتند آید و شیخ فخر الدین
 بعد از وفات خواجه بزرگ بست سال در صدد حیات بود در قصبه سر و راه که شازده
 کرده از اجمیر است آنجا وفات یافت نزدیکی حوض قصبه سر و راه مدفن است - او را
 پسر بود شیخ حسام الدین سوخته بن شیخ فخر الدین از جمیع کمالات انسانی آراسته بود
 با سلطان شیخ المشائخ صحبت داشت قبر در سامنهر است طرف غروب همراه اجمیر و
 مرقد بی بی حافظ جمال دخت خواجه بزرگ پایان مروت خواجه بزرگ واقع شده است - بنسب
 صاحب کمالات عالمی - بات دعا و عارف کامل بوده اند و خواجه معین الدین خورد پیش از آنکه مرید
 شود یکسبب یا خدمت کار خود بجای رسانیده بود که بے واسطه از روحانیت خواجه بزرگ
 اخذ فوائده نمود - و از اشارت باطن خواجه مرید شیخ ضیاء الدین نمودند و خرقه خلافت
 و دست پوشیده - در فوائد الفوائد باطن المشائخ میفرمایند که خواجه
 بزرگ عظیم صانع بود - پسران خواجه حبیب میشنگ گنج - که مرید بود سدر لعل بود - که
 سن بن راز خان داده شد و یزد کرد و در اچ چال که دست تمشک الکبیرم - که در
 حجر کرده مریدش - محروق گشت - الغرض آنکه بعضی مردم میگویند که خواجه بزرگ حضور بود
 و او را اولاد نیست حضرت است - از تصانیف پیران حقیقت مکر تحقیق پیوسته چنانچه بالا

گذشت و کتاب اخبار الانبیاء منسوب که اختلاف میان بعضی بزرگان چشت مرین واقع
 شده است که میر محمد گمیدور از خلیفه شیخ نصیر الدین محمود جماعت ازین قوم میگویند که شیخ فخر الدین
 و شیخ حسام الدین از بنی عصمت تولد شدند و پیش از شیخ طاهر خلیفه شیخ نور قطب عالم
 و طائفه از دوی شان آن فرستادند که از بنی نبی امته الله بوجود آمدند بهر دو حال فرزندان خواجہ بزرگ
 اما قول اول آصح میاید چنانچه تا امروز اولاد پاک نهاد او آنحضرت موجود است و فرزندان خواجہ حسین
 خود بن شیخ حسام الدین سوخته بطرف ولایت مالوه رفته منوطن شدند و احوال آنجماعت
 معلوم نیست و فرزندان خواجہ قیام الدین بن حسام الدین سوخته مذکور در حضرت امیر
 سکونت اختیار کردند و جانشین خواجہ بزرگ قدس سره العزیز شدند چنانچه خواجہ
 حسین یکی از فرزندان خواجہ قیام الدین مسطور تا زمان سلطنت نور الدین محمد جماعه
 بادشاه صاحب سجاده خواجہ بزرگ قریب صد سال عمر داشت و همیشه عبادت و حق پرستی
 گذراند . بسیار بزرگ و عالیشان بود بعد از وی شیخ معین الدین برادرزاده او صاحب سجاده
 شد . مال شیخ علاء الدین برادرزاده صاحب سجاده پسند خواجہ بزرگ قدس سره الله سرکار
 نشاند . نهایت خلایق و بزرگ صلاح و بزرگی آراست است حق سبحان تعالی فرزندان خواجہ
 بزرگ . ابوباقم قیامت بر جاده اجداد کرام خود باقی و پاینده در مقام اجیر شریف بگاه دارد
 بجز نانی و آله الامجاد . چون مرتبه ثانی در سن هزار و شصت و پنج هجری بحضرت اجیر
 رسید . شیخ علاء الدین صاحب سجاده خواجہ بزرگ قدس سره الله سرکار العزیز شجره نسب خواجہ بزرگ
 اطهار خود بحسب رتبه درین سلسله بحضرت امام موسی کاظم میرسد و در سال المونس الارواح تصنیف
 مریم زمانی حضرت جهان آرا بیگم بنت شاه جهان بادشاه صاحب قرآن ثانی علیه الرحمته نیز بنظر آید
 که اثبات سیادت خواجہ بزرگ نموده . اما تصانیف پیران چشت جائز تمقید میافتد نمی شود
 به تعالی خواجہ بزرگ فرزند صوری و معنوی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم بوده و معجودان
 آن آستان مہر که خواجہ بزرگ نیز منسوب اند به اولاد سیف فخر الدین میگویند که سیف فخر الدین از کوه

ملکپور بوده است و از علیّه اعتقاد و محبت و جانیت خواجہ بزرگ وطن گذاشته و احبیر افتاد
 اختیار نمود۔ چنانچہ منہ ندان او ہنوز در خدمت آستانہ متبرکہ موجود اند۔ و صلاح و اہلبیت
 دارند و باہر کس بر تواضع و مناصب شیش مے آیند۔ و از ملفوظات پیران حشمت بہ ثبوت پیوستہ
 کہ خواجہ بزرگ و زمان سلطان شمس الدین لغتش دو مرتبہ در دہائی آتش بھشت بر بندہ مرثیہ اول
 از کمال مہربانی محض بے دیدن و سہرا ساختن خواجہ قطب الاسلام ہندتہ بودند۔
 و آخرا آمدہ در احبیر شہین ستار گشت و مرتبہ دوم مخاطبہ درست ساختن فرمان مہضغ
 ناندن بھمت منہ زند سعادتمند شیخ فخر الدین۔ و این نکتہ بجایت نازک است نیک نگاہ باید
 کہ سلطان شمس الدین مرید خواجہ قطب الدین گود۔ اگر یک خادم خواجہ بزرگ میرفت در عات
 سلطان مذکور سعادتمندی دارین داشتہ فرمان درست کردہ اسال مے نمود۔ و لیکن کلان
 اولیاء بیشتر در ترک جاہ و شیخت کوشیدہ اند۔ و خود را در نظر محترم نمودند۔ چنانکہ رسول علیہ السلام
 باین کمال در بار بھمت حیدر و فروخت میرفت و دیگر کار این طائفہ برستی و دیانت است
 ہر گاہ مقصود و حاجت بہ شخصہ داشتہ باشند آنرا مستور بر اے چہ سازند و ناموس بے
 کد اہم مصدحت کہنند چہرہ کہ حق تعالیٰ ناظر بدل است و رسوم نیک یا بد گفتن ایشان
 پیش عارفان اسلام و جوئے ندارد۔ دیگر آنکہ فتن خواجہ پیش امیر از بر اے حاجت رختہ بود
 در حق مریدان کہ بجای از مریدان الحاکم نہ کنند و بر جاہ شیخی خود نہ نازد۔ و اصل سخن آنست
 کہ رابطان فضا مومے شوند با حق و خبت یا خود میان مے آرند چنانچہ سلطان المشائخ
 میفرماید در نظم خود

تا کہ در راتنی و پر کرد زرد و سست
 نامست ز من بر من بانی ہماوست

عشق آید چو قوتم اندر برگ و پست
 اجزا۔ وجودم بگلین دوست گرفت

مقول است

از عارف باشد مرشد آگاه شاه رشید بحق والدین سرید حاجی حرمین الشرفین حضرت
خواجه یحییٰ مدنی احمد آبادی رحمت الله علیه *

ذکر فرزندان حضرت قطب امشایخ خواجه معین الحق الدین حسن جویری حمیری شتی قدس سره
آنحضرت سرسید و مرشد داشت از نجیب مبین پور خواجه فخر الدین محمد اجمیریست دوم
خواجه جنیب الدین نزد برهنه کنیت ابو سعید است - سوم شیخ حسام الدین و یک دختر بی بی
حافظ جمال مهر سرسید این را خواجه عیسی قبا از راست باز سرسید محمد لیسو و از قدس سره از بی بی
عصمت میاوند خواجه شمس الدین طاهر از بی بی است الله سرخیال طبرود - و
بی بی حافظ جمال دختر حضرت خواجه است به روایت صحیح - و آنحضرت دو کدبانو در خانه
داشت - یکی حضرت سید حمید الدین مشهدی - دوم بنت راجه که در بند یک خطاب میرید خواجه
افتاده بود - بخد مت پیوسته - بر عیال مندی بودن خواجه ملا فیض شاه عدل اند - همچنین
گزارش سلطان التا کین قدس سره که بر عیال مندی آنحضرت ولایت دارد و
نور محمد بن حضرت سلطان التا کین قدس سره در سرور اصد و آورده است - روز
معین الاولیای پس از عیال مندی دست زند آمدن بن گفت - حمید الدین پیشتر در جنگام
جوانی و تنهایی آنچه بنصیر من میگرفت طلب بطلب و طلب بصورت می پوشید اکنون
درین روزگار پیری و عیال مندی فرا پیش آمده همه آمدنهای خاطر از سران علم بدر آیین
خرامه عرض کردم پیش از زادن عیسی من تا دخل ذکر المحراب و جسد ملازقا حال مرا
بود - و پس از تولد هریک بجمع انجمله امت ام او گشت سپهفتن این جواب خوش وقت
گردید باجمعه باندازه این گذارش با آنها که خواجه معین الاولیای را چه چهره دارند محض
پندار است حضرت میفرمود الدین قدس سره ارادت حسن و ملافت از پدر بزرگوار

خویش داشت و کمال هر دو عالم آراسته صاحب قیامت بود۔ و پس از پدر بزرگوار سنی
 و ارشاد بپسند او ارشادش آئین پذیرفت و چون او را یہی احیا بود و آن موضع نامزدن نام
 داشت که قریب باجمیر است و چون حاکم آنجانب آنحضرت مزاحمت می نمود۔ خواجہ تقریب
 آن در دہلی رفت۔ و از خواجہ قطب الدین مثال تیار کنایہ آورده۔ و ہمین خواجہ خیر الدین
 بود بعد وصال پیر پست سال دصہ حیات بود۔ و قصبہ ہمدان کہ شاہزادہ کرہ انداہیہ
 شریف است بہت آنچہ پنج ماہ شعبان سن ششصد و شصت و یک بقراب این دی شتافت و
 نزدیک حوض قصبہ را ولایت نم یافت۔ بندہ زیارت آنحضرت مستعد بودہ است حجتہ اللہ علیہ
 حضرت خواجہ ضیاء الدین قدس سرہ خدا پر کمالات بود۔ بجائے برادر بچند شیخ جلیوس
 فرمودہ بہ سال ششصد و نو و پنج رفت ہتی از چن چنان بر بست حضرت حسام الدین سن
 محرم ترین من نہندان آنحضرت بود او چشم مردم غائب شد۔ طلبہ اہل المرحہ رجال الغیب
 پیوست حضرت حسام الدین ہونختہ قدس سرہ پور پور حضرت خواجہ خیر الدین است
 سینہ داغدار و سوز محبت و دیدہ اشکبار و طلب داشت۔ و دل و فختہ ناوک مروت بود۔
 بسبب حضرت سلطان الشیخ نظام الاولیا السبر بردہ خواجہ گاہش و قصبہ سانجہ
 باختر سر پیراہ اجمیر است۔ پیرش بیاد بر درگم شدہ اور انہام گروانید۔ و نیز دو پیر
 داشت۔ یکے سعید الدین خور و مرید سیلفہ مافر و حقیقت خواجہ نصیر الدین چراغ دہلی است
 و بمعنی حکم حضرت خواجہ بزرگ صورت بستہ پیش از ارادت آوردن باو نیزش نفس نافرمان
 فیروز سنہ بود۔ و از باطن معین الاولیا ابہر و سے داشت۔ و اورا خود نسبت خواجہ بزرگ
 میگویند و این منقبت اور اس است در ویش کمال بود و از ارادت ریاضت کار خود را بجا
 رسانیدہ بود کہ ہوا سطر از حضرت خواجہ بزرگ استفادہ میکرد۔ دوم شیخ قیام الدین بربال
 قدس سرہ خوش شکل و زیبا چہرہ۔ و لاو و بزرگ منن بود۔ و این ہر دو نیز من نہندان بود
 دارندہ شیخ قطب الدین قدس سرہ پور پور نخستین است از اجمیر و سر آغا ناگہی نیز رفت

سلطان محمود ملکی اور خطاب چشت خانی دادہ چشتیہ دو دوازده ہزار سوار گزیدہ۔ چون بغیر دربار
نیرے سلطان پس اس سرداران سال در جمہیر اسلام تازگی گرفت خواست کہ چشت خان بہ
خوے برسد و گرفتہ بود نہ پذیرفت۔ شیخ بایزید بزرگ پسر پسرین است عینی از اول شیخ قیام الدین
دانشمند بود و در صورت معین الاولیاء در سن مکیفت۔ شیخ احمد محمد پشانی و دیگر بزرگان گز
اویند۔ در ہنگام شورش فرمانروائے دہلی از بغیرگی سپہ پرستان اجمیر درخواستہ رفت و
بعد از دیر مہلت دادہ سلطان از حسن عقیدت خود اورا انبار چشت خان نیاراست برداشت
بہ بانہ سازی دوراندختن او خیال نسبتہ بغرض سلطان رسانید۔ پیش ازین برادر من شیخ
بایزید بزرگ مدرسہ اجمیر بود۔ اکنون فتن آن با تنجب اسبب استواری اسلام مے نماید بنا برین
چشت خان شیخ بایزید راستوے بودن اجمیر شد و در ان روزگار جمعہ بغرض سلطان رسانید
کہ اولاد ثرا و معینہ میت۔ ازین رود انشوران درویشان گمن سال و بزرگان آگاہ حال تلموز
خود را فراہم آورد و در پستش باز کرد محمد دوم شیخ حسین ناگوری و مولانا رستم اجمیری کہ علماء و
مشائخ مکتب بودند و دیگر حد آگاہان برستی نسب او گواہی دادند۔ پویند خوشی کردن محمد دوم شیخ
حسین ناگوری نہ نہ زندان شیخ بایزید گواہی داد است۔ اما شیخ جامی رحمۃ اللہ علیہ در
سیر اعرافین مے آرد۔ و آریلے کہ این حقیر بشرف یارت ہر ت مبارک شیخ معین الدین مہر
گشت از زندان ایشان صاحب حجابہ شیخ بایزید بود رحمۃ اللہ علیہ و او شیخ بنیات
عظیم ایشان بود شمس الدین طاہر کہ صد و پنجہ سال عمر داشت و غرقہ حلافت از شیخ
بایزید یافت۔ بود و شمس الدین را با حضرت سہاء حق الدین اتحات تمام بود و بارین
احقر الانام شفقہ و محبتہ داشت۔ انتہے۔ و جوانین بندہ کاتب حروف زیارت روضہ
مقدسہ خواہ بزرگ از سرفہم ساختہ رفتہ بود۔ و آنوقت صاحب حجابہ با جلاہ خان حضرت
دیوان میرزا نیر علی خان بود کہ وجود آن شیخی او با علیہ ضمیمہ خواجہ شہباز بہت تمام داشت
لہ این شیخ ریح الدین بایزید خود و نمبر شیخ بایزید بزرگ است نہ شیخ تاج الدین بایزید بزرگ۔

واز علم غریبه نیز بهره گرفته بود شرح ملا محمد دست حضرت منظر الصوفی بن محبوب بن موسی
فخر الدین گذر آید و در علوم فرس بهره وافر داشت ملاقات حاصل گشت فرمودند که از
که انجیل خانه بستید بنده عرض داشت که از من نندان حضرت قطب الاولین شیخ
الحرمین الشریفین شیخ عیسی بن فی الحشتی مجرقاتی ام من بان که معلوم شد شما از بنیگان حضرت
سید محمد و از اولاد حضرت خواجه بزرگ قطب استیخ معین الحق والدین حسن بن عیسی
است بوداید از ان باز بامرگاه که بنده بخدمت شریف میرسد استقبال و تعظیم تمام
میکردند و منتهی تمسک کردم که آنحضرت از بزرگواران ما هستند چرا چنین باید که فرموده
گداگر تواضع کند خدای است

روزهای فنیس این بیات روح آنحضرت گفته بخدمت گزارانید

مدحت سلطان عالم آشکارا گفتنیت شاه مار آفتاب دین و دنیا گفتنیت
گوهر تاج الولاایت سید مال الحشت بے تکلف حبا بجا این بر سبب گفتنیت
این بیات گرفته زیر سینه خود داشتند بنده را ظریفی غالب شد که شاید پسند خاطر گرامی بنیفتاد
بطرف این بنده متوجه شده فرمودند که حدیث خواجه حسین الدین خود در سبب تفضیل از جد شما حضرت خود
حقیقت خواجه نصیر الدین چنانچه دلی اندر چنانچه این سخن در کتب سیر این خانواده مرقوم است
جهان آرا بیگم در منس الارواح که تصنیف او است بدستخط خاقل خود نوشته و اشتیاق
بخدمت جسد آنحضرت گشته و منسوب نام به خود بخوبی ساخته بود آنرا باین بنده نمود و نسب بامی
آنحضرت قبول ادب و مسالط به حضرت خواجه بزرگ می پیوند و حضرت دیوان سید صغیر علی بن
چشتی بن سید امام الدین بن سید میر الدین بن سید میراج الدین بن سید ابوالفتح بن سید
علم الدین بن سید ابوالخیر براد خواجه حسین بن سید معین الدین ثالث بن سید رنج الدین بنزید
خورد بن سید نور الدین طاهر بن سید تاج الدین بنزید بزرگ بن سید شهاب الدین بن سید

له شیخ کمال الدین احمد معرفت به شیخ احمد بن شیخ نجم الدین بن شیخ قیام الدین بنزیر حضرت خواجه بزرگ معین الدین اولیا است

بایشان میرسد چون عیسی علیه السلام متولد شد بنی مریم ثنطا از رزق میکشید
 فرمان شد که شاخه‌ای مثل حنار یا جبین بان تاخریله تازہ بر تو بریزند چون
 جنب بامید غریبے دریافت پس در وقت سابق و حال این مدت تفاوت است
 حضرت خواجہ جواب او بشنید و پسندید و گویند کہ عمر خواجہ ابو سعید فرزند آنجناب
 بہ پنجادس سالگی رسیدہ بود و در وقت نرند داشت و خواجہ فخر الدین فرزند ثانی آنحضرت
 بسیار بزرگ و صاحب نعمت بود و بعد از انتقال خواجہ بہست سال زندہ ماند و بہفتاد سال
 عمر داشت و در اثنای پنج لپہ سحر او متولد ہو و آندہ و در قصہ بہ سرور کہ از اجمیر بفاصلہ شانزہ
 کردہ است بہجت حق پیوست و ہما نخبہ لدنون گردید و خواجہ جام الدین سپہ خور و آنحضرت
 غائب شد و بصحبت ابدال پیوست و در انوقت او چہل و پنج سالہ عمر داشت و ویراست
 فرزند بودند و خواجہ جام الدین سوختہ بسیار صاحب کرامت و خوارق بود و نظام الدین
 ولیا مصاحب قبر شریف و در قصہ سانسہر بجانب مغرب از اجمیر واقع است
 تابلہ ثانی خواجہ دختر یکہ از ارجائے بہت است و سبب آمدنش بکاخ آنجناب
 این است کہ حاکم تلمو ٹھلی کہ ملک خطاب نام داشت بہر بنودان آن میاز تات
 آوردہ بسیارے را از ایشان قیصل رسانید و دختر ارجا را اسیر کردہ آورد و بطورند را
 بخدمت آنحضرت گذرانید آنجناب اور استبول منہرہ و بکاخ خود سرفراز
 نمود و ہاشم التہ اللہ نہادند و از لطن عفت آن تاج المستورات اول دخترے متول
 شد کہ بنام بی بی حافظ جمال موسوم و بغایت عابدہ بود و ارادت بخدمت والدہ ماجدہ خود
 داشت و آنحضرت خرقہ حسامت اورا عطا فرمودہ بجای ہدایت و تلقین مستورات
 رشا کرد و چنانچہ ہزار ہا عورات بہ توجہ آن تاج المستورات بہجت ام قریب رسیدند
 شوہر عالی گوہر آن عہد سیفہ شیخ رضی الدین نام داشت چہنایچہ مزار پرانوار بی بی حافظہ
 فصل و ضہر مقدسہ حضرت خواجہ واقع است و از دو دہرہ نوجو آندہ طیف ہم ہشتند

حسنة الله عليهم رحمته واسعته. خواجه فخر الملتة طالع الدین شتی اجیری قدس الله سره از فرزندان ولایت
 خلفائے اجمت خواجه معین الدین حسن سجری است جامع علوم ظاهری و باطنی و کمالات
 سروری و معنوی بود و بر پایه حصول قوت حلال کسب زراعت اشتغال داشت و موضع
 آنکه متصل اجیر است سکونت زید و تمام عمر در هدایت خلق گزراشیده و سال شصت و
 عباد و صد حجست حق پیوست و یک بعد وفات پدر بزرگوار تا بیست سال صبر حیات
 وفات در قصبه و بار وقوع آمد و پانجا بر بار حق قرار فرمودست - شیخ
 امام الدین سوخته قدس الله سره پسر شیخ فخر الدین بن شیخ المؤمنین خواجه معین الدین سجری
 است - سوخته آتش محبت و دوخته ناوگ عشق بود و به شیخ نظام الدین بدایونی بسیار
 محبت داشت - پدر بزرگوارش او را بنام برادر خود خواجه حسام الدین بن خواجه بزرگ
 معین الدین موسوم کرده بود که غائب شده صحبت ابدال پیوسته بود و وفات می صبا
 بحر چشتیه در سال هفتصد و چهل و یک است نام فرموده است و مزار پانوازش در قصبه
 بجانب غروب بر سر راه اجیر است و در عمر طویل یافت که زیاده از صد سال بود
 از غایت سوز عشق و محبت محن اطب خطاب سوخته شد - خواجه معین الدین نور الدین
 بزرگ شیخ حسام الدین سوخته است - خرقة فقر و ارادت و مخالفت از شیخ نصیر الدین
 پراغ دہلی پوشید و کمال کرامت معروف و ریاضت و محابده و صوف بود - کار سجا
 رسانیده بود که بلا توسط غیرے از روحانیت خواجه بزرگ معین الحق الدین حسن سجری
 ستفاده میکرد - برادر خود شیخ قیام نام داشت که بغایت حسن و صورت و ثجا عتیق
 سبت عظمت بود و از هر دو بزرگوار بسیار اولاد مانده - وفات شیخ معین الدین در سال
 هفتصد و شصت و یک است - قطعه تاریخ وفات ۵

معین الدین متوکل رقم کرد
 به پیش اہل محبت گشت مامور
 باختر شین سفر گشت مامور
 در سال وصال او رقم کن
 معین الدین کامل مطلع نور

تولیدش امام محبت بن خان^۱ و صاحب نیر اکبر معلیٰ

تاریخ وفات خواجه فخر الدین بن خواجه بزرگ

خواجه دین جناب فخر الدین مثل گل رفت چون مبلغ جنان
وصل ادجوہ ز خواجه والا حلتش خوان ز مقتدای زمان

نقل فرما

خواجه حسین بن قیس سرور جمیع مطالب اسعاف تمام فرمان محمد جلال الدین اکبر شہ

در اقبال اولاد مجاہد

در بنو قسٹ فرمان عالی شان سعادت نشان از کمین عافیت و حسان بادشاہ شرف
نفاذ یافت۔ نیز ہزار چہ پتور کہ جمع آن مبلغ یک لک تنگہ مرادی است۔ حسب حکم
حقائق دستگاہ قطب العارفین غوث الوصلین از تغیر مرقع آصف خان مقرر
باشد کہ حاصل سال بسال بہ زبردہ اما حبہ الا تقیانی فی الایام۔ کمال ثبت شیخ حسین وجہ
سیور غالب ابہی و ضروریات آن را دایم باید کہ بدعاے دوام دولت ابدی خجاستم قیام اقدام نما

حکام کرام و دیناریان و محال و متضاد میان معاصی سرکار نکند مقرر داشته بطبع
 مذکور را بنحوی که محکام شده باشد سیادت پناه شکر الیگه داند و او مال و جهات
 و تمامی حالات و جهات و کل تکالیف دیوانی معاف است و ترخان و مرغوع اقل و بیشتر
 هیچ ابرسم و رسم تعرض رسانند و کثیده داشته مطلقاً پیرامون نگروند و جانب
 شریف آن سیادت پناه را عزیز داشته در تعظیم و تکریم او و کسان و مردم او را
 مؤثر داشته و هر سال به ربان و پر و آنچه محب و محتاج ندانند حسب حکم جهان مطلع از
 مضمون صدر در نه نگارند +
 المطاع العالی تحریر
 بالشافه علیه العالیه تاقانیه مصر

فرمان محمد جلال الدین کبر بادشاه

خواجہ عین الدین شتی بخط طلاء



دکاء و حاکم متعهدان معانات خطا جبرید
 که در شرف قطب الاقطاب بموقف عرض رسانیدند که در اراضی ایشان که در
 جوار مقبره متبرکه قطب الاقطاب می ایستد واقع است بعضی مردم اموات خود را
 نے اذن ایشان در قریب مینمایند اگر واقع باشد حکم نموده ایم که بعد از یوم یک پس
 خود را در اراضی جوار مقبره متبرکه که مذکور است نے اذن فضیلت تاب کلمات اکتساب حجه امثل
 والاعظام خواجہ عین الدین نبیر و آن قطب الاقطاب باقی در شرف و قریب میباید که حسب
 عمل نموده بقتلیم رسانند و اعمال را قبیله که در آن آستانه از قدیم الایام الے غایت بوده

دارم و این تشنه است و این تشنه درین باب چه نمایند تحریر فی التاریخ شهر الفیقه
خواج حسین الدین بن خط طلاء



لکن چون باب پنج در دوق لنگر خانه مرشد است
میان اولاد اجماد آنحضرت یما شیخت آئین معرفت ترمین سیادت المشایخ نظام
بقای الاویس الکرام و جهل الزمن شیخ حسن بحال ثبت شیخ حسین بوجه استعظام عالم مرید
الجمعة المکمل فیست شعار کامل الا خلاص فصاحت و ثار تحسن انحرمت مستوجب
الرعايت الموصوف بانصفت نموده شیخ حسن را که مشین مرشد ایشان است به سجاده نشینی
تصفیه فرمودیم و فرمانی جب الاذعان عرض کردار یافت که از قدیمی و جدیدی بحسب فرمایش
در وجه ضروریات و صادر و وارد آن لنگر منور و معیشت شیخت آئین مشار الیه مقرر شده بود
بتصرف عمده المکمل می الیه باشد که سال سال تمام کمال بصورتی است که در کور از عمارت و فرش
دروشنی موصح مطبخ و میز و اعراض طعام مبلغ پانزده هزار تنگه مرادی و باله عقیقه تنگه
آن سیادت المشایخ متعلق بوده تمام آنچه باشد مشار الیه بیست و فیضاً بفضیل نهادن لنگر
فیض اثر می آمده باشد مجاوران اموافق معمول قیوم بالیشان داده آنچه باقی ماند آنرا هم بیست
حصه نموده هر یک حصه نصف به محبت الفت سلوک داشته مطلقاً مناقشه نکرده و کلیت
منازعت نسائیده و با هم شرائط حرمت خاطر جمعی داشته دقیقه فرو گذاشت نکنند میباید که
از مضمون کتب مطلقاً عتبا نکنند و هر یک بجهت و رضی بوده زیاده بی نکنند حکام کرام عامل
و متاثران آن مقرر داشته لنگر فیض اثر جد استم و برقرار داشت تاز جمیع حالات اخراجات
و مطالب یوانی رعایت و فروع استم شمارند و هیچ جهت دخل نکرده از اخیر و تبذل مصلحت

در این شهر سیدان العظمی
 الخ الاموال و الخلفه زمان
 فی شهر شعبان العظمی

بهمانه صدارت پناه عالی و تگاه معرفت پناه واقف موافق علوم و حکم را کار الفضائل
 عدیل الوجیه اتم ربی الهما مقوی الفضل صادر شیخ صدر شیخ القدر شیخ عبدالنور صدر

نقل مشرما

محمد نورالدین جهانگیر پادشاه غازی شمل بهر قسمت حاصل دیات اوقات یک
 حسن چرخ غرس و روشنائی و یک حصه در محاسن شیخ پناه شیخ حسین
 اولاد حضرت خواجه بزرگ و یک حصه فقره تکیه داران

طهر با اسم پادشاه آلتفا

مهر برج که در آسمان سلف منقوش اند

حضرت خواجه معین الدین چشتی

چمن مواضع که بصیغه وقف مزار فاضل الانوار حضرت قطب الدین غنی ثانی الکین
 قبل ازین بموجب یادداشت واقع ۱۹ ماه مرداد الهی ۸۰۰ هـ حکم شده بود که از تسلسل حصه نموده
 یک حصه را بجهت حسن و نگر روشنائی و اخراجات غرس رونده متبرکه که بجا داشته
 و یک حصه در وجه محاسن شیخ پناه شیخ حسین عتبار نموده و یک حصه را بجهت
 تکیه داران قسمت نمایند و حاجی مبرک حسب محکم الاقداس شمس موضع را که رقبه آن چمن بجهت
 و مقصد بگیز زمین و حاصل نه هزار و پنجاه روپیه شود ساکنان جمله یک حصه پانزده هزار و بیست
 زمین باشد و خل خراج روضه نموده و نیمه را که سی هزار و بیست صد بگیز باشد

مجلس شش هزار و شصت و نهم و سی و پنج میل علیحدہ محسد و نہ فقر فقرخواہ دادہ
و فقر کہ انظر اشرف است س گشتند شیخ عبدالرحیم و عمر شمش صد و بشت
فقر کہ بشت و بشت هزار و چهل بیگہ مدوحاش و بشت یک من غلہ دشتند بحال
عکم شد و نمیرا بطرف فرمودیم و جامعہ تہ کہ سہ ہزار و دولت و سی بیگہ و بشت من
و شمش آثار غلہ دشتند بنظر اشرف نگہ داشت و اکثر از جامعہ فقر و تکیہ داران
از اجیر تابانہ و در رکاب نظر تہساب آمدند و بعضی صفت س رسید کہ زمین و غلہ بزرگ
بآن جامعہ از وقف منورہ مقرر بودہ و حاصل وقف بہ فقر و مساکین و حافظین
و تکیہ داران کہ از موضع وقف می یافتند بہین جامعہ اند و آنہا را بغیر از زمین و غلہ
و نگرہ کہ از موضع منورہ مقرر بود از محل و جمعیت ندارند و جامعہ کثیر اند بہر آن کہ سہ ما
عالیشان بہ رحمت عنان شرف صہار و عز اینا دریافت کہ جامعہ وراجمیر بنظر اشرف
گنہ شدہ اند و از منی و غلہ سنگر آنہا از نصف زیادہ مرحمت شد و یادداشت
خود در دست ساختہ اند بموجب یادداشت واقعہ مسطور دارند و جامعہ کہ از نصف کم حکم
شد و بعضی در کل بطرف شدہ اند از منی و غلہ سنگر آنچہ دشتند از فقر و نصف
متصدیان مہمات آنجا از ابتدائے خراف قوی نیل حسب اہل تنخواہ دہند کہ صرف
معیت خود نمودہ بہر عامی و وام دولت ابد فرین اشتغال منیودہ باشند و بہر حکم
اشرف است س بنفاد دیوہست کہ جامعہ بموجب نشان عالیشان جہانگیری مدوحاش
و غلہ نگرہ دارند و دولت شدہ اند و در ثانی آنہا تحقیق نمودہ از محل تہیم از فقر و نصف
تنخواہ دہند و در آیندہ بہین صحت بطہ بورشہ متوفی مسطور دارند و میباید کہ حکام و محال و
جاگیر داران و کرد وریان حال و استقبال در ہستمر و استقرار انجام است س اعلیٰ
کو شیدہ از منی نہ کور را پیودہ چک بستہ تبصرہ کہ نہا باز دارند و غلہ را از لنگر رو منہ
مقرر کرے دادہ باشند و فقیر و تبذل بہ نواعہ آن را نہ ہست نہ لعلت مال و جہات و اغراض

و عارضات مثل سحر و پیش و جرمان و محصلان و ضابطان و زارنه و داروخکان و بیکار و بیگانه
 و ده نیمه و مفت و سحر و قانون گوی و ضبط هر ساله بعد از تشخیص حک و وزارت
 و کل تکالیف دیوانی بطالب ساطانی مراست نرسانند و درین باب هر ساله فرمان فرما میخورد
 طلب نماند و اگر در سل دیگر زمین داشتند باشند آنرا اعتبار نکنند از فرموده درگذشته
 در عهد شناسند

شرح یادداشت

واقع تاریخ روز و مهر شانزدهم ماه مهر الهی سه موافق یکشنبه ۱۴ رجب المرجب ۱۲۸۶
 در چوکی لایق المرحمت الاحسان عاقل خان بر ساله سیادت و نقابت پناه صدارت
 دستگاه میران سید احمد قادری و نوبت و قهر نوبسی شیخ عبد الرحیم و غیره چون وضع
 بصینه و قهر نزار فالض الاثار قطب الاقطاب مقرر است قبل ازین بموجب یادداشت واقع
 ۱۹ ماه الهی سه از قرار حصه قسمت حکم شده بود و یک حصه را بجهت شش لنگ
 و رشتانی و اخراجات عرس روضه منوره نگار داشته و یک حصه در وجه دماش
 شیخ حسین عیث بار خود و یک حصه ابرار فقره و یک در آن قسمت نموده و بهر حاجی مبرک بموجب
 حکم شش موضع که رقبه آن چهل و پنجاه و هفت صد بگیه زمین محصل شد هزار و پنجاه و پیم
 داشته از جمله یک حصه پانزده هزار بگیه زمین باشد داخل خرج روضه منوره نموده و نیمه
 دو حصه را که سی هزار و بیست و یک صد بگیه که حاصل شش هزار و پیم و پیم بموجب تفصیل ذیل به
 آن حصه و زعفر جماعه فقر که از نظر اشته اقدس گذشته شش صد و بیست و هشت فقر که است
 و هفت هزار و چهل و یک بگیه زمین و بیست و یک من غله داشته نه هزار و پانصد و نود و هشت
 بگیه که دوازده من غله بحال خود حکم شده و نیمه را بر طرف کردند و موازی سه هزار و دو و بیست
 سی و نه بگیه و هفت من غله و شش آمارا سامی جماعه نظر اشراف اقدس نه بگیه ششده اسحال اکثر
 از جماعه فقره و یک در این از اجبیر تاماند و در کاب سادات آمدند خفیت مذکور به ذیل بفرستند

اراضی
مسماً الیه
عنبله

هولاسمار
عبد الغنی

احمیر
ارضی
عند

ارضی
عند
ارضی
عند
مسکه

مسماً
ما سکه قبل ازین حکم شد
لابیگه

درینولام حمت شد

منجمله

ارضی
غله

ارضی
مسکه
غله

مسکه
۱۰۲

مسکه
بجال خود حکم شد

اجاء قاضی نظام

ارضی
مسکه
غله

ارضی
مسکه
غله

نقل نما

محمد نورالدین جهانگیر بادشاه غازی مشهور عظیم موضع گیلوته در وجه محاش حضرت
شیخ علم الدین نمیره حضرت خواجه بزرگ رز
خواجه عین الدین بشتی

طهر اباسم بادشا



فرمان عالیشان بجا نشان شمس اصدار و عز ایزاد یافت که موضع
گیلوت در ابعال پرگنه نزاریه که در صوبه حمیر که مبلغ بمقتصد پنجباه رویه جمع حار و اطرب
درست من است و خرفین و وجود محاش حقائق و عارف آگاه شیخ علم الدین

خواجه حسین نیرة قطب الاقطاب متعرب بادشاه مجری حسب الضمن مقرر باشد که
 حاصلات آنرا فصل فصل سال سال صرف نموده بدعا گوئی دوام دولت ابد پیوسته
 مینموده باشند. نه باید که حکام و عمال جاگیرداران و کوریان چال و استقبال در آنجا
 این حکم اقدس علیه کوشیده موضع مذکور را بطریق درست تبصره بشا الهیه بازگزارند و صلوات
 مطلقاً تغیر و تبدل بیان راه نه صند و بیعت مالو جهات و اخراجات و عوارضات و کل
 تکلیف دیوانی و مطالبات سلطانی مزاحمت نرسانند و از جمع وجوبات و حالات متنا
 و مسلم و مرفوع استلم شمرده درین باب هر ساله سالن و حکم محب و نطلبند و از فرموده تخلف
 و انحراف نرزد و در عهدک شناشند مرقوم ۱۰ اشهر یوماه الهی ۱۲ که جلوس معتله
 شرح ضمن ۱۰ مدحاش با بسم شیخ علم الدین برادرزاده خواجه حسین مسافق یادداشت واقع
 روز ماه متر الهی ۱۲ جلوس مطابق یوم ۱۲ شهر شوال ۱۲۰۰ هجری سال
 سیادت و نقابت پناه صدارت محالی و نگاه صدر و موزون بخان بنوبت و از
 کترین بندگان علی نقی آنکه تحت اوق و معارف آگاه شیخ علم الدین برادرزاده خواجه حسین
 نیرة حضرت قطب الاقطاب بنظر اشرف امتدس است گذشت بموجب چپ
 ذاب خورشید صاحب مہد علیا از قرار ۱۲۳۱ مراد است ۱۲ حکم جهان طاع آفتاب شعاع
 گردون ارتفاع صا و شد که موضع گیلوتہ من محل برگزیده نائند سرکار جمیع که مبلغ مقصد و
 پنجاه روپیہ جمع دارد بطریق درست در وجه مدحاش مشا الهیه مقرر مقوض باشد بموجب
 تصدیق یادداشت قلمی شد شرح حاشیہ بخط واقع نویسن مطابق واقع است شرح بخط قدوه
 خوانین بلند مکان عجمه مریدان حدیثان نظام الدین آصف جایی آنکه داخل واقع نمایند
 بخط جمہ الملکی مدار المہامی آنکه برض اشرف مکرر رسانند شرح بخط سیادت و نقابت پناه
 موسونجان آنکه روز ناہ ۱۲۰۱ مراد الهی ۱۲ مطابق یوم چهارشنبه ۱۲۰۱ و بقیہ ۱۲
 مکرر برض اشرف اقدس علیه رسید شرح بخط عمدة الملک کن سلطانہ لعلیہ العالیہ مختار الدله

استخاقانی حمدی مددالمهامی خواجہ ابوالحسن از خلیف نوشان مل نشین قلی نایب شریح خطی آنکه
 بتیاجیه بامست موضع کسیدو که مبلغ به قصد و خجابه در پی جمع دارد و در وجه بدو ش
 شیخ علم الدین حمیدی رست نخواهد چندی - یغنی الانج ۲۴ خور واد ۳۲ شرح غبط
 قدوه نو این است مکان نظم الم یغنی انصابت آنای تصدیق نویسد
 به شیخ با ایز عماد وقر صدارت نفوش نه
 بهید فیه در ساش

نقل منرا

محمد نورالدین کبیر بادشاه دخل الله فی الجنان تمیث ابیات ملا حضرت خواجه بکتم الله العزیز

مهر که در آن اسما از امیر صاحب
 تبار به بهانگیر نفوش اند

طهرا با سم بادشاه

خواجہ عبداللہ بن علی الحلیفی خشتی قدس سرہ

چون عایت مراقبت عال ساکان مساکت تیقت و ربوان مناج تقوی و صلاحیت
 سیما جمے را که قامت با قامت ایشان میجو حسب عمل و نسب آریسته باشد انوریا
 محتات امور سلطنت و خلافت عظمی منب نیم لندا و زبولان مندرن عالی شان محمت
 عنوان از کمین لطف و حسن شہوت آسا و عزیزا دیافت که از ابدلے خرب
 سحقان بل منصب تولیت مزارقار الا نوا و نه شکر کرامت منزلت بدایت در تب قطب
 الاقطاب کنز اس الکین بر بان محققین غوث الاسلام و المسلمین برستو سابق بر
 سیادت و فصاحت اب بحالات الکتاب تروع و ناور و دة المشاخ الکبار شیخ حسین

این صاحب محبت تمام آنحضرت است مخصوص متعلق باشد که کما یبغی بلوا از مردم مذکور قیام
 ما قدام خود در رواج و در وقت این مزار که کنز الانوار است تقدیم می نگذارد. میباید که حکام کرام
 مدوینان عظام و عمال کفایت فرجام متصدیان مهمات دیوانی صوبه جمیع آن
 مشیخت سپاه را متولی آن عظام عرش احترام دانسته دست تقدیری تکمیل او را
 در امور متعلقه آن قوی دهند. خدام و موزنان و سائر عکله فحله آن مزار سیف و خنجر مبارک
 را متولی خود دانسته آنچنان شرایط اعزاز و احترام بوده باشد در جمیع امور تبتیم رسانیده از
 صلاح و صواب دیدم می برون نه روز بخشتار الله و العالیه ششبار بخلافه سلطانیه حمده الیه
 مدار الهامی آنکه کینفر و سینه همراه آن فضائل با نجا یکله آنچنان بدستور قدیم آبا و اجداد مومنی
 داشته و حصه سرده شیخ مذکور باشد تبصرت او باز گذارند و آنچنان حصه عرس و روشنائی و غیره
 بوده باشد بدستور سابق بعمل آورند باینکه از فرموده تخلف و اتحراف نوزند و در عهد شناسد

نقل عبارت ظهر فرمان

شرح یادداشت طاقه بتاریخ ۲۴ ذی الحجه ۱۲۴۰ هجری قمری مطابق یوم چهارشنبه مطابق
 به اجادی ایشان ساله در سال اعتقاد الملک اعظمی اعتماد بخلافه انکبر عمده الملک
 مرتضی خان حسب حکم جهان طالع آفتاب شعاع عز اصداریافت که تولیت مزار فائز
 الانوار حضرت قدس سره و نور و مرقده بدستور سابق به فضائل و کجالات اکتساب توج
 و تار بهایت آثاریت مشایخ الکبار شیخ حسین که نبیره و صاحب محبت تمام آنحضرت است
 مفوض مرجع باشد و نیز حکم شد که حمده الملکی مدار الهامی نویسد همراه مشارالیه نماید که آنچ
 بدستور قدیم بطریق که آبا و اجداد مومنی الیه داشته و حصه سرده شیخ مذکور باشد بشمار الیه گذارند
 و آنچنان حصه عرس و روشنائی و غیره باشد بدستور سابق عمل نمایند شرح حاشیه موافق
 واقع است. شرح دیگر بخط حمده الملکی مدار الهامی اعتماد و الله عرض مکرر رساند شرح دیگر بخط
 مقرب آنحضرت سلطان معتمد خان بتاریخ ماه مهر الیه که یک ربع از شرف قدس سینه

شرح دیگر بخط حمده الملکی مدارالمهامی سنه ثانی قلمی شد +

مهرمظالمملک

مهر

مهر

مهر

دستخط محمد باقر

طغرانورد

تنبیه ملوک

بر حاشیه ظهر کتاب تصدیق دیا و داشت نشیان دست شاهی منسوخ است

نقل و بنا

محمد شهاب الدین شاهجهان بادشاه صاحب ان ثانی فی اذخل الله علی فی الجنان
بحق محمد الرسول الله علیه وسلم مشتمل بر منصب سجادگی +

خواجہ معین الدین چشتی بن خطاط

طغراهم صاحب ان ثانی

محمد شاهجهان بادشاه بن خطاط

مهر مربع که اسماء شامان مهر

از مهر صاحب قران تابه

صاحب قران ثانی منقوش اند

چون بعضی معتمد رسیده کند و رات و فتوحات روضه منوره الواصلین مقرب
بارگاه جبرونی بموجب محضه متولیان و انالی مرالی مشیخت سپناه شیخ معین الدین
صاحب سجاد و مجاوران مقرر است در بعضی چیزها مجبوران غرضه نماید حکم
جهان طماع آفتاب شعاع گردن ارتقاع شرف مدار و عزیز اذ یافت که

شکست و ریخت شود باز راست نموده متعلق روضه منوره گاه دارند داخل تاج شهرزاد
جلوس معاف ۲۰۰۰ به موجب بیدق یادداشت قلمی شرح دستخط سیادت و نقابت
دشگاه صدر لیس در داخل واقع نمایند و غیره و غیره +

حکم

اینچون متعلق روضه منوره داشته باشد طوالات و نقره آلات	در بیکر دین استیضاح چاه حاده و روضه منوره
آنچون بگاه حضرت خلافت پناه شاهزاده و الگه	هر جنس کس نیست روضه منوره در کاشا متولین
و دیگران بیازند و جنس کس شکست و ریخت در دست نموده	نقص نمایند و از آنکه از کار برد و دست بس
متعلق روضه منوره گاه دارند +	شود به شرح مذکور چیده +

مسی برنجی آلات هر جنس قبر کوشن چیده و سحره کوش
دکار باشد از شمعان چرانی و قالیچه و دوچ و کلبه و جام
و غیره و غیره

زلفش غیره پارچه تازی
گجراتی که بر بزرگ باشند

تعلق محب و ران		تعلق شیخ معین الدین مذکور داشته باشد	
از دایره داری	پارچه چاه صدی	پارچه سفید ساز خاصه	نقد از اشرفی
تا پال سیا	روصدی و فردتر	وعیره ششصدی	و شقالی یا مرج
	از این اوصاف	یا بنگ هم ش سفید	سکوک باشد
		و کلمین +	
		قدمشیر و غیره ناچهره	دود از فرست
			یا کمره و عنبر
			یا هر چه باشد
			چهران از
			فیل تا اسب



عبارت فخر روزناحیه غیره



نقل و نشرها

محمد شاه الباقی جهان باری شاه غازی شمس تبریزی موضع دلاورانه بوجاش اولاد خواجیه بزرگ قدس سره

الله اکبر

طغریا اسم بادشاه بخط شنگ

خواجیه معین الدین شتی

مهر و سنجان که اسماء شامان دلی
تا به سیه نیمه صافتران منسج است

چون بموجب فرمان عالیشان سعادت نشان موضع دیواره من اعمال حویلی پکنه اجمیر
در وجه مد معاش شیخ علم الدین برادر زاده خواجیه حسین بنیر خضران پناه رضوان شادگاه
مقرر بارگاه جبروتی مهتر بود داد و دلعت حیات سپیده درینو لاکه بعرض مهتر سید
حکم جهان مطلع گردون ارفع اعشرف صدور و عز و دیانت که موضع مذکور در دست
پستور سابق بشیر طمبض و تصرف بموجب مدعاش مستحقان شیخ علماء الدین غیره
اولاد شیخ علم الدین بن نور از ذکور و اناث حسب اضمن مقرر و مفوض باشد که حاصل
آرافصل فیصل سال سیال صرف معیشت خود نموده بگوئی دوم دولت ابدیت حال
ممنوعه باشند بیاید که حکام و اعمال متصدیان محامات و تکلفان معاملات و
جاگیر داران و کور و یاران حال و استتال در ستمار و استقرار این حکم اشفیه اقدس اعلی
کوشیده آن موضع را بتصرف مشارالیهیم بازگذاشته اند از تغییر و تبدل مصون محروس
شناسند و از جمیع وجوایات و عوارضات معاف و مرفوع است شمرند و اگر در محل

چیز سه داشته باشد از اعانت مبارک کنند و شخصی را که از اولاد شیخ علم الدین
 نوکر باشد بشتر یک شیخ علماء الدین مذکور در انوضع نازند بسیار چه در این مقدمات
 و مزارعان و رعایه آنجا آنکه مال واجب و حقوق و یوانی را فصل فصل سال به سال آنها
 جواب میگفت باشند از فرموده مختلف و انحراف نوزند - تحریر نه است اینج شهنشاه
 سده جلوس مبارک موافق سده هجری +

حضرت خواجہ عین الدین شسته

شرح یادداشت اقصیت اینخ لیم الاربعاء و ششم شهر رمضان المبارک سده جلوس تاج الدین
 مطابق ۱۴ روز ماه الهی موافق سده ۵۰۰ بر ساله سیادت نقابت پناه نجابت سده
 دستگاه مورد مراحم سبک ان بادشاهی مطلع عنایات نمایان شامینشاهی صدر لیل القدر
 حسیلال و نوبت واقع نویسی بنده درگاه معین الدین برادرزاده خواجہ حسین بنبره قطب
 الاقطاب که در شهر رجب المرجب سده جلوس تاج الدین بعرض مقدس و معالی
 که موضع ولواظه من اعمال پگنه اجمیر بموجب فرمان عالیشان از قرار تاریخ ۲ شهر پوراه
 الهی سده در وجه مدحش شیخ علم الدین مقرر بود و اوفت شده حکم جهان مطاع
 آفتاب شعاع گردون ارفقاع صادر شد که موضع مذکور در سبست پستور سابق بشرط قض
 و تصرف در وجه مدحش شیخ علماء الدین مذکور تا اولاد متوفی هر کس که نوگر گشته باشد شیخ
 علماء الدین شسته یک نباشد بموجب بقیت یادداشت تسلیم شد - شرح بخط سیادت
 و نقابت پناه حمده الملکی در الملهامی آنکه داخل واقع نمایند - شرح حاشیه بخط سیادت
 نقابت پناه صدر حلیل الفت رسید حلال آنکه داخل واقع نمایند - شرح حاشیه بخط
 واقع نویسن سابق واقع است - شرح بخط سیادت و نجابت پناه مختار الدوله
 الخاقانی چه حکم مبارک الملهامی آنکه بعرض مکرر رسانید شرح بخط اقبال پناه فادت

من مولا جلال منان از خدمت الوہیت پناہ ربوبیت و متگاہ مرشد زادہ آفاق
 رہنمائے علی الاطلاق حضرت شیخ منیر الدین صاحب سجادہ نشین بارگاہ اہل حق پناہ
 مسجد عالم و عالمیان قبلہ برحق و کعبۃ یقین دریافتہ سوادش گرفتہ و عند الاستفسار فقیر حضرت
 مشیخت پناہی فرمودند کہ پیش از پررنگوار ایشان منصب سجادگی در اولاد حقیقی حضرت
 شیخ علماء الدین یکے بعد دیگرے مقرر و مفعوض بود و آنادر آن زمانیکہ شاہ عالم بہادر شاہ غازی
 بفتح کامل بخش بزیارت روضۃ شریف وارد اجیر شد باستماع کلمات ناشائستہ کہ از زبان

شیخ فخرالدین سجاد و نشین وقت که اواز نواز حضرت شیخ علاء الدین بود منصب سجادگی
حضرت عنفران پناه شیخ سراج الدین که از نبی اعیان شیخ فخرالدین بودند مفوض و نه بود.

نقل فرمان

محمد شهاب الدین شاه جهان بادشاه غازی مشرباثبات اولاد حضرت خواجیه بزرگ +

طغراباسم بادشاه



خواججه معین الدین بختی

درین وقت مندرج العلیشان ساداتشان شمس اصدار و عز ایراد یافت که منصب سجادگی
عنفران پناه ضوان دستگاه قطب الاقطاب مقرب بارگاه جبروتی سادات بآ
کمالات الکتاب تهجیم شایخ العطنام شیخ معین الدین از تفسیر شیخ ولی محمد بلا مشارکت
و مساهمت احدی - حسب اضمین معتمد و مسلم باشد که کما ینبغی بقوازم و مراجم منصب
قیام و مدت نام نموده و متیقن از دقایق حزم و حیات دران باب نامری نگذارند و میباید
که حکام و عمل و منصب این مهات و گجیب دران کور و یان اعل و استقبال در استمرار
و استقرار این حکم شمس را علی کوشیده مشاراً الیه صاحب سجاد و نه داشته و مدت
تصدی می ایستاد در امور متعلقه آن امر فوی و مطلق داشته نگذارند که دیگر در آن
منصب دخل نماید و پیرامون آن گردد - چنانچه عمل و فصله ذرا در آن و وطن اطفال آن و
منوره آنکه مشاراً الیه را صاحب سجاد و نه علی الاطلاق داشته تمامی امور متعلقه و مرجعه
را مخصوص او بشمرند از فرموده تحلف و انحراف نورزند +

شرح مطابق یادداشت واقع بتاریخ اسفند در آبان الهی ۱۲۰۲ مطابق ۲۰۲۱ شمسی بتاریخ
 ۹ شهر رجب الاول ۱۲۰۹ شمسی بر سر الیاد و نقابت پناه صدارت و معالی دستگاه
 جلیل حضرت رئیس مکان صاحب الصدور موسوی خان معززت واقع نویسی کترین بنگان
 فاسم علی آنکه با ششمین پناه شیخ معین الدین انچه بتاریخ ۲۹ ماه مهر الهی ۱۲۰۲ منظر اثر
 اعیان گزشت حکم جهان مطلع آفتاب شعاع صادر شد که سجادگی قطب الاقطاب
 پرشاد الیه رحمت منبریم بلا مشارکت عیسای از تغیر خواجہ ولی محمد شرح بخط حمده الهی
 مدارالمهامی آنکه داخل واقع نمایند شرح بخط صدارت و نقابت پناهی آنکه داخل
 واقع نمایند شرح مانشیه بخط واقع نویس مطابق واقع است شرح بخط حمده الهی
 بعرض کرد رساند شرح بخط مقرب حضرت اسطانی حکیم مسیح الزمان آنکه بتاریخ ۱۰ ماه
 آذر الهی ۱۲۰۲ که در عرض شهر اعلی رسید شرح بخط حمده الملک کن سلطان القاهره
 موتمن الدوله السامیه مختار الدوله لخواجہ قانی حمده الملک مدارالمهامی سلامی انصاف خان آنکه
 فرمان عالیشان شلمی نمایند

نقل فرما

محمد شهاب الدین شاهجهان بادشاه غازی به ثن اثبات اولاد حضرت خواجہ بزرگ قدس سره

خواجہ محمد بن حسین شری

طغرا با اسم بادشاه



درین وقت مندرج عالیشان سعادت نشان شمس اصدار و عز انیز او یافت که موضع
 گنابره من اعمال حویلی اجیر سرکار و صوبه مذکور بطریق دولست استبداد نصف خلیف

قوسی نیل در وجه مدعاش مشیخت پناه حقایق آگاه شیخ معین الدین نیریه حضرت
 خواجه معین الدین حشمتی از آنجه که بتاریخ ۱۲ ماه رمضان المبارک سنه ۸۵۷ نظر اشرف اقدس علی
 گزشت و بعضی محضت بر معتمد سید حکیم جهان صاع آفتاب شمع گردون آفتاب
 صاع و شد که یک موضع از پرگفت سکارا جمیه که یک هزار روپیه حاصل داشته باشد
 در وجه مدعاش مشارالیه محضت نموده ایم - به تقاد شهر فی بعد محضت شد بموجب بطریق
 یادداشت مسلمی شد شیخ بخط عمده الملک دارالمهامی آنکه داخل واقع نمایند شیخ بخط
 صدارت و نقابت پناهی آنکه بر سال کمترین بند و داخل واقع نمایند شیخ حاشیه بخط واقع
 نویس موافق واقع است شیخ بخط عمده الملکی آنکه بر عرض بکر رساند شیخ بخط قبیل پناه
 حکیم مسیح الزمان آنکه بتاریخ ۲۱ ماه مهر الهی سکه بکر بر عرض شد اقدس علیه رسید شیخ بخط
 عمده الملک رکن سلطنت است امره مؤمن الدوله الباهره محضت را الدوله الخاقانی حجه الملک الملک الملک
 علام فی اصل خان آنکه از نصف غریب قوسی نل مندرمان علی الشان قلمی شد

السید هزار حاصل

موضع کن بیره از حویلی سکارا جمیه

والله اعلم باین رقبه

حاصل کل ۲۱

لا و ع

جمعے خواهی از تعمیر جاگیر دار

شرح بخط عمده الملکی آنکه از صدقه سکارا جمیه از موضع کن بیره قخواه نمایند با موضع درست

تنبیه مریض

فقیر مولف موضع کن بیره از دیه است قسیمی که بتا شایسته تالاب کرفته بود موضع ندو قسیمی واقع است

نقل چنده فرما

شاه عالم بهادر شاه بادشاه غازی بن اورنگ زیب عالمگیر بادشاه غازی در باب تفرقه
 سجادگی بعد تحقیق نسبت اولاد حضرت خواجہ بزرگ قدس اللہ سرہ العزیز بتاریخ روز
 چهارشنبه نوزدهم شهر صفر المظفر ۱۰۵۰ جلوس مبارک موافق ۲۲ الہ مطابق ۸ افوری
 ماه بر سال لائق العنایت الاحسان مرد مراحم۔ خدیو گہبان صدر رشیع القدر صدر
 صید محمد خان مسد جهان و نوبت واقف نگاری فدوی درگاه آسمانجاہ عبدالعزیز قلمی میگید
 حکم صادر شد کہ منصب سجادہ نشینی روضہ منورہ حضرت قطب الاقطاب واقع بلکہ دارالخیر
 اجمیر از تفریق شیخ فخر الدین۔ بہ شیخ سراج الدین ولد شیخ ابوالفتح موضع گیلونہ عملہ برگشتہ
 سرکار دہلی و کورجیح دویزار روپیہ بابت باریافت معزول دیکہ ہزار روپیہ از خزانہ روضہ منورہ
 باندہ در دفعہ آنجہ مندرجہ سولہ حصہ موضع دلوڑہ پرگنہ حلیہ بموجب مذکور دفعہ آئے یومیہ کہ
 ہاٹھ مقرر دارد در وجہ بدو سولہ سولہ مقرر نمودیم۔ اگر دیکہ بجزیہ دہشتہ باشد آری
 اعتبار نہ کنند واقع ۲۸ سولہ الآخر ۱۰۵۰ جلوس بموجب نصبتی یادداشت قلمی شد بموجب
 اسناد ذیل بمشارا الیہ بلا شرط مقرر است +

بموجب نشان ۱۳ جمادی اول ۱۰۵۰ بموجب نشان ۱۴ جمادی اول ۱۰۵۰
 حصہ موضع دلوڑہ ۵ روپیہ

بموجب نشان والا نشان ۲۱ حضرت مرقوم ۲۱ بموجب سجادہ نشینی و دوحاش ذیل
 نہ دفعہ موضع سید محمد مقرر بود بعد فوت او بموجب نشان مرقوم ۲۵ جمادی الاول
 ۱۰۵۰ بموجب فخر الدین پسرش مقرر شدہ +

۵ روپیہ
 اصل روپیہ بمصلحت اضافہ

گیلو تر اعظم جرج موضع

در نیو لا بمشارک الیه سوائے ہا بشرط مقرر شد *

شرح دستخط امارت پناہ لیاالت و شہامت دستگاہ عمدہ من مریان عقیدت نہا
زبدہ محصلان با اعتقاد منظور نظر بادشاہ موردا لطافت نامتناہی مہبط اعطاف بکران
خانزادہ شجاعت نشان جہم صام الدولہ با فرنگ بخشی الممالک امیر الامر اہبا نصرت جنگ
سیہ سالار نائب عصنا و خلافت مریان الی اعتماد سلطنت و کشور کشانی معاقد وین
دولت سپہ آرائی محارکہ فتح و نصرت گنجور ہار بادشاہی انا ضمیر انجمن ہر ای محفل دانش
بختی صاحب الیہ عالم آرائی دستور وران ممالک اربابان و کلا فوالا فخر اصحاب
الشوکت و الغنم و اجتناب و احب العزت الشرف و الانتم ارام قد وہ نہ نہیں عمدہ
امر الی عظیم الشان کن سلطنت اعلیہ نظام الممالک اصفت الدولہ آنکہ ان اواقع نمایند
کما فضلت

سجادہ نشینی روضہ منورہ از تغیر شیخ فخر الدین *

شرح دستخط وزارت پناہ کفایت دستگاہ لائق العنایت و الاحسان شائستہ مراحم
بیکران ہدایت اللہ خان نائب دیوان اعلیٰ آنکہ و اجل واقع نمایند شرح دستخط لائق
العنایت و الاحسان مورد مراحم خدیو گیہان صدر رفیع امتداد صدر لہجہ و ریویجان
صدر جہان آنکہ داخل واقع نمایند بعض امتداس رسید مشارالہ از شمار قطب لایق
مہذب متناض است حکم شد خدمت مذکور از تغیر شیخ فخر الدین بشرط معزول بمشارک الیہ
مقرر باشد *

محاش مشروط محکم شد

مدد محاش مشروط معزول بموجب فرمان مرقوم ۲۵ جمادی الاول ۱۲۸۳ ہجری و اضافہ
بموجب ۲۱ صفر ۱۲۸۳ مرقوم در ولایت اصنام سالانہ *

گیلوتہ عملہ پر گئے دوائے سرکار صوبہ مذکور
 از حزن زانہ رو صنف مذکور
 الہ ہزار جمع موضع
 الہ سالانہ ہزار

گیلوتہ عملہ پر گئے دوائے سرکار صوبہ مذکور
 از حزن زانہ رو صنف مسطور
 الہ ہزار جمع موضع دروست
 الہ ہزار جمع
 مطابقت و قانع کل است



تاریخ ۲۳ صفر ۱۰۸۵ دحل سپاہ
 لبت سوم صفر مظفر نقل فیتہ دیوان لصدارت رسیدہ جو راج دحل آوارہ
 ثانی احوال بنظر در آمد پانصد روپیہ دیگر بہ ستور معزول مرحمت شد

نقل حقیقہ نما

محمد شاہ بادشاہ غازی بابا بقر منصب سجادگی بنام شیخ منیر الدین صاحبہ
 حضرت خواجہ بزرگ قسیر اللہ سرکار العزیز
 تاریخ روز یکشنبہ چار دہم شہر رمضان ۱۰۸۵ جلوس محلے موافق ۳۲ الہ ہجری
 مطابق شہر ماہ بر سالہ سیادت و فتا بہت تہمت امارت و ایالت مرتبت ختم و شوکت
 منزلت عمدہ مراے رشید ایشان زندہ خوانین بلند مکان لایق المرحمت الاحسان
 مقرر حضرت احسان قاسم الملک میر چلہ معظم خان خان بخان بہادر مظفر جنگ ترخان

از دست و پا جمع عمارتی است بر خائنه و نادان و درگاه پهلوانان و ملائمت می گیرد و در جمیع
 شد که منصب سباده نشینی روضه منوره حضرت قطب الاقطاب واقع دارالخیر
 از نهفتل شیخ سلج الدین به شیخ منیر الدین پیش و موضع گیلویه عملی گشته زبانه سرکا
 صوبه مذکور جمع و دوزار روپیه بابت باز یانت متوفی و یک هزار و پیه سالانه از خزانة روضه
 مذکور باندوز و فتوح مشروط مساوی حصه موضع و بواسطه عملی گشته حوالی صوبه مذکور و پنج آنه
 نیمه باشد و در وجه مدعاش او و محنت مستخدم اگر در محل دیگر چیزی است داشته باشد
 آنرا اعتبار نکند و واقع غرضه و حسب سلیقه بقتصدیق یادداشت می شود
 بموجب بنام ذیل بمشار الیه مقرر است

بموجب فرمان تحریر ذیل بمشار الیه عهد خط
 بموجب بنام ذیل بمشار الیه عهد خط
 ۵

درینو لا بمشار الیه مساوی بلا شرط و محنت

بشرح دستخط

موتمن الدوله لعل علیه السلام سلطان الیه عهد امرای منج ایشان بن خوهن بلند مکان
 ناظم سنظم ملک مال نابج و مناج دولت و قبال صاحب بیف و تقلم رافع الو
 و مسلم وزیر صاحب بهر یک رنگ جمده الملک الیه الهام قطب الملک بحین الدوله سید عبد
 خان بهادر ظفر جنگ سپه سالار یا با وفا دستموز را آنکه داخل واقع نمایند

شرح دستخط

سیادت و نقابت تربت المارت الیالت تربت شیمت منزلت عهد امرای منج ایشان
 زبده خوهن بلند مکان لائق المرحمت والا حسان مقرب حضرت سخاقتان معتمد الملک میر حبله
 معظم خان ناخنانان بهادر ظفر جنگ ترخان آنکه داخل واقع نمایند

سالانه از حسن زاده مسطور

کسیلوتی علم بر گزیده نرائنه صوبه مذکور

السلام

السلام

تخریب فی استایخ شهر صد سینه الیه

مهر سیر محمد عظیم خان ناخا خانان

مهر علی اسرام

بتایخ دوم شهر ذیحجه سال

سده جان محمد قول

طابق واقع کل است

۲۱ رمضان سال

بتایخ ۱۱ شهر رمضان سال

بتایخ چهاردهم شهر رمضان سال

داخل قلع کل نموده

نقل بد قلع کل رسید

صدیق بد قلع کل رسید

داخل قلع کل نموده

داخل اوارجه نموده

بتایخ دوم شهر ذیحجه سال

یوانج ارت عالیه رسید

نقل حیطه

محمد شاه بادشاه غازی نام سید محمد حسن برادر عم زاد شیخ میراج الدین صاحب سبباده بتایخ
روز جمعه ششم ذیحجه سنه ۱۲۸۳ هجری بماله سیادت و نجابت شاه
جماعت و شهادت دستگاه منور ادرعنایت پادشاه قایل مرحمت نسل آبی صدر رنجیق احمد
مد الصدور سید امیر خان نوبت واقعه نگاری کمترین خانه زادان درگاه آسمانجا علام علی
لمی مسگر دو حکم صادر شد که نیم رویه بلا تصور رویه از اوقاف و نه منور حضرت واقعه
مرد به داغیر اجیر در وجه مدحاش محمد حسین غیر متعلقان محمد حسین بن سید اسد الله رحمت
مردیم اگر در قتل دیگر چیز داشته باشند آنرا اعتبار نکنند واقعه ۲ شوال سنه ۱۲۸۳
ضد یق یا دوست صلی شد +

شرح دستخط مؤمن الدوله علیہ معتمد سلطنت الیہ عمدہ امرائے رفیع ایشان میں خوشنمین بلند گان
ناظم و ناظم ملک مال ناہج و ناہج دولت و قبیل صاحب بیف و بقلم رافع اللواد و العلم ویر
صائب ندیر یک رنگ حمدہ الملک دارالمہام قطب الملکات بین الدولہ سید عبداللہ خان بہادر
ظفر جنگ سپہ سالار یار با وفادستور الوزرا آنکہ داخل واقع نمایند

شرح دستخط سیادت و نجابت سپاہ شجاعت و شہامت و شگاہ سزاوار عنایت پائشاهی
قابل مرحمت صدر رفیع اہل صدر دورہ سید امیر خان آنکہ داخل واقع نمایند

خواجہ معین الدین چشتی

از روئے تجویز نامہ بہر میر عبد القادر متولی جنوب منور حضرت
نہد حسن نبیرہ حضرت خواجہ معین الدین چشتی پہچ و بیعت نہادند استحقاق بدرجہ کمال دانہ
بہر آن پانزدہ آنہ یومیہ بلا قید آشنائی تجویز نموده آپ دار درجہ بدرجہ انیسیت بعرض اقدس
سید بشر صدر حکم شد

۸ بلا تصور میسر

مشارا امیر	خدیجہ
صدیر	۲
رقیبہ ہمشیرہ	سمیہ النساء
۱	۱

مسماۃ راحت النساء وغیرہ ہمشیرہ زادہ

۲

مشارا الیہا
مسماۃ لطیفہ
تحریر نئے التاریخ صدر سند الیہ

مقصدیان اہمات سلطانی و تکفلان معاملات دیوانی و جاگیردارانہ و دیوانہ و استقبال اہل امور
 در استقرار و تہرار این حکم مقدس و معنی کوشید موضع مرقوم را در سبب تسلط بعد تسل
 و بطناً بعد بطین خالدا و مخلصہ استبصرت انہا بابت زندان بازگزارند و اوصوادم تغییر
 و تبدیل مصنون و محروس دستہ بعلت پیشکش صوبہ داری و فوج داری و مالوجہات و
 اخراجات مثل مستلہ و محصلانہ و داروغگانہ و بیکارنکار رودہ شمنہ و مستلہ و صد دہی
 قاذون گوی متراحم و مسترض نشوند و توقیر کل تکالیف دیوانی و مطالبات سلطانی و آنچه
 از حسن تر دآن نیز اید معاف و موقوف استلیم شمارند۔ درین باب تاکید تاکید و قدغن تبلیغ
 دستہ نہ عجب دہ طلبند و ازیر لیغ کرامت تبلیغ والا تخلف و اخراجات نوزند شرح
 یادداشت پس پشت مندان

شرح یادداشت واقع تاریخ روز پنجشنبہ سبت و ششم شہر محرم سکہ جلوس محلہ موافق
 مطابق ۲۸ شہر ماہ برسا السیادت و نجسابت مرتبت امارت و امالت منزلت دانائے برج
 دین دولت شناسائے مراتب ملک و ملت فرازندہ لوائے شوکت عظمیت اقتضا و خلافت
 و فرمانروائے اعظام و سلطنت و کشورشائے ظفر پر اے معارک جہان ستانی عیش آرائے محفل
 کامرانی و ستیقا یاب از بادشاہی و مرشناس مزاجدانی و آگاہی۔ جوہدات حقیقت و وفا
 فروغ شمع کیرنگی و عن۔ محرم دلکشائے مجلس حلاص نہیں خلوت سرانے خاص کار و فرما
 سیف استلیم۔ سور عالم قدورہ و غنمین ملبند مکان عمدہ امور عظیم ایشان وزیر صاحب
 امیر و ضمیمہ عالمیقدار لازم الاختصاص والا غرار و واجب الاحرام والامتیاز رکن سلطنت
 بادشاہ سلیمان قہر دار آصف جاہ نظام الملک بہادر فتح جنگ سپہ سالار و نوبت واقف نگاری
 خانہ زادان درگاہ جلالائق پناہ لعل سنگھ میگردد حکم صادر شد کہ موضع بدہ گانہ در سبت
 بجمع شصت چہار ہزار دام عمدہ پرگنہ حویلی دار انجیر اجمیر از تعمیر اکرم علیخان و غیرہ در وجہ
 انعام لپازن و متہ سلقان حضرت شاہ نجم الدین حسن سجزی نیرو حضرت قطب الاطاب

بطریق التماس باستانه ندان نگار بجنگل و بطنایع مطیعانی و توفیر آنچه از حسن و در جمیع
آن بفرزادیم و از اسم نه شود و در محنت و محروم واقع چهارم شهر محرم سده شرح دستخط سیاد
و نجابت تحت امارت یالدین کت دانای سراج دین دولت شناسانی مداتب ملک و ملت
فرزنده لای شکر و تحت طرازنده بساط اہست عظمت اعتضاد و کفایت فرمانروا
اعتماد و سلطنت و کشور شائے دستی قیاب راء باد و شایعہ شناسانی و اجدانی و اجدانی
جو ہر مراتب حقیقت و وفاء و فروغ شمع کیزگی و صفت یہ ہم دگشاہی و نبلس خاص محرم و خوار
صدق و حسن اس کار فرمای سیف و مسلم بر امور عالم و وزیر صائب بیرمک و کار ہر سیر و سیر
عالمی مقدار . . . لازم الاختصاص والا عزا و واجب الاحترام والا امتیاز و رکن السلطنت
با و شایعہ سلیمان قہت دار وزیر الممالک حبلہ المملک دار المہام نظام المملک آصف جاہ
بہادر فتح جنگ سپہ سالار آنکہ داخل واقع نمایند - شرح دستخط وزیر الممالک آصف جاہ
نظام المملک بہادر آنکہ مکر بعرض رسانند - شرح دستخط امارت ایالت
پناہ قبائل و ممالک و ستگا کہ سلطنتہ المالیہ سرافراز عنایت خلیفہ الرحمٰنی
قدوسی عقیدت نشان ضیاء الدولہ سعد اللہ خان آنکہ مکر بعرض مفت و معلیہ
شرح دستخط وزیر الممالک حبلہ المملک دار المہام آصف جاہ نظام المملک بہادر
فتح جنگ سپہ سالار آنکہ بنظر درآمد مفت و تنخواہ موضع بدگاؤن در نسبت عملہ پناہ
حویلی دار انجیر اجمیر از تعمیر اگر علمینان و غیرہ وجہ نہام التماس غیر غیاث الدین غیرہ
پسران متوجہان حضرت شاہ نجم الدین حسن سجری بنیر حضرت قطب الاقطاب

خواجہ معین الدین چشتی قدس سرہ

بمہمانی توفیر و رحمت شد - شرح دستخط وزیر الممالک حبلہ المملک دار المہام آصف جاہ
نظام المملک بہادر اخریف سقان نیل فرد دستخطی چهارم محرم سده . . .

صافقت خط الو

خواجہ معین الدین حشمت قدس سرہ

شرح یادداشت دستخط وزیر الممالک حبلہ الملک مدار المہام آصف جاہ نطن المملک بہاد
فتح جنگ سپہ سالار آنکہ موافق صافدا خاص لعل آرنند شرح عرض چارم محرم سہ ہجری
رسید آنکہ میہ غیاث الدین و عظیم الدین و میظن ام الدین و مسماہ حدیث النساء و النساء
پسران و متعلقان حضرت شاہ نجم الدین حسن سجری نبیرہ قطب الاقطاب حضرت
خواجہ معین الدین حشمتی شب روز عبادت الہی مشغول و جب گفت ان معین ندارند امیدوار
موضع بدو گاون حج شصت و چار ہزار دام عملہ رگنہ حولی دارالخیر اجبیس از تغیر اگر علمین
مزابر در وجہ انعام التعمام حمت شود و غیرہ

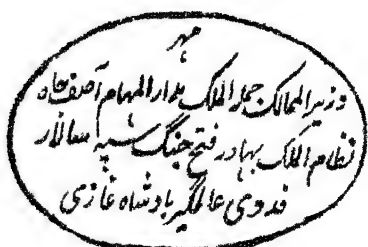
للع ہزار دام

مشارا الیہ و غیبہ پسران شاہ نجم الدین حسن سجری حدیث النساء و غیرہ

از تغیر اگر علمین

للع ہزار دام

مومی ایہ	عظیم الدین	نطن ام الدین	اہلیہ شکر	زیر النساء
للع ہزار	للع ہزار	للع ہزار	للع ہزار	للع ہزار



عبارت پس پشت پانین من لائن شرح یادداشت مندرجہ بالا۔

عبارت هاشمیه پس پشت نشان جانب راست در باب نهم ششده شدن فرمان و دخل
 و روزنامه عبارت پس پشت نشان بر هاشمیه جانب چپ در باب نهمه دفاتر شاهی +
 خواجہ حسین الدین شیشی قدس سرہ

چشمہ

عہد محمد شاہ بادشاہ نازی بہر وزیر الممالک نواب بہر الدین خان جن بادر
 بتاریخ روز جمعہ شانزدہم شہر محرم ۱۲۹۴ جلوس مبارک موافق ۲۹ صفر ۱۲۹۴
 سیادت اقدس استابت تربت ایالت و امارت تربت چشتیت و شوکت منزلت عمدہ در
 رصنع ایشان بیک خونین بلبند مکان لایق المرحمت والا صان بمقرب اسحضرت الخاقانی
 معتمد المملکت سیہ حلیہ معظم خان خانان بہادر مظفر جنگ ترخان و نوبت افغان گاری
 کمتہ رنج نہ زادان در گاہ آسمانجاہ غلام علی مسلمی میگید و حکم صادر شد کہ سبت
 و دو بیگہ زمین از محل متیم پرگنہ حویلی دار انجیر اجمیر در وجود محاش مسماۃ بی بی کمال دولت
 متعلقان سید اسد اللہ بنیرہ قطب الاقطاب حضرت محبت فرمودیم اگر محفل دیگر
 چیزے داشتہ باشند آنرا اعتبار نہ کنند و افعہ سوم شہر رجب المرجب ۱۲۹۴
 بموجب تصدیق یادداشت تسلیمی شد +

شرح دستخط موتمن الدولہ علیہ معتمد سلطنتہ المتیہ سیادت منجابت تربت امارت
 و ایالت منزلت دانائے دین و دولت شناسائے مراتب ملک و ملت عہد خدای
 و فرمانروائے عہد سلطنت و کشور کشائے ناظم و مستانظم ملک و مال نایب مناصب دولت
 قبیل خلاصہ حصان باعزم متدوہ پیش متدمان محرک رزم عمدہ منبع ایشان
 زندہ امرائے بلبند مکان صاحب ایف و اعتسالم رافع اللواء و بحکم و زیر صائب بہر
 یار با و نیک رنگ وزیر الممالک حلیہ المملک مدار المہام اعتماد الدولہ قمر الدین خان بہادر مظفر جنگ

نقل منہ بنی

بادشاہ
عہد محمد شاہ

میرزا میرزا محمد علی خان غسانان مظفر جنگ بہادر ترخان

میرزا میرزا محمد علی خان غسانان مظفر جنگ بہادر
ترخان خانہ کزاد محمد شاہ بادشاہ غازی

مظفر

گماشتہ ہمارے جاگیرداران و کروڑیان پر گنہ خوئی دار انجیراج میرزا اسلام آنکہ بموجب
یادداشت واقعہ عہد بادشاہ مرحوم مرقوم تاریخ شانزدہم محرم ۱۱۹۵ یا زوہم شہر شوال ۱۲۰۰
بمرض کرر رسید برآزی و نسبت بگنہ زمین سل قدیم از پر گنہ مذکور سطور سابق بشرط قبض
و تصرف در وجہ مدحاش مسماۃ بی بی کمال دولت متعلقان سید اسد اللہ بنیرہ
قطب الاقطاب حضرت خواجہ بزرگ حسب الضمن مقرر گشتہ باید کہ طبق یادداشت و رقم
عمل نمودہ ارضی نہ کردہ را بتصرف آنہما باز گزارد و صلا و مطلقا تخی و تبدیلیان اہ نہ ہند کہ
حاصلات آنرا حسب نمودہ بدعا کے بقا کے دوم دولت ابدیت مواطبت ہے نمودہ
باشند و اگر دحل دیگر چیز کے داشتہ باشند آنرا اعتبار نہ کنند و درین باب بخشن
دانستہ حسب السطور عمل آرند

تا پنج نسبت و نهم جادی پشتانی ۱۲۰۰ جلوس سی شدہ

عبارت ضمن پشت فرما چہ

مقدمہ شرح ضمن روجہ مدحاش مسماۃ بی بی کمال دولت متعلقان سید اسد اللہ
بنیرہ قطب الاقطاب حضرت بموجب یادداشت واقعہ عہد مرقوم تاریخ
شانزدہم محرم ۱۱۹۵ یا زوہم شہر شوال ۱۲۰۰ مکر راجہ رض مقدس رسید
پر گنہ خوئی صوبہ دار انجیراج میرزا سطور سابق

عسکر زمین از محل مستقیم

مسماۃ
نجات بانو
سے بیگمسماۃ
روح بانو
سے بیگمسماۃ
شریفہ بی بی
سے بیگمسماۃ
نجیبہ بانو
سے بیگمسماۃ
شمارا الیہ
سے بیگ

نقل و نسخ

محمد محمد شاه با دشاہ غازی

مہر خان ترخان

مطغرا

گماشته ہائے تصدیق ہمت و جہوش سکندریہ منورہ قطب الاقطاب حضرت
خواجہ حسین الدین شیشی قدس سرہ واقع بلکہ صوبہ دار خلیفہ جمیر را اعلام آنکہ بموجب
التماس کسبیل سید ظہیر الدین و غیر از فرزندان حضرت بجرض ہمت سر اعلیٰ
رسید کہ موکلان پہنچ مروجہ معیشت مقرر ندارند و اوقات عبرت میگذرانند امیدوارانکہ
پانزدہ آنہ یومیہ از اوقاف رضوانہ بر سواے علی السوویہ در وجہ محاش موکلان محبت
شود حکم جہان مطاع عالم مطیع شرف لفت ادا یافت کہ یومیہ بطور ادا اوقاف وضع مذکورہ
سواے علی السوویہ در وجہ محاش مشارالہیہ وغیرہ مقرر باشند لہذا بحسب حکم اعلیٰ
قلمی میگرد کہ یومیہ مذکورہ را از تالیخ ورود و پرداختہ حسب الضمن بشار الہیہ وغیرہ میرسانند
باشند تاکہ آنرا صرف معیشت خود نمایند بدعلی و وام دولت ابد مدت اشتغال مینویہ
باشند اگر در محل دیگر چیزی داشتہ باشند آنرا اعتبار نمایند درین باب متذعن و استع
حسب السطو بعل آید *

تاریخ نسبت و ثبت شہر ذیقعد ۱۲۳۲ جلوس الاسلامی شد

عبارت ظہر فرمانچہ

بموجب التماس کسبیل

ضمن باسم سید ظہیر الدین و غیر از فرزندان حضرت

مشار الہیہ پانزدہ آنہ یومیہ از اوقاف رضوانہ بر سواے علی السوویہ از تاریخ ورود و پرداختہ

۱۵ یومیہ

کرامت اللہ

۱۲

مشار الہیہ

نفر ۱۲

ساعة من الله

سماۃ بی بی صاحبہ

—

7

نقل فرمان

بولہمدل عزیز الدین عالمگیر بادشاہ غازی۔

باسمِ سجاد بن قیس لے شام

خواجہ عبدالحق شتی قدس سرہ العزیز



طغرا نخط طلا باسم بادشاه

درین وقت میمنت است آن فرمان والا نشان واجب الاذعان صادر شد که مبلغ
دو لک و چهل و شصت هزار دالم از موضع ارطغر که غنیمت در پشت من اعمال برگشت حوعلی و از آن
جمیر از گذشت حسین خان صاحب دروغیوه که یک هزار و پانصد روپیہ حاصل است و در
انعام زبده امثال مخ الکرام سید السادات سید امام الدین صاحب دو تثنین روضه
بطریق التمتع با فرزندان از بیع پارس نیل حسب الصمن مفتخر باشد بایک فرزندانی مدای
کامکار و الاثبار و در زکای ذوی الاقدار و امرای عالمیت در حکام گرام و عمال کفایت
فرجام و مقصد یانی و متکفلان محاملات سلطانی و جاگیر داران و کروڑیان حال
استقبال ابد و موبد و استقرار و استمرار این حکم مقدس محلّی کوشیده مواضع اندک
در نسبت نگار بعد نسلی و بطنا بعد بطن خالد او محنت گدا بتصرف او با فرزندان باز گذران
و از صواب و تغیر و تبدل مصنون محروس داشته بعلت یکیش صوبه دار می فوجداری و
مالو جهات و اخراجات مثل ضلع و محصلان و دار و عوگانه بیکار و شکار و نهی و مقصد
و صد و دسپه و متانگوئی و از حم و متعرض شوند و توفیر کل کالیف یوانی و مطالبات سلطانی

و انچه از حسن تردد و در جمیع بیغزاید معاف و مرفوع است لم شمارند درین باب تاکید و تخمین
 بلینج دهنسته هر سال سنده محبده طلبند و ازیر لیج کرامت تبلیغ و الا تخلف و انحراف
 نوزند و هفتم شهر صفر المظفر سال پنجم از جلوس والا نوشته شد مع

عبارت پشت نشان

برسالت سیادت و منجابت تهرت امارت و ایالت تهرت دلتان درج دیو دولت شناسایی
 مراتب ملک ملت فرارنده نول شکوت و شیمت طارنده بساط اہبت و عظمت عتضا
 خلافت و منباز و اعطاء سلطنت و کشور شای ظفر پیرای مہارک جہان بانی -
 عیش افزای محفل کامرانی دست یاب سہر اتر بادشاہی یزدر شاس فراہدانی و آگاہی
 جوہر مرآت حقیقت و وفا فروغ شمع کز رنگی و صفایہ دم و کشانی محبس خلص محرم خلوت سمرائے
 صدق و اخلاص خرمای سعیت قلم بدلم و عالم قدوہ نوین بلند مکان مہمہ امور عظیم شان پیر صافیہ پیر شہر و ضمیر
 لایم قید لازم الانحصار الاعوار و احب الاخرام الامتياز و کن سلطنت بادشاہ سلیمان اقتدار وزیر المہارک جہد المہارک المہارم
 اصطفیٰ نظام الملک بہار فتح جنگ سپہ سالار یار و فادار و نوبت واقع نگاری کترین بندہ مایے درگاہ سنو کھرام



شرح یادداشت واقع تاریخ روز سہ شنبہ شہر شوال ۱۰۸۵ جلوس مبارک محلے ملائی لکھنؤ
 مطابق خورداد ماہ بر سال سیادت و نجابت تربت امارت ایالت منزلت دانائے دراج
 دین و دولت شناسائی مراتب ملک و ملت منازدہ لوائے شوکت و شہمت طرارندہ
 بساط اہبت عظمت عنضاد خلافت و منوالے اعتماد سلطنت و کشور کشائے ظفر بر
 محارک جہان ستانی عیش کرانے محفل کامرانی و تہ تیغ یاب برادر بادشاہی منزلت
 مزاج دانی و آگاہی جوہر حقیقت مرات و فائز و غنیمت کیرنگی و صفایہ ہم و دیکشائے
 مجلس خاص محرم خلوت کرانے صدق حسن خاص کارفرمائے سیف و قلم مدبر
 عالم متدہ خزائن بلند مکان زبدہ امرائے عظیم شان و زیر صائب تبرہ مالک مدار
 امیر و شہنشاہ عالم قدر لازم الاختصاص الاغوار واجب الاحرام والا امتیاز کرین سلطنت
 بادشاہ سپہان قہر مدار وزیر الممالک حمہ المملک مدار الہام آصف جاہ نظام الملک بہادر
 فتح جنگ سپہ سالار یار و فادار و نسبت واقع نگاری کترین بندگان درگاہ آسمانچہ
 شہر کہ رام تلخی میگردد حکم صادر شد کہ مبلغ دو لک و چہل و ہشت ہزار کی دادم از
 وضع اراک و غیرہ در بست عہد پر گنہ حولی دار اخیر اجیر گذشت میر حسین خان بہادر
 در وجہ التماس آتمت سید امام الدین سجاد و شین روضہ حضرت خواجہ بزرگ برزندان
 نسلا بعد نسل و بطنا بعد طین و انچاز حسن نرد و ہفیز اید مجافی توفیر رحمت سرمدیم
 واقعہ ۱۰۸۵ رمضان ۱۰۸۵ بہو جب یادداشت تسلیمی شد شرح دستخط سیادت و نجابت
 مرتبت امارت ایالت منزلت دانائے دراج دین و دولت شناسائی مراتب ملک و
 ملت منازدہ لوائے شوکت و شہمت طرارندہ بساط اہبت عظمت عنضاد حسنات
 و فرمانروائے اعتماد سلطنت و کشور کشائی ظفر برائے مہارک جہان ستانی عیش کرانے
 و تہ تیغ یاب برادر بادشاہی منزلت دانی و آگاہی جوہر حقیقت مرات و
 فائز و غنیمت کیرنگی و صفایہ ہم و دیکشائے مجلس خاص محرم خلوت کرانے صدق

کافر تا کسب قلم در امور عالم قدم نهاده و نهین بلند مکان عملی عظیم ایشان وزیر
صائب بیرمک است از امیر روشن ضمیر عالم بقدر لازم الاختصاص الاعزاز واجب الاحترام
والامتياز رکن سلطنت بادشاه سلیمان اقتدار وزیر المملک جمده المملک مدار المهام آصف جاه
نظام المملک بهادر فتح جنگ سپه سالار یار وفادار آنکه بعرض مکرر رساند شرح دستخط
به المملک اعزالدوله زکریا خان بهادر و نور جنگ آنکه بابت نهم ذابح ششم جلوس والا مکرر
بعرض مقدس رسیده شرح دستخط وزیر المملک جمده المملک مدار المهام آصف جاه نظام المملک
بهادر فتح جنگ سپه سالار یار وفادار آنکه بابت نهم ذابح ششم جلوس والا مکرر
شرح دستخط وزیر المملک جمده المملک آصف جاه بهادر فتح جنگ سپه سالار یار وفادار آنکه بابت نهم ذابح
شرح دستخط وزیر المملک جمده المملک مدار المهام نظام المملک بهادر فتح جنگ سپه سالار یار وفادار
آنکه از برج پارس تل فرد دستخطی ۱۰ اردیبهشت مبارک ششم جلوس سپاه محرم سنه الیه *

از کذا امضا حسین خان بهادر از انور عبدالواحد خان سپهران شیخ سعد الله مرحوم

حاصل الیه هزاره حاصل الیه حاکم

شرح و چند روز نامه و غیره جانب راست پشت فرمان *

شرح او خال سپاه و دفتر جانب چپ پشت فرمان *

نقل نسوا

ابوالمظفر جلال الدین محمد شاه عالم بادشاه غازی احمد شاه

باسم جلاله تعالی

طغر اطلاب اسم بادشاه



در نیت نیست این مانع الانشان واجب از خان صاحب و رشده مسلح یک لک نوزده هزار

بشخصه کردی ام موضع ناند مخزنه را مسوره حمله گشت حرم علی مصاف صوبه دار شیراج میر از خیر غلام
 که یک هزاره یکصد روپیہ حاصل است در و پنجہ سام سیادت و فضل آل بکمالات کہتساب
 سید امام الدین بطریق آتمغایان نہندان بلا تقید انامی و قیمت معافی تو غیر از بیع بارس نیت
 حسب اضمن مقرر باشد۔ باید کہ فرزندان نامدار و کامکار و آلاتبار و وزیران فوسی الاقتلا
 و امرای عالمیقدار و حکام کرام و عمال کفایت مستحکم و متصیان مہمات دیوانی و محفلان
 معاملات سلطانی و جاگیرداران و کرد و زبان حال و استقبالی ابد و موبد ادر استمرار و استقامت
 نیچکم اقدس اعلیٰ کوشیدہ و امہائے مذکورہ را معہ موضع در بست نسلا بجد نسل و لطفا بجد طبعی کدا
 محکمہ استصرف آنہا باز گزارند و از صوادق تغیر و تبدیل مصدق و محروس و دستہ بجلت کش
 موبداری و فوجداری و مال مہمات و حسن اجات مثل فستلحہ و محصلانہ و دار و عکار نہ بیکار
 و شکار۔ دہ نیمے و مقدس و صدوے و قانون گئے مزاحم و تعرض نشوند و توفیر کل
 تکالیف دیوانی و مطالبات سلطانی و آنچہ از حسن تردد آن در جمع آن بہ غیر اید۔ معاف و
 مرفوع استلم شمارند۔ درین باب تاکید اکید و قدغن مبلغ دستہ ہر سال سند عہدہ نہ طلبند
 مازیر بیع کرامت تبلیغ مختلف و انحراف نورزند۔ بازو ہم شہر بیع الاول سال بازو ہم از طبقہ
 اقبال انوس سمت تحریر یافت +

عبداللہ پشت ضمن فرمان

بر سلا شرافت و نجابت و تربت امارت ایالت منزلیت دانائے مارج دین و ملت شناسائے
 مراتب ملک و ملت من از زندہ لولائے شوکت و جہت۔ طرازندہ بساط اہست و عظمت عتضا
 خلافت و فرمانروائے عہد و سلطنت و کشور کشائے ظفر بر لائے معارک جہان بینی عین لائے
 محال کامرانی۔ جوہر مرات حقیقت و فاخر و غنیمت کیم گنجی و ہا۔ ہدم و کشائے مجلس خاص
 محرم خلوت بر لائے صدق و خلاص کا فرط سہیف و تلم دبیر ہمد عالم قدوہ و غنیمت بلند
 زبدہ امرائے عظیم الشان وزیر صاعب تدبیر ملکدار ہر سہوہ خیر عظیمہ و عظیمہ لازم الاختصاص۔

والا عزاد واجب الاحترام والامتیاز کن سلطنت بادشاه سلیمان قیامت دار وزیر الممالک جمده الملک
مدار المہام یار وفادار شجاع الدولہ برہان الملک والاوقار اعتماد الدولہ آصف جاہ الہ المنصور
خان بہادری جنگ ۴



شرح یادداشت بتایخ از درویش بنیم شہر غفر المظفر سالہ جلوس ممینیت بالوس موافق ۱۲۱۳
مطابق ۹ خرداد ماہ بسالہ شماریت و نجاست نقبت امارت و ایالتیست لست دانای دارچین
و دولیت مشناسیست مراتب ملک و ملت فراز ندہ لواک رشوکت و شمت طراز ندہ بساط عظمت و
اہست اعضا و خلافت و فرمانروائی اعتماد سلطنت و کشور کشائی ظفر پیرایے معارک جہانبانی
عیش آرائے محال کامرانی جوہر مرآت حقیقت و وقایع فرغ شمع کیرنگی و صفایہ دم و کشاکش مجلس
خاص محرم خلوت میراث صدق و حسنخلص کار فرمایے سیف و تلسم در امور عالم قدوہ خونین بلندگان
عمدہ امورای عظیم ایشان وزیر مصائب بر ملک مدار میراث و شصمیر عالم بقدر لازم الاخصاص
والا عزاد واجب الاحترام والامتیاز کن سلطنت بادشاه سلیمان اقتدار وزیر الممالک جمده الملک
مدار المہام یار وفادار شجاع الدولہ برہان الملک والاوقار اعتماد الدولہ آصف جاہ الہ المنصور خان بہادری
صف، سنگ، نویت و اخراج، خانہ زاولان درگاہ آسمانجاہ عقیدت اساتیس اسائن اس
نیمہ دو، حکم صادر شد کہ مبلغ یک لک فزودہ ہزار ہفت صد و ازودہ دم موضع نانہ مدہ
مزدورہ ہندو سبت عملہ پکنہ حوٹی دار انجیر اجیر از تلخیر غلام یوسف در وجہ انعام التماسیارت ب

سید امام الدین بافرزندانش متعلقاتان با بقید انامی قسمت نسلا بعد نسل و بطنا بعد طین و انچه از زمین
 در جمع آن بفرزایید بانی تو فرمازم نشوند رحمت من در مودیم واقعه چهارم شهر صفر ساله حبیب
 تصدیق یادداشتی شمس شرح دستخط شرافت و نجابت ثبت امارت و ایالت منزلت
 دانای مارج دین و دولت شمسایه ارباب ملک ملت من از زنده لوان شکر و شجاعت طراز
 بساط اہبت و عظمت عتصا و خلافت من از نوئی عتقاد سلطنت کشور کنشائی ظفر پیر
 محاکک جهان بانی عیش آسای محفل کامرانی جہر مرآت حقیقت و فائز مرغ شمع بخیرگی و صفا
 بہم دم و کشتائی مجلس خاص محفلت ہم سر صدق و جہاد صلاص کا فرمایید سیف و ظلم مدبر
 عالم قدوہ غنیمت لب و زبان عمدہ مرا عظیم الشان وزیر صائت بر ملک دارم شیر و خنجر
 عالمی قدر لازم اختصاص الاغراض واجب الاحرام و التیاز رکن سلطنت بادشاہ ملیمان اقتدا
 دیر الممالک جملہ الممالک ارالمہام یار و وفادار شجاع الدولہ بر بان الممالک الاوقار اعتماد الدولہ آصف
 ابو المنصور خان بجا در صفت جنگ آنکہ بعض کورسانید و خل واقع نمایند شرح دستخط واقعه نگار
 کل آنکہ مطابق واقع کل است شرح دستخط وزیر الممالک جملہ الممالک ارالمہام یار و وفادار
 شجاع الدولہ بر بان الممالک الاوقار اعتماد الدولہ آصف جاہ ابو المنصور خان آنکہ بعض کورسانید
 شرح دستخط سیادت و نجابت پناہ میر احمد علیخان آنکہ است و ہم صفر المظفر سالہ جلوس والا
 مکر بعض محبت س اعلیٰ رسید شرح دستخط وزیر الممالک جملہ الممالک ارالمہام یار و وفادار
 شجاع الدولہ بر بان الممالک الاوقار اعتماد الدولہ آصف جاہ ابو المنصور خان بجا در صفت جنگ آنکہ
 فرمان الا نشان تسلیمی نماید شرح دستخط وزیر الممالک ارالمہام یار و وفادار شجاع الدولہ بر بان الممالک
 والاوقار اعتماد الدولہ آصف جاہ ابو المنصور خان بجا در صفت جنگ آنکہ بنظر در آمد سیف و خنجر
 کہ تنخواہ موضع نازد مزرعہ و مچو در سبت عکس گشت حرلی مضاف صوبہ دار انجیر اجیر و تفرغ نظام
 بشیخ دستخط وزیر الممالک جملہ الممالک ارالمہام یار و وفادار شجاع الدولہ بر بان الممالک الاوقار اعتماد الدولہ
 آصف جاہ ابو المنصور خان بجا در صفت جنگ آنکہ از بیج پارس تیل

نقل خط الور

عرضی گردانید. بویل سید امام الدین بن غیر رسید. از فضل و کرم میداد است که موضع ناندی و رعد ابو
در سبت عملد گنبد حرمی و از انجیر اجمیر از غیر غلام یوسف در وجه لغام عالمتماموکل با فرزندان متعلقا
بلا قید انامی قسمت معافی توفیر نسلا انجیل و بطنا بعد بطریح محبت شود و دستخط صا و خاص بنام
اعلیٰ مزین شوند که منان والا شان بدید ص

نقل نسلا

محمد جمال الدین ابوالمظفر شاه عالم بادشاه غازی دخل الله فی بحنان *
خواجہ سعید الدین شتی قدس الله سره
باسمہ تعالیٰ شانہ

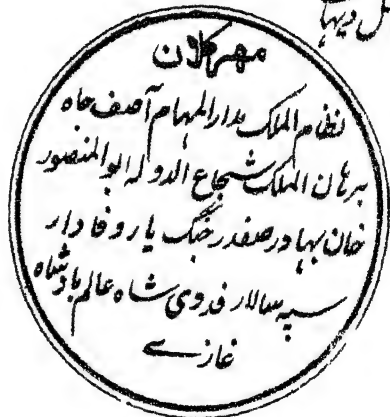
طغراطلدا - باسم بادشاه



در وقت میمنت اقرار منان والا شان احب الاذعان بسا در تذکره موضع گنگو از و تمار می موضع
ناندی و امپوره عملد گنبد حرمی اجمیر که مبلغ و دوزار روپیہ حاصل آنت از غیر شہاست غیر و درج
النام آلتما غای خالق و محاف آگاه سید امام الدین سبحا و نین حضرت با فرزندان
بلا قید اسامی قسمت بمعافی قصدیق و یادداشت و توفیر انجیر از حسن تر و در جمیع آن بنفیر از یاد از
ابتدا فی فصل برج بوت نیل حسب بعض من مقرر باشد بایک فرزندان با در کامگار والا تبار و زرا
ذوی الاقتدار و امرای عالمی مقدار و حکام کرام و عمال کفایت سر جام و متصدیان مہمات دیوانی
و متکفلان معاملات سلطانی و جاگیر داران و کار و رایا حال و استقبال ابد و بد و استمرار و استقرار

این حکم مقدس منجی کوشیده مواضع مرقوم را سگای بنسل بطین خالده اوجن کد بنصر
 آنها و اگر از آنند - و از صوادق تمیز متبدل مصون محسوس دست بجلت پیشکش صوبه دارنی خود جاری
 و حال جهات مبارکه اخراجات مثل فتنه و محصله و دار و غلظت جنبه ابطانه و سکار و بکار و ده نیمه مقدس
 و صد و بیست و شش نفر گیسو مزاجم و متعوض من شوند و از کل تکلیف نیوانی و مطالبات خاقانی معاف و
 مرفوع است شمرند درین باب تاکید و قد عن مزید دست بهر حال سنجیده و نه طلبند و امر به رعایت
 تبلیغ و الا تخلف و خرافات فرزند +

بتاریخ ثبت و یکم شهر محرم الحرام سنه یازدهم جلوس و الازیم بر ریافت مص -
 عبارت ضمن پشت نشان - پنج سطر
 تفصیل در پناه



عبارت حاشیه پشت فرمان جانب دست راست +

شفقه

ابو البرکات یحیی بن کین شانهانی بارشاه علی بنام صولیبه حیدر کارانگزیز بادشاه منیر ۱۲۰۰ خاقان و وزیر بکارگاه حضرت شاه جهان



ندوی عقیده از ان نشانی لایق المرحمت الاحسان مودع و در امده به

چو تمامی از تو نظام درگاه شریف عزل و نصب بان منتظم آن و غیر گری هرگونه امر از جانب حضور
 بوده آمده و نیل کمر بر سر رسید که نظام درگاه شریف از حدی و خراب است و عزیز علی
 متولی که از طرف حضور بر عهد سطور افزای بود اکثر از اسباب درگاه شریف را متصرف شده و نیز آمدنی
 دیهات خود در بنیامند و خدا و خلق الله را تکلیف اندازید امیرساند لهندا نامبرده را از عهد تولیت محزل
 کرده و چشم از آن محو میور شاه بهادر از عهد تولیت نیابت بنام دیوان سید محمد علی خان مقرر فرموده
 سرافرازد و می اندازد آن فیعی خاص ارقام میورد که دیوان صاحب مخرج را که هرگونه ایتق نظام درگاه شریف
 و تمامی ضمای و غلاتی از طریق دیوان صاحب موصوف که صاحب سجاده هستند رضی و ناکراند نیز خود
 طلب ساخته از حکم حضور والا مطلع سازد و بر دیهات تمامی امور و نظام متعلقه تولیت مذکور به بعض
 و تصرف دخل دیوان صاحب مخرج کنانیده و بدو ام محین او شان باشد و حساب کن تولیت
 سطور آمده و دیهات از عزیز علی متولی به دیوان صاحب فمائش کنانیده و بدو دین بابت کید و است
 حسب المسطور جعل آر که موجب رسیدی حضور و اظهار کمال رسوخ و فدویت آن فیعی خاص از آن متصرف
 زیاده تفصیلات +

مشمه این مثل منب ۱۲ محافظه خاد جیتر درگاه حضرت خواجها

فرمودات بلیغ شفق والا خبر در سخط حضور - بنام کول بک صاحب سجاده نوشته شده
 بنداول - نظام جمیع امور درگاه شریف به حسب دستور قدیم و اسناد بادشاهی با اختیار صاحب سجاده
 باشد و همه املاک دیهات خدام درگاه شریف که از طرف حضور والا بطور دائم و فوتمه و قرار
 شده آمده است منب و است آن نیز از طرف صاحب سجاده باشد و هم روزی و روزی
 داران املاک غمی و علاقه درگاه حسب تصواب و ترضاء صاحب سجاده باشد و تجربه و تحصیل
 و تخصیص دیهات علاقه درگاه و غیره خدام با اختیار کل صاحب سجاده باشد و یا خدمت مالک است
 دیگر احدی را دخل و مزاحمت نبوده و نماند کسی که مارج و ماسر و ذکر خدمت درگاه
 باشد آنرا اگر صاحب سجاده خواهد بر برون سازد و از درگاه خارج کرده و بدو - و هم حکم

در مقام نخست قوف مسدود ساز و اختیار صاحب ده است *

بند دوم - محاسب از لغات تابعه محل و مخارج تحصیل تشخیص دیهات و بیم حساب کوٹھه کار مال باقی است
از متولی معزول صاحب ده از همه مراتب بنده او بر آید و اگر از جائیداد منقوله و غیره منقوله به صاحب
سجاده نشان کنایه دهد و از آئینده استیاضا دارد که به کوٹھه مال بادشاهی که به گاه شریف
کسی خیانت دست اندازی نه سازد که ملکیت آن یا بعضی میرسد و با صاحب سجاده دیگر
کسی او خلعت نیست

بند سوم - موضع وائش علیحدگی دیهات درگاه چشمت برائے محاش متولی مقرر بوده آمد که یک متولی
باشد موضع مذکور محاش است و برائے ذات متولی نیست که به کسی گئے به دیگر
گره یار دعوے دارد از ذات متولی معزول خواه حوبلی یا جائیداد دیگر که برائے ذات متولی است
اذان بگیرد موضع مذکور مجبورند و میرسد صاحب سجاده که علقه تویت بنام نور چشم
تیمور شاه است از طرف نور چشم پسر دسانو رسید صاحب سجاده بغیر سید و اگر کسی بخواهد
متولی معزول ان پیش نمایان از اعتبار است که من مان حضور والا دین امر نیست و بیم متولی
از راه فریب از صرف کردن زنجیر پیش مرثیای محنت ارشده بود و به ترمینی درگاه ما خود
چون خود به کسی بنام اجاره استمار داشته و بیاطن مطلب خود نمینمایان از انساب آورده
انچه در آن خیانت غبن تملی باشد از ان صاحب سجاده بداند و دیهات را به گاه
شریف و دخل سازد که بدون مهر صاحب سجاده منظور شد که استمرار کنست که هرگز
مالک صاحب سجاده حضور است و به از روی شش عثرفین راشت و غیره و بیم از طرف
حضور از تیم صاحب سجاده بهمه است درگاه و مال کوٹھا و غل و نصب نوکران خدام
و غیره اگر پیشه بیم صفت نمودن جمع کردن اجزاء مسدود کردن و زمین و ملک و غیره اختیار
صاحب ده بوده آمد است حال هم مالک است

بند چهارم - کواغه جمع خرج آمدنی دیهات انجولی دریافت و بهر جزای اخراجات و فدره

بند پنجم - و انچه از دعوے کاغذ شریف صاحب سجاده

بند ششم - محض خانی و صاحب سجاده و ان بیا کرد و بعضی دیگر که متولی معزول را از خود دور

درگاه شریف بموجب دستور قدیم و بموجب دارالن روزنیه دارالن بموجب دستور قدیم
 یا بموجب اهدا و دواشاهی باشند آنرا بحال برقرار بحسب تجویز صاحب سجاده داشته آنچه
 احداث یا فضول و بیجا به سبب عایت یا مروت خست یا هر کس که باشد موقوف ساخته
 کاغذ صاف بر خط خود بطور مستدر العمل کرده حواله صاحب سجاده کند و تغیر و تبدل و بجای
 سند و تخطی حضور یا نور چشم مزرا تیمور شاه بهادر گردد تا که آئینده را بنده و بست تر اردو قبی گرد و فقط
 بنده پنجم رتوم فوج و سپنج که دیو به سبب افواج کسی سپید بند متولی جیانیده بود و حالا از عین مال گرفته شد
 در برگانه اجیر معارف است و از دیهات درگاه هم و صاحب سجاده گرفته شد و هم
 بنده ششم سناظم اجیر درام معاونت صاحب سجاده و املاکار میوز تیمور شاه و متولی حال مسکیده باشد
 و بگونه دیگری سامعی و مستعد ماند و در جمیع ابواب بموجب دستور قدیم در خلعت امین و تحصیل
 حضور شده اند بخوبی گناینده و در هم

نقل شقه بادشا

مشموله مثل نمبر ۱۲۰ محافظان درگاه حضرت خواجها
 چون اکثر شریف سیده که انتظام درگاه شریف حضرت قطب الاقطاب خواجہ حسین حسینی
 واقع دار انجیر اجیر نهایت است و بر باد و خراب است و باعث اجیری بر باد سی عزیز علی متولی و غیره
 علمه بل که همه خائن بوده اند و در تحصیل دیهات و دیگر اخراجات و غیره متعلقه درگاه شریف تجویز
 آنست که امور و احداث جاری ساخته و غنیمت قسم نموده و خیاخچر خندین سینه زد که بدریافت غالب
 و نصرت بیایند و انتظامی درگاه شریف تقریر متولی از طرف حضور معمول است و بدین
 فیض منزل منظور است که صلاحیت جمیع امور درگاه شریف که مقام بزرگان میران خود است
 غزیز علی متولی خائن محروم و خدشت تولیت بیام نور چشم مزرا تیمور شاه بهادر و بنیاد بنیاد
 سید معین خان صاحب بوده درگاه شریف که بموجب شد آمد قدیم و فرامین سلطان بن ابی و حضرت

فردوس سنل انارالند برانداست غرض فرمودیم چنانچه بر کار تو اصرار با لکین چنانکه در کوه خاطر
اقدس عالمیت سبب عیده بازی بد نهادی و فیلسوفی متولی معزول که چاشنی خار است و انجلیح
در پنج خط نام آنجا دقایق باقی است لهذا تجویز مقدمات و تدارک بند و بست آن از تامل منظور نشود
خاطر افراست و از بس ضرورت مریخ به خط حضور و نفوذ شقه کرامت تو همه نزد آن غنی خاص
فرستاده شد و هر قوم ملک غایت سکنت میگردد که اصل و یافتل بند مقدمات مرقوم و یفحی خود
موسومند ناظم جمیع رتبا که یک بنفیس من روانه نمایند که هر وقت مرقوم قرار و اتعه
رسید کو اغذ سابق به ستور اندرون کو شمه و صاحب سجاده آورده عاانه و قدوی عقیده سحرش
مولوی محمد خان که از حضور روانه شده است کار امانت و تحصیل از دست ناسب و میگردد باشد
و انچه این مسطوره دیوان بهدلیخان صاحب سجاده ظاهر کند میوجب آن بند و بست ترا واقع گشت
که نام خبر گران بوده هر وقت معاوضت گیرده باشند و بعد از آن عظام کامل حسب رضای صاحب سجاده
صاحب مجمع بحضور بر نور طلاع و در اهل دین با بنبر و

رویکار

کچھ صاحب پرنٹنگ و پرنٹنگ جبریه بونس هنری میسٹرس صاحب با واقع یکم جون ۱۸۲۶ء

امروز شقه خاص کرامت اختصاص حضور معالی احمد اکبر شاه بادشاه و اقم بال بنام انجیانب
ملفوظ خط انگریزی صاحب حج واصلی و رود یافت و بوضع انجلیح امید که حضور معالی بروج علی
که بر عیده تولیت درگاه شریف مقرر بوده از عیده مذکور معزول کرده و به بعضی جوامع مشورت می آید
برین عید کنون منظور مزاج معنیست و دیگر کس از پیشگاه حضور معالی بر این عید تجویز
شده نخواهد آمد از انجلیح که در تجمعات متعلقه درگاه مداخلت به بالیان هر کار منظور متعلق نیست و
ظاهر اغزل اخصب این عید که تا پیش از حکم حضور معالی شده آمده است نظر برین اندرین باب اقتضای انقضای

حکمت شد

که از تاریخ هزار و سیصد و نوزده علی متولی از عهد تولیت درگاه دست بردار شود و امری از امتحان درگاه
به خلعت می سازد و نقل بود که از جلیط ابلغ نزد دیوان محمد علیخان و میر عزیزی علی و اسیر درگاه و تحصیل
درگاه منت شده شود و نقل شد که خلعت خط دیوانچی فرستاده دید و رج خط دیوانچی کرد که اگر بعد از این حکم می نویسد
و احد درگاه چنین خلعت نماید باینجا طب ابلع دهند که تجویز صنیع فوجداری عنوان مع ول حکمی عمل خواهد بود
و عرض داشت بمجواب شفق حضور منشی سیمین بی نوشت سازد *

تذکره

مدبای تقریر منصب دلی به شیخ مصباح الدین باز استقرار منصب به شیخ سراج الدین انتقال شیخ مصباح الدین

ذکر است بمیان آنکه چون فرمان پناه حضرت ظل سبحانی از راه دست دانی خدمت سجده نشینی بدو آمد
قدومه احوالین مقرب به بارگاه جبروتی قطب الاقطاب بحقائق معارف آگاه شیخ سراج الدین
از تغیر سید فخر الدین عطا فرموده بحسب حلیت حضرت از تغیر حقائق و معارف آگاه به روح خدمت
مسطوره به سید مصباح الدین مقرر گردید حصول فصلیج ۱۹ فصلی موضع گیلو نه خواست مقرر
سجده نشینی که حق سراج الدین بود با وجود یک جنس خود تبصره خود آورده سید مصباح الدین مجبور آن
از شیخ سراج الدین استرداد کرد و جنس گندم و جو و غیر ذلک که در زمین بود تمامی را منصرف شد و زیاده
بندگان حضرت قدر قدرت سلیمان مرتبت حضرت انظار کم فضل من ابتدای تاریخ چهاردهم
ربیع الاول سده خدمت موقوف به شیخ سراج الدین در خدمت مود سید غم الدین که از انتقال مصباح الدین
بر خدمت مسطور ۱۰ ایام جهالت قیام داشت بحجرت استماع این خبر تمام حصول فصلیج ۲۰ فصلی موضع قوم
که حاصل آن مبلغ یکصد و یکروپیه دوازده آنه نفق و موازی یک هزار و دویست و دوازده من و بستان
آثار غله بوزن اکبری پیدا شده بود تبصره خود آورده به چند وزارت پناه خواج محمد مقیم دیوان

میر عبد الله نائب تعلیمت پناه خاص فی متولی بموجب نباش کشک شیخ سراج الدین پیاورد
 لتعین کرد که محصول ضبط نمایند از آنکه در تمام محصول انجم الدین گرفته که ریخته رفت چنانچه
 تصرف طومار او به دستخط قانونی خود سیر و عمل خود موضوع مرقوم موجود است اگر اندرین باب بحکم
 بنام نظام صا در شود محصول فصلیج مسطور از تصرف استرا داد نموده به شیخ سراج الدین
 رساند تا به جمعیت خاطر بکشد دوام ابد مدت اشتغال نماید

تفصیل هموسیر که خوانده شد

غلام حسین ابن سید ابوالوالی	مهر شسته	غلام علی	مهر عطار الله خادم درگاه	شرف الله غلام خواججه
سید قاسم ابن نور الدین	محمد باقر ابن سید تقی بنده	محمد ظاهر خادم درگاه	مهر فقیر الله خادم	غلام محمد بن جان محمد شیده درگاه
عاشق طالب حسن	محمد اوس سید ابوالمعالی	سید الله بخش	عبدہ بیج الدین	اشرف احمد
امجد محمد فخر	سید محمد دوست محمد	سید جعفر	محمد فاروقی	حیات الله
دلبند غلام نوح حسین الدین	اشرف احمد	میر محمد علی فدوی فرخ سیر بادشاه	سید محمد خادم خواججه حسین الدین چشتی	عبد الوهاب ابن شهاب

وید هموسیر که اندراج آنها خواندن نمی توانستم بحال خود بکنده شتم اصل مذکره بفرست

تذکرہ

و سابعہ ل شیخ فخر الدین نصیب شیخ سراج الدین شیخ بنی منصب با دگی بصدرت سید محمد
صمد و در وقت قرار منصب مذکور بہ شیخ منیر الدین صاحب طہارۃ العالی بعد از
شیخ سراج الدین مرحوم و مغفور +

ما یامکہ جمیع پیرا و دار باب طائف اکابران و خادمان فخر اصحاب متعلقان روزہ
زبدۃ الصالحین و تودۃ العارفین ایم ہر گاہ حضرت بعد فتح کام بخش
باجہ تشریف آوردند و ہر سال زیارت قطب الاقطاب اندرون گنبد مبارک تشریف
فرمودند و در آنوقت سید فخر الدین سجادہ نشین بود و از زبان او بجناب کرامت مآب
الفاظ ماثباتہ بر آمد لغو ذبا اللہ منہا بہو ہو آواز او و گوش حضرت رسید چون از
و داد و وظایف منہج شدہ بیرون گنبد مبارک تشریف فرمودند بصدر صمد و سید
محمد خان حکم شد کہ فخر الدین لایق سجادگی این مکان تبرک نہایت نغیر نہ بودیم شخصی کہ از
اولاد حضرت لیاقت و قابلیت سجادہ نشینی داشتہ باشد بنظر انور نگذرانند صمد
حکم از اکابران و بزرگان شہر تحقیق نمودہ سید سراج الدین ولد سید ابو الفتح ابن سید علم الدین
عم فخر الدین معز دل بود صلاح و تقوی آراستہ شب روز عبادت و ریاضت قلمادت
و ان مشغول بودند منظر مبارک گذر نہ چنانچہ حضرت ظل سبحانی از راه تفضل سید سراج الدین
بمنصب سجادہ نشینی مقرر فرمود و عنایت کرامت فاضلہ در نخبہ فیل و یک ہزار و پستہ فرزند
فرمودند بعد وفات سید سراج الدین مرحوم سید منیر الدین لطف سید سراج الدین مرحوم کہ
قابل و لایق سجادگی بود در عہد مبارک از انتقال بد پر خود فرزند نہ چنانچہ سید منیر الدین
رو سجادہ نشینی ابہ ستور سجادہ لایق پیشین بہ نخبہ مایہ و دلیل و نہاد عبادت ریاضت

حق اشتغال ارد وندام بوقت سه گھڑی شب باقیمانده گزید مبارک حاضر می شود
 و با اسلحه از یاد دولت ابد مدت غیظ زمین و زمان باعث آرام عالم و عالمیان فاتح بخدا
 و خداوند است قرا و غراب و صاحب اومرومان صادر و وارثت همهت در بجای آرد یا مردم
 جمیع اکابران و خادمان و بزرگان و شیوخ و محسنین و مومنین و ائمه و اعیان و
 موالید پیشین و حاشیه برین تذکره خواند آمد اقلید و امیر



تذکره

در باب باغیچہ واقع اندر کوٹ مرچ محلات دارالخیر انجیر
 عرش آشیانی بر خدایت سجادہ نشینی قطب الاقطاب دیوان نجم احسن
 مرحوم قیام دست یک باغیچہ واقع اندرون اندر کوٹ کریمت بعض و تصرف دیوان
 مغفور بود و بعد از ان سجادہ نگری برگزینی شدند و بر باغیچہ بکورت البض متصرف
 میبودند و بعد حضرت غلام منزل خدمت سجادہ نشینی بجهت این و محارف آگاه

شیخ سلج الدین گشت شیخ مومی الدین نیز بر باغیچہ سجادہ اہل شیشمین بر باغچہ مذکور قابض و
متصرف بود و حالانکہ صاحب سجادہ بر باغیچہ مسطورہ قابض و متصرف اندیک کس
ہم و شریک ان نیست ہر کہ سجادہ میشود باغیچہ مرقوم را متصرف و تصرف خود می آرد و
ہر کہ بر صدق این معال تینین ارجال آگاہی داشته باشد و مستند اللہ گواہی خود
ثبت نماید یا اجازت دہ کہ عند اللہ ماجور - و عندہ اسان شکوہ کرد و

مولہیر



دستخط قانون گو بنظہندی

نقل محضر

پیشوا و جمعی میرزا و اباب ظالمانہ غیہ و استیگان و گاہ شریف بت

سجادہ نشینی سید امام الدین صاحب سجادہ

قطب الاقطاب سر سره العزيز

مایه که مجمع پیرزاده ها و ارباب طبافت و خدا و غیره و دستگان درگاه حضرت سلطان الباقین
 زبده الصلین مقرب بارگاه جبروتی کاشف اسرار الهوتی حضرت
 سکنه ملک دار اخیر اجیرایم - اقرار مقبره لاریب فیض الایمانیم بدین وجه که چون آن
 روزیکه از منتقال سید سراج الدین پیرزاده سجاد نشین از روسا و شایسته خدمت
 منصب سجادگی روضه متبرکه به حقایق و معارف آگاه سید میرالدین مقرر و مفوض شده
 در هر امور و رجوع ما مردم سخی غور و پرداخت و نذر و توهمات منتهی آن میکردند - و در حق
 ما مردم بر طبق استعداد مراعات نیز میفرمودند چنانچه ما بنده ما در عهد امن بوده از حقایق
 آگاه و رضی و شاکر مانذیم - و بهنگام تشریف آوردن غلده مکان در بلده جمیر - کاکل حضرت
 خدیو گیمین ستی خدا سید سلج الدین و الاحقانی آگاه در روضه مقدسه از دست خود تراشیده
 بودند - درینو لا معارف آگاه مذکور قبضه آلهی و ولایت جلیان سپرده - و سید امام الدین و
 سید فیض الدین و رفته ماندند - و سید امام الدین خلف کلان سجاد نشین حرم که بزرگوار فیضیت
 و تقوی آراسته و پیش از شش ماه مشارالیه بموجب ایامی که بزرگوار خود را جمیر
 رسیده و ترک محاملات نمیکرده و زاویه قناعت گزیده شب روز در خدمت و الد حاضر
 میماند - و در خبر گرفتگی احوال ما مردم یگان روزگار تصور می توان نمود از مشارالیه
 بسیار رضی ایم - چون جماعت کشیر و البسته همراه دارد و معیشت بسیج نیست - اگر چه
 منصب سجادگی بر سبیل حقوق وراثت به سید امام الدین مقرر شود مقدم درگاه
 رونق خواهد یافت و ما مردم به آرام خواستیم - و بنا بر این چند کلمه به طریق رضی نامه
 نوشته دادیم - هم ابرج الآخر

خاک پاست تو شد عطارالد خواجه معین الدین

کلی بشکوفت فرالدین زکمرار معین الدین

جمال الدین از نسل خواجه معین

زاد لاد علی آل پیر نسل معین الدین

مهر خرد
خوانده نشد

مهر خرد
خوانده نشد

کمال الدین محمد
شده از ضیاء الدین

دل بود که بر راحتی
رضا جوید

غیاث الدین

مهر بلالی
محمد مسادات

جواج الدین
ابن نظر محمد

محمد خان

جنید مریوکی

مهر بلج
خوانده نشد

نور علی اویسی

غلام غسانیت فیاض

غلام الدین احمد

بن غلام محمد الدین
خادم

مهر
خوانده نشد

مهر گلان و در بر
خوانده نشد

عبده محمد حسن

مهر
نام خوانده نشد

نقول احکام عدالتی اجمیر

STAMP OFFICE
EIGHT ANNAS
اٹھ اٹھ آنہ کے تین قطعہ
اسٹامٹ آفس

و بجاری کچہری اسٹنٹی ضلع اجیب باجلاس کپتان شکیب صاحب اسٹنٹ

حسب درخواست مکمل دیوانچی بموجب کم کمپان دیو و دین صاحبہ اور اسٹنٹ کمشنر خیر البرر و روق

واقع ۱۷- مارچ ۱۸۵۵ء

دستخط

بخط انگریزی

فصل مطابق صورت
دیوانچی

دیوان الی علیہ سچا نشین درگاہ صاحبی درخواست بجائے جانے شادیانے کے درگاہ میں تہہ
چھٹے علی متولی درگاہ خواجہ صاحب علیہ از یارک حجت کے از روئے گواہی گواہان رسم ہوا

پہلے ماہ جون ۱۸۴۷ء میں سوال مکمل دیوان جیو کا بدرخواست میں حوالہ لکھے گئے اس
میں دیوان جیو سے سفر سے آئے تھے گزر کر متولی کو ہمیشہ اجراء رسم قدیم کے حضور
صاحب اسٹنٹ کمشنر بہادر سے ہوئی تھی مگر متولی نے اسکا رکھا تھا کہ یہ رسم جاری
دیوانچیو جاری کرانا چاہتے ہیں رسم قدیم نہیں ہو۔ او پہلی جولائی ۱۸۴۳ء میں کپتانی
مکنوس صاحبہ نے بعد دریافت اور تحقیق کے سبب عدم ثبوت قدامت کے
یہ درخواست دیوان جیو کی منظور نہیں فرمائی تھی اس وقت صرف بہ فہمائش عمل درآمد قدیم
اکتفا ہوا تھا۔ اب عرصہ چھ سات برس ہو دیوانچیو سمیت حیدر آباد دکن کے گئے۔ تہہ
ماہ جولائی ۱۸۵۲ء کو سوال مکمل دیوان جیو کا آٹھ من پرکہ دیوان جیو اجمیر میں آئے و
پہلے سے بندوبست و تجویز بجائے جانے شادیانہ درگاہ کی وقت یارت درگاہ کو
کے تقریب حاجت سفر کے ہو جاوے محکمہ محکمہ کمشنری میں گزر کر اس محکمہ میں آیا
اور متولی سے جواب طلب ہوا۔ وہ ہی جواب طلب ہوا۔ وہ ہی جواب لکھا۔ ہی اور تجویز
سابقہ کپتانی مکنوس صاحبہ اور اسٹنٹ کو متولی نے لکھا۔ مثل سابقہ کے درجہ
کا حکم ہوا مطلق نہ ملی۔ باوجودیکہ متولی نے کتاب فتر گاہ سے نقل درخواست قدامت
منیر الدین بزاز درجیو۔ و جواب اپنے و فہم و فہم رات لکھا۔ چنان و غیرہ نتیجہ محکمہ

اصل یا نقل اور اصل مثل اصل دستیاب نہ ہوئی۔ مین بعد۔ اکتوبر ۱۹۳۷ء کو دہلی میں انجمن
 قدامت سے سم و اخت شادیانہ پر مامور ہوا۔ دہلی دیوان جیو نے فہرست سبیل نگر گواہ کے
 گذرانی۔ وزیر علی پیرزادہ و خدائش فراش۔ و محمد علی سلامی خوان دہ گاہ۔ و امین الدین۔ و
 و احمد علی خادم درگاہ۔ و خدمت علی۔ و حسین علی پیرزادہ۔ و قادر بیگ نیش درگاہ و بہت علی
 ملازم درگاہ۔ و نونفر گواہ دیوان جیو نے بالاتفاق تصدیق منظرہ دیوان جیو کی کرسی کہ
 وقت اس آئے دیوانجی کے سفر سے ہمیشہ شادیانہ و اخت ہوتے ہیں۔ اور مین بعد رضی
 ثا و مان درگاہ بہت اندیشہ سیر متولی کے گزر کر دریافت کرا زیادہ کے جاگیر داران
 رسیان شہر سے بھی یہ دستور چھپا گیا۔ امام علی جاگیر دار و لواڑہ و شیخ چشتی بخش ادبھی
 و میراث و علی جاگیر دار۔ و قربان علی و اسد علی جاگیر داران و محمد بخش اندر کوٹی و
 عبد الوہاب لدہ جیسینی بخش و دہلی جمعدارکان سرانہ کوٹی و محمد خان ٹھیکہ و لوا ب
 عبد الکریم خان خلف نواب عنایت اللہ خاثر شاہ و امیر علی جاگیر داران ہاتھی کھڑہ و غفلت علی
 جاگیر دار گھرے۔ و عنایت اللہ شاہ جاگیر دار۔ و نارا بخش و جالانہ تھ و موچند فیضان
 قانو گکوے اجمیر نے برابر تصدیق..... قدامت رسم جاری جانے شادیانہ وقت
 مراجعت سفر دیوانجیو کے کرسی۔ مگر حسین علی خادم جاگیر دار نصف ناندہ و حسین بخش و
 وزیر و مطلب بخش نقا چیان و سکندر خان و فتح محمد و سیا فرما نوانے مطابق بیان
 نہ ہوا۔ دستور و اخت شادیانہ کا تفریق ایک اجرت سفر دیوانجیو کے ظاہر کیا۔ و
 شادیانہ کے پھر بھی بہت تلاش کے نہ ملی۔ جو کہ از روئے تحقیق کے گواہی داتا
 معتمد و جاگیر داران و رسیان شہر کے برابر ثابت ہے کہ دستور قدیم ہے کہ جب دیوانجی
 سفر سے آتے ہیں اور آتے ہی اول مرتبہ جب زیارت کو درگاہ مین جاتے ہیں۔
 نہایت مہینے میں اور بہت بل اسکے متولی نے کوئی وجہ نہ دیکھ کر نہیں گذرانی مثل
 سابق جو متولی نے لکھی تھی۔ باوصف تلاش کے۔ علی نہیں اور خادم درگاہ اور نقا چو

ذیخوہند نفر جو تائید متولی کی کرتے ہیں وہ مجہول برعایت متولی کے خادمہ مقہود متولی اور
نقاہچی نامہ بعد متولی ہیں۔ بیان ان کا قابل عتساب نہیں اور قطع نظر اسکے روک نواخت
شادیانہ کے جانب متولی سے محض براہ صند و کمرہ ہے ورنہ نواخت شادیانہ میں
ہرج متولی یا درگاہ کا نہیں ہو دیوان جیو اولاد خواجہ صاحب بن اگر انکی توقیر کے لئے
بقریب مراجعت سفر کے شادیانہ کے نوکیا قباحات ہے بہر حال تارسی لئے میں یہ
درخواست دیوان جیو کی حسب رسم قدیم ہے اور کچھ آئین قباحات بھی نہیں اور میں
تحقیق کے دو میں روز سے دیوان صاحب سفر سے اگر بانظار صدور اسی حکم
باہر شہر کے قطب صاحب بن یقیم ہیں اور شہر میں نہیں گئے بجا وینا شادیانہ کا
ہر گونہ مناسب ہے اس واسطے

حکم ہوا

کہ دیوانہ شہر میں چارین اور زیارت درگاہ کو اول جادین وقت جانے دیوانہ کے زیارت کیلئے
درگاہ میں شادیانہ معمولی نواخت ہو دیوان اور یہی دستور آئینہ کو مرعی ہے

بقراء
الصدر
سردار مل قلعہ نویس
مقابلہ شد
العمید
مشال القلعہ نویس
دستخط گزیری

نقل



دستخط حاکم سب خط گزیری

نقل حکم دستخطی جناب کرنل چارلس جارج ڈکسن صاحب ہر مشورہ مشال مقہود بند و لبست

مقامی قلعہ نویس - قلعہ قلعہ نویس - قلعہ قلعہ نویس
مقامی قلعہ نویس - قلعہ قلعہ نویس - قلعہ قلعہ نویس
مقامی قلعہ نویس - قلعہ قلعہ نویس - قلعہ قلعہ نویس

مقامی قلعہ نویس

مقامی قلعہ نویس

مقامی قلعہ نویس

دیکھ دے اور وقت غسل مزار خواجہ صاحب باہین سید عرس شریف بموجوب حکم نہایت بجا گرام
صاحب کٹر اسٹنٹ کمشنر ہاؤس واقع ۱۷ لانی سٹریٹ ۱۷۳۱ عہد حسب درخواست محمد علی مختار عام دیوانچی تھا
حکم ہوا

خط دیوانچی درجہ اول متولی درگاہ کا حضور نے سامعین نے ایہ تحریر متولی درگاہ کی بدست حضرت
ناوا جب ہے۔ کیونکہ متولی درگاہ نے درجہ اپنا برابر دیوان حوالہ لکھا ہے۔ اور یہ بات نہیں
سکتی اور طرف متولی درگاہ سے پاس ادب دیوان جو رہنما ہر صورت واجب ہے کیونکہ
دیوان جو بیوتا خواجہ صاحب ہے اور متولی درگاہ کو ذکر سہ کار اور توفیق اسکے تعلق دیوانچی
بہ نسبت دیگران زیادہ ہے۔ اس واسطے پر وازہ بنام متولی درگاہ لکھا جائے کہ حسب
سابق پاس ادب دیوانچیو کا کرتا ہے۔ اور آئندہ سے وقت تحریر جواب احکامات کے قلم
رکھے۔ یکم اپریل ۱۸۵۶ء۔ و خط بنام دیوانچی لکھا جائے کہ وہ بموجب دستور سابق کا رہ
رہیں اور کوئی نئی بات نہیں کریں یہ رقم صدر۔

مقابلہ نمودہ شد

بقرات	لباعت
العبد	العبد
علی محمد خان	فتح حسین

نقل

نقل بہ کار ہذا مشمولہ مثل نمبری ۳۵۷ دستخطی جناب کرنیل چارلس کرسن صاحب دیکشنری
حسب درخواست محمد علی مختار عام دیوانچی صاحب بموجب حکم جناب جوڈیشل اسٹنٹ
بہادر مورخہ ۱۸ دسمبر ۱۸۵۶ء کو دی گئی

رویکار محکم کہ نہ شریع الجبریر ماجلاس کیل چارلس جارج ڈکسن صاحب برکشنر واقع یکم تہ ۱۸۵۵ء

عزیمت تھینا چھ ماہ کاروانہ ضالایا کہ عین ایام عرس حضرت خواجہ صاحب بین باہم الالیان گاہ
 رنگہ و فساد و فزبت رد و ضرب کے پہنچی بعد تیار می مثل صودہ در حکم آخر کے کچھری صاحب
 اسٹنٹ بہادر سے ایل اس کا حضور میں ہوا کہ اس تک مثل دیر شیر بہ ایک صاحب
 اپیل شادیا نہ بھی جمع۔ اور اسل منشاء اس فساد کی یہ پانی گئی کہ وقت آنے دیوانچی
 سفر سے شادیا نے بحکم عدالت سجائے گئے تھے۔ خادمان و متولی درگاہ کو گواہ کیا
 کسی باعث سے جو دستور ایام عرس میں ہاتھ دیوانچی اور خادمان سے ہوتا تھا اس
 کمی و بیشی تھی۔ اور ذکر و فساد دیا وہ بڑھ گیا۔ اور منظور حضور یہ ہے کہ جو طریق مذہب
 سلسلے سے اسی موافق ہے طرف سے رکاز سے کچھ کمی و بیشی ضرور نہیں اور اسی نے
 ہر سلسلے میں ہوتے رہنا دستور العمل ایسی امور ات کے طلب ہو کر ملاحظہ آئے تو جو
 کسی قسم کی جارنگی دیوانچی نے طرف متولی لکھی ہے۔ جو سجادہ نشین مندرس و فونی گئی
 ہیں یہ بات تو باختیار بحکم سرکار ہے متولی کو کچھ تیار نہیں آتا کہ آداب دیوانچی البتہ
 ہونی۔ اور اگر خدام و متولی حسب دستور آداب دیوانچی رکھتے تو یہ نوبت خسران کے نہیں
 پہنچتے۔ اور پاس ادب دیوانچی کہ صاحب سجادہ اولاد خواجہ صاحب ہے۔ بہر صورت
 واجب ہے کہ متولی اور خدام آداب دیوانچی کا رکھیں اور حضور نے کئی بار متولی کو کہلایا
 اور عام کچھری میں بھی حکم دیا کہ اگر متولی اپنی جگہ کو رکھنا چاہتا ہے آداب قواد دیوانچی
 کا رکھے۔ الا باوجود اس قدر رہنمائی کے تا حال اطمینان مشور نہ ہوئی۔ خاطر خواہ تعمیل
 اسکی متولی نے کری ہوا اور حضور کو بہر حال نہ نظم خاطر خواہ طرف توکل ان درگاہ سے
 مطلوب ہے اس لئے کہ جبکہ اسپین اہ نہو نظام آئندہ کا بھروسہ نہیں۔ اور اگر متولی درگاہ
 حویلی دیوانچی پر جائے اور اطاعت ان کی کرے اور گفتگو نشست و خیز بہت دیرتی ہو

۱۔ امر کچھ کل نہیں اس واسطے ۛ

حکم ہوا کہ

مضمون کو بکار ہذا سے چھین بیٹھ متولی درگاہ کو طالع دیا جائے کہ بحکم حضور
 فیصل کر کے دربارہ اور قبا ع صاحب سجادہ کو شش کے اور متفق اصلاح
 رضا مند ہو کے سرکار میں طالع کر کے کہ بہت بہتر اور عین شہی خاطر حضور و باعث نظم
 علی کارخانہ درگاہ شریف ہے۔ اور اگر تا حکم ثانی یہ امر ظہور میں آویگا اور جو کوئی شکایت
 در کسر آداب صاحب سجادہ کی ہے وہ نفع نہ ہوگی تو پھر حضور سے بدرجہ لاجاری اور حکم
 ہوگا و بند و بست سب بابت کاموں درگاہ کے کرنا پڑیگا۔ اور بابت خانہ ان دیوانچی کو پہلے
 بارہ سال کے حضور میں لگا کر اور سنہ مال کر دیوانچی کر کے اور قرض چالیس تھار پڑے
 قرض خواہان لٹکے کو دیکر سب کو رضی کئے۔ اور ایسا بند و بست کیا تھا کہ بیس کچھ بین س
 میں سب متضد بیباق خلاص ہو جاتا۔ اور اصلاح حاصل کو کہ کار بند و بست
 تعلق ان کے ہے بار بار لکھا الّا اب تک سے قلیل زرج جمع ہوئے۔ اور صیبا بھر و سہ پہلے
 وہ کچھ نہ رہا۔ اگر صاحب سجادہ اپنے قول و قرار پر چلتے تو تا حال قریب نصف تو ادا ہو جاتا
 اور جو زر کبیر و نجابت میں ہاتھ لٹکے آیا اگر اس سرمد کرتے قرضہ پورا تر جاتا۔ اور یہ بھی
 ظاہر ہے کہ جیسا ہر ایک غرضت بگھ اپنی کے اٹھاتا ہے۔ اور آبرور کھتا ہے
 ویسا ہی دنیا سے بھی بدلا پہنچتا ہے۔ اور افسوس کہ دیوانچی صاحب اپنی جائزہ کی جگہ
 بول کر اور چھوڑ کر ایسے غافل ہوئے کہ کسی سال خبر نہ لی کہ صاحب سجادہ کہ پوتے حضرت
 خواجہ کے ہیں۔ باوجود اسکے نیک اہ نہ چلتے اور پر واہ بگ اپنی کی کھتے تو دوسرے
 لوگ اسی نے پروائی کم کرتے۔ اور اب بھی جو صاحب سجادہ پر وے عزت اور جائزہ
 و جانے نہ درکھینگے۔ تو پھر آسمین ہم کو ضرورت تاکید و تنبیہ کے نسبت دیگر ان کے نہ ہوگی
 بل جیسی قدر عزت اولاد حضرت کی ہے۔ اس سزیا دہ نیک نامی دنیا و دین میں ہوگی

اور نظر آتا ہے کہ جو ویل دیونچی و متولی میں حکم عدالت سے خبر صحیح و راست ہو گا ان اپنے
کو نہیں پہنچاتے۔ اور اسی کو وہ ناراض و ناخوش سمجھتے ہیں اور فساد زیادہ بڑھتا ہے
انکے دونوں دکلا کو چاہئے کہ جو حکم عدالت ہو۔ اسکی خبر راست و درست پہنچایا
کرین۔ اور راہِ غمازی کو چھوڑ دیں۔ اور اس پر سبھی کچھ عمل نہوگا تو نسبت دکلا
مذکورین حکم مناسب نام نہ ہوگا۔ اب معرفت ناظر کے ہر ایک کو اطلاع دیجائے
اور ایک ایک نقل بھی ناظر کو دیجائے کہ اصل روکار پاس ہر ایک کے بھیجکر رسید اطلاع
یافت۔ دستخط خاص ان کے لکھا کر حضور میں پورٹ کرے۔

العبد العبد العبد
دیونچی صاحب سجادہ الاولاد و خاں صاحب میر حفیظ علی متولی درگاہ شریف رحمت اللہ وکیل
اطلاع ہوئی مضمون روکار ہدائے اطلاع ملی درگاہ شریف مومن روکار اطلاع ملی

مفت الیہ نمودہ شد

بقرات
عمید علی نقی نقی
بسماعت
نہی ہر نائب محابظہ و نرا جہ و راجل

تذکرہ انساب الاولاد

حضرت خواجہ بزرگ حسین بن علی محسن الحق بن الدین قدس سرہ

خواجہ بزرگ یکم فخر و سید پرورش خواجہ سید فخر الدین خواجہ سید ضیاء الدین ابوسعید
خواجہ سید حسام الدین - حافظ بی بی جمال *

خواجہ سید حسام الدین صحبت ابدال پیوست و از چشم مردم پنهان شد.*
خواجہ سید ضیاء الدین ابوسعید دولپر داشت - خواجہ احمد و خواجہ وحید که از ایشان
در نسخہ فراید الفوائد مذکور است اما پیش ازین معلوم نیست.*
خواجہ سید فخر الدین در زمان حضرت خواجہ بزرگ در موضع ناندن سکونت داشت
و بعد از گذشتگان سے ارضی که حضرت خواجہ بزرگ بخت آن شیر بادشاه ملی رفته
فرمان آورده بود و زندگی میگرد و بعد از در قصبہ سرواڑ که از اجمیر است نزد فرنگ
سکونت ختم یا کرد و همچون جابو صال حق پیوست - مرقد پاکش در آبائی
قصبہ برب حوض بزرگ واقع است رحمتہ اللہ تعالیٰ علیہ.*
و از جمله پسران او سید حسام الدین پسر بزرگ که احوال او در اکثر کتب مذکور است باقی حال
و دیگر این معلوم شد سال ۸۵۳ هجری بمقتضی

بی بی جمال حافظ دختر خواجہ بزرگ - از ۷۰۰ دولپر ان بوجود آمدند و بر حمت
حق پیوست - قبر بی بی جمال و منزه نش پائین روضہ شریف خواجہ بزرگ است و
حقیقت شریعی بی بی جمال شیخ رضی الدین بود که قصبہ ناگور بر کنار تالاب مندولا
آسوده است *

خواجہ حسام الدین سوخته بن خواجہ بسید فیض الدین برگزیده آفاق و محبت انشا
خواجہ نظام الدین اولیا بود و بجهت سوز و گداز و عشق که داشت در اقصای عالم لقب
سوخته مشهور گشت مرت پکش در قصبات بنجر با حترت بر سر راه اجمیر خود راست متحقق است
که از نعل و پسران بوجود آمدند خواجہ معین الدین خورد و خواجہ قیام الدین برابر بال خواجہ سوخته
موصوف در سال منقصد چهل و یک حجت حق پیوست +

خواجہ معین الدین خرد خواجہ حسام الدین سوخته خلیفہ عظیم خلیفہ نصیر الدین محمد و نصیر الدین
بود مرت پکش یمنی از حضرت خواجہ بزرگ است و مچگر سنگ سفید از مرے یک پسر
بود سید نظام الدین و از وسیع فرم الدین و از وسیع قطب الدین است که حبشستان لقب بود
و سپه لاری افواج مالوه داشت یکے از بزرگ خواجہ معین الدین خورد و سید بدو که از سلطان محمود
خارج خطا بسید الملک یافت دیگر حال مفصل اولاد خواجہ معین الدین خورد معلوم است جز آنکه
از اولاد و اخوان و کسانے چند در نواح کن مالوه هنوز سکونت دارند و حضرت نه از خواجہ خورد
در ۶۱ هجری رحلت فرمود +

خواجہ قیام الدین برابر بال خج خواجہ حسام الدین مردوب بود و با یک پستان شیراز و پسر
ازین بهت اولاد بسیار با کثرت یافتند یک پسر بود خواجہ قیام الدین یمنی
خواجہ بزرگ برابر مرت برابر خواجہ معین الدین خورد واقع است و مچگر سنگ سفید خلیفہ
در ۶۲ هجری ازین دارنا پاندار از نعت ال کرد +

خواجہ نجم الدین خالد بن خواجہ قیام الدین است از نعل و پسران بوجود آمدند سید المعز
بن خواجہ نجم الدین خالد و پسر داشت خواجہ احمد و خواجہ حمید پیش ازین حال ایشان
معلوم نشده خواجہ خالد در ۶۳ هجری وفات یافت +

سید جمال الدین بنسراجند پسر دوم خواجہ نجم الدین خالد است (و اورا بقول بعضی برادر خواجہ
سید نجم الدین خوانده اند که خواجہ سید نجم الدین اورا بن نزدیکی هم قبول کرده بود) سال وفاتش

۳۶ سید سحر بنی متدی است. و شهادت الدین فرزند حاجه سید الدین است از
 بس مرغ بود و از دست پیکر پستان اذیت می برداشت و در آتش فروخته شد و او را پست
 بعد سید تاج الدین بایزید بزرگ و شمشیر بزرگ و عالم متبحر بود که سبب علوم دینیه کرد
 در آن زمان که از چیه دست پیکر پستان بنای اسلام در دارالخبره اجیر قطع گردیده بود
 بالاخر قوت سیکه سلطان حسن بن رشید اسلام تازه کرد و سید تاج الدین ابو رشید و سید جلی به
 اسلام و اجیر مامور شد و چون آنکه در گلزار ابرار خراسان را اختیار و غیره شرح و بسط
 است و سید ازین سلسله نچرزه رحلت نمود و در روز و در خرمفتی محمود
 و ملوک شیخ لهند بود *

..... سید الدین علی بن سید تاج الدین است و در اجیر سید تاج الدین است و در اجیر
 خواججه دومین نامگی بود و چون نکل از اخبار انخیزا مولی الارض مبرین است او تائید
 در از بر جاده شیخ و ارسنای یکم است و در آنجا سید تاج الدین است و در آنجا
 سید رفیع الدین بایزید خرد و در سید تاج الدین است و در آنجا سید تاج الدین است
 خوارق و کرامات بود. سالها در خدمت حضرت خواججه عین الدین بود و بعد از آن
 گفت و شنید که آن بایزید سلامتی راه زست نمود و زوجه او از خواندان خواججه عین الدین
 صوفی السوئی است در باب حال آن برگزیده آفاق نسخه گلزار ابرار شاه است
 وفات نمود و نسبت و نبوی قدسی *

سید بن الدین است و از نسل سید تاج الدین است و در اجیر سید تاج الدین است و در اجیر
 ظلم و فتنه و جنگ است و از حد گذشت. او خور و سال بود. خادمان جان نثار او
 از نیجا در ناگه بر سر آمد و در میان او و بر گشت بود و بعد از آنجا اقامت نمود و از خانواده
 بزرگ و اجیر سید الدین است و در آنجا سید تاج الدین است و در آنجا سید تاج الدین است
 و در آنجا سید تاج الدین است و در آنجا سید تاج الدین است و در آنجا سید تاج الدین است

و اما نسبه پسران خواجه حسن و خواجه حسین و خواجه ابو انخیر بود :

خواجه حسن : محذوب بود و دو دختر داشت یکی بی بی سلطان خاتون که به سید علی محمد بن خواجه ابو انخیر منکوحه شد . و دوم ملکه جهان که به عفت نکاح سید شاه محمد بن خواجه ابو انخیر در آمد .

دیوان خواجه حسین متاثر نگشت :

خواجه ابو الخیر : دوازده پسر داشت پنج پیش از زمان گهی در حیات پدر فرستاده و هفت باقی ماندند سید علی محمد سید علم الدین سید شاه محمد سید حسین الدین سید شهاب الدین سید محمود سید محمود و سیال قاتلش ۲۹ ساله هجریست :

سید ولی محمد بن خواجه ابو انخیر از طبقن زوجه خود سلطان خاتون یک پسر داشت و یک دختر :

سید عبدالستار بن ابی انیسی محمد محذوب بود و ذکرافضائل او در دامن معین مذکور است گروه سوند صاحبی با و منسوب بود و سید علی محمد را دوزن دیگر بود که از طبقن آمد و پسر شدند و طبعی و فطرت یافتند :

بی بی جهنی و خمر سید ولی محمد بن ابو انخیر به سید بایزید بن سید شاه محمد بن خواجه ابو انخیر منکوحه شد :

سید شاه محمد پسر سید خواجه ابو انخیر بن حسین الدین است زوجه پسر عید و ملکه جهان است خواجه حسن بود از نسبه پسران بوجود آمدند اول سید ابراهیم . و دوم عبد الصمد سوم سید بایزید از سید عبد الصمد اولاد شد . آنان زنده نه مانند از سید ابراهیم و اولاد بوجود آمدند اول سید غیاث الدین که اولاد رفت دوم سید محمد طاهر که سمیت آراکثر رفته سکونت اختیار کرده اولاد و اخذ او تا الان به انخاب باقی است و با اولاد سید محمد طاهر چندی مشهور است و سید بایزید را زوجه پسر عید بود که بی بی جهنی است سید بایزید را زن دیگر غیر که بود

آما از بطن بی بی جهنی یک دختر متولد شد بی بی راستی بود که اورا راج بی هم میگفتند و از آن
 شریف سید فخر الدین عرف سید پزاری بود و دختران سید بایزید که از زن خاندان
 ارنول بودند اول بی بی نصرت که از خواجہ نعمت اللہ متولی منسوب گردید و دوم عزت بی بی
 که عجزه فوت شد :

سید محمدی - و سید مودود - پسران خواجہ ابو الخیر مجذبان زندگی کردند و اولاد
 شهاب الدین - پسر سید خواجہ ابو الخیر دو پسر داشت - اول سید محی الدین - دوم
 عاشق محمد عرف سید احمد - از محی الدین یک پسر شد - سید فخر الدین عرف سید پزاری
 و دو دختر بودند - اول جان بی بی که از سید شمس الدین منکوحه شد و دوم فاطمه که از سید
 عسکری بن سید ابوالبرکات منسوب بود و از سید فخر الدین عرف سید پزاری و دو دختر
 شدند - اول بزرگ که از صفح الدین بن ابی فخر الدین منکوحه شد - دوم بی بی
 فرزانه که از سید مصحح الدین بن ابی فخر الدین منسوب گشت - و از سید عاشق محمد پسر
 دوم سید شهاب الدین یک پسر شد سید شمس الدین بن ابی فخر الدین منکوحه شد - یک بی بی حنفی
 که در وقت نگاه سید شرف الدین بن سید نظام ... و آید و این طایفه
 و از سید محمد بن سید عاشق محمد عرف سید احمد یک پسر شد سید نظام حسین که پیش از
 تامل به فرستاد و باز نماند :

سید خواجہ علم الدین پسر سید خواجہ ابو الخیر هم گرامی زوجه سید فخر الدین
 اولاد صحیح خواجہ جمیل الدین سلطان التاکیین ناموری بود و از و سه پسر بود
 اول سید علاء الدین - و دوم سید حسام الدین - سوم سید ابوالفتح :

بلکنکه از سید علاء الدین سه پسران و سه دختران اولاد شد پسر اول -
 سید محمد - سجاده نشین بود و او را دو پسر بود یکی از خاندان پاک سلطان التاکیین
 شد - زن دوم سماء بلج الهمار از کفو غیر بود یعنی بنتی بهنیا ساکن قصبه ناز بطن

و از بطن او یک دختر متولد شد - فخر الدین نام که با شیخ عبدالرزاق بن سید سلطان التاکیین

چهار سپهران شد نذاول فخرالدین که بعد وفات سید محمد سجاد نشین بود. اما بجهت طال
 که شاه عالم بهادر شاه بن اوزنگ زبیب با او بود از منصب حجاب دگی معزول شد. و سید سرال الدین
 بن سید ابو الفتح حجاب ساوتمکن گردید تا ازلان منصب حجاب دگی در اولاد او برقرار است. سید
 فخرالدین بن سید محمد سزنی داشت اول بی بی حبیبی نسبت از انبیا یض الشخان از اولاد
 محمد دوم سید جلال بخاری. اما از اولاد نداشت. دوم بی بی عزیزی بانکه از لطن او دو پسر شدند
 اول سید مفتوح الدین. دوم سید مصلح الدین. بی بی سوم از غیر کفو بود از هم یک پسر شد
 سید نجم الدین *

سید سیف الله پسر دوم سید سید محمد یض نام او شریعت الله بود نه شده اند زن
 او بی بی صالح نسبت مقبر خان. از سه اولاد نداشت. بالاخره سید سیف الله زنی مکر
 کرد. او از کفو غیر بود. از سه یک پسر شد. سید حبیب الله. و سید حبیب الله
 دوزن داشت. یک که غیر کفو بود از لطن او دو دختر تولد شدند. یکی پیش از زمان
 آگاهی میبرد. دوم و دعوت نکاح سید حمزه عظیم الدین بن عظمه ت الله بن علم الدین
 بن علم الدین در آمد. و زن دوم سید حبیب الله بی بی صفائی نام داشت از لطن او
 یک پسر شد. سید یض الله. و از سه عیله و بیع النساء نام داشت. *

سید عماد الدین پسر سوم سید محمد نام او و جواد و جیه النساء نسبت شیخ نظام گری
 بنیر سلطان التارکین است از لطن او سیار اولاد شد. اما در سه در حیات نماند
 پایان کار از زنان غیر کفو. پسر نه که از احمقیتی نام داشت. و با دختر سید نجم الدین
 بن سید فخر الدین بن سید محمد بن علاء الدین بن مسلم الدین که خدا شد پیش ازین احوال
 او معلوم می باشد.

سید ابی هاشم الله پسر چهارم سید محمد زنی از شیخ زادگان کرانه. و عقد نکاح آورد
 بود. اما اولاد نداشت. *

مفوح الدین بن سید فخر الدین بن سید محمد زوجه ابوبی بی بزرگ نسب و بنت فخر الدین
 عرب سید زهری بود۔ از سید دو پسر شدند۔ حمید الدین و مجید الدین۔ و زوجه
 دیگر بی بی عائشه هم سید مسیح الدین ابو۔ اما از او لا دنشد +
 سید حمید الدین از بی بی صاحب جمال بنت سید مصلح الدین بن سید فخر الدین یک
 پسر شد که سید یحیی نام داشت و زوجه او سماء بی بی زینا از اولاد قاضی حمید الدین
 ناگوری بود +

سید مجید الدین بن مفوح الدین از لطیف سماء سعادت بانو بنت ضی ابو الفتح ساکن
 سانبهر یک پسر شد که سید غلام محی الدین نام داشت۔ و او را هفت دختران بودند
 اول کفایت نساء که از سید نجیب الدین سید حسام الدین بن علم الدین منکوح
 شد۔ اما از او لا دنشد۔ دوم فزیه انسا که از سید وارث علی بن سید صدر الدین
 بن سید زین العابدین بن دیوان سید علماء الدین منکوح شد۔ سوم شیده بان
 که از مین الدین بنیر سید حسام الدین بن سید علم الدین منکوح گشت چهارم صاحب
 دولت که در عتد نکاح سید بولن بن سید وارث محمد بن شرف محمد بود۔ پنجم عزت بی بی
 از شیخ غلام محمد بن عزیز محمد بنیر سلطان التاکی منکوح شد۔ ششم زیب بان
 که از شیخ رضا محمد بن محمد تقی بنیر سلطان التاکی منکوح بود و او یک دختر داشت
 نام بی بی الفت و در عتد نکاح سید تاج الدین بن ارث علی در آمده۔ اما از سید اولاد
 ذکر و دختر بهنتم سید محی الدین در مدائن مبین نوشته شاید که در کم سن فوت شده باشد +
 سید مصلح الدین بن سید فخر الدین زوجه ابوبی بی فزیه بنت سید فخر الدین
 سید زهری ابو داری یک پسر و یک دختر شد سید غم نام که لا ولد برفت و نام و
 بی بی صاحب جمال بود که از سید حمید الدین بن سید مفوح الدین منکوح شد +
 سید نجم الدین بن سید فخر الدین بن سید محمد زوجه او بی بی آورده بود۔

یک پسر شد و یک دختر کمال دولت نام پسر علامت محمد الدین اما حال او را و قابل معلوم
نشد و سماء کمال دولت پسر علامت شی بن سید عطاء الدین بن دیوان سید محمد
منکوچه شده بود *

سید یزید العابدین پسر دوم دیوان عطاء الدین زوجه ابی بی رحمت محبت سید محمد
بن دیوان عطاء الدین بود و از سید یک پسر شد سید محمد الدین و یک دختر بود و سماء
که از شیخ عبدالقوی بنیه خواجه سلطان است که بن منکوچه شد و سید الدین
را نوجوه شش عیبه بی بی ماه بانو بنت دیوان سید سلج الدین بود و از سید یک دختر
داشت رخصتیه پسند که در شیر خوارگی فوت شد زن دیگر سید صد الدین سماء
محمد ابی بی بنت شیخ جمال الدین بن شیخ کمال الدین فیر سلطان التارکین
بود و از سید پسران شدند سول سید عبد علی دوم سید محبت علی سوم سید وارث علی
مغنی مباد که در آخر سید الدین پسر خود سیدی عبد علی بدیاز شرعی رفته
وفات یافت و پسر او سید عبد علی بدیاز علی آمد - و در سنه در شجاع خود آورده همو نجبا
سکونت اختیار کیا کرد *

سید محبت علی - پسر دوم سید بن علی بن از بن بن بی بی سیف پسند
سید حمید الدین بن سید مصباح الدین یک پسر بود سید علی و یک دختر بود سید
که از سید حمید الدین بن امین الدین منکوچه شد و سید علی را سید ناصر علی
بن سید وارث علی محبت نام شهر بوندی شهید کرد و سید علی را یک پسر بود و سماء
که او را ولد گرفت *

سید وارث علی - بن سید بن احمد بن از و بن عطاء الدین بن سید محمد الدین
بن سید مفرح الدین بن فخر الدین بن دیوان عطاء الدین سید پسر و محبت دختر و آمد
و دختر اول شمر النساء که از امین الدین بنیه و شعی حمید الدین ناگور بی منکوچه بود و دختر

دوم لطیف النساء که از شیخ محمد علی بن غلام محمد بن عزیر محمد بنیر سلطان التاکیین
منکوحه گردید. دختر سوم سلج النساء که در عتد نخل سید علق بن سید بیت علی
بن سید صدرالدین بن سید زین العابدین در آمده بود +

سیدنا صر علی بن سید وارث علی از جمعیت بی بی بنت شیخ نورالدین منکوحه
انالا ولد رفت +

سید تاج الدین پسر دوم سید وارث علی زوجه اوله النساء بنت شیخ رضا محمد بنیر
سلطان التاکیین بهملا ولد رفت +

سید یحیی علیه علی پسر سوم سید وارث علی در زمان طفلی فوت شد +

سید عزیز الدین پسر چهارم سید وارث علی زوجه او سماء رفیع النساء بنت شیخ غلام محمد
بنیر هواجبه سلطان التاکیین بود. اما از طین او اولاد نشد. مگر سه پسران از طین
کنیز بوجود آمدند. اما مقتسان علی دوم قد حسین سوم امیر ابو علی +

سید اشرف علی پسر پنجم سید وارث علی زوجه او امانت النساء بنت سید علی
ما و صو پوره بود لا ولد رفت +

سید لطیف علی پسر ششم سید وارث علی زوجه او امیر النساء بنت شیخ غلام محمد
بنیر هواجبه سلطان التاکیین بود. از کسسه پسران و دود و خمران ولد شدند...
و دختر او ایوانه بود. دختر دوم نجم النساء که یک پسر دیگر سید سید زوجه شیخ
امیر علی بن علی بن غلام محمد بنیر هواجبه سلطان التاکیین پیوست. و ازین هر دو
اولاد نشد +

سید بیت علی پسر اول سید لطیف علی زوجه او فتم النساء بنت شیخ الهی بخش
بن شیخ شریف الله ساکن قصبه حبیب نجف بود از زوجه دومش ان وجود و انداخت
البنایان قصبه حبیب نجف بن شده است +

سید نجم الدین - پسر دوم سید لطف علی نام و جواد فخر النساء نسبت شیخ شهاب الدین سبک ان
 قصبه بجنون است از سبک یک پسر و هفت دختران تولد شدند نام پسر ریاض الدین
 و نام دختر ظهور النساء که ظهور النساء که عفت نکاح شیخ نور احمد بن شیخ نجم الدین مولف کتاب
 مناقب الحبيب آمد و دختر دوم سماء عظیم النساء به شیخ مولانا بخش بن شیخ الهی بخش منکوحه شد
 سید غلام حسین پسر سوم سید لطف علی زوجه او سماء بختاورد بانو نسبت شیخ علام سول
 از سبک یک دختر شاهر النساء نام که عفت و نکاح شیخ صفر علی بن شیخ سلطان بخش
 و آمد غلام حسین بن دیگر از پنجمی آورد و بدنام او سماء بجوری از قوم سقا که
 دو پسر دارد - اما سماء بجوری بمرتبه ثانی در نکاح غلام حسین آمده است زیرا که سماء بجوری
 پیش ازین شوهر دیگر داشت حال او معلوم نیست که بمردی است یا نه حیات است الحمد لله که اول
 اول حضرت زین العابدین خجسته تمام رسید +

فصل علی بن یوان سید سماء الدین بن سید علم الدین و جواد عظیمه بانو از دودمان
 سلطان است که این است اما اولاد نشد و در سفر کردن همراه برادر خود سید زین العابدین به
 حرامیان افتاد و کشته شد و دیگر احوال شان از کتب و شجره نسب واضح نشد و الله اعلم بالصواب +
 سید علم الدین پسر دوم سید علم الدین بن خواجه ابو انیر حرمه الله علیهم - چهار پسر و یک دختر
 داشت - نام ایشان شید احمد - سید ضیاء الدین - سید جلال الدین - سید عظیم الدین و سید لطفی
 و شد و سماء حرمه بانو +

سید احمد پسر اول سید سماء الدین و عظیمه بانو سلطان بی بی نسبت شیخ شاه محمد نیر
 حضرت سلطان التاکین است از سبک چهار پسران و دو دختران سفید و دختر اول
 نرسیده بانو که از سید سید بن سید ابو الفتح منکوحه شدند و دختر دوم مرغریه بانو که از به
 عطا الله بن سید ابو الفتح منکوحه شد +

سید محمدی پسر اول سید احمد بن حسام الدین - سید محمود معروف شیبی خان بود و او در عهد بی

منصب عالی داشت زوجه ابوبی بی نصرت بنبت عظیمت الله بن سید حسام الدین بود
آما اولاد نداشت +

الحیدر پسر دوم سید احمد بن حسام الدین زوجه ابوبی بی نصرت النساء بود بنبت حیدر الدین
بن سید حسام الدین از ۷۰ و ۸۰ پسران و ۷۰ دختران بوجود آمدند - دختر اول نور النساء که شیخ
عبد القوی نیر خواجہ سلطان التاکی بن منکوحه شد و دختر دوم را نام نوشت شاید که در
صغر سن وفات یافت +

سید محمد الدین بن سید محمد وزمان طفلی فوت شد +

سید امین الدین پسر دوم سید محمد راز و جود رشید بانو بنبت سید محمد الدین بن شیخ الدین
بن سید فخر الدین بن سید محمد بن سید علاء الدین سه دختران و دو پسران بوجود آمدند دختر اول
ساجده بانو که از سید یحیی الدین بن سید محمد الدین بن سید شمس الدین بن سید ابوالفتح
منکوحه شد - دختر دوم فضیلت انسام عرف بنی بی چوندا که در عقد مناکحت سید پیران حبی
عرف نام بنش بن سید عزت الله و سیده از ۷۰ کی پسر شد سید قمر علی دختر سوم حمیده بانو
در عقد نکاح شیخ امین الدین بهرودی ناگوری نیر بنبت حمیده الدین درآمد +

سید قاسم الدین پسر اول سید امین الدین اورا از لطن بی بی بنجاب بنبت یحیی سید محمد
بن سید بهاء الدین سید ابوالفتح و پسر شد اند - اول قاسم علی دوم سید احسان علی - آما
قاسم علی را اولاد نداشت +

سید احسان علی پسر دوم سید قوام الدین زن کفو خود و پسر داشت سید بهجکیو و
سید نام علی +

سید حیدر الدین پسر دوم سید امین الدین زوجه ابوالحیدره بانو بنبت سید میرت علی بود
آما حال اولاد او تحقیق نه سید والله اعلم بالصواب +

علی باد اورا نه نام بنبت کد ابوبی و انجبت پویند خوشی و خسته داری خاندا صبح به تنزک شد ۱۱

عبد الاحد۔ سپر سوم احمد بن حسام الدین بن وجہ عزت اسوا از سہ سپر بن جو
اندہ۔ خیر اللہ و نجیب اللہ و عظیم اللہ و زوجہ سیدہ ابلا حدیثہ النساء من الام از آل
ولاد دیوان سید علماء الدین بود و من الاب از نسل خواجہ سلطان التاکین گوری بود
سید عظیم اللہ راز لطن کنیز یک سپر بود سید حمزہ و حال توالد و تابل سید خیر اللہ و نجیب اللہ
معلوم نشد۔

سید نجم الدین چکش سپر چارم سید حمزہ حال و معلوم نشد۔ چنان شهرت دارد کہ
بہ فرسند و ستان رفته بود و باز نہ آمد۔ و قہر او بہ دہلی در جوار آستانہ عالیہ خواجہ نظام الدین
نظام اولیا است۔

سید علیہ الدین سپر دوم حسام الدین بن سید علم الدین بن سید ابواسیر اورا از لطن بن جو
از نسل سادات نواح پشاور بود و سپر و یک خربہ وجود آمد۔ سپر اول را نام نوشتند
سید پشاور بن نوشتہ است۔ اورا از لطن بن عنبر کفویک سپر شد شیر علی نام داشت
اولاد فوت شد۔ سپر دوم سید علیہ الدین۔ سید حمید الدین بود کہ زوجہ او دختر حسین
بن سید نعمت اللہ بود است۔ اما از ہم اولاد نہ۔ و نیز حال و دودمان زوہر او بہتر
نہ سپر۔

سید جلال الدین سپر سوم حسام الدین بن سید علم الدین بن وجہ او از نواح افغانستان بود
و یک دختر بوہیص النساء و سپر ان سید شہاب الدین و سید جمال الدین و سید غلام محمد
تا و کر سید غلام محمد نوشتند در زمان صغر سن وفات یافتہ باشد۔

سید شہاب الدین بن سید جلال الدین اورا از زوہر جو کہ نسبت شہید الدین
بن سید نظام الدین بن سید مبارک عرف دیوان شاہ بود و بہت دولت نام داشت
یک سپر شد سید نصیر الدین و او را از زوہر جوہر بیت النساء نام۔ و بہت سچ الدین بن
نور محمد بن نجم الدین بن دیوان شد و بہ یک سپر شد سید عزیز الدین از اولاد باقی نامند

سید جمال الدین بن سید ابوالدین اور اختر کے بڑا لطیفہ بانقل حضرت مخدوم سید الشہین
ہدایت اللہ بن عطاء اللہ بن سید ابوالفتح در آمد *

ثم ما تشاء كرامه اولاد حسيد ام الدين بن علم الدين

سید ابو الفتح سوم خواجه عظیم الدین بن خواجه ابو خنیزرجه اعصمت النساء بنت شیخ
شهاب الدین نبیره حضرت خواجه ابراهیم ادهم لمخی در ۸۵۰ هجری وفات یافت و چهار پسر گذشت
سید سراج الدین پسر اول سید ابو الفتح سجاده نشین بود و چون شش رعیه او بی بی رحیمه بود از
سه پسران بود و دختر بود آذند - پسر اول سید نبیر الدین - پسر دوم سید ظهیر الدین - سیم
سید سعد الدین و دختر اول ه بانکه از سید سعد الدین بن نبی الدین منکوحه شد و دختر دوم
صاحب دولت که از سیه خضر محمد بن سید نظام الدین بن سید دیوان شاه منکوحه بود سال
وفات ۳۲۲ هجری

سعید الدین بن میوان سراج الدین طغیانی فوت شد

مسید طحیر الدین - بن یحییٰ السج الدین زوجہ اوصاحبہ عزت مسید طحیر الدین
عطاء اللہ بن سید ابو الفتح بودارزے در لہور یک دختر بوجود آمدہ زبان طحلی وفات یافتہ
واولاد گرفت *

دیوار سید ضیاء الدین بن دیوان سید راجح الدین زوجه ابوبنی صاحب جنب سید شرف الدین
بن سید نظام الدین بن سید مبارک عرف دیوان شاه بود از سلسله پسران دود
و خزان شدند و دختر اول فخر النساء از سید عزت الله بن اسد الله بن ابو الفتح منکوحه
و دختر دوم بنت النساء از سید محسن بن سید خضر محمد بن نظام الدین منکوحه شد
در سال چهارم یک صد و پنجاه و هشت هجری وفات یافت ۴

مسید فیہ الدین بن یحییٰ سید شیر الدین و صغر سن برض حبیچ فوت شد

سید فیض الدین بن ابی انیس سید الدین بن جواد حیدر بن ابی بنیت شیخ جواد الدین بن
شیخ نظام الدین بن میر سلطان استارکین بود از سکه یک پسر و یک دختر بود آید پسر خوا
بجای خود در و پلو فوت شد و دختر بسالت نسوان نام و عفت حیدر علی بن ابی انیس سید
امام الدین درآمد.

دیوان سید امام الدین بن ابی انیس سید الدین بن روح بن سید عیسیٰ بن ابی بنیت النساء
بنیت سید الدین بن سید شمس الدین بن سید ابوالفتح بود که از سکه پنج پسران و
دو دختران بود آید و دختر اول بی بی عصمت که در حالت صغر فوت شد و دختر دوم بی بی
ولی النساء که سید رفیع الدین بن غیاث الدین بن سید نجم الدین بن سید شمس الدین
بن سید ابوالفتح منکوح شد آید از پسران سکه یک پسر سید کبر علی و سید ضحی الدین
و سید کلین و سید عالم طفلی فوت شد و در سال فاش ۸۹۰ هجری است.

حیدر علی بن ابی انیس سید امام الدین بن جواد بی بی بسالت نسوان بنیت سید علی الدین
بن ابی انیس سید الدین بود از سکه یک پسر و سید ارشاد علی معروف سید تقی و دو
دختران شدند میر النساء و وجه النساء.

سید ارشاد علی عرف سید تقی بن سید حیدر علی بن جواد بی بی عصمت بنیت سید
جی عرف امام بخش بود از سکه یک پسر تولد شد سید شرف علی آید دختر و اولاد هم شد
و سه دختران بودند بی بی بنیان - بی بی حیدر - بی بی مینا و عقد نکاح سید
مظفر عرف میان مینا بن سید رشید الدین بن سید غیاث الدین بن سید نجم الدین
در آمد و اولاد رفت و سجاد بی بی بدر بن روح بن سید سید نظر علی بن سید نواز علی بن
سید شاه علی بن سید سجاد بن سید حفیظ الله بن سید هدایت الله بن سید عطاء الله
بن سید ابوالفتح بود بی بی حیدر و روح سید امام علی بن سید مختار علی مجاهد نشین بود
سید ارشاد علی بن سید ارشاد علی معروف سید تقی بن جواد بی بی حیدر بنیت ابی انیس علی

سجاده شین بود اما از مریه ولادت شد و ولادت یافت *

سید اصغر علی بن یوان امام الدین سجاده نشین بود و وجه او دختر سید عزت الدین
سید الدین سید ابوالفتح بود و نام آن بی بی محبت بانو از مریه و پسران یک نفر
شید سید ذوالفقار علی سید محترم علی و نام دختر بدایت النساء و زوج شرعی بی بی بدایت
سید سج الدین حسین بن سید بدایت الدین سید عطاء الدین سید ابوالفتح
بود - در ۲۱ ساله از چنان مانی رخت حلت بر بست *

سید تقی علی بن یوان اصغر علی سجاده نشین گود زوجه ابوی بی امیر النساء بنت
سید حید علی بن یوان سید امام الدین سجاده نشین بود از مریه پسران یک نفر
شدند - و هم من بی بی سکینه بی بی زوج شرعی و هم من بی بی سید محمد علی سجاده نشین
بود - و زوج شرعی بی بی سکینه - و نصیر الدین بن قطب الدین بن عظیم الدین بن
سید نجم الدین بن سید شمس الدین بن سید ابوالفتح بود *

سید ابوالفتح محترم علی بن یوان سید اصغر علی زوجه ابوی بی وجه النساء بنت
سید حید علی بن یوان سید اصغر علی بود - و پسر سید محمد علی و سید امام علی و دختر
وجود آمدن بی بی غمده بی بی زینب بی بی چو بی بی زوج شرعی بی بی عمده بانو از مریه علی
بن شیده علی بن سید سج الدین بن سید حفیظ الدین بن سید بدایت الدین بن سید عطاء الدین
بن سید ابوالفتح و شوهر بی بی زینب قاضی سید قمر علی بن سید عسکرت الدین بن عرفان
بن سید عزت الدین بن سید سج الدین بن سید ابوالفتح بود - و شوهر بی بی چو بی بی سید شرف علی
بن سید رشاد علی بن سید علی بن یوان سید امام الدین بود و سال وفات ۲۳ ساله

سید محمد علی بن یوان محترم علی سجاده نشین و صاحب عزم و هشام بود و زوجه ابوی بی
و هم من زینب بی بی یوان سید ذوالفقار علی بود اما از مریه ولادت شد و از زن دیگر که داشت
ولادت شد - و پسر چهار نفر از این وجود آمدند نام پسران سید ابوعلی و سید اسد علی -

و در سنه یک هزار و صد پنجاه و پنج فوت شد

سید امام علی بن یوان سید محشم علی بن زو جاول بی بی حبیب بنت سید ارشاد علی بن سید
حید علی بن سید یوان امام الدین سجاد نشین بود از وی یک پسر سید برج الدین زوجه
دوم بی بی ولی النساء از دودمان پاک و همه بنت شیخ شکر الله نیز خواجه و هم نامی بود از وی
چهار پسران و چهار دختران بوجود آمد نام پسران قاضی سید نیر الدین سید شفیع حسین
سید احمد علی و پسر چهارم شش ماه فوت شد نام دختران جواهر النساء سید فخر الدین
بن سید نواز علی بن سید شاه علی بن سید سیح الدین سید حنیف الدین سید ابوالفتح
بن سید عطاء الله بن سید ابوالفتح بود و شوهرزاد النساء سید قدرت علی بن سید البرز
سید قطب الدین بن سید سیم الدین بن نجم الدین بن سید شمس الدین بن سید ابوالفتح و صد و چهل
است و دختر سوم امام النساء زوجه نبود و در آغاز عمر وفات یافت و یوان موصوف در
سنه ۲۵۹ هـ ازین دار فانی رحلت فرمود

سید راج الدین بن سید امام علی یوان و صاحب ده بود زوجه اول مسماة لا ولی بی بی
بنت قاضی سید علی بن سید عصمت الله بی عرف امام بخش بن سید عصمت الله
بن سید عزت الله بن سید اسد الله بن سید ابوالفتح اما از وی اولانش زوجه دوم بی بی
خیر النساء بنت شیخ عنایت الله بن شیخ شکر الله ابی فاروقیت از وی یک پسر بود
بوجود آمد دیوان سید غیاث الدین علیخان ششیمغری اجمیری که بحال سجاد نشین
و صاحب تمام حضرت خواجه بزرگ معین الحق معین الاولیاست طال الله عمره زوجه
اولی بی بی فوس النساء بنت قاضی سید نیر الدین بن سید امام علی بن یوان محشم علی سجاد نشین
تا الان از وی اولانش چهار پسر و فرزندش سید غیاث الدین و نشان اولاد و احفاد حضرت
خواجه بزرگ معین الاولیابزرگوار و بر جا قائم ماند اما از دیوان سید برج الدین ابوالفتح پنج پسر
اولاد هم است یک پسر سید نظام الدین و دو دختر سید امیر و سید بان که فرزندان سید

در سراج النساء - امام النساء دختر چهارم از زمان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

شفیق حسین عم حقیقی ایشان درخت منکوحه آمده اند از سبط امام الدین اولاد و
 پسر رشید الدین نام دارد و یک دختر که بنابر النساء نام و دست بیال و فات ۸۶ هـ
 ضحی سید منیر الدین بن سید امام علی زوجه او نبی بی بی بنت شیخ علی بن سید
 غلام حسین الدین بن سید خلیل الله بن سید احمد الله بن سید ابو الفتح از و سید و
 پنج دختر آن بوجود آمد سید امام الدین سید فیض الدین - شمره النساء در زمان صفوی
 بمردود دختر دو چشم شیر خواهر بمردود دختر سوم منیر النساء در عقد نکاح سید رضا حسین بن سید
 قدسین بن سید نواز شش علی بن سید شاه علی بن سید سج الله بن سید حفیظ الله بن سید
 هایت الله بن سید طه الله بن سید ابو الفتح در آه بود اما از لطین و اولاد نشده و
 نوزدانی بر دست حق پیوست - دختر چهارم صفیه النساء و جبهه شری سید شرف الدین بن سید
 قدرت علی بن سید شمس الدین بن سید ابو الفتح است از و یک پسر و یک دختر
 و دختر شده بود - اما طاعت علی و فات یافتند خدا عزوجل طیفیل حبیب پاک رسول اکرم
 صلی الله علیه و سلم فرزند شایع در از تو بهال و سعادت آنها نصیب ماند که این
 رئیس النساء دختر پنجم زوجه پاک شیخ المشایخ دیوان سید غیاث الدین طحیجان سجاده نشین
 است حق سجاده تعالی اولاد دهد و در حفظ و حمایت ارد قاضی سید منیر الدین را موجه دیگر
 هم بود - علیم النساء ششم سید الدین بن سید طه الدین بن سید عظیم الدین بن سید نجم الدین
 بن سید شمس الدین بن سید ابو الفتح اما از و سید الهایت و او در زمان صفوی پیش از زمان
 آگهی فات یافت زن سوم از قوم مرهه است که شرف اسلام شرف است بدو و جبهه شری
 سید منیر الدین در آمد از لطین او دو پسر و دو دختر شدند - پسر سید الهایت بن سید فیض الدین
 نام و دختر آن سکینه دایمی - او در آه بی یک کینه بی بی سید اولاد حسین بن سید شفیق حسین
 بن سید امام علی بن دیوان محمد تقی علی منکوح شد و الله رکهی که سید رشید الدین بن سید
 نظام الدین بن و این سبط الدین مشهور است بیال و فات ۸۶ هـ

سید فضل الدین پسر قاضی سید نیر الدین حیف که بہا گشتن سبک ہم ندید و دواج حشر
بر جان الدین نہادہ در صخر سن بر حمت حق پیوست +

قاضی سید امام الدین بن قاضی سید نیر الدین جامع اوراق محین الاویاء است
و منصب الطر اسشتن تکتشری مٹا ہر وہ چار صدر روپیہ مورا است ز وجہ شہر علی بی بی گھنسیا
بنت سید قدرت علی بن سید بد الدین بن سید قطب الدین بن عظیم الدین بن سید نجم الدین
بن سید شمس الدین بن سید ابوالفتح است ہنوز اولاد نہاد حق سچانہ لقا لے بقصد
رسول و مہبت رسالت حضرت صوت و طریقت اولادش بدہر ہمایا مزد و از بلا
بر حادث روزگار مصنون و محفوظ دارد کہ میں بحق رسولہ و آلہ و اصحابہ اجمعین بر حمتک
یا ارحم الراحمین +

شیخ حسین بن سید امام علی بن دین محمد ششم علی زوجہ شہر علی بی بی چھوٹی بنت سید فتح علی
بن سید غلام محین الدین بن خلیل اللہ بن سید سید اللہ بن سید ابوالفتح بود از لطن او
یک پسر شد و شیر خواہ بود و مادرش ہم بتپق ہر ان بان و فاتی یافت و ایشان را از
زن دیگر اولاد نہست سید انداد حسین و سید لطاف حسین و سید اولاد حسین و سید صفہ حسین
و سید کبر حسین و سید فتح حسین +

سید اصغر علی بن سید امام علی بن دین محمد ششم علی زوجہ و نصیب آمد بنت سید بد الدین بن قطب الدین بن ہرہ
شیر الدین بن سید ابوالفتح بود از مے یک پسر شد سید حیدر علی اما در زمان طفولیت فوت شد
و مادرش ہم از پنج بان نے بنیادنا شاؤفت بحال سید اصغر علی بن دیگر دار و ہم از میت احمد اتکہ
تمام شد ذکر اولاد سید سراج الدین بن سید ابوالفتح

شمس الدین پسر دوم سید ابوالفتح کہ سید سوم خواجہ سید علم الدین است زوجہ او
فوشید بانو بنت سید احمد بن سید حسام الدین بن سید علم الدین از مے سہ پسران و سہ
دختران بودند سید قمر الدین سید نجم الدین سید محمد الدین و دختران لطیفہ بانو و

ضیاء النساء که در زمان صغری فوشت شدند و خرم حقیقه بانوا از سید امیت الله بن عطاء
بن سید ابوالفتح منکوحه سید +

سید قمر الدین بن شمس الدین و جواد بی بی خیر النساء بنت عطاء الله بن سید ابوالفتح
بود و ولسپرو سه دختر داشت نام پسران بدر الدین و سعد الدین نام اول رفیع النساء و دوم نفیسا
که حجاب زمان خردی فوت شدند و سوم زینت النساء که از سید امام الدین بن یوان بن میر الدین
بن یوان سرچ الدین بن سید ابوالفتح منکوحه شد و هر دو ولسپران بدر الدین و سعد الدین
طفه لیست فوت شدند +

سید نجم الدین بن شمس الدین بن سید ابوالفتح زوجه افریب النساء بنت سید عطاء الله
بن سید ابوالفتح بود و چهار ولسپرو و دو دختر داشت نام پسران سید غیاث الدین - سید
عظیم الدین - سید نظام الدین - سید قوام الدین نام دختران جمیل النساء و عزیز النساء
هر دو در حال غیر آگهی و صغر وفات یافتند +

سید غیاث الدین بن سید نجم الدین و جواد سیف النساء بنت سید امجد بن سید احمد بود و از
دو ولسپران شدند و یک دختر شد نام پسران سید رفیع الدین و سید قوی الدین - اما سید قوی بن
و یک دختر که نام معلوم نیست و طفلی فوت شد +

سید رفیع الدین بن سید غیاث الدین بن سید نجم الدین بن سید شمس الدین بن ابوالفتح زوجه افریب
بنت دیوان سید امام الدین سجاده نشین بود و از وی یک ولسپرو سید منظر علی عرف میر منید و که سفر
رفته بود و خبر اش باز نماند مفقود انجبر است +

سید عظیم الدین بن سید نجم الدین بن سید شمس الدین بن سید ابوالفتح زوجه اول بی بی
اشائسته بانو بنت سید عزت الله بن سید اسد الله بن سید ابوالفتح از لطن او یک ولسپرو
بود اما در طفلی فوت شد و مادرش هم بجا زنده بقی و وفات یافت و جودوم بی بی
بزرگت حافظ شهاب الدین بن نبره قاضی حمید الدین ناگوری بود و از وی دو ولسپرو شدند

سید قطب الدین و فرید الدین *

قطب الدین بن سید عظیم الدین زوجه او بی بی فحیده بنت سید حفیظ الدین سید
 واریت الدین سید عطاء الله بن سید ابوالفتح از لطن او سید بید الدین و سید نصیر الدین و پسر
 بودند ... دختر نبود *

سید نصیر الدین بن سید قطب الدین زوجه او بی بی سکیته بنت دیوان سید الفقار علی
 بن دیوان سید صغر علی را مال او در رفت *

سید عطاء الدین بن سید قطب الدین زوجه عظیم النساء بنت سید فوازش علی بن شاه علی
 بن سید مسیح الله بن سید حفیظ الله بن سید هدایت الله بن سید عطاء الله بن سید
 ابوالفتح بود از و یک پسر شد سید قدرت علی و دو دختران عظیم الهام و نصیب النساء
 و مسماة عظیم الهام زوجه اول قاضی سید منیر الدین بن سید امام علی بن دیوان سید محتشم علی
 بود و یکین و دین و شباب بر حمت حق پرست و مسماة نصیب النساء و عفت و کلح اصغر علی
 بن سید امام علی بن دیوان سید محتشم علی در آمده بود *

قد برت علی بن سید بید الدین زوجه او مزاج النساء بنت سید امام علی بن دیوان محتشم علی
 بود از و سه پسران و سه دختران بود آدند را ماد و پسر و دو دختر لعلم صغر من قات
 یافتند - و یک پسر و یک دختر باقی ماند - پسر شرف الدین که زوجه او سید منیر النساء بنت
 سید قاضی منیر الدین بن سید امام علی بن دیوان سید محتشم علی است و نام دختر بی بی
 گیسوی که دعوت و منا کحت قاضی سید امام الدین بن قاضی سید منیر الدین بن سید
 امام علی بن دیوان سید محتشم علی سجاده نشین است *

سید فرید الدین بن عظیم الدین بن سید نجم الدین بن سید شمس الدین بن سید شمس الدین
 بن سید ابوالفتح - زوجه او لطیف الهام بنت قلاویه بن علی بن سید خلیل الله
 بن سید اسد الله بن سید ابوالفتح بود از لطن او یک پسر و یک دختر نام پسر منیر الدین

که زوجه او بنت سید فتح علی بن غلام حسین الدین بن سید خلیل الله بن سید
اسد الله بن ابوالفتح بود اما اولاد فوت سید و یک دختر بود بی فرزند او هم فوت شد و از
لطن اولاد نشد *

سید مجید الدین پسر سوم شمس الدین بن سید ابوالفتح - از زوجه او که صحیح النسب بود یک
پسر شد سید بیع الدین که به سفر رفته بود و مفقود انجاست *

سید عطاء الله بن سید ابوالفتح بن سید حسام الدین از چهار پسرش ندرود و دختر پسر
شدند و دو دختر به اول هایت الله پسر دوم سید عطاء الله و پسر سوم و چهارم در طفلی فوت شدند
و نام دختران خیر النساء و زینت النساء زوج بی بی خیر النساء سید قمر الدین بن شمس الدین
بن ابوالفتح بود و شوهر زیب النساء عرف جویو بی بی سید نجم الدین بن شمس الدین بن
ابوالفتح بود *

سید هدایت الله پسر سید عطاء الله بن سید ابوالفتح زوجه بنی نظربان بنت سید
شمس الدین بن سید ابوالفتح بود سه پسرش ندرود و سه دختر در اول نظر النساء که از سید
خلیل الله بن سید اسد الله بن سید ابوالفتح منکوحه شد و مهر النساء و لطیف النساء
در زمان غردی فوت شدند *

سید حفیظ الله بن هایت الله بن عطاء الله زوجه او دوازده بانو بنت شیخ بزرج
نیره شاه حمزه و پسر سوم بود از و یک پسر شد سید سیح الله و یک دختر فهمید النساء که به سید
قطب الدین بن عظیم الدین بن نجم الدین بن شمس الدین بن ابوالفتح منکوحه شد *

سید مسیح الله بن سید حفیظ الله بن سید هایت الله بن سید عطاء الله بن سید
ابوالفتح زوجه او هایت النساء بنت دیوان سید صغر علی سجاده نشین بود - از و یک
پسر شد سید شاه علی و یک دختر شد فهمید النساء که به سید قطب الدین بن عظیم الدین بن
سید نجم الدین بن شمس الدین بن سید ابوالفتح منکوحه شد *

بن سید خواجه علم الدین - زوجه او بنت سید محمد *

شاید علی بن سید مسیح الله زوجه او بی بی کن بنت سید غلام محمد بن بن سید
خلیل الله بن سید الله بن سید ابو الفتح بازو یک پسر شد.

سید نوازش علی بن سید شاه علی زوجه او بی بی عمده بنت دیوان سید محبت علی سجاد بن
بود. از دو پسر شد و سه دختر نام پسران سید نظر علی و سید حسین و نام دختران
عظیم النساء که زوجه سید الدین بن قطب الدین بن عظیم الدین بن نجم الدین بن شمس الدین
بن سید ابو الفتح بود. دختر دوم سهری بی بی که زوجه سید حسین علی بن کرم علی بن
سید سیاه الله بن سید هدایت الله بن سید عطا الله بن سید ابو الفتح بود و سوم
هدایت النساء که ناگذاخت شد.

سید نظر علی بن سید نوازش علی زوجه او بی بی بدر النساء بنت سید رشاد علی
عرف سید نقیض بن سید علی بن دیوان امام الدین سجاد بن نشین بود. از او اولاد نشد
لا ولد رفت.

سید حسین بن سید نوازش علی زوجه او جواهر النساء بنت سید یام علی بن دیوان سید
محبت سجاد بن نشین است از او یک پسر و چند دختران شدند اما سید باقیست و دختران
بزرگان صغری و فاطمه رفتند.

سید رضا حسین بن سید فدا حسین بن سید اسماء بنت النساء بنت قاضی سید بنیر الدین بن سید
امام علی بن دیوان سید محبت علی سجاد بن نشین بود. که بعد از او اولاد نشد و از فاطمه رفت
و سید رضا حسین را هم زوجه دیگر بهم رسید.

واضح باد که زمانیکه سید مسیح الله بعد وفات زوجه خود ترک جمیع کرد، به دلی رفت زوجه دیگر
خواست و از سید کرم علی و سید فضل علی بوجود آمدند که اولاد ایشان در موضع جهو که در شلع
گوهر گانه موجود است.

سید سیاه الله پسر دوم سید هدایت الله بن سید عطا الله بن سید ابو الفتح زوجه او بنیر

سنت سید جمال الدین بن جمال الدین بن حسام الدین بن خواجه سید علم الدین بن بُرد از ویک دختر
نام پسر مکرم علی و نام دخترش بغیر بانو عرف بی بی که بعد از آنکه زوجه اول سید فتح علی بن سید
غلام معین الدین بن سید خلیل الله بن سید اسد الله بن سید ابوالفتح بود *

سید مکرم علی بن سید ضیاء الله زوجه او فیم النساء عرف بی بی مد و بنت سید
غلام معین الدین بن سید خلیل الله بن سید اسد الله بن ابوالفتح بود از آنکه یک
پسر بود سید حسین علی که بسفر رفت و مفقود بخر شد و یک دختر بود صاحبنا که به
شیخ نظام الدین نیره خواجه سلطان التارکین منکوحه شد *

سید کلید الله پسر سوم سید بهایت الله در زمان صغری فوت گردید *

سید طبعی الله پسر دوم سید عطاء الله بن سید ابوالفتح زوجه او عصیفه بانو بنت
قاضی محمد مقیم ناگوری بود از ویک رزق الله پسر بود و یک پسر زبان خردی فوت شده و نام
دختر بی صاحبنا که به سید ظهیر الدین بن دیوان سید سلج الدین سجاده نشین منکوحه
شد تا از آن اولاد نشد *

سید نراق الله بن سید اسیر الله زوجه او لطیفه بانو بنت شیخ جمال الدین بن شیخ
نظام الدین نیره خواجه سلطان التارکین ناگوری بود از و سه دختر آن شدند و دختر اول
لطیفه بانو عرف زمر و نساء به سید نظام الدین بن نجم الدین منکوح شد و اولاد رفت
و دختر دوم رحمت بی بی که به سید غلام معین الدین بن سید خلیل الله بن سید اسد الله
بن سید ابوالفتح منکوحه شد و دختر سوم زلفت بی بی که به سید عصمت الله عرف اکرم بن
منکوحه شد و از سید رزق الله اولاد پسر نداشت *

تمام شد ذکر اولاد سید اسد الله بن ابوالفتح

الله سید ابوالفتح بن خواجه علم الدین بن خواجه مبارک خاتون بن شیخ
محمد فرید بن شیخ عبد المؤمن نیره خواجه سلطان التارکین بود از و پنج پسر شدند

بهار دختر نام پسران سید عصمت الله که زبانه طغیانی نوشت دوم سید محمد حسن بن
 شلیل الله - چهارم سید عزت الله پنجم سید عبد الحلیل که در زمان طفولیت وفات
 یافت - نام دختران مهر النساء و نام سه دختران در میان این نهمین نوشتند احتمال کل
 که در صخر سن فاطمیتند اما مشهور بنی بی مهر النساء شیخ جمال الدین بن شیخ
 نظام الدین بن میره خواججه سلطان التارکین موجود +

سید حسن محمد بن سید اسد الله قاضی شهر ایچیز زوجه اولش خدیجه بالون بنت
 سید نجم الدین بن سید مبارک عرفه دیوان شاه بود - انست یک پسر بوجود آمد و به مشهور
 نوشت سید - زوجه دوم او سیمه خروانه خاتم بنت مرزا گدایک و بلوی بود - از ویک دختر
 و دو پسر بوجود آمدند نام دختر نجابت بی بی که به سید قوام الدین بن ابن الدین بن سید معبد
 منکر چه شد نام پسران اول رضی الله حسن که طغیانی نوشت شد - دوم سید حسن علی
 له او را از زوجه خود یک پسر مکر م علی و یک دختر شد که نام او بی بی نرت و به سید قاسم علی
 بن سید قوام الدین بن سید امین الدین سید محبت شکوخته شده بود - آنابی بی نجابت و
 سمس مکر م علی هر دو اولد فرستند +

سید خلیل الله بن سید اسد الله بن سید ابو الفتح - از زوجه او بی بی ظفر النساء بنت
 سید بهایت الله بن سید عطاء الله بن سید ابو الفتح یک پسر شد و چهار دختر - اما هر چهار
 دختر زبانه طغیانی نوشت شدند +

سید غلام معین الدین بن سید خلیل الله زوجه او بی بی حمت بنت سید زرق الله
 بن سید اسعد الله بن سید عطاء الله بن سید ابو الفتح بود - از ویک پسر شد سید
 فتح علی و چهار دختر کریم النساء و لطف النساء و نهم النساء مشهور کریم النساء سید شاه علی
 بن سید مسیح الله بن سید حفیظ الله بن سید بهایت الله بن سید عطاء الله بن سید
 ابو الفتح بود - دوم لطف النساء زوج او سید نسیم الدین بن سید عظیم الدین بن سید

نجم الدین بن سید شمس الدین بن سید ابوالفتح بود سوم هم النساء عرفت مدونی بی شوهر او
 سید کرم علی بن سید ضیاء الدین بن سید هارایت الدین بن سید عطا الدین بن سید ابوالفتح
 دختر چهارم بی بی فاخره عرفت بی بی محمد و قبل از شباب فوت شد و نسبت مناکحت نرسید +
 سید فتح علی بن غلام معین الدین - زوجه اول شریفیه بی بی عرفت بی بی ماکه صلابت
 سید ضیاء الدین بن سید هارایت الدین بن سید عطا الدین بن سید ابوالفتح بود از ویک
 دختر شد شرف النساء غمخوار سید فخر الدین بن فرید الدین بن سید عظیم الدین بن سید
 نجم الدین بن سید شمس الدین بن سید ابوالفتح - اما سید فتح علی را زوجه دوم بود بی بی
 فضیلت اینساء بنت شیخ لعل محمد نبیره خواجه ادهم مخی از و دو پسر و دو دختر بوجود آمدند
 نام پسران سید احسان علی و سید گوهر علی که هر دو در زمان طفولیت در گذشتند - نام
 دختران بی بی نسی و بی بی چھوٹی که بت ماضی سید شیر الدین و سید شفیع حسین پسران
 سید نام علی بن دیوان سید محشم علی سبحانه نشین منکوحه بودند +

مولف - سید خلیل الله بن سید اسد الله بن سید ابوالفتح را دو زوجه دیگر بودند
 زن اول بی بی سکندری که از و یک پسر شد سید نجم الفتح و چهار دختران نور النساء
 و حرمت النساء و نام دو دختران بقیه معلوم نیست - زن دوم نجیب الطرفین از نسل مغل بود
 از و دو پسران شدند و سید عبدالوهاب و سید میرزا امین ازین احوال ایشان
 معلوم نشد +

سید عزت الله بن سید اسد الله بن سید ابوالفتح زوجه او فخر النساء بنت دیوان سید
 شیر الدین سبحانه نشین بود از و دو پسر و سه دختران بودند - اول دختر جمعیت النساء
 که در زمان صغر فوت شد دوم شایسته بانکه به سید عظیم الدین بن سید نجم الدین بن
 شمس الدین بن سید ابوالفتح منکوح بود سوم نجم بستره بالزوجه دیوان سید صغر علی سجاده
 نشین - نام پسران سید نصر الله که در طفلی فوت شد +

عصمت اللہ عرف سید امام بخش بن سعیدت اللہ زوجہ اول بی بی زلفت بنت
 رزق اللہ بن طہیو اللہ بن عطاء اللہ بن سید ابوالفتح ازبک کے یک دختر شد بی بی
 عصمت نام۔ و دوم او چوند بی بی بنت سعید الدین بن سعید محمد بن سید احمد
 بن سید حسام الدین بن خواجہ علم الدین ازبک بن او یک سپر شد سید قمر علی +
 سید محمد علی بن سعید عصمت اللہ بن سید عزت اللہ زوجہ زینت النساء بنت
 دیوان سید محترم علی سجادہ نشین ازبک دختر تولد شد لاڈلی بی بی شہرہ دیوان
 سیراج الدین سجادہ نشین بود۔ و شہرہ بی بی عصمت سید ارشاد علی عرف سید تھن بن
 سید حیدر علی بن دیوان سید امام الدین سجادہ نشین بود +

ذکر اولاد

سعید الدین ابج بن خواجہ ابوخیسر بن خواجہ حسین الدین ثالث ازبک سپر شد سید
 مبارک عرف دیوان شاہ۔ و ازبک سید سپران بوجود آمدند و یکہ دختر نام سپران سید
 نظام الدین سید نجم الدین سید احمد۔ و نام دختر بی بی عصمت +
 مستنیر الدین۔ نام مادر او بی بی نسیبہ یا خواجہ محبت دوم لہند و نام زوجہ او جان بی
 بنت شیخ محمد فضل نبہ شاہ حمزہ و ہر سوا ازبک سے سپر و چار دختر آئند۔ نام
 سپران شرف الدین عرف شرف محمد۔ دوم حضور محمد سوم شمس الدین کہ در طفولیت فوت
 شد نام دختران بی بی فاطمہ و بی بی آمنہ و بی بی گلآب۔ بی بی ہدیہ +
 شرف محمد سپر اول سپر و دو دختر داشت سید خیر محمد۔ سید وارث محمد سپر و دو +
 سید خیر محمد یک سپر داشت کہ لا ولد رفت و یک دختر داشت سماہ بولن کہ ازبک
 سپر شد شرف الدین و لا ولد رفت +
 سید وارث محمد۔ سپر دوم۔ و سپر دشت۔ خواجہ بخش و حسین بن بخش خواجہ بخش

لاولد رفت و از حسین بن بخش چهار پسران شدند محمد بخش خد بخش منی بخش هر سه
 لاولد رفت و از آلهی بخش را یک پسر شد حسین بخش و اولاد هم لاولد گذشت ۴
 سید علی اکبر - دو پسر سوم - دو پسر داشت محمد علی و سید علی - که هر دو لاولد گذشتند
 بی بی صاحب دولت بنت سید محمد زوجه دیوان سید میرالدین سجاده شین بود و
 و بی بی بخش دولت دختر دوم و حبیب اله عقد سید شهاب الدین بن سید جلال الدین آمد
 سید خضر محمد - پسر دوم سید سلطان الدین بن سید ارک دیوان شاه از مری پسر
 یک دختر شد نام دختر دولت بی بی که لاولد فوت شد و نام پسران سید محسن سید محمد تقیم
 سید علی اکبر - سید محمد مقیم لاولد رفت ۴
 سید محسن بن خضر محمد - دو پسر داشت شمس الدین و سید سلطان الدین و
 پسران شدند میر قمر علی و میر بخش علی - اما میر بخش علی لاولد رفت و از میر قمر علی سید علی
 و دختر داشت صاحب بیگم و وزیر بیگم - و صاحب بیگم زوجه سید احمد علی بود که از
 یک پسر موجود است وزیر بیگم را زوج شرعی سید احسان علی جاگیر و موضع هفتی که پسر بود
 که از مری پسران یک دختر بوجود آمدند ۴
 سید شمس الدین بن سید محمد محسن دو پسر داشت سید بنده علی و سید سعد الدین از
 سید بنده علی دو پسر و دو دختر بوجود آمدند سید میر علی و سید ضحیت علی از سید میر علی
 یک پسر و سید خضر علی که لاولد فوت شد و از ضحیت علی دو پسران شدند و دختران
 پسر اول سید ارجلی که در صدر حیات و پسر دوم سید ارشاد علی
 بود که لاولد رفت اما سید سعد الدین پسر دوم شمس الدین دو پسر داشت حسین علی
 و سید واجد علی - از سید حسین علی و سید واجد علی - از سید حسین علی دو پسر موجود اند سید
 عبد الله - سید سید بکر - و سید واحد علی که در صدر حیات است و سید بخش حسین نام
 نام پسران فتاحی

وامیرالدین۔ انا از سید الدین اولاد پسر نشد و از فتح علی یک پسر و سہ دختر بوجود آمد۔ نام
پسر سید محمد علی کہ از اولاد پسر نشد و یک دختر شد کہ او ہم لاولد رفت ۛ

محمّد الدین بن سید مبارک دیوان شاہ بن سید حسین الدین راج۔ دو پسر و چہار دختر داشت
نام پسران سید سلطان محمد و سید نظر محمد۔ اما سید سلطان محمد لاولد فوت شد و از سید نظر محمد
دو پسر بوجود آمد و یک دختر نام پسران سید راج الدین و سید اسراج الدین لاولد رفت و از سید محمد حیات دو پسر بوجود
آمدند و دو دختر۔ نام پسران سید غلام نام و سید محمد تقی۔ انا از سید محمد تقی اولاد پسر نشد
و چہار دختر ان بوجود آمدند کہ از لطیف ایشان توالد و نسل عاریست اما سید غلام نام یک پسر داشت
نام سید علی ازو یک پسر شد و سہ دختر۔ نام پسر سید جہر علی کہ اولاد پسر نہ داشت و از لطیف
و دختر او کہ زوجہ سید محمد مست علی بن سید بندہ علی بود و اولاد باقیست ۛ

سید اجا احمد پسر شیخ سید مبارک دیوان شاہ بن سید حسین الدین راج۔ اور پسر نبود۔ چہا
دختر داشت۔ سیدہ بی بی۔ عائشہ بی بی۔ بزرگ بی بی۔ عابدہ بی بی۔ اما سیدہ بی بی زوجہ سید
برہان و بی بی عائشہ زوجہ سید سحان نازولی بود کہ از لطیف ایشان اولاد کثیر باقیست و
بی بی بزرگ بہ شاہ بیون بن شیخ صادق محمد اولاد شیخ لطف نام نازل منکوہ شد و بی بی
عابدہ اسم با مسی بود و عبادت ریاضت و در گذشت و شوہر نخواست ۛ

مولف۔ برضا نزار باب دانش و بصیرت مورد تحجب نامند کہ از پاستان پنجاب روزگار این
سوال بودہ است کہ فرمانروایان کشور دولت دنیا را۔ یا تاجران مملکت فقر و فنامناز عتہ
و خصوصتہ پدید آید چنانچہ در ہر زمان و مکان صاحبان مآرب و شگاہ و حسن و زینگان
حق آگاہ را آفتہ عظیم و خالتہ سقیم کوے دادہ است۔ جائیکہ حسین علیہ السلام بود۔

ہنر یحیی را ہم بوجود آوردند و استحکام آزار و محنت رزنیاد خلوص و محبت قرار دادند و لا حرام
رحمت کشیدن و بغزالت آمدن طریق بزرگان زمین بودہ است و ازینہا۔ ہر سیکہ را
و شمنے صاحب کوئے نمودہ است حضرت خواجگان و مشعان خواجگان مارا کہ در دمنہ ان

دور و طلب و دماند شتر بخچین حادثات و نجات و پیش آمدند تفصیلش از هزار یکی و از
 بسیار اند که بسبیل بیان آوردن دلیل منشاء و منشآت خواهد بود کما قال فی سیر الاقطان
 قاضی صادق و قاضی عماد و ششده ان دلی به آنحضرت مخالف گشتند و بیطان گفتند
 که خواجہ قطب الدین و قاضی حمید الدین شب و روز سماع می شنوند با آنکه در شرع مقدس است
 و خواجہ قطب الدین هنوز ریش بنهم یا ورده است بعد ازین قاضی صادق و عماد بخانه
 حضرت آمدند اتفاقاً مجلس سماع بود و قاضی حمید الدین نیز حاضر بود و حضرت خواجہ دست
 استاد بودند قاضی عماد به سوس حضرت خواجہ اشارت کرد و گفت که امروز را نه شاید که در
 مجلس سماع حاضر باشد آنحضرت فی الفور هر دو دست مبارک خود پرورده و طریقه خود را از
 گفته فرود آورد و فرمود آسے امروز ان شاء الله در مجلس سماع حاضر گردید اهل سماع ایم سماع را
 مباح میگویم خلق چون چنان بدید متعجب و متعجب گشت و آن نا اهلان سیاه ل و پشت
 خوروند پیش آمدن متعجب گشتند و پس رفتند و مصاحت کردند که اگر این فتنه فرو نشیند
 قیامت خواهد ماند چنانچه هر دو مجبوران ناخوش شناس حضرت خواجہ قاضی حمید الدین گفته
 که ما قاضی صمد جهانیم - شام آمد به العبدالت حاضر شوید و آنکه خلافت شرع میکنند
 باز بگویند یا نائب شوید و مجبور استماع این پیام از زبان معجز نشان حضرت خواجہ برآمد که
 حرانان می مانید یا زیر زمین خنجر میخواستید قاضی حمید الدین بن آنحضرت را گرفت
 خواجہ نزد قاضی به دست اجابت رسید پس فرود گفته فرمودند که فردا عرس میرا
 مهلت دهید تا سماع بشنوم پس فرود آمدند و حاضر آمدند اگر سماع درست خواهد بود و خواجہ بن
 و گشتند و خواجہ سیم کرد قاضی و صدر جهان چنان این جواب شنیدند قبول کردند بشرط این
 غیر ازین دو شخص خواجہ قطب الدین و قاضی حمید الدین دیگر سماع نه شنوند در آن
 هنگام سماع دلی دو - دروازه داشت شرقی و جنوبی - در خانه و خانقاه هر دو بزرگوار در دروازه
 بود - قاضی صادق و عماد بر سر دروازه صمد و غیر نشانند تا کسی را راندند و هندی که را

خادم چندت آنحضرت عرض نمود که برادر شهر و مطاش اینده اند تا کسی نداید طعام بنیم یا نه چنان
 حمیدالدین گفت و در چند طعام بنیم یکدیگر از نزهت است که خلق را مجلس مانع کند حضرت خواج
 فرمود که قاضی عماد و صادق از جان خود سیر آمده اند میخوابند که زود ازین جان سفر کنند پس مهابک
 خادم برفت و استحداد طعام کرد و قاضی حمیدالدین و دو گانه داد انمود و گفت برادر من شیخ الاسلام
 حضرت شیخ بهاء الدین زکریا صاحب است ماینکه از منتان میرسد درین اثنا آن بزرگوار
 از راه دیر مشرق آمد و در بانان کشته شدند پس حضرت خواج بنمود که برادر حمید الدین بنی
 نیز می آید و و از دروازه جنوبی در رسید در بانان کشته شدند پس سماع در دارند و چنان
 غلغله شد که صدای آن بگوش قاضی صادق و عماد افتاد حیران شدند و گفتند که بار بار در
 خانقاه خواج قطب الدین و قاضی حمید الدین سماع شده لیکن نه میقتدر غلغله بگوش نشنیدیم کس را
 فرستادند که خبر بسیار و آنکس برفت و و دیده آمده و گفت مردمان آنوقت در جمع شده اند که
 جمال مزون از هجوم تنگ گردید و محفل سماع گرم است قاضی صادق و عماد چون اجل
 فرا گرفته بود و خود را بسط کردن نتوانستند و حیران شده گفتند که حالا ایشان را فرصت دادن
 خوب نیست برویم و بجنبه حسد این ایشان را از سماع باز داریم پس آن هر دو جاملان بے اباکاجا
 بسیار آمدند حضرت خواج و سماع بود و قاضی حمید الدین دست بسته ایستاده و جمعی کثیر در گریه
 درین اثنا نظر حضرت قاضی بر آن فستاد فرمود و هما نجا باشد ای سنگدلان هر دو هما نجا
 استاده مانند هر چند در غضب گشتند و خود را نزد یک نشوند پائے آنها چون ستونی که در
 زمین نصب کنند محکم شدند تا آنکه حضرت قطب الاقطاب و سماع بود همچنان استاده بودند
 و بعد اقامت نظر حضرت خواج بر آنها افتاد فرمود که بسیار سیدای برادران و سماع شوید اما لایق
 سماع هم پاره نبخشید تا در دل شما حسرت باقی ماند بعد از آن سفر کنید سخن آن حضرت به هر دو اثر کرد
 و در گریه شدند و در تواجد آمدند و بعد از دیر بهوش آمده سر در پائے حضرت خواج گذاشتند و گفتند
 حل سماع که ما از سماع آگاه نبودیم این خود نعمتی است از انعامات این بزرگوار حضرت خواج فرمود

که اقرار حالاً چه سود دارد چون کار از دست رفت پس آن هر دو کس پیش پان نزد سلطان رفتند تا
ماجر اعرض نمودند و بهمان روز بگذشتند *

منقولست

اذاخبار الاخيار مولفه حضرت شیخ عبدالحق محدث دہلوی الحجازی رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ کہ سلطان
قطب الدین مرید و متفقہ شیخ ضیاء الدین عوی بود۔ روز سوم از نقل شیخ مذکور چون حضرت
سلطان المشائخ خواجہ نظام الدین باؤنی قدس سرہ کا۔ بر سمت تخریر رفت۔ سلطان
قطب الدین آنجا حاضر بود اما تعظیم حضرت سلطان المشائخ نکرد و جواب سلام ہم نہ داد۔ آرد
کہ قوت یکہ حضرت خواجہ فرید مسعود رحمۃ اللہ علیہ در اجودھن کو سید۔ قاضی شہاب الدین
کہ در آنجا بود و فب اطلبی میکرد و از در حضرت خواجہ کساد بازاری خویش تن تصویریدہ خلافت
درزیدہ۔ وہ حاکم ملتان حکایت ہارسانید کہ اصلی نہ شستند۔ و بزور و فتور میخواست کہ بناقیام
حضرت خواجہ را از آنجا بکشد۔ چون حاکم ملتان بہ تخریر و تقدیر قاضی مذکور التفتی نفرمود
و انجام کار غیر از نجالت و نہامت بہ دستش نہاید شستن حضرت خواجہ علیہ الرحمۃ سے موفور
بکار بڑہ قلند سے رابطہ نر ماور کرد۔ روز کے کہ نصبت وقت دریافتہ قلندہ از در وارد
حضرت خواجہ علیہ الرحمۃ مغربا بطن بر بنشاء شتر مرشدش کشف فرمودہ بہ جامے کہ حاضر خدمت
بود امر فرمودند کہ تا اور ابرائند۔ آورده اند کہ با حضرت سلطان المشائخ سلطان قطب الدین را
خصوصتے بود و دمام بر آزار ایشان نظر میباش رفتے بہ سلطان المشائخ حکم فرستاد کہ
کم از کم خدمت بادشاہ۔ بہر عہدہ ماد باید رسید۔ اگرچہ حضرت سلطان المشائخ بر این حکم
بسیج التفات نہ فرمود۔ آنا و گیران کہ در کین گاہ نفق و عناد بودند خاطر بادشاہ را
مطمئن ساخت۔ غایت آنکہ اگر بوقت مقررہ حضرت سلطان المشائخ خدمت بادشاہ نہ خواہ
رفت غیرت اولوالامری بادشاہ تا بنیاسا درہ در آزار حضرت سلطان المشائخ و حقہ خواہ گذشت

آنرا ان سوکربناخ و ساز مردان حق کوشیدن در چشم زدن و دلاست سالار پان سال میکند یا بشا
را مرگ معلق در گرفت و بعد از غره ماه با شارت خوش خان اندست کس کشته شد و از دولت دنیا و حیات
عقبه محروم ناکام برفت +

صاحب ابوالاخیار می نویسد سلطان محمد تعلق شیخ نصیر الدین چراغ دہلی را باین کمال بخت کرد
اینکه مکر دی و در سفر با همراه خود گردانید و گویند که او را وقتی جامه دار خود گردانیده بود و این
همه با موجب بهیت پر خود تحمل کرد و دم زنده رحمتہ اللہ علیہ و وقتی سلطان محمد تعلق سب
نصیر الدین محمود خان مسلم فرستاد و در آوند مای زرد نقره و باعث فرستادن این جز
ایدا نبود۔ یعنی اگر آبا آورد و طعم من محمد و همین را ماده ایسا سازم اگر بخورد بگویم که در کاسه
زیرین خور دی و ناگفته شیخ کردی خدمت شیخ هیچ گفت سختی از کاسه زیرین که در آن بود و بر آورد
و بدست نهاده خورد۔ بدانند شیخ خانب و خاسر اند۔ شاہ جمال گجراتی که صاحب کشف
کرامات بود و در نظاہر و باطن مرتبہ عظیم و شانی رفیع داشت میگوید کہ اصل مے از ولایت
گجرات است و در کور و جنگال بر تخت نشسته حکم کرے چنانکہ باو شان مے نشیند و حکم میکند
باو شاہ کور او را شهید کرد و از جهت توہم و وعده کہ قول غرض گویان بخاطر او راہ افتاد نقل است
کہ چون سلطان خالفت او را آمدند و بنیاد و غور بر گنجی کہ شمشیر میزدند۔ شیخ میفرمود یا قہار
یا قہار۔ چون تیغ بر فوس زد گفت یا تو حق و برہمین کلمہ جان بحق تسلیم کرد۔ گویند مرگ او
بر زمین افتاد بود و اللہ۔ اللہ میگفت رحمتہ اللہ علیہ +

منہ

شیخ شہاب الدین حق گوے پسر شیخ غفر الدین بادیست او را حق گوے شایان لقب است کہ
سلطان محمد تعلق حکم کرد کہ مرا محمد عادل گویند۔ او از غنی بعضو را و ابا کرد کہ ما ظا امانت
عادل تو نیم گفت سلطان محمد تعلق اصلا از قلعہ دہلی و وزیر انداخت قبر او ہم در زیر قلعہ است +

مدوحاش و بکفر مودود و ما نجا ساحتند چنانچه ازین پیشتر مذکور شد انشاء الله تعالی
وله منہ

شیخ عبدالحی صدر و مولد شیخ احمد بن شیخ عبدست و س گنگوی است چندی مرتبه بمحکم
مدینه طبعیه رفته علم حدیث اخوانه و بعد از آن که با گذشت آمد از روش آباء و اجداد کرام سماع و غنا
منکر بود و بر روش مشایخین سلوک معنود و به تقوی و به طهارت مزارعت و عبادت ظاهر
اشتغال داشت چون بمنصب صدارت رسید جهان جهانیان و مدوحاش و وظائف اوقات
بخلایق بخشید چنانچه در زمان بیخ بادشاهی بنحین صکد استقلال نه گزشت و عشرت
این که او داده نه داده و بادشاه را چندگاه نسبت به او انجمنان اعتقاد پیدا شده بود که کفش
پیش پا نه نهادند آخر بحجت مخالف محمد دوم الملک و سایر علماء نفس حید که شرع
جایانست همه به جابه طلب خویشان را علم کرده نقب

و عظم اسباب سبوط او این بود که زانیکه بادشاه از سفر بانس و اله فقیه با قاست نمود
قاضی عبدالحی قاضی فہر استخاشه نزد شیخ برو که بر منہ منبلی متمرّدی از ان قصبه مصالح
عمارت مسجدی را که تعمیر آن میخواستیم کم کرده بخانه بنا کرده و چون محارض و معترض او شدیم
بروش اشتها و که خاک در دهنش با زبان به نسبت نبی علیہ السلام کشاده و امانت گوگان
باہل اسلام رسانیده چون طلبیدند آن بر من طلب شیخ نیامده بر برو شیخ ابو الفضل را فرستاد
و او را آوردند و شیخ ابو الفضل آنچه از مردم شنیده بود بعرض رسانید و گفت که سب تحقیق از
بوقوع پیوسته و علماء بعض قبیل بعض به تشہیر و مصادره او قائل شده و فرقی گشتند
درین باب گفتگو وسیع بود و هر چند شیخ او بادشاه خصمت قتل او گرفت صریح نمیدادند
و در پرده میگفتند که سیاست شرعی تعلق به شما دارد از ما چه می پرسید و بر من مے باین
تقریب در بند ماند و اہل حرم شاهی شفاعت بحجت غلیص او برخاستند و خاطر شیخ
در میان بود چون بمب الفخر شیخ از حد گذشت جواب فرمودند کہ من را مانت کہ گفت ایم شیخ

بمجرور سید بن منزل حکم قتل اکر و چون انجمنی بعرض رسانید خیلے در ہم و بر ہم شدند و اهل حرم
 از درون و سائر مقر بان بہت از بردن گفتند کہ این ملایان را فلان از شمشیر میزدند و کارشان
 حال بجای رسیدہ کہ ملاحظہ خاطر شما ہم نمیکند و نہ حکم برائے اظہار حکومت جاہ خویش مردم
 را قتل سے رسانند و بچندان مقدمات گوش پاوشاہی ہر پاسا خستند کہ دیگر تاب نداشتند اکر و
 مادہ کہ اندک سے پارہ غلیظ شدہ بود یکبارگی سکہ در درون سخت نشے در حوض انویہ تلاو
 آمدہ این ماجرا را باز نمودہ از منتقیان متحرک و مقتضیان احداث تحقیق این سکہ سے نمودند یک
 میگفت کہ گواہانے گدازند کہ حرج و تعدیل کردہ باشد و دیگرے میگفت کہ عجب از شیخ
 عبد ابی آنکہ او خود را از اولاد امام عظمی رحمۃ اللہ علیہ سیکردہ حالانکہ سب نبی از کفار مطہر الاسلام
 موجب نقض عہد و ابراء ذمہ نمے شود و چنانکہ در کتب لغۃ خفی مسبط است پس شیخ مختار
 جد خویش چگونہ نمود۔ یہ یکبارگی نظر از دور بر جامع این منتخب اندخت متوجہ بانجانب شدہ۔
 نامبروہ پیش طلبیدند فرمودند پیش بیاید۔ رقم پر رسیدند کہ تو ہم شنیدہ کہ اگر نو ذوق نہ روایت مثلاً
 مقتضے قتل باشد و یک روایت موجب خلاص منتقیان را بایک روایت اخیر را ترجیح دہند
 عرض کردم کہ بے محنین است کہ حضرت میفرمایند۔ مسئلہ انیت ان اکرد و بالعقوبات
 بندے بالشہات و محنی آزمائش اسی ادا کردم بطریق تاسف پر رسیدند کہ شیخ عبد ابی
 بر این مسئلہ مطلع نبود کہ آن برہمن جیہ پارہ را کشت و این خود چگونہ باشد عرض نمودم کہ بہتہ
 شیخ عالم است با وجود این روایت کہ دیدہ و دہشتہ حکم کردہ ظاہر از برائے مصالحتے بودہ باشد
 فرمودند مصححت چیست معترضہ شد اشم کہ سبب انبساط و قلع مادہ دلیر سے عوام و روایت
 شفاء قاضی عسب غل کہ درین باب بنظر آمدہ بود گذرانیدم بعضے خیالیات گفتند کہ قاضی
 عیاض مایکے است سخن او در دیا خفی سفویت۔ بادشاہ از من پرسیدند کہ چہ بگوئید گفتم
 اگرچہ ایکے است۔ اما اگر معنی محقق اگر بہت سیاست عمل بر فتوائے او کند شرعاً جائز است
 درین باب شخوہ۔ یہاں گذشتہ و سبب شہنشاہی را در آنوقت مردم سے دیدند کہ چنان

شمس بنی هاشم بودند و از عقب سر مانع از صحبت آمدند و یکبارگی اعراسی شده فرمودند
 که این نام مقول است که سیگونی در حال تسلیم کرده و با پس آید در جگر استام از آنروز باز
 ترک لیبی مجلس مباحثه گشته از واکزیده گاه گاه است. در دور کردنش میگردم و کارهای غیبی
 بر روز بروز منزل سپید کرد و بستانه بچجاب و اعراض و تفرقه ملتبس بهر وقت می کشید و هرگاه
 به بار میرفت در همان ایام شیخ مبارک از گره به تفرقه می رفت تهنیت امر می آید و با من
 با عرا و میان نهادند از شش و خود که شاه امام زمان نبوده و معتقد بود که این است احکام شریعی
 چه استیاج با من جماع دارم که هیچ بهره از علم نمی بردست کاذب نه گفتند و هرگاه شما
 استاد ماباشید و سبق پس شما خواهان و پیشم چه را از این است این ملازمتی جیست لاس نمی سازند
 او که جبهه و اجتهاد و بر بیان حقه و عنایت گفته و می تواند از نایب و از نایب طلبید آن بود که حضرت
 در باب اجتهاد و بادشاه و فضیلت ایشان بر جمیع معتقدان نوشته است شیخ غیبی و دعوت
 الملک را چون احادیث اس در آن مجلس پاجریان بزرگتر گشتند این به یکس نظم بیان
 نکرد و در صفت فعال نیستند و خواهی نخواهی به جبر و کره بر این دست ندارند تا گوئی شود
 نوشتند چنانچه در ضمن و تاریخ سنوات مشروح گذشت و عاقبت الامر هر دور اسبق حجاز و رخصت
 دادند و وفات شیخ در سن نهصد و نود و یک بود و گفته در سن اربعین و تسعاه میزرا
 بهندال شیخ بهلول برادر بزرگ شیخ محمد غوث گوالیسی زی را که از اکابر اهل دعوت اسامه و شفیق
 بود و پادشاهان قضا و حمله و حمله تمام داشت با غوغای معتقدان اقلیه طلب بکشت و سال
 آن قحط فقهات ثویه یافتند و میرزا بهندال در بیان خطبه بنام خود خوانده

و نیز که جهانگیری

بادشاه می نویسد شنیدم که شیخ ابراهیم بابا فخری در مکان پیر می میرد بی عیال و بی مضافات
 لا محذور است که در بسیاری از فاضله خیر هم بر او جمع می آید و با فقه و ادب بسیار دست گیرانند

حکم دادم که او را حاضر آورده سلطنت بر او و حاله نمایند که در تلمه چار گله او را نگاهدارند
تا آنکه آن لاط شربت بر جوع حشرات به تغریط گیرند

آخر مقاله ششم در ذکر فتح قلعه اسیر از تاج فرشته

و در آن آن عمارت رنج و خوش طرح و باغهای مملکت موصوفه که مطبوعه که مثل آن مسجد
یا مسجد و شهرهای معظم کمتر بنظر در آمد گویند و قشید که کبریا و شاه فتح آن است که در ده به اگر
معاودت کرده و از انجیابر عقدا تمام با طوار کفر داشت فریاد و نشت تا مسجد را شکسته
بجای آن تیغانه به سازند *

از غزنیته الاصفی

مولوی کرم غلیظه و لانا فخر الدین فخر جهان مولوی روزی تقریب ملاقات سیحون خان را روضه
نابا یافت بود در آنجا مجلس جماع گرم شد و مولوی در وجه آمد ناگاه قاضی الد آبادی را ملاقات
داشت و مولوی کرم را بدان حال دیده از راه تفرغ گفت که مولوی کرم را چه شد که غلیظه
مرین می جنبانده انشب و قاضی در آنکه خود خوابیده بود که صورت مثل حضرت
مولانا فخر الدین در آنجا رسیده و قاضی را از زمین بر داشتند بر زمین بزرگ علی الصبح
و این قاضی برخواست و بنیله سخت بر زمین قاضی پدید شد و شرب روزی و مرین
به با امید آخر بخیریت مولوی کرم آمده حضرت کرد و شفا یافت *

من مولف می بجله در زمان اوائل سلطنت سلطان ابوالفتح جلال الدین اکبر شاه هر پنج
نوده با حضرت خواجہ حسین نمیر و حضرت خواجہ بزرگ حسین الاولیاء فتنه و فساد ایجاد
نمایان آن بر عرض ارباب عرض و انبیا غیبت بین است چنانکه صاحب التلخیص
در غزنیته الاصفی

انکار می کنند بحق بر خیزند است درین خط از دل خالی نیست - اول بوجهی گفت
 مذموب و مشرب که او را با علما عین عقیده می شناسیدند و جمعی از اکابران زمان در باب
 تردید و محاسن او پیرامین کیش که علم به دین و نص منقولات برافراشته بود او را شاهد و گواه
 از حضرت پادشاه بکشتن او استعدانت نمودند و صفحه ناصفار که مقام سلطان اختر اعاش
 بود با صفحه زمین هموار کردند در زمینت میراث از او صحت و شهادت دروغ داد چنانکه تفصیل
 این احوال شرح و بسط نموده جزو آئین کسبه می کرده اند که خلاصه تالیفات شیخ ابو الفضل است
 انقصه شیخ مبارک با حیا این اطفال از آگره گریخته به نواح پاوونی تبرکت و جان خود را
 به سلامت بر دست تیران و یار به هزار سختی و صعوبت صد هزار زندگانی کردند و بعد از
 سرکشگی و زحمت کشیدن بسیار در آن زمانه که پادشاه را با شیخ سلیم حشمتی سیکری الی محبت
 و صحبت و ترقی شده و از خاقانده شیخ بسیاران به پای می رسیدی و منصب بزرگی رسید و نظر
 پادشاه در ظاهر و باطن شیخ مرعی بود شیخ مبارک را زمانه صلاح و صلاح در پیش آمد و شفاعت
 شیخ سلیم از نواح پاوونی معاف و دست کرده باز به آگره سکونت و منید و مکان ستایش و
 نامه گری و انموده خان پادشاه را از مرکز استی به گردانید و سپهر بزرگ آن شیخ ابو الفضل را
 صحبت و آسایش خلوت پادشاه گشته و شیخ ابو الفضل به پسر یا نه او بزمه مقربان دولت پادشاه
 اختصاص یافته و منتظر وقت بودند تا آنکه هر یک را از ان جماعت که امت عزت که بر حمایت
 حق بکر بسته اند به هزار محبت و خواهی سوا ساخت از نهما یکی شیخ حسین یا جمعی به بود و دیگر
 فایده را که شیخ ابو الفضل به بن چهارده کبری مقصد و تدریس می فرمودند و چون از تالیفات خود که در آن زمان
 نوشته اند ظاهر شد و در سل سدر و از قرب حضور پادشاه دور بود و باید بود که میوه و تهر و خدمت های فاد و فاد او را می رسید
 و ازینجا است که شیخ ابو الفضل از اصل حال خبر داشت و از آنکه در ملامت و ازینجا است که شیخ حسین یا جمعی به بود و دیگر
 فایده را که شیخ ابو الفضل به بن چهارده کبری مقصد و تدریس می فرمودند و چون از تالیفات خود که در آن زمان
 نوشته اند ظاهر شد و در سل سدر و از قرب حضور پادشاه دور بود و باید بود که میوه و تهر و خدمت های فاد و فاد او را می رسید
 و ازینجا است که شیخ ابو الفضل از اصل حال خبر داشت و از آنکه در ملامت و ازینجا است که شیخ حسین یا جمعی به بود و دیگر
 فایده را که شیخ ابو الفضل به بن چهارده کبری مقصد و تدریس می فرمودند و چون از تالیفات خود که در آن زمان
 نوشته اند ظاهر شد و در سل سدر و از قرب حضور پادشاه دور بود و باید بود که میوه و تهر و خدمت های فاد و فاد او را می رسید

قرار داده اسل تفسیر را منعکس ساخت به سعادت و شکایت نخستین اس موت پوش بر سعادت
 و سعادت فرومایگان خدای اموش جدیدی و سه موفور بکار آورده و بر غم خود نقش مراد بر بدعائش
 اما در نظر الوالاباب این همه کارنامه ریو ریو یا همچو نقش بر آب است - و خط جاده سراب - زیرا که هر کس
 که مقولات و ملفوظات حضرت خواجہ سلطان الزکریا شیع حمید الدین صوفی السوالی و حضرت
 خواجہ فرید الدین سحر گنج رحمتہ اللہ علیہم را که ایشان بهر زبان و بهشتین حضرت خواجہ بزرگ
 بود بحشم شوق و ارادت دین داشت بقیین می پندارند که هر آنچه که علم حضرات ایشان
 عین بقیین بود برائے ما و یاران طریق ماحکم حق بقیین دارد - و بعد از آنکه حضرت سلطان المشائخ
 محبوب آبی در فوائد الفوائد نقل نموده تصدیق بر تصدیق و تحقیق بالائے تحقیق است در مقام
 شیخ ابو الفضل و ثقات و عدول او کیانند و کسب کنند که تجاؤ و مقابل بقیین اثبات عظیم حوت
 دیگر بر زبان آورده و حضرت خواجہ را حضور پنداشته وجود او را استوده نهاد و بے اصل و
 مقصود قرار دهند - لَعَنَتُ اللّٰهَ عَلٰی اَنْكَادِیْنِ - دوم آنکه حضرت شیخ بسیار اولو العزم و
 صاحب حال بود و با دشامانہ زندگی می کرد - و خلایق مشیار با و رجوع داشتند و در وقت
 بنیاد میر سید قوتمسک با دشامان را حضرت اذلاقات دست و از حضرت شیخ که سخن دنیا
 نمیدانست و از آداب خدمت مشایخ غیر انوس بود بطیب خاطر متوجه شد - و بقیین ادا شد
 زمین بوس که نزد نصیبان دولت سلطانی در منزل ستایش و دایه برگشت تسلیمش نام کرده بودند
 امتیاز خلوص و محبت و متحان یگانہ و بیگانہ همبران ادائے نام شروع منحصر بودند بر داخات
 با دشامان از بنیعی خیل و اہم در شد - و نیز دیگران که منظر و تمنی مرام بودند با طهارت ان
 خاطر با دشامان را متغض کرده به پیرایہ شکایت فقرا و مساکین تطہیم و تعویضی خواجہ شیعین
 انہا ساحتند و بر غیب ز کشیر کہ تقریب نزد و وقت حضرت شیخ حسین از ہر اطراف
 و کثافت میر سید بقرار داد و از خراج شیخ مضر اللہ از محولان تنگ ظرف کسانے چند را به داد
 خواہی بیداد - بالوان با دشامان ساسانید - با دشامان کہ از حقیقت باز آگاہی داشت و ہم دار

و فقر و صفا و اکابران حیدرآباد و روضه حضرت خواجہ بزرگ لقب کتابت آورده اند و دیگر
 فرامین و اسناد شامان ملی و بالخصوص بنده مطالبات که بطور دستور العمل بنظم اوقاف
 روضه منوره ابوالبرکات محیی الدین اکبر ثانی بادرشاه دہلی بجا آید آئین مردم و تصدیق فرمایند
 ترتیب تکمیل فرموده به حکام دولت بخشید فرستاد و حکام عالمیت تمام با تابع آن بالا تحکام احکام
 نافذ فرمودند و حوالہ سرور صاحب در لہ از حضرت خواجہ قطب الدین بسترارکین و فوائد الشیخ مولانا
 حضرت سلطان الشیخ نظام الدین سیار و سیر الدین مولانا سید محمد کرمانی خلیفہ حضرت سلطان
 الشیخ و سیر العارفین مولانا درویش نظام الدین و مولانا ابوبکر بن مولانا شیخ محمد زکریا بن محمد
 شطاری و اخبار الانبیاء مولانا حضرت شیخ عبدالحق محبت دہلوی و منتخب التواریخ مولانا صاحب
 مؤرخ عہد اکبری و تاریخ فرشتہ مولانا محمد فاضل و سیر الاقطاب مولانا شیخ الدین دیاچشتی و درات الاسرار
 مولانا شاہ عبد الرحمن چشتی و خزینۃ الاسناد مولانا مفتی غلام سرور لاہوری و مناقب العجیب
 مولانا مولوی نجم الدین محبوب نجھوڑی و مخبر الاولیاء مولانا شاہ رشید الحق نبیرہ حضرت شیخ سحیبا
 مدنی احمد آبادی و رسالہ اوصی مولانا عبدالباقی بخاری الاجمیری و تہت یاس الانوار
 و جامع الکلم و اشجار الاحمال و رسالہ ابرہیمہ بنفوذ حضرت شاہ ابراہیم چشتی و مدائن المعین مولانا
 مولانا شیخ رحمت اللہ دہلوی کہ در عہد حضرت محمد شاہ بادرشاه تالیف یافت در باب تامل
 حضرت خواجہ بزرگ معین الحق معین الدین اقدس سہوکی و نیز تولید و تناسل و بقائے
 اولاد پاک و رونق و عزت منصب سجادہ نشینی بوجود و جود ایشان و درین مسکن ان اولاد مجاہد
 خاک سے اندازد مولانا محمد بیچیان اکثر از کتب و تذکرہ و فرامین مستند جبہ سابق و غیر آن
 سواد ہا گرفتہ جز و رسالہ ہذا اگر در دسترس است کہ مقام تشکیک و اشتباہ را در دخل نباشد و معلوم
 آن کہ بالا مرقوم گشت جماعہ از اکابران و بزرگان دین از انجمن جمعیہ ساختہ دیگر زبان دارند و انست
 کہ در ان زبان کہ شیخ مبارک در تہذیب نگاہ و سکونت داشت بائیں از خیل کنیزان حضرت صاحب
 سجادہ خواجہ سلطان انارکین شیخ حمید الدین فی سوانی متاثر شد و از لطف اولیاد و

یک دختر بچو آمدند - شیخ ابوالفضل فیضی و شیخ ابوالفضل و غیره چون شیخ ابوالفضل را دولت و
 کامرانی دست داد و بسبب خدمت ملازمان شاهی سلطان بنده یافت معاصران او حد بر بند
 و از سستی نسب او سخن باز نداشت و زبون تاپه با و شاه رسانیده - از کینیک زادگی او حکایت
 آوردند - چون با و شاه را بر تمنی آگهی شد - و از شیخ ابوالفضل استفسار کرد - او جواب داد که
 ما درین از دودمان حضرت خواجه تارکین شیخ حمید الدین صوفی ناگهی صحیح انساب است و نسبت
 خاله زادگی با حضرت شیخ حسین اجمیری دارم که او هم من لایم ننبه حضرت خواجه تارکین است و بران
 طفلی من و حضرت شیخ حسین و قصیده ناگو کج بودیم - زیرا که پدر بزرگوار حضرت شیخ حسین خواجه
 محسن الدین ثالث بزمان غلبه کفر و تاخت آوردن سپیکر پستان ترک اجمیر که ده بن ناگو طرح
 اقامت می داشت و بمو حجاب و قتر جمیل و عقیقه از سیرگان حضرت خواجه تارکین قدس سگاه
 که نسبت جمید خواهر مادر من باشد در عقد نکاح آورده بود - به استیلا غنمی با و شاه نصیحت
 قضیه را بر استفسار حضرت خواجه حسین اجمیری محمول کرد - و قوت یک حضرت شیخ مغرانه از سفر
 حجاز باز آمده بمقام فتحپور به بادشاه تالی شده سپید که آيا شیخ ابوالفضل را با حضرت شیخ
 نسبت خاله زادگی صادق است - چون حضرت خواجه حسین این سخن بشنیدید و غضب - اما بنظر
 مصاحت و قوت شیخ نفرمود و سخنهای دیگر پرداخت بالاخر چون با و شاه بدریافت خیال
 استبداد کرد حضرت شیخ طوعا و کرها من مود کل مؤمن اخوة - از ان روز شیخ ابوالفضل با حضرت
 شیخ کینه در دل گرفت و در امد متدعی وقت بوده بتائید و تقلید مشایخ تجمیری که شفاعت ایشان
 بر روی فلاح دیده بود حکایت و تمکایت حضرت شیخ از سر نو بنیاد داده و نیز سخنهای دیگر ساخته
 خاطر با و شاه را کدر و منقض کرد و بود ان او در سلمه بکر دستویس خواست القصه که سنانیک در حکام
 خدا رسول خدا تحریف تجب یعیل آرد و مناسک دین و سلام و مسائل فقه و اصول را غیر از قیاس
 و عقول قرار داده هر دلائل عقلی و براینهمی آئین نو بنیاد کنند و در کلمه طبع تصرف نموده
 و شاه اصحات نماینده در پستیل آتش و آفتاب صلاح و نیا و فلاح عقبه پنداشته و امر

و اهی شریعیه اختلاف در میان آنند و بستیصال مسجدی که حکم خانه خدا دارد امر فرموده است
 و بنابر صنف خانه رسول الله ﷺ در التَّائِبِينَ گشتند و اذیت و آزار باب حق و مالمع و توفیق
 محمدان و کائنات منطلق منبجار و شمار کردند و دایم به نظر حصول جاه و خاطر و پاسداری را بجان
 باطنه بود و حیف است و هزار حیف که در روز و نماند دنیا طلبی نبی و اولیای این اسلام برآوردند
 و با حکام آمین و آرایش سپیکر و صنام پر خستند اگر بمقتضای طینت و عادت با حضرت
 خواجه حسین انکار و لا کرده به تعصب و تشدد آیند و بستیصال و تحریب و انظار بگمارند
 بر العجب نیست بهر حال از بیایه قال و قال دم در کشیدن و مهر خونی بر لب و دن بهتر
 از گفتن و بسیار گفتن است و فریاد قیامت قریب و دیوان محشر و او گری و دور محشر و مرد
 و متیقن است اینک زمان جز او نرساند و تلافی ستم و دادرسانی نبی و جفا مقرر و غلبه از
 شکایت زمانه و آریاب زمانه در گذشته نظر بر محلات و تصفت منتقم حقیقی بر بگماشته فارع باشیم

باب سوم

در تذکره اولاد و حانی حضرت خواجه زکریا که در مشال است و اول و ذریع

اصل اول

حضرت خواجه قطب الدین بن خلیا کالی اوشی قدس سره

آن واقف اسرار حقیقت آن پاک پاک عرفان معرفت آن خاخر بنی محمد و صفه اقدس کائناتین و اولیای
 قطب الاقطاب خواجه قطب الدین بن خلیا قدس سره اصل از خاک پاک اوشی است سال

همین دریم از علوم صوفی و معنوی بهر و کمال بدست آمده دولت اختصاص ارادت و تشریف خلافت
از خدمت شیخ الاسلام عین الاولیاء حضرت خواجہ بزرگ دریافت اقامت الدار الحرام بود و غیر آنکه
چشم را بجزوت شنا کند کلام الهی تا به پارہ چهارم محفوظ دل و لفظ و زبان می داشت شرف بعیت
در سال نخبہ و نواد و بهفت و فضیلت خلافت در سن پنجم صد و بیست و ثقل است زانیکہ خواجہ بختیار
قطب الاولیاء در صرح حادیت ملت ان دروہ فرمود: جنود جنگی بی سربازان نجیب با هجوم آورده
با ناصر الدین قباچہ در آوخت و باز از حبال و قتال را با نایبہ تفنگ و دباری تیغ گرمی برنگا
دروا و ناصر الدین قباچہ از بختین دار و گیر ستوہ آمدہ استمداد بہمت از خواجہ بختیار قطب الاولیاء
درخواست کرد و خواجہ بختیار یک نوک تیر با و مرحمت فرمود تا فتح یافتند ناصر الدین قباچہ این عطیہ
گرامی و بشارت بزرگ را خال فتح و طفر بنیدہ شستہ حملہ دیر اندہ و جرات مردانہ بکار آورد و ترکان
جنگی بی تاب بقادومت و محال انتقام در خود ندید آئین خطر اسو مسک فرار اختیار کردند
آمدہ اند کہ خواجہ بختیار از ملتان بلی آمد و موضع کیلو کمری کہ بحال در آنجا متبرہ ہایونست
مقیم شد محمد عطا قاضی حمید الدین ناگوری و دیگر ہا از ارباب یقین سعادت دریافتند و سلطان
وقت ہم بطریق ارادت و تقیاد جبین نیاز بر سنگ استاد فرمود و شرف حضوری بہت
را بہر دو صوری و معنوی بنیدہ شستہ توسل عقیدت و ارادت سے افزودہ نقل است کہ خواجہ بختیار
قطب الاولیاء را در پنج سالگی خضر علیہ السلام بہ ملا ابو حفص نام سپرد کردہ در باب تسلیم و تعلم
قدغن بلین فرمودہ بود تا آنکہ خواجہ قطب الاولیاء اکتساب علوم عقلیہ و نقلیہ فرمودہ از خدمت
ملا ابو حفص رخصت شد و بہت آباد بغداد رسید و با شیخ شہاب الدین سہروردی شیخ ابو الدین
کرمانی رحمۃ اللہ علیہ مراسم صوری و در رابطہ معنوی افزودہ بعزم بہ ہندوستان با شیخ جلال الدین
تبریزی تایلست ان رسیدہ و بصحبت شیخ بہاء الدین زکریا رحمۃ اللہ علیہ یک چند توقف فرمود
بہ دار السلطنت نزول مکرمت فرمود و زانجا بہ پیرایہ علیہ ادب با جازت حضوری ملا بہت از حضرت
معین الاولیاء خواجہ بزرگ درخواست کرد از حضرت خواجہ بزرگ ارشاد رفت کہ بعد کان عین

قربان نیت بہو نجبا مشغول بودن شاید۔ و ماہم بوالہم اسباب بہ شاہو بہیم رسید۔ آورده اند کہ حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیاء البزازین عزیمت ملی فرمود و بہ مالی موالی آن دیار فیض و نعام علیقہ درام بخشید۔ و شیخ فرید الدین گنج شکر بہدراں زمان حاضر خدمت خواجہ قطب الاولیاء بود۔ و در گوشہ تنہائی و گنج بینوائی اعتکاف داشت۔ چون بملازمت لازم الاطاعت حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیاء شرف گردید۔ فرمودند با بختیار شاہبازی بدست آورده کہ غیاز سدرۃ المنتہی بجائے دگر آتشیانہ نہ بندد۔ و بہرین میل با تقیاق بہر و خودی بزرگ ہنہام تقی و معرفت حضرت خواجہ مسعود شکر گنج مفوض شد۔ پس از ایام چند خواجہ بزرگ معین الاولیاء بصوب دارالخیراجہ میرساودت فرمود۔ و حضرت خواجہ بختیار شاہبازی ہم تاب بخارقت نہ آورده فانیہ اطاعت سفر بردوش بہت برداشت ہنوز و دراز نظر نرفتہ بودند کہ جامعہ کثیر بادل ملے در و مند و جانہا کے ستمند و تعاقب رسیدند۔ و بہر از شوع و خضوع سکون خواجہ بختیار قطب الاولیاء در دہلی التجا کرد۔ حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیاء بہر حسب حال نظر فرمودہ خواجہ قطب الاولیاء را و دل کر۔ و قیام دہلی دستورے دادہ خواجہ بختیار قطب الاولیاء بادل اندوگین و دیدہ اشکبار بر پشتند و درلقین و تدیس ارباب ہلک و سیر اشتغال فرمود۔ روزے خواجہ را برین بیت وقت خوش بود مشعر

کشتگانِ نخبہ تسلیم را ہر زمان از غیب جانِ دیگر است

مدت چار روز در حالت کراہت و شغراق و گزشت۔ ناگاہ سر مبارک در آغوش شیخ محمد عطا قاضی حمید الدین ناگوری فراز کردہ قدم پاک برزانوئے مولانا شیخ بہ مالکین غزنوی دراز فرمودند۔ قاضی محمد عطا از جمال باکال شہارت قرب و اشارت وصال دریافتہ استفسار کرد کہ در باب حفاظت امانت دارشاد و در مقدمہ تقرر آئین جادہ خلافت ترددیت فرمودند کہ خرّمہ و عصا و نعلین و مصلّا کہ بواسطہ حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیاء بار رسیدہ بہ شیخ فرید الدین مسعود باید سپرد۔ و بعد ازین ہیج گفت محفل زندگانی از اقامت دار فانی بر بست

تفصیل خلفاء بزرگین اینست

خواجہ فرید سودرالدین غزوی۔ شیخ برهان الدین بنجی سلطان شمس الدین التمش مولانا فخر الدین طلمی
 شیخ احمد۔ شیخ حسین۔ شیخ فیروز۔ شیخ بدرالدین مویات شاه خضر قلندر۔ شیخ نجم الدین قلندر
 شیخ سعد الدین۔ شیخ محمود مولانا محمود۔ مولانا سید۔ شیخ صفی بطنی۔ شیخ ابوبکر اسم۔ شیخ
 نظام الدین ابوالموید۔ شیخ تاج الدین بن نور رحمتہ اللہ علیہم جمعین *

فکر خواجہ سید اختر الدین مسعود شکر گنج قدس روحہ

سالک مسالک تقرب و توحید و میدان نبوت و توحید بدرست که شمس المجاہدین
 قدوة العارفین۔ برهان الاولیاء تاج الاصفیاء حضرت خواجہ فرید اختر الدین مسعود شکر گنج
 قدس روحہ کہ پدربزرگوارش بزمان سلطنت شہاب الدین غوری از کابل بہ لاهند آمد و باد تخریط
 و جہ الدین شجبت متاہل شد۔ نسب پاشش مضبوط و واسطہ سلطان ابراہیم بن اودھ میرسد۔ لاد
 با سعادت حضرت خواجہ فرید در سال نچہ ہشتاد و چار بوقوع آمد۔ قوتیکہ خواجہ ختیا قطب المادلیا
 بہ بلتان آمد خواجہ سید را در مسجد مشغول بکتابت پریدہ پیچونی عرض کاوقع ہست فرمود نافع خواہد شد بایم
 خواجہ سید مسعود دروئے نیاز بر قدم پاک نہادہ بہجت کرد۔ دس از چند سال پہلی آمدند بہجت کشیدن پاد
 و انساب اتب صفوت از ملازمت حضرت خواجہ قطب الاولیاء غرقہ خلافت دریافت چون طغند
 کرامت و شہرت و ولایت او را قصد۔ عالم مشہور است۔ جوق جوق اہل محبت جمع سے آمدند تہ
 خواجہ فرید مسعود از ہجوم و کثرت منزل وحدت عزلت گرفتہ است انسی آمد و از شجہ بابا جودھن کلمہ ایست
 وزرید۔ بالانیمہ ارباب فقر و فخر عقب نیگنداشتند و ران ان قاضی شہاب الدین و اجودھن بود
 دنیا پرستی میکرد۔ بر حال و احوال خواجہ سید وقوف یافتہ در نانہ حد گرم لبوشت۔ واعیان و اشرف
 اجودھن بزرگبخت تہ تکلیف خواجہ فرید مشہور غیب داد و از حاکم بلتان با ظہار مقدمات فواقہ

بمائے اخراج و اس میصال خواجہ فرید بخود درخواست کرد اما حاکم ملت ان که از تحقیق حال کمالی گئی داشت
 قاضی نیکو را معسوب و مقهور نموده - اصحاب چنان متاضعی نیکو را بغیر از خجالت و تشویر خیر عیبتش
 قبول طلبه مقبول قلندری را به آزار خواجہ فرید بامور کرد در روزی که خواجہ فرید بمن روانه بر روی خد
 کشیده مشغول سخن بود قلندری سازد درون حجره درآمد و خواست که خواجہ آزار رساند خواجہ بصرف ظن
 آگاه شد به خاطر امر فرمود که تلبیس در گنجشید که از خیابان بود و گرنه رسولی جهان خوابید قلندری چون
 این سخن بشنید بحال خود نماند و در برابر نهاد فرمود صاحب اخبار الاخیار که خواجہ فرید را در آغاز خیابان
 بود در طاعت افتاد در روزی که بوقت نهار طعام آورد خواجہ فرید مسعود بنور تمام بخورد و
 که استغفر شد چون بامداد بلازمست خواجہ قطب الاولیا مغفرت شد فرمود بایزید طعام شبیه از
 مال حلال نبود احمد الله که ازان محفوظ داشتند صاحب مکررة العاشقین آورده است که تاجری چند
 چهار شتر که محمول بنیابت و شکر بودند به دلی میرفت چون به اجود صحن رسید خواجہ فرید پرسید که بچش
 نتران چه بار آورده گفت نمک است فرمود نمک خواجہ شد چون به دلی رسید و بار مالکشاد هم نمک بود
 از راحت استعجب مولفه خواجہ بطن ام الدین نظام الاولیا منقول است که روزی محمد یار نام که از باران
 خدمت بود از بس سر سیمه و مضطر خدمت آمد چون حضرت خواجہ فرید بخود وجه مال و در خدمت محال
 پرسید التماس کرد که برادر من بحال زار باشد و مرض گزافا راست او را بکمان نزع گوشت بخدایت رسیدیم
 فرمود نظر بحسن ما باید داشت ساینک راه دور و فنیک سبب کبر و ادرت از قضاائے مطلق رنگاری
 یافت هماندم محمد یار شادان و فرحان بجای خود آمد و برادر را بوس اسحیات راضیانه صلوات
 انعمت

و از مشاهیر خلفایش تفصیل اینست

خواجہ نظام الاولیا - شیخ جمال الدین بالنسی - شیخ علی احمد صابر به بالدین لیسان - شیخ
 نظام الدین شهبه الدین اسحاق - شیخ زین الدین شیخ نجیب الدین متوکل - شیخ داود باهی
 شیخ جمال الدین - شیخ کریم الدین - سید محمد کرمانی - شیخ منتخب الدین - شیخ تیرمان الدین غریب

شیخ یوسف - شیخ برهان الدین صوفی - شیخ محمد مکی - شیخ شکر ریز و غیره رحمته الله علیهم - و
تاریخ وفات خواجه فردوس ششصد و شصت و چهارم رقم است *

شیخ بدرالدین غزنوی حشمتی

خلیفه حضرت قطب الاولیا خواجه بختیار است بیسمل و خجست تمام داشت - نزدگان هم جبر
و عظمت و شیخت او متفق بودند - و او بمصحبت خضر علیه السلام بود و قد او پائین مزار قطب الاولیا
خواجه بختیار است و در سال ششصد و پنجاه و هفت تاریخ وفات او منقول است *

شیخ نطف المالدین ابوالموید

مرید شیخ عبدالواحد غزنوی است چون در بلخی آمد - بشهرت ملازمت خواجه قطب الاولیا - کار خود بجا
رسانید و غرقه خلافت پرشید - شیخ جمال الدین کولوی از اولاد او است تاریخ وفات او در سال
ششصد و هفتاد و دو در رقم نهاده اند *

قاضی حمید الدین گوری

نام او محمد بن عطا است مولد او بخارا و منشاء او ناگور و مدفن او در بلخی است در آغاز قاضی ناگور بود
بالا خود در تجرید و تفرید پرداخت و در لجب را در فتنه از شیخ شهاب الدین سهروردی مرید شد - او را بخت
خواجه بختیار قطب الاولیا ارادت و اثنی و محبت صادق بود - و تا بم و اسپین در ارادت و محبت
و حقیقه فرو گذاشت - و بنسب صحبت و نسبت خواجه قطب الاولیا را و در سماع علوم و تمام بود بسیار
در دست می داشت تا آنکه علماء وقت و نبالش گرفتند و محضر ساختند و به آزار گرفتار شدند -
قاضی حمید الدین را تصنیفات بسیار است از جمله کتاب طالع شمس شهرت تمام دارد تاریخ
وفات او در سال ششصد و هفتاد و هشت مذکور است *

شاه خضر رومی

مشرقی قلبدیه داشت صاحب کرامت عظمی و خوارق کبریه بود چون بیستون آمد بکلات
خواجہ عجب تیار قطب الاولیاء مشرف شد۔ و کلاه و خرقہ دریافت و ولایت معاودت فرمود
سلسلہ او قلندریہ شیطانیہ مشہور است۔

شیخ جمال الدین خطیب ہانسوی قدس سرہ العزیز

شامہ باز عرصہ ہوت شیر دل پریشہ پیشہ جبروت فرید العصر فرید الاقطاب جمال الدین شیخ جمال الدین
خطیب ہانسوی قدس سرہ کہ سلسلہ نسب او بہ امام ابو حنیفہ میرسد و خلافت از حضرت خواجہ
فرید سنجو بہ جامع کمالات بود خواجہ فرید بقاضائے محبت او در روزہ سال در ماضی سکونت
داشت۔ و غیر مود جمال۔ جمال نا است۔ و گاہ میفرمود جمال میخوایم کہ بگردم و سرت بگردم۔ و ہر گاہ
خواجہ شیخ فرید خلافت میباید و میفرستاد اگر او قبول میکرد درست میبود۔ اگر او رد میکرد
باز خواجہ فرید قبول نمیفرمود۔ روزی شخصی بخدمت خواجہ فرید آمد۔ از و پرسید جمال نا چال دارد
جواب داد کہ اذان روز کہ بشما نسبت درست کردہ است اسباب دنیا و شغل خطابت ترک داد
و محبت تقیم و بلائے عظیم میکشد کہ استماع نمیخوایم خواجہ فرید سرور شد۔ و فرمود۔ بحمد للہ کہ خوش میباش
ویرا بعد وفات در واقعہ دیدند و حال پرسیدہ گفت چون مراد گرد کردہ فرمان رسید کہ بصلوات
صلوات البرج متصل نماز شام بخشیدم۔ آورده اند کہ بعد چند گاہ بنظر بنیاد قبہ بالائے قبر آن کاوین
آغاز کردند۔ چون بنزدیک محراب رسیدند سمت قبلہ غرقہ فرمودار شد و بوسے لطیف و راحۃ بہشت
یافتند۔ ہمان عت از انجا آویزشند و باز پوشیدند۔ رحمۃ اللہ علیہ۔

شیخ نجم الدین متوکل

برادر حقیقی و خلیفه شیخ الکبیر خواجه فرید شمس الدین صاحب حال و کمال بود صاحب اخبار الانبیاء و انوار
آبروز عید درویشان جمع آمدند و حاضر فرمودند در خانه شیخ چهره نیکو بود کوزه آب پیش درویشان
آورد و گفت که حاضر چهره من است درویشان رویشان طیب خاطر کوزه آب گرفتند و آب نوشیدند
وفات شیخ در سال ششصد و هفتاد و یک هجری مذکور است +

شیخ بدر الدین بن علی بن اسحاق بخاری

اذا ما ظلم خلفاء فی خواجہ فرید است عالم علوم صوری و معنوی بود در آغاز به باد درویشان انکار داشت
اما بتصرف باطن حضرت خواجہ فرید متوجه شد و خرقه و خلافت یافت و بمرتبه کمال رسید تاریخ وفات
ششصد و نود و منقول است +

شیخ منتخب الدین شیبی

ارادت و خلافت از حضرت خواجہ فرید داشت منقول است که از عالم نمیب و و تا قلع نرنگار باد
میر رسید و اواز قیامت آن به مایحمت لاج درویشان می پرداخت و در سن ششصد و نود
پنج وفات یافت +

سید محمد بن سید محمود کرمانی

از عمائد احباب و اعیان اصحاب خواجہ فرید شمس الدین است اول بقرن شجاعت لایسوز آید و از انجا بجهن
به پانویس حضرت خواجہ فرید شرف شد و سال ششصد و یازده فوت شد +

خواجہ سلاء الدین بن خواجہ بدر الدین سلیمان

نیزہ و صاحب بدو جو دوست تاملت پنجاب چار سال پر مشیت ارشاد ممکن بود و بزرگ و خوش گوی
میکرد با سبب از باب نیاسر و کار داشت تالیخ دفات در سال به قصد ولست قوم است

مولانا داؤد ہاکی

در نواح رومے سکونت داشت و ارادت و بیعت او با حضرت خواجہ فرید مسعود صادق است
خواجہ نظام الدین محبوب الاولیاء ذکر او بسیار میگرد و میفرمود کہ صاحب کمال و محبت بود و حجت علیہ السلام

فرع اول

از حضرت سلطان المشائخ صدقہ آراء بزم عرفان معرفت ہر سہ فیض اعلیٰ عظمت اجداد کرام و شہادت
لئے مراحل موت ازل سمیت والہ سمیت شاہد المشہودین منظور است نظریں نظام العرفان نظام الاولیاء
سلطان المشائخ خواجہ نظام الدین محبوب الہی قدس اللہ سرہ العزیز۔ خلیفہ برحق خواجہ
فرید مسعود است از سر آواز آتش عشق در دل و سوداے محبت در سر داشت۔ تا آنکہ بہر
و توسل شیخ نجیب الدین بہ توکل۔ بہلازمت خواجہ فرید مسعود مشرف شد و الحاکم کہ دولت پادشہ مسند
و نظرمشاہد بر جان لیل شیخ کبیر خواجہ فرید مسعود دست و پا در لیتن برفت و عمر عزیز و جہد بلیغ
کہ در کتاب عساکر متلی و نقلی صرف نموده بود و ثمرہ آن در طرفہ بعین بطوہ مشہود و وجود
مگر سمیت و ذوق تازہ و مساوت نے اندازہ دریافت۔ و از حصول منصب قضا کہ بقضائے
ظاہر و منشاہد نشمنہ سی بود و گذشتہ مزد بود کہ بخدمت حضرت خواجہ فرید مسعود از حال و احوال خود
چیز عرض نہ کہ بیکہ ناگاہ خواجہ فرید با و متوجہ شد۔ و سخن نخست کہ بر زبان حقانیت بیان

حضرت خواجہ فرید رفت اینست +

اے آتش من اوقت د لہا کبا کبہ سیلاب تہیافت جانہا خراب کردہ
چون حضرت سلطان المشائخ خرقہ خلافت دربرداشت کردہ در دلی آمد و مقام غیاث پر سکونت
اختیار کردہ از جو جمہ سائق کہ ہزار در ہزار جمع سے آمدند اندیشہ نقل مکان کنون خاطر میداشت
زیرا کہ انجمن عام مانع خلوت خاص بودہ ناگاہ جانے از مردمان غیب پید آمد و سلطان المشائخ
خطاب کرد +

انکہ کہ تو مد شدی نمیدانستی انگشت نمائے عالمے خواہی شد
و نیز اوشاد فرمود کہ مقتضائے مرد و مردانگی اینست کہ انجمن در خلوت و خلوت در انجمن
سلطان المشائخ میفرماید کہ از آنروز اندیشہ نقل مکان از خاطر مبرفت و ہنجب اہدایت خلق و
عمامات حق مشغول شدم صاحب اخبار الانبیاء میفرماید کہ چون علاء الدین خلجی از دافنا بمنزل اقا
سفر اختیار کرد و تخت دلی تبصرت سلطان قطب الدین درآمد و خضر خان را کہ مرید و مستحق
سلطان المشائخ بود بقتل رسانید ہم پیچے آزاد سلطان المشائخ سے مفرور بکار آوردہ
روزے از قاضی محمد غزنوی کہ از ارباب تشاہد بود پرسید کہ انجمنین زیر کثیر و سرمایہ خیرہ شیخ
از کجا میرسد تا منی مذکور کہ خلیفہ العالی جاوید بنامش رقم زدہ بودند جواب داد کہ ہر یک از مومنان
بادشاہ و متوکلان دست را آگاہ علی قت در مراتب مناسب اند و رفیق میرسانند بہ شماع تمنی
سلطان قطب الدین از خود پرفت و در آتش رشک سوخته علان داد کہ ہر آنکہ با لطافت
و مخالفت با سلطان المشائخ ہمت خواہد کرد از دوات بادشاہی محروم و موقوف خواہد شد
آنا چون این وقعہ را گوش حق نبیوش سلطان المشائخ نرسانیدند خواجہ قبل خادم را کہ
متولی اوقات داور بود اعر فرمودند کہ از امر و فرصت مطیع المضاعف کردیم عند الاحتیاج
اُمّ زات بر زبان آورده و دست طلب در گوشہ طاق برزده بقدر ضرورت میگردانند
خواجہ قبل همچنان عمل کرد سلطان باطلاع تمنی بغایت محجوب و تشعل شدہ کہ یہ را

بخد مت حضرت سلطان المشايخ فرستاد و بمقدم پاكش التجب كرسطان المشايخ در جواب
 فرمود كه خدمت ايوان شايان شايان درويشان نيمست - آورده اند كه بادشاه را كنيه و عناد از اين
 جانب در دل جا كرد بطلب سلطان المشايخ اصرار و استبداد افزوده و در همه جمع مشايخ و اكابر
 دهلې برسم ناخته در مقبره شيخ ضياء الدين ميمى جمع آمده بودند بطلب سلطان قطب الدين هم بجائى
 خود نشسته تلاوت قرآن ميكرد - انگه كه حضرت سلطان المشايخ تشریف آورد - غير از سلطان
 كه او قرآن ميخواند همه مراسم تجليل و تعظيم بمقدم رسانيد سلطان ابمشاهه انجمن عظيم
 والو هيت اند نشسته ناحق در دل پيدا شد و بواسطه جمع كه از اكابر دولت دنيا بودند بحضرت
 سلطان المشايخ درخواست كرد كه بدين بادشاه هر روز و الا نه به آغاز به راه يكبار تكليف
 مينوده باشند هر چند كه سلطان المشايخ به انجام جواب ابقات نكرد و چي گفت
 اما منظران وقت كه دمين گاه شوم و فساد بودند قضيه هم كوس كردند و خاطر بادشاه
 را از مقدم شيخ مطمئن كرده غره موعود كرد - بادراك شهرت تمنى خواجه و حيد قرشى و عز الدين
 شرف حضور بخد مت حضرت شيخ دريافته در باب فتن نزد بادشاه استفسار كرد و فرمود كه
 هرگز خلاف طريقي پيران ما نخواهد شد و سلطان باراده خود نكلام خواهد ماند - بعد از اين فرمود كه
 شبي در واقعه ديده بودم كه بفرار صفت نشسته ام و گامى با شايخ دراز قصد من ميكند ناگزير از جا
 برخاستم و بهر دو شايخ بدست گرفته بزوكان دادم بهر كه گاو بر من نيت دو ملك شد
 آمده اند كه چون غره ماه واقع شد سلطان المشايخ بدين بادشاه تكليف نكرد و همچون شب شخصه
 از نسل مغل با شارت خسه و خان سلطان قطب الدين را قتل رسانيد ميگويست كه
 سلطان المشايخ متاهل نبود چون عمر شريفش بنوديك سال رسيد - بواضع حسن بن عابط متاهل
 و بزوجه هشتم از آغاز مرض لعبه نماز پيشين يك دستار خاص و پيراهن و مصل و مثال خلافت
 بولانا برهان الدين غريب و يك دستار و پيراهن مبارك بولانا شمس الدين مرحمت فرموده
 بهر يك بندگان خدمت انعام فرمود و شيخ و مصل و غرقه و كاسه و عصا هر آنچه كه از خواجه فرمود

یا تیر بود شیخ نصیر الدین محمود سرده ارشاد کرد که در دلی باید بود و حجاب و زنگار باید کشید پس آن پیر نماز
مشغول شد و کز آفتاب دلبیام میرفت آن صد نشین صاحب صدق و صفاء جو رحمت حضرت
کبریا پیوست - فهرست گرامی اصحاب کبر فخر خلافت ممتاز بوده انست *

فهرست خلفا

خواجہ نصیر الدین شیخ نصیر الدین شیخ انخی سراج شیخ قطب الدین منور شیخ حسام الدین ثانی -
مولانا جمال الدین مولانا فخر الدین - خواجہ حسام الدین سوخته نبره مصیبت الاولیا حضرت خواجہ بزرگ
مولانا ابوبکر - مولانا فخر الدین فیروزی - مولانا مسلم الدین بلی - شیخ برهان الدین غریب مولانا وجیه الدین
مولانا شهاب الدین امام مولانا شیخ - محی الدین کاشانی - مولانا وجیه الدین ثانی - مولانا فصیح الدین
مولانا شمس الدین تبحر - خواجہ کریم الدین سمرقندی - شیخ جلال الدین آودھی قاضی الدین
مولانا کمال الدین یعقوب - مولانا بهار الدین شیخ مبارک - خواجہ مغیر الدین - خواجہ ضیاء الدین
شیخ تاج الدین دادری - مولانا مویہ الدین نصاری - خواجہ شمس الدین خواهرزاده مهر سرور - شیخ
نظام الدین شیرازی - خواجہ ابوالرشح فخر الدین میرٹھی - شیخ علماء الدین - شیخ شهاب الدین کنوری
مولانا حجت الدین مستانی - شیخ بدر الدین - شیخ رکن الدین چنبری - شیخ عبد الرحمن سارنگپوری
حاجی احمد بدائی - شیخ لطیف الدین - شیخ نجم الدین محبوب - شیخ غفر الدین دھاری - خواجہ یوسف
بدائی - شیخ سراج الدین حافظ - قاضی شاد علی - مولانا قوام الدین کینا - مولانا برهان الدین
ساوری - شیخ نظام الدین مولے - قاضی عبد الحکیم قدوائی - قاضی قوام الدین قدوری - مولانا
علی شاہ جاندار - خواجہ نقی الدین خواهرزاده خواجہ بطن ام الاولیا - سید محمد کرمانی - سید یوسف حسنی -
حمید شاعر قلند - امیر خسرو دہلوی - امیر حسن علانی سجری - شیخ برهان الدین بالسنوی - قاضی
فخر الدین ایچ بلوری - رحمۃ اللہ علیہم اجمعین *

شیخ نظام الدین شیرازی حشتی

فخر حلافت حضرت خواجہ نظام الاولیا دارو لصفیاء الیہ آراستہ بود و بشیوہ درویشی
پیراستہ و بر تہ کمال شیفگی در سماع داشت سال ہفتصد و ہفتاد و پنج وفات او ہست
رحمۃ اللہ علیہ ۴

قاضی محی الدین کاشانی حشتی

فضیلت حلافت از خواجہ نظام الاولیا دریافت بود و زہد و تقویٰ ممتاز بود و معلوم تفسیر
یگانہ آفاق در سال ہفتصد و نوزدہ ہجری وفات یافت ۴

خواجہ شمس الدین خواجہ ہر زادہ امیر خسرو

برگزیدہ روزگار بود و شیفۃ مجتبیٰ خواجہ نظام الاولیا۔ وقت تحریر یہ سبتیان جلال شیخ ندیدے
تحریر نہ ہستے۔ چون اور امرض موت در گرفتہ بود و خواجہ نظام الاولیا بہ عیادت میرفت باثنا
راہ خبر آورد کہ او فوت شد خواجہ فرمود الحمد للہ کہ دوست و مرید یہ فیض صلبت و دو سال وفات او ہست
رحمۃ اللہ علیہ ۴

خواجہ امیر خسرو دہلوی حشتی

سلطان الشعراء بر بان لقصصا بود و حضرت خواجہ نظام الاولیا عقیدت ارادت تمام داشت
و حضرت خواجہ ہم اور محرم اسرار و شیرین خلوت کے انگاشت و برکات اللہ لقب کردہ بود۔ و در بار
یہ عطایہ خلعت حلافت مشرف و موزن نقل ہست کہ او ہر شب بہ نماز تہجد ہفت پائے آن
خواند و ہر شب بخدمت حضرت خواجہ نظام الاولیا شہادت شدہ و ہر باب سخن گشت۔ بر سر

عشق و محبت خواجہ سونختہ بہشت بود کہ پیر بن مبارک بالائے قلب آتش خورده میماند۔ اور مانکہ
ہنگام تحال حضرت خواجہ نظام الاولیا اور دہلی نبود و معیت بادشاہ بصوب بنگالہ قیام داشت
چون خبر وفات حضرت شیخ لبثنیدہ مرا حجت بہ دہلی کر دے و سگڑا آلودہ و دیدہ نم آلودہ ^{مطلو} خبر
مالیہ و کسوت سیاه در بر کشید۔ بالآخر فوراً در دوش و رفتہ قصد ولایت پنج رعلت فرمود و رحمت اللہ علیہ

شیخ وجہ الدین یوسف حشتی

از مقرران خدمت نظام الاولیا بود و بعد تشریف حسناقت بصوب خندپور سے رفتہ بہ دایست
تلقین حسناقی بسر بود و در سال ہفتصد و لبت و نہ ازین کہ نہ رباط لیساط حیات بر لبست
بہ مقام خندپور سے مد فون شد۔ رحمت اللہ علیہ +

شیخ حسام الدین ملتانی

از خلفائے نامدار و صحابہ اہل بیت حضرت خواجہ نظام الاولیا است بزم و مرج و بیاران جلسہ
بود۔ در اکثر اوقات حضرت شیخ ابن خیر مورثہ دہلی در سایہ عاطفت ظل حمایت است کہ در وہانہ را ولجائزت حضرت شیخ
بزیارت میں شیخ بن فہد چون باز آمد حضرت شیخ فرمود کہ اگر کسی خواہد کہ بزیارت حاتم رسالت و صد نبوت شرف
شود باید کہ نیت علیحدہ کند۔ اگر چندیل حج کعبہ بہرینہ منورہ متن موجود است۔ اما شرف زیارت مصل
نہ شود۔ چون بن فہد بن خیر بانی است۔ بنیت الرسول را ہی شدہ وفات او در سال ہفتصد و سی و پنج
نکدراست۔ رحمت اللہ علیہ +

شیخ فخر الدین مردزی

از مروان با خدا و اسوۂ اصفیاء و اصحاب خواجہ نظام الاولیا بود و فرستہ بخدمت خواجہ التماس کرد
کہ رفتہ مرا تشنگی غلبہ کرد۔ کوزہ پر آب از غیب نمودار شد لبکستم و مخوردم خواجہ فرمود بالبت خورد۔

هر چنان غیب میرشد عیب باشد - آورده اند که او کتابت قرآن مجید و غیر ذلک شبی از چهار آنه میفرست
و آنهار سیکر و زفات آن جامع الکمالات در سال هفتصد و سی و شش منقوش است بحمده الله

میر حسن عسکری سنجری چشتی

سر آفرین صحابه روزگار و خلیل شاعران بازن کمال بود و بحضرت خواجه نظام الاولیا محبت
محبت و عقیدت بمرتبه کمال داشت و خرقه خلافت دریافت و کلمات ثناء القواد از ملفوظات
حضرت خواجه مجتمع ساخت و در سال هفتصد و سی و شش در شهر دیوگیر وفات یافت بحمده الله علیه

مولانا ضیاء الدین برنی

از مقرب مومنان خلفائے حضرت خواجه نظام الاولیا است و از اسرار و اکرام و مصدر انعام بود و بحضرت
حضرت شیخ اکثر کلمات بدیع گفته و بخواجه حمد و مدح میر حسن عسکری مودت و تود و تمام داشت
بسیار تالیف و تصنیف از یادگار اوست سال ثانی هفتصد و سی و شش رفته اند بحمده الله علیه

شیخ برهان الدین غریب

برگزیده روزگار و صوفی با و متار صاحب فوق و سماع و وجد و حال بود و بحضرت خواجه نظام الاولیا
محبت بسیار و خصوصیت و شمار بود - بچندیک در مدت العمر خود بصوب غیاث بود که مسکن بر شد بر حق بود
گاه پست نداد و خرقه خلافت از خواجه نظام الاولیا و بار دریافت چون باتباع ارشاد حضرت خواجه
نظام الاولیا بر ولایت دیوگیر مامور شد - در آنجا قبولی عظیم یافت - آورده اند که شیخ زین الدین غریب ولایت
و طنطنه کرامت خصال او شنیده از شیراز به دیوگیر آمد - و چون شیخ را در سماع متوجه دید و در گذشت
شیخ بر خطره او توقف آورده اند که چندین مسافت بنظر ملاقات درویش اختیار کردن باز بمنزل
مقصود رسید و حصول کار توقف در زمین دلیل دانش و آگاهیست - اگر خطره یاد ستوانم کلام است

اور استفسار کیا کہ وہ انشاء اللہ تعالیٰ سے رفع خواہ شدہ بہ سماع اینی شیخ زین الدین در مجلس سماع حاضر شدہ کے بر زمین نہاد و وجد آغا کر دے۔ و خطر ہا کر کنون خاطر میں ہونے دفع گشتند چنانچہ پڑھ مریدان با اعتقاد و جائے یافت و ہدایا تم سے روز کا ملائق وقت کر دیدہ۔ لکن مریدان محسن شیخ حسین محفوظات اور جامع کر دہ بہ ہدایت لبوب موسوم کر دے۔ شیخ فرید الدین و شیخ کمال الدین کا سانی و شیخ رکن الدین از مشاہیر خلفائے شیخ برلمان غریب بودہ اند۔ سال وفات اور مقصد و چل و پھل منقول است رحمۃ اللہ علیہ +

شیخ شمس الدین سیحی

خلیفہ مستند حضرت خواجہ نظام الاموال و نیار است اکثر علمائے دین شاگرد او بود۔ اصل وک از ملک اودھ است۔ سبائے اکتساب علم و بی آمدہ بود۔ و کمال علم تجربہ غایت رسانید۔ از علما عصر کسے را با او محال مقادمت نبود۔ روزے بوسیله شیخ صدر الدین بحضرت خواجہ نظام الاموال با یافت و بمشاہدہ جمال مبارک زمانہ ختم پیا رود۔ پیش از دست دادہ و بشیرت بحیث حسن امانت مشرف شد وفات اور سال ہفتصد و چهل و ہفت منقول است۔ رحمۃ اللہ علیہ +

خواجہ جام الدین سوختہ

بن خواجہ فخر الدین بن شیخ الاسلام حضرت خواجہ حسین الحق الدین سرسبز

سوختہ آتش محبت و دروغہ ناک مودت بود۔ سینہ و اغدار و ودیہ اشکبار داشت۔ بسطال الج شایخ نظام الادب اہم صحبت بود۔ تجربہ فیض و محنت و عسرت زندگی سیکر و صاحب کتابات بزرگ کرنا شکر بود۔ شب بامیگرست و بہ درود عم سے زلیت۔ آورہ اندکہ اہم جمال خواجہ بزرگ مدین الدین بود۔ و طوبہ پاکش بندگان طریقہ حقیقیہ را از جامے ربود۔ خواجہ نظام الاموال با او را دوست داشتے

و بیشتر رجال و احوال او پر داخته نقل است که روزی خواجہ حسام الدین اوقت نشین بود چون
 بر دست پاک خواجہ معین الاولیا جہا محمد خود حاضر شد و بنزدوق و شوق تمام در پائین مرتد پاک
 بود و اون چشم مالیدن آغاز کرد۔ در آن حال از ورون مزار فالض الاوارند ابر آمد و فرزند
 اینهمه بزرگ از وجبت و محنت که بر خود می پندی موجب تفریح و تفتیح مشام و باعث تسکین
 انبساط ارواح جد و پدرت ششیل این در محنت و محنت بر خود و اما که کار تو با انجام رسید و اما
 تو بر تو نام فرمود و بیامزید۔ چون از خدمت مزار رخصت شد بجهت چیرستی سیکر پستان
 که متصرف بودند تا بهت اوست و مجال اقامت اجمیر در خود ندید پس به نجر آمد و بعد از
 چند ایام ازین کنشہ رابطہ نزدیکی با نسب الم قدس شاد و کامرانی رخصت سفر برداشت و بصرہ
 باخرسے۔ بر سر راه اجمیر در غلہ شد۔ ال منفات مفتحة۔ و چهل و یک قم نموده اند۔ تا آلا متدک
 او مرج اقام و مطاف عوام است و از سترن سیض مزار بکات آثار نیست که گاہے اراض و بآہ
 در آن می یاشند و نمیشود +

شیخ عزیز الدین صوفی

از خلفائے عظیم و مقربان معظم حضرت خواجہ نطنام الاولیا است و درش و دختر خواجہ فرید شود
 بود کتاب تحفۃ الاربار از ملفوظات خواجہ نطنام الاولیا جمع کرده است و فرماید کہ او بخدمت
 خواجہ نطنام الاولیا حاضر شد و حضرت خواجہ در حالت استغراق بود۔ چون کمال باز آمد پرسید
 کیستی۔ التماس کرد و عزیز فرمود من از خواجہ می شنیدم انشاء اللہ تعالی و فات او در سال مفتحة
 و چهل و یک حجری مرقوم است۔ رحمۃ اللہ علیہ +

شیخ عثمان انجی سراج

از محبوبین دوستان خلفائے خواجہ نطنام الاولیا است۔ آورده اند کہ او بارہ بیعت

سلطان المشائخ آمده بودند اما از علوم مدینه معرفتی نداشت حضرت شیخ مولانا فخر الدین زراوی فرمود که این جن این صورت خوب و شامل مرغوب دارد لیکن بجهت نماندگی غم حین است که از دولت معرفت محروم است۔ مولانا فخر الدین عجمی عرض کرد که باندک لطیفات حدیث و بیچ و شمارت بعد مرور ایام حین از علوم معرفتی نماند بهره نخواهد ماند چنانچه مولانا مذکور تعلیم و تدریس این مباحثی جمیع کرد و او را در شش ماه تدریس کمال رسانید و بجز این آثار نظام الاولیا، حاضر آورد حضرت خواب نظام الاولیا از بس خوشوقت و مسرور شد به شرف محبت او را مشرف کرد و در اندک زمان غرض خلافت دریافت بولایت بگالہ ماور شد۔ بارنا حضرت خواجه نظام الاولیا میفرمود که انجی سراج۔ آئینہ بہستان است۔ وفات او در سال ہفتصد و پنجاہ و ہشت مرقوم است رحمتہ اللہ علیہ

مولانا وجہ الدین بالی

دانشمند متبحر بود و استاد وقت و در ریاضت عبادت زہد و وقت ایگانه روزگار۔ در آخر مرید خواجه نظام الاولیا گردید و کمال غصیت بحضرت او داشت۔ او میگفت کہ وقتے با پی پت میفرم در اثناے راه شخصی را دیدم کہ او صوفی بود و دل من نفع انگار۔ او گفت یا مولانا چیزے مشکل داری و مراد علم مشکلات مانده بود۔ ہر کیے را باو میگوئے و او جواب ناموجبت تا آنکہ سہ قضایا قدر بہ ہلوی خوب گفت مرا مطمئن کرد۔ و بعد از اتمام بحث پرسید تو مریدیستی۔ گفتم او سلطان المشائخ خواجه نظام الاولیا۔ گفت شیخ نظام الدین قطب است قبر مولانا مذکور بہرہ جو صفت شمس در خطیرہ قاضی کمال الدین است رحمتہ اللہ علیہ

خواجه نقی الدین نوح

پسر خواہر زادہ خواجه نظام الاولیا است حافظ قرآن بود خواہ نظام الدین و اولیا در تمار مرض پیش خود طلبیدہ فرمود خلافت مرحمت فرمود و وصیت کرد کہ ہر جہت تو بہنگام داری

فکر چیز بدتر نباشد بر آن بنگران شب اشکی که خدا را خواهد داد - و سر بیج بکجه راه تنخواهی و چنار
بسطا ہل کنی و اور از رستمانی کہ درویش اور را غار نباشد - اور حالت حیات خواجہ نظام الاولیا
مدین شہادت حمت حق پرست و رحمتہ اللہ علیہ *

خواجہ برہان الدین ہانسوی

محقق است کہ خواجہ جمال الاولیاء شیخ جمال الدین ہانسوی اور اولیاء کی کوشتہ رحمت حق پرست
ہو۔ حضرت خواجہ فرید شہود اور اپنی خود طلبید و بسیار طبع و عنایت کرد و خلافت نامہ و
مصلحہ و عصا با نغمتہ کہ بہ شیخ جمال الدین روان کردہ بود بہ شیخ برہان الدین عطا فرمود۔ و بچہ
خواجہ نظام الاولیا وصیت فرمود۔ خواجہ برہان الدین ہر سال تجدید خواجہ نظام الاولیا
آمدے و تربیت یافتہ و تازمان حیات خواجہ نظام الاولیا کسے را بہ بیعت قبول فرمود
رحمتہ اللہ علیہ *

شیخ قطب الدین منور

خلیفہ الرشید خواجہ برہان الدین ہانسویت و خلیفہ اعظم حضرت خواجہ نظام الاولیا است
جامع کمالات و ظہر کمالات بود کہ غوغا خلق نہاشت و در مدت اہمراز حجہ با خلیفہ
خود بیرون نہ آمد۔ و بخانہ امر از رفت و توکل و قناعت گذرانید نقل است کہ وقتہ سلطان قلی
بہ ہانسی رفتہ بود۔ نظام الدین کہ یکے از عمائد خدمت بادشاہ بود از نزدیک خانہ حضرت شیخ
گفت کہ رسید کہ خانہ از کہ ام است گفت نہ شیخ قطب الدین منور خلیفہ خواجہ نظام الاولیا
گفت کہ عجب است کہ بادشاہ بہ ہانسی بیاید۔ و او بدین بادشاہ نہ آید۔ چون بخدمت سلطان
رسید۔ گفت کہ اینجا شیخی است از خلفائے شیخ نظام الحق والدین کہ بدین بادشاہ نہ آید
سلطان و غضب شد۔ و شیخ سن برہنہ بہ طلب شیخ قطب الدین منور فرستاد۔ شیخ صبر جمیل و

درود پیش از شبست شیخ نواز الدین بیرون آمد و گفت که بندگی شیخ شمس المطلبید شیخ حسن بن
 پیش آمد و گفت شما سلطان مطلبید است فرمود که درین باب اختیار بدست من است یا نه
 گفت خیر مرا فرمان است که شما بر من فرموده احکام الله با اختیار خود نمیروم - بعد از دو سه روز شیخ حسن بن
 کرد و فرمود بنجد اسپردم و صاحب کتف و عصا در دست گرفته راهی شد - شیخ حسن بر بنده بوی
 اسپاشارت کرد - فرمود قوت پیدا ده فتن دارم - چون متصل خطیره جبرگوار رسید پامان قبر
 جبرگوار رفت - و بعد از یارت عرض داشت کرد که با خست یا خود از کلبه عزالت بیرون آمده ام و از خطره
 می بزنم - چون از خطیره پاک بیرون آمد - شخصی صرعه زور پیش او آمد و استقبال کرد و با خطره فرستاد
 چون بداند سلطان کس سلطان انعامی کرده بدو بی روان سسند - و آنجا حضرت شیخ را
 پیش خود طلبید - و چون سلطان دانست که شیخ است آید یا میثاد و حکمان در دست است
 بگذاشتن و بدست زدن مشغول شد - اما چون شیخ را دید طاعت نه آورد و بنویسید پیش آمد
 کرد حضرت شیخ چنان دست او محکم گرفت که آنچنان با دوشاه شکر که چندین عالم
 مثل سحران شیخ ستم آورده بود معتقد گشت و گفت که ما در شهر شما رسیدیم و القات نفرمود
 حضرت شیخ فرمود که فقیر لائق ملاقات با شما نان نیست و اگر نشد با عاگوسی و غیر طلبی کا دامل
 مشغول می باشد محذور می باید داشت سلطان از تقریر شیخ نرمش شد - و حکم داد که آنچنان
 باید کرد که بقدر شیخ است فرموده مقصود من فقر است و کج جبرگوار بعد از بیسده با دوشاه
 فرستاد قبول نکرد و فرمود فقیرانان جوین باید - زرد جواهر و جیمه کار آید - بالآخر زرقایی قبول فرمود
 و در مقام پیران خود صرف نمود و نیز فقران داد و فرموده قبه جبرگوار او است - سرود
 تعالی علیه

شیخ نورالدین پیر شیخ قطب الدین منور

از این سخن و صاحب جان قال بود و در حق خلافت از پیر عالی قدر پیر سید و دانا

در استغراق و عزلت و وحدت گزینید رحمتہ اللہ علیہ مرقدا و در خطیرہ پاک جدا و است +

مولانا علیشاہ جاندار

از مریدان خواجہ نظام الاولیا است۔ اور اکثرا بیت موسوم بخلاصتہ اللطائف و۔ او بسیار صادق و
دقائق الحقیقہ بود و کا خود بجا احسن بجا نئے خود رسانید رحمتہ اللہ تعالیٰ علیہ +

مولانا فخر الدین اودی

خلیفہ از جنبہ خواجہ نظام الاولیا است حافظ کلام ربانی بود۔ کمال تقویٰ و توسل آراستہ
گویند او را مولانا فخر الدین ہالنوی صحبت بود۔ جامع علم عقلی و نقلی و در لیر دین صلابت
داشت عاقبت کاد مرید خواجہ نظام الاولیا شد و محسوق گشت و از میان متعلمان برآمد و در
نمرہ درویشان قرار گرفت و بعد وفات مرشد پستی بر کنار آب حین و رآن محبت کمال حال
فیروز آباد دہلی است مشغول شد و ہم بہ زیارت خواجہ بزرگ شیخ الاسلام امام حسین الاولیا با جہیز
خواجہ نصیر الدین نصیر الاولیا فرمود کہ آنچہ مارا در بہر ماہ فتح شد۔ مولانا فخر الدین را
در یک ساعت بدست آید و در آن زمان کہ مردم شہر را بدو گویہ و ندا و ہم برفت و ہم نگام
با گذشت درستی کہ نشسته بود غرق شد و مولا بہ تربتہ ہما شد رحمتہ اللہ علیہ +

سید محمد بن محمود کربانی

اول بکار شجاعت از کرمان بہ لاہور آمدہ چون خواجہ فرید سودا قی شد راہ و ہم صحبت در میان
آمدہ در تہجد وجود صحت قیام کرد و مرید شد و بعد از ولادت حضرت خواجہ فرید بخیر مت خان نظام الاولیا
ترتیب کنی یافت و شجر خلافت مشہور و مذکور گشتہ بصوب کشمیر روان شد و بہر را خجانات یافت
و۔ رفون شد رحمتہ اللہ علیہ +

سید محمد بن مبارک کرمانی

جامع کتاب سیر الاولیا است۔ آن کتاب بیست و یکم احوال مشایخ پیشوایان و از زمان مبارک
شریف بعیت خواجہ نظام الاولیا است آمد و حاضر مجلسها بود و مضامین بود و بعد از حضرت
خواجہ نصیر الاولیا ترسیت یافت۔ بعد از اتمام و اجراء و در آنجا حاضران بودند و پیاپی بود و اکثر
از شیخ و آن کتاب را از آنجا برگزید۔ در آن کتاب کرام و در آنجا حضرت اللہ علیہ

خواجہ نصیر الدین قدس سرہ

قدرة الاولیا۔ اسوة الاصفیا نصیر الاولیا خواجہ نصیر علی بن قدس سرہ از شیخ خلیفہ
خواجہ نظام الاولیا است منظر احوال و معجزات و مانند ماہی بود و در آنجا
و قوت موصوف جمع کافرا ایل اسلام و مجاہدین و اہل حق و باطل
و صوت مدام تنہا داشت و حکم شرع بسیار سلاست و بکام و سماع بکام شنید
روز سہ ہزاران طریقت مجلس جمع ہزارمین و یاد کردن و از انہما بر است گفتند
سنت پران نکات ہمہ چی فرمود و پانے با حجت نیست۔ آوہ نہ کہ قلندری و تبار و عین قیہ
و دن حجرہ و آمد زیادہ شرب کار و جسم پاکست و برون آمانا با انہما شد آمد و جرات مدعا
سکندر و استفادہ و اچھے واقع نشد و بحال خود مشغول ماند۔ چون امیر و شجرہ شکر
دن بیرون تراید۔ خدام آستند و دن آمدند و خواجہ نصیر الاولیا را مجروح دیدہ در حالت
ضطراب و مضطرب و حس بسیار کرد و انگشت را پانہ سحر نمودہ حاضر آہ زندہ اما حضرت نصیر الاولیا
تبقاضات خلق حسن از تردد و چارہ مراد گردشتہ۔ بستہ تنگ سرخ با و نفس و در وہ شیخ
بر الدین و شیخ زین الدین متعمد پدید آمد کہ اجدادین از آنجا آمدند و از آمدن و سلطان
محقق تعلق با حضرت خواجہ بر حسب غایت خصوص کرد و با این ہمہ علو تر۔ البتہ رسانید

دور سفر با همراه خود که نیست که گویند که وقتش اورا چایمه دار خود گردانیده بود. روزی سلطان
محمد تغلق طعام فرستاد و در آندها نماند ز روز و نقره. و باعث خستادن طعام جز اینا نبود.
ایشان اگر ابا آذر و طعام نخورد و بین سخن را ناده اند اسازد. و اگر بخورد الزام نام شروع کردن در میان
آرد. حضرت خواجه نصیر الدایا، هیچ نگفت و سختی طعام از کاسه زمین در دست خود گرفته خود
بدان پیش آن خائب و خاسر ماندند تفصیل اسماء خلفاء بزرگ که معلوم شد انبیت *

تفصیل خلفاء

خواجہ کمال الدین علامہ میر خواجہ سعید محمد گیسو دراز میر سعید محمد بن میر المکی الحسنی - مولانا
مولانا معین الدین - خواجہ معین الدین غزنوی خواجہ بزرگ معین الدین - سید علامه الدین
شیخ پیر - محمد و جید ادیب سید علامه الدین کشوری - قاضی محمد سادی شیخ سلیمان
رودلی - شیخ محمد متوکل کشوری - شیخ وانیال - شیخ قوام الدین - قاضی عبدالقادر مولانا
خواجگی - مولانا احمد تھانیسری - شیخ زرین الدین - شیخ صدر الدین - شیخ سعد الله *

خواجہ کمال الدین علامه

صاحب علم و اهل کمال بود و بجهت و نور علم بقلب علامه شهو گشت. دام اجابات حق
و هدایت خلق مشغول. جمیع از عالمان چون لبالب تبیین بجهت استقامت میکردند و فیضهای بی برونه علامه
بخواب فیضی از او میآید متحقق است بدین ترتیب صاحب احمد آباد رجوع کرد و به فوائده عظیم و ارشاد سلیم گشتگان
منزل فقر و فتنه را از سبزه فی فرمود و بعد از دیر برپای تشریف آورد و به هدایت و ارشاد و توجیه
فرمود و سال آن برگزیده ازین و متوال در سال منقصد و نجباء و شش مکرر است رحمت الله علیه *

خواجہ میر سید محمد گیسو دراز

خلیفہ مستند خواجہ نصیر الدین نصیر الاولیا است۔ سیریل عاشقان باسوز و گداز دار باب از دنیا ز
بود و در ریاضت و مجاہدت مشغول تمام داشت۔ بسیار طایبان حق را بمقام و مرام خود رسانید۔
شان شیع و مرتبہ و جمع داشت۔ بعد وفات خواجہ نصیر الاولیا۔ بہ دیار دکن رفت۔ و قبولی عظیم یافت
و سلسلہ کے در تمام دیار دکن شائع شد۔ و شہرت آن برگزیدہ آفریدگار بہ لقب گیسو دراز این ہمیشہ
کہ مریدان خواجہ نصیر الاولیا۔ چو ڈول کے بر دوش سے بردند۔ میر سید محمد گیسو دراز ہم ہر شوق
و جد گیسو کے اسبب طوالت در پایہ چو ڈول در آویختند۔ اما میر سید محمد بیاس اسبب کوت
و قتل کرد و بہان اذیت راہ دراز سے کر د۔ تا آنکہ مو کے شکر گشت خوردند۔ و انواع عقوبت کے
روئے کشاد۔ اما چون خواجہ نصیر الاولیا بر این حال مطلع شد۔ تا سفت خورد۔ و بر حسن عقبت
میر سید محمد تحسین آفرین فرمود و گفت۔ ہر کو میر سید گیسو دراز شد۔ اللہ خلاف نیست کہ
او عشق باز شد و شیخ محمد حشتی از لغو ظلمات سے جمع کرد و بجامح الکلم مہسوم کردہ است تا بہ قضا
در سال ہشتصد و سبست و پنج منقول است۔ خطیرہ پاکش و قصبہ گلبرگہ نواح دکن مرجع
مستمندان است۔ و تا آن از اولاد پاک نہاد و انصاف شجاعت و ارشاد بقرار است۔ حرمہ ہند

خواجہ معین الدین خرد

نیرہ بر حق خواجہ بزرگ خواجہ معین الاولیا است۔ کے اخر دہ بہت خواجہ بزرگ میگفتند و این
منقبت پس است۔ از بس عابد و مجاہد صاحب مقامات علمیہ و کرامات زکیہ بود۔ و سے و سطر
کے از روحانیت حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیا استفادہ سیکرد۔ بالآخر با شارت جد
بشرف حیت خواجہ نصیر الدین نصیر الاولیا مشرف گشت و غرق خلافت ہم دریافت۔ تا پنج
وصال آن صدر احد و صفت صحابہ عرب۔ در سال ہفتصد و شصت و یک منقول است

رحمۃ اللہ علیہ مرقہ طہراو پامین روضہ حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیاء مہجر سنگ سفید واقع است

شیخ صد الدین حکیم

خلیفہ خواجہ نصیر الاولیاء است۔ خواجہ سلطان الشائخ اور ابہ خواجہ نصیر الاولیاء سپردہ بود۔ اقاوان
تصانیف غیبیہ گاہر است۔ نویسنہ زرا از زمین مراد پیدا شدہ بود۔ ہمہ را بہرہ خدا و مردان خدا
صرف نمود۔ و در سال ہفتصد و پنجاہ و نہ ہجری وفات یافت +

سید محمد بن سید مبارک کرمانی

خلیفہ و مقرب خدمت خواجہ نصیر الاولیاء است۔ و بار و عانت حضرت نظام الاولیاء۔ رابطہ
قوی داشت۔ کتابی در باب احوال مشائخ چشتیہ جمع نموده است موسوم بہ سیر الاولیاء۔ در سال
ہفتصد و ہفتاد ہجری سفر آخرت بہت پار کرد۔ مولف ذکر شریف سید محمد بن سید مبارک بنظر
احصیاط در زمرہ مریدان حضرت خواجہ نظام الاولیاء ہم مرقوم کرد +

شیخ یوسف شہتی

خلیفہ اعظم خواجہ نصیر الاولیاء است۔ یا بہ علوم حدیث و تفسیر و کلام و فرائض است موسوم بہ تحفۃ النعمان
از بس نافع و بہتر است۔ در سال ہفتصد و ہفتاد و چار وفات یافت +

شیخ عبدالمہتدر

از۔ اشہر خلفائے خواجہ نصیر الاولیاء است و دشمن بزرگ بود۔ و درویش صاحب باطن و کامل
اکمل در اوائل اورا با فقر و طریقہ فقر۔ انکار بود۔ و در وسط صحبت خواجہ نصیر الاولیاء در مقام
در آخر از بزرگیہ کان طریقہ عالیہ چشتیہ گردید۔ قاضی شہاب الدین کہ عالم توحید بود۔ از

خوشه پینان من اوست هشتم محرم سال بنقصه و نود و یک بحری نوشتند +

قاضی سادحی شتی

عالم فقیه و درویش کامل بود. تقویٰ و توح بسیار داشت. و خلیفه خواجه نصیر الاولیا است که در خلافت و رسایه توح او بخدا رسید. چنانچه شیخ اختیارالدین خلیفه اوست. تاریخ وفات او در سال ۸۹۹ بنقصه و نشتاد و نه منقول است +

شیخ سعد الله کیسه دار

خلیفه بزرگ خواجه نصیر الاولیا است. و از شیخ متوکل اجازت و خلافت داشت. صاحب راج الولا است. آورده که خضر علیه السلام کیسه با داده بود و هر آنچه که میخواست از کیسه بیافت از نیجت لبروت گردید. معروف گشت و نیز خرده خلافت از شیخ جهانگیر سمنانیافته بود. و در سال ۸۸۷ بنقصه و نشتاد و یک بحری فوت شد +

شیخ دانیال حشتی

از خلفای حضرت خواجه نصیر الاولیا است. نسب شریف و بحضرت عباس بن علی المرتضیٰ میشود. و موجب تم او بهندوستان نیست که پدر بزرگوارش بوجه منازعت برادران ترک وطن اختیار کرده بود. و ولادت شیخ دانیال در مرز بوم بهند واقع شد. و بنجدهست قاضی عبدالحکیم تعلیم یافت و بنقدر قاضی مذکور منتصف شد. و زانجا به دلی رسید. و شرف بحیت. و تشریف خلافت حاصل کرد. و بکمال صوری معنوی بکمال گردید. و بعد از آنکه از حضرت خواجه نصیر الاولیا رخصت و وطن یافت و از نزاح لکهنوبه دیار شرفی رفت. قطب الطریق از کمینگاه پیدایش شدند. و بهمه حال هست ال قاضی بحکیم هنگام رخصت منخر خود داده بود و بمعرض نسب تاراج آوروند. و شیخ دانیال را شهید ساخته

در آزار اهل عیال شیخ تہیکر دہ بود کہ بیک ناگاہند اے حبیب از پیکر شیخ پیدا شدہ
 را ہر زمان محسوسم البصر شستہ از رفتن و گر بخش بستہ آمدند تا آنکہ جماعت لشکر بان در رسید
 و ہمہ را دیندار گرفتہ بحکم رسانید و خادمان شیخ حنازہ او بروش برودہ موضع سترگرہ دفن کردند
 سال شہادت او ہفتصد و چہل و ہشت بود *

مولانا خواجہ گنجی ہشتی

او پاداران خاص خلفائے عظم خواجہ نصیر الاولیا است۔ صاحب اخبار الانبیاء آورده کہ در آن ہیکہ
 مولانا خواجہ گنجی بخدمت مولانا معین الدین الکتاب علوم ظاہر میگرد و باستفادہ فیض باطن حضرت
 خواجہ نصیر الاولیا حاضر میشد مولانا معین الدین عمرانی از صحبت خواجہ نصیر الاولیا باو مانع
 نمشد۔ باتفاق وقت مولانا معین را سرفروختن نفس عارض شد و نوبت بانجا رسید
 کہ چارہ گران مایوس شدہ دست کشیدند۔ مولانا معین از حیات خود لامیدہی داشت بود
 مولانا خواجہ گنجی گفت کہ ہنگام دوا نماند۔ در باب ہمداد و دواعی مردان حق باید کوشید
 و فی زمانہ حضرت خواجہ نصیر الاولیا برگزیدہ بارگاہ تاجنی اسحاجات و محیب الدعوات است
 اگر در خدمت مے حاضر شدہ عذر و تعجب در میان آرن۔ شاید کہ نفس مراد پردہ عانشیند۔
 باتساع تمنی مولانا معین الدین بخدمت حضرت خواجہ نصیر الاولیا را ہی شد و خواجہ نصیر
 باطلاع مقدم مے تا بہ خانقاہ برسم استقبال تکلیف فرمودہ مدون خانقاہ بجائے تہرہ نشاند
 و طبق پنج و جزات کہ بحال اسباب مبتلانی امراض او بود پیش نہادہ۔ بخوردنش تکلیف داد
 مولانا باکرہ ہشتدت تمام لقمہ چند خورد۔ و ساعتی نگذشتہ بود کہ نوبت بہ تفراغ رسید و تمام
 مواد و مادہ رتبیہ خارج شدہ مولانا معین الدین پنج سال گردید۔ صحت کلی یافت۔ ہر سال
 ہشتصد و نوزدہ وفات او منقول است *

شیخ احمد تھانیسری

خلیفہ خواجہ نصیر الاولیاء است زماںیکہ شکر تیر تمویز پہلی رسید آنہم گہر شہ بود چون نقندہ
فرودشت دلو از دام سیری رستگاری یافت و مجلس بادشاہ حاضر شد در میان او
وزیرہ ملا تاجران الدین صاحب ہدایہ در باب بقیت دیم و تافیر مجلس گفتگوئے و رشتہ وقوع رسید
شیخ احمد بن صاحبہ اگفتگو آغاز کرد و تعلیمات خود را در شاہ کرد تا از محل خطا و
مقام سناط نشان دہندہ انا و شاہ مصاحبت وقت دیدہ ہر یک را از طول سخن بازداشت
مباحثہ ختم شد بعد ازین مولانا شیخ احمد بہ کالپی رفت و در سال ہشتصد و ست ہجھام کالپی
لوت سفد مرقدہ کے مرجع عوام و محنتام برکت و انوار است ۛ

شیخ احمد کنٹوری پتی

خلیفہ اعظم حضرت شیخ النصیر الاولیاء است وقتے او بطریق اعتکاف و دن حجہ ہشتہ بڑ
برید کہ شخصے بلبس و صورت جوگیان خاک آلودہ و موسے زولیبہ در گوشہ جو ہشتہ است
جوگی سلام بگفت و شیخ جواب لمام داد چون باہم مصافحہ کردہ جوگی سخن بفتن آغاز
کردہ در دیدہ شیخ ہمہ دیوارہ در حجرہ اکریم فرمودار شدہ ان شیخ التفات فرمودہ بشاہدہ بمعنی
جوگی تذکرہ بہ استنمائے شیخ اعتراف کردہ سر در قدم نہادہ و مرید شدہ وفات او در سال
ہشتصد و ست ہفت منقول است ۛ

شیخ قوام الدین پتی شہرودی

مشہور خلیفہ حضرت خواجہ نصیر الاولیاء است صاحب تقویٰ و حال اہل دل و شیخ وقت بود
بعد وفات خواجہ نصیر الاولیاء بخدمت سید جمال الدین محمد مہربان حاضر شد ،

سید محمد بن جعفر کی حاشی

اشہر و اعظم خلیفہ حضرت شیخ احمد نصیر الدلیا است۔ در توحیدیت نام بزرگ و مرتبہ بزرگ و شہرت
 سخن با آنحضرت تانہ می گفست۔ آنا خوب گفست۔ تصنیف ہم دار و موسوم بہ بحر المعانی و دریا
 در بیان اسرار آثار روح و بحر الانساب کہ در نسب پاک المہبت تذکرہ کردہ و نسبت آبا و اجداد
 خود ہم ثبت نمودہ۔ سن شریف ۷۷۰ قریب ۷۷۰ سال منقول است از آغاز حکومت
 تعلق تا بعد دولت سلطان بہلول در صد حیات بود۔ آبا کے کرام و شرفا کے علم مظاہر
 بودند۔ و بعد از ان یہ دہلی آمدہ و در سترہ قیام کرد۔ در کتاب بحر المعانی میفرماید کہ شصت سال
 در علم ظاہر بودم و در کسب کمال کوشیدم۔ اما از محبوب ازل و مقصود ابد غافل بودم۔ حالائے نیم
 آنچہ پیش نظر مے آمد بسیار حالات معرفت الہی ثبت نمودہ کہ فہرست آن موجود است
 مقصود است۔ وفات او در سال شصت و صد و نو و یک مذکور است۔

شیخ علاء الدین عسکری

خلیفہ اعظم شیخ عثمان انجی سراج است در آغاز دولت علم ظاہر و مرمایہ دنیا فراوان داشت
 فقر و سلوک متہم نہاد نسبت برین او بحضرت خالد بن ولید میرسد نہ بد و ریاضت او و
 عبادت تقویٰ بدرجہ کمال بود۔ و از جملہ مال ہستال دنیا ترک اختیار کردہ کہ بہمت در خدمت
 مرشد برحق چہست محکم است۔ و چون شیخ عثمان انجی سراج بسیار سبغے ماند و طعام
 پختہ ہمراہ مے پرورد۔ و دیگر طعام بر سر شیخ علاء الحق مے نہادند۔ و او پابریز ہمراہ
 سواری شیخ میرفت بپادشاہی اور کہ امرائے عظیم شان بودند نظر آراہہ حال مے نگاہ میکرد راما انہ
 نمیکرد۔ روز چند کہ در خانقاہ شیخ علاء الحق خود آمدند یک گریز ایشان گم شد قلندر ان شیخ علاء الحق گریز کردند

گفت کہ گر بہ شہ از کج آرام کسے باشند و گفت ماند انہم کہ از کج پدید آمدنی از شاخ آہو پدید آمدنی شیخ
و غصہ شد و فرمود بر دیر مزے خود از شاخ آہو خواہی یافت۔ و بچیان کہ چون از خانقاہ بدر
رفت گامے پدید آمدند۔ و اورا ملاک ساخت۔ و در مطبخ شیخ علاء الحق خرچ بسیار بود۔ و سائیدین
از خون انہام او برہ یا میگیشتند۔ و بہر اہل حاجت کہ مے آمد محروم نہ رفت۔ و بہر آنچہ کہ از باغ
و املاک و غیر آن بورشہ خود داشت بہ فقر او محتاجان انہا را کرد و فاقات او در سال مشتبہ
مرفوم است۔ رحمۃ اللہ علیہ +

شیخ تاج الدین شیر سوار

خليفة نادر شيخ قطب الدين منور۔ بالنسبة است۔ مدام در زہد و ریاضت و محنت بسر فرمود
آخر۔ کارش بجائے رسید کہ وحوش و دو و دام مرام آو گشتند۔ و اکثر بر سواری شیر تاج الدین
میرفت و مار و غور بجائے تازیانہ در دست می گرفت۔ و فرے کہ او سواری شیر بہ ہنسی آمد
پیر روشن ضمیر فرے بر فراز دیوار نشستہ بود و فرمود حیوانات کہ ذوی روح باشند در سبک آردن عجیب
نیست۔ مردان خدا اگر بخوبی ہند۔ سنگ و خشت در رفتار در آید میگویند کہ ہمہ وقت دیوار کشت
کرد و بہ رفت آرد۔ تبرا و بیرون نازل نزدیک شہر است و از مرت پاکش تا الان آثار
ات و خیرات ظاہر و باہر است۔ رحمۃ اللہ علیہ۔ و۔ اورا پسرے بود کہ از شہنشاہ اہل می گشتند
تارک دنیا بود۔ و از اسباب دنیا قدر ضرورت اختیار کردہ۔ و انہم بہ یاد حق اشتغال داشتہ
بر۔ و خانہ او سنگ افتادہ بود کہ بہ نوزیران بلخ خانہ موجود است۔ کاسہ چوبین بالئے آن سنگ
مے نہاد۔ مردمان آیندہ و روندہ چیزے۔ مے انداختند۔ و میان شہنشاہ اہل وقت شام آنکہ
کہ در کاسہ مے یافت درویش حساس قبول کردہ۔ و صرف مے نمود و ان آیام کہ غلہ گران بود
فتوح بسیار آمیے۔ و اگر بہ پنج ارزان بودے کمتر آئے۔ گویند کہ شہنشاہ اہل مرید و خلیفہ پیر خود
بود و در ستر احوال خود بسیارے کوشید۔ و از نیجست کہ بہ ذکر خفی بہتر اشتغال میداشت و بہتر

مشغولی و چہ نجہ حکم میکرو صحبت اہل دنیا کا ہے نہ نشست اگر از فقر کسی برادر میرفت لبت
برسم خلق تو واضح نام خشک کوڑہ آسجے آورد و غداً تقصیر مغفراست رحمۃ اللہ علیہ ۴

شیخ سراج الدین لاج الاولیاء

پسر بزرگ و ضلیفہ حضرت خواجہ کمال الدین علامہ است صاحب محبت نامت علیہ و کرامات جلیبہ و صفا
در دو محبت و اہل شوق و ذوق بود و در ستوے غرق و کرامت و ربوبیت والہیت بسیار
میکویشیدہ پیر بزرگوار ہنگام رحلت اوراد خلوت طلبہ شتہ از انجام اولین آخرین نوازش فرمود
بود از ان روز ہر کسے کہ اور امید داشت بانہ ٹھکانہ وحدت میگرددیدہ اصال ان برگزیدہ ایزد
متعال و سال ہفتصد و شصت و دو ہجری منقول است رحمۃ اللہ علیہ ۴

میر سید اللہ

میرہ جنسلیفہ حضرت خواجہ میر سید محمد گیسو دراز است زبان غیر آگہی نہ صبا ارشاد و خلافت یا
صاحب سراج الولایت آوردہ است کہ روزی خواجہ محمد گیسو دراز تہام و ضمیر مود و بطور دست
مسح عمامہ از سر مبارک بر آوردہ ہزار توہناد عیدید اللہ کہ ہنوز خود سال بود عامہ میر سیدہ از
زادہ ہشتہ بہر خود نہادہ حضرت میر سید گیسو دراز مسرور شدہ فرمودہ لائق قنوت مبارک
وازان روز ہر آنکس را کہ بیعت میں مود میر سید اللہ قرار دادہ تربیتش سے مافزود
صاحب اخبار الانبیاء میر فاید کہ سید اللہ بانے جمیلہ و عجزہ محبت و سر و داشتہ و
دارقہ جمال و شیفہ حسن ہمیشہ الابد و بالآخر سلسلہ نکاح خود را آورد و بحین بامداد
کہ بقضائے رسم ہندیان مقنع مسع از رخ زیبای عروس برانداختہ جلوہ دادند نہر مکی عشق
جلوہ دیگر نمود و بیک ناگاہ حالت عجیب و کیفیت غریب پیدا شد کہ میر سید اللہ آہستہ
سر از دل پرورد کشیدہ جان عزیز بشاہد حقیقی سپرد و عروس ہمیت اورا در کشیدہ نیال

اوسفر کرو۔ دہر دور اور پہلو سے یکدیگر مرفون سناقتند +

شیخ علاء الدین قریشی

مرید و خلیفہ میر سید گیسو دراز است جامع علوم صوری و معنوی بود و در گوشہ قناعت و گنج خانہ عبادت ہمہ عمر بسر بردہ غیر حق بہ چیزے کارے نہ داشت و حال خود مستور داشت از صحبت لائق و ہجوم و آدم لفظ بود و در تجربہ قدم استوار داشت و وفات او در سال ہشتصد و پنجاہ و سہ نہ کر است +

شیخ ابوالفتح اسلامی قریشی کالیوی

انمردیان نامدار خلیفہ ہاوت از میر سید محمد گیسو دراز است بافت علوم شریعت و ماہر بزر خفیت بود و بزیارت محرم محترم شرف گشتہ صاحب تصانیف عالی است و نسخہ عوارف المعارف از اشہر تصنیفات اوست۔ وفات او در سال ہشتصد و دو ہجری منقول است۔
رحمتہ اللہ علیہ +

شیخ شاہ میاں حاجی خشتی

بیک فاسطہ مرید سید محمد گیسو دراز است و در دیش کمال بود و صاحب تقویٰ و زرع و زہد و ریاضت و محبت و محنت و در عصرے در ولایت کالپی بچکیس از بزرگ تر نبود۔ او را شیخ الولا بیت کیستند متنبجا السن بود و سہ و بہت سالہ عمر داشت صیاحب خبسا را لاخیارے فرمایکہ از آغاز ماہ رجب جب ماہ بروز عاشورہ در اعتکاف مے نشست و در حجرہ محکم مے بہت و در نہ صورتش روزہ راکل و شرب زندگانی سیکرد چون چین بر آمدن او از حجرہ مے آمد۔ ندائے دادکہ ہمہ مردمان از رورے حجرہ دور تر بر روند۔ چون فرصت مے یافت۔ قدم از حجرہ بیرون مے نہاد و احیاناً اگر کسی نزدیک مے آید۔ شیخ برہہ بغورے مے رفت و تا دور در حالت پشیمانی و حیرت غشی میمان آوردن سکر

قاضی شہر۔ بائے دعویٰ حساب کیا۔ روزے کے شیخ اور درون حجرہ بیرون آمد۔ قاضی شہر تریہ
 استادہ بود۔ چون نظر شیخ بر دے فہتہ است و بحال خود مانند و تادو۔ روز بعالم بخودی و بیوشی بتلا
 ماند۔ آمدہ اندکہ روزے مت ضعیف شہر تقریب حساب کر شیخ آمد۔ چون شیخ آگاہ شد و سبب
 قاضی نظر کرد۔ حمالان کہ کھیل چوڑول قاضی بوزند تا بز انوغرق میں گشتند و بنیدین تنہا نشند
 اما محضی مذکور کہ در بیعت شیخ قدم تحکم داشت۔ از چوڑول مشارقت کردہ۔ درہ در دست
 گرفت و بالائے بام کہ منزل شیخ بود قصد کرد۔ درین اثنا شیخ از در خانہ بیرون آمد و دست
 قاضی گرفتہ درون خانہ برد۔ ناگاہ نظر مت ضعیف برینار مے رسید۔ پرسید کہ چیست۔ شیخ صراحی
 در دست گرفتہ در پیالہ انداخت۔ دیدند کہ شربت ناب از قوت و نبات است۔ بہرین بل ہنتر
 شیخ۔ بہت ضعیف موصوف ہنار ت کردہ فرمود کہ بسم اللہ بہوشید۔ اما قاضی مہارت نوشیدن
 نہ کرد و بیرون خانہ رفت۔ وفات آن جامع الکمالات در سال ہشتصد و ہشتاد و نہ ہجری
 مذکور است +

مخدوم حسام الدین فتح پوری

از معبود ترین خلفائے شیخ علیہ السلام است۔ بہ جامعہ معرفت شہور۔ و خرمی و کرامت مذکور۔ حساب
 معراج الولایت آوردہ است کہ او از اولیائے بزرگ موشیخ با کمال است جیغیرہ فیض ارشاد
 او بخوار رسید۔ و شیخ بہن چشتی از برگزیدگان خدمت اوست منقول است کہ پدر شیخ بہن او را در عمر
 شش سال بخدمت محمد دوم آورد و در بکت عمر و علم صوری و مثنوی استہداد بہت خواست مخدوم
 در حق مے عاف ہر در محصل شیخ بہن عمر طویل یافت و از کمال اولیا۔ و شہر عالم گردید و وفات
 مخدوم حسام الدین بہ سال ہشتصد و ہشتاد و نہ ہجری مذکور است +

شیخ ابوالفتح جوهری

مرید و خلیفه شریف و جد خود - شیخ عبدالمقتدر است - دانشمند کامل و برگزیده روزگار بود و زعفران ریاست
 نشان می داشت صاحب راج الولائی است آورد مکه شیخ ابوالفتح در طبرستان مدینه ماحده خود تائیدت
 چهارده ماه محمول بود - از نجات شیخ عبدالمقتدر در حدیث تعلق خاطر داشت و شبی که شیخ
 رکن الدین ابوالفتح شهروردی در علم خواب بسیار تادود شیخ ابوالفتح متولد شد - چون شیخ
 جمال الدین مرید شیخ عثمان سیاح بر ذر ولادت شیخ ابوالفتح وارد شد - و شیخ ابوالفتح را با خود
 فرمود که خانه شیخ عبدالمقتدر را از الوار و تجلیات مملو و موحود - منور و مهور خواهد شد - احصال شیخ
 عبدالحی حیات شیخ عبدالمقتدر بر پدر خود فوت شد و شیخ ابوالفتح از لغام و حلاوت
 گلزار حیات گل مد عاید است آورد - و صبحه دستار او لوار باب گردید - وفات او در شنبه پنجاه
 مذکور است +

شیخ نورالدین بن ابی القاسم بن قطب المنگلی

فرزند پشید و خلیفه عظیم شیخ علاء الدین عسکری بن بنگالی است - از مشایخ شریف هند و صاحب
 ذوق و محبت حلاوت بود - آثار علییه و کرامات جلییه داشت - در صدهای حیات پدر خود - کار خود
 کار عبادت ریاضت و محاسبه و معرفت بمنزل ناشناهی رسانیده فائز مرتبه الوهیت و مدارج
 تطبیست گردید - صاحب خیر الایثار میفرماید که خدمت در ایشان خالقاه - و بدون خیر است
 و غلاط با و مقروض بود - روزی در پیشه را در شکم در گرفت - و او به قضائے حاجت برخاست
 رفت - و شیخ نورالدین که همدر محفل در نشست و روبرو بیتا محنت مصرع بود بول و
 غایظ درویش در در سیده - براندشش افتاد و جامه جسم او همه غلیظ گشت و در نجاست آلوده گشت
 چون حضرت شیخ علاء الحق - فرزند و بسند را با این حال بگویم بسیار خوش دل و خوشحال گشت

فرمود که حالا بخدمت دیگر مشغول بایستد منقول است که بعضی شیخ نورالدین بابر همزم بر سر کشیدند - شیخ
اعظم خان که از علماء دین بیان بادشاه بود - پدید و گفت که تا چند در این کم شی و خدمت گزارانی فقرا
بسرخرایی میزدند و بسیار که منصب بزرگ به نام - شیخ نورالدین جواب داد که دولت و ثروت و دنیا
ناپایدار است و مراند نشاند و خدمت فقر بهتر از دولت و ثروت دنیا ناپایدار است و مراند نشاند
و خدمت فقر بهتر از دولت و ثروت است - شمارم وفات آن برگزیده صفات در سال شصت و پنجاه
منقول است - و از حضرت او - دو پسران بودند - شیخ رفعت الدین و شیخ انور که بعد وفات او
بر مسند شریعت و ارشاد جاهل می یافتند *

سید اشرف جهانگیر سمنانی

فصل و اشهر عهد خود در سال ۸۰۰ هجری است شریعت خلافت از حضرت شیخ علما حق بنگالی
در یافت و از دیگر پسران طایفه هم فضیله را برده بود - پدر بزرگوار او بادشاه سمنان بود - چون فوت
بادشاهی باور سید - بچند بزرگوار که شد صاحب راج الولائی از لطائف اشرفی
حکایت آورده که سید اشرف جهانگیر - ولی مادر زاد بود در عمر هفت سالگی قرآن مجید را به
قرأت حفظ نمود و در چهارده سالگی از علوم علمی و نقلی فراغ کردید - و صحبت خضر علیہ السلام
مستفیض گشته و به شریعت عجمی سفر نمود و در آن وقت که در خدمت حضرت شیخ علماء حق مشرف
شده دولت خلافت حاصل نمود - و از وصال حق گردید و بیار جو پور غرضت یافت وفات
در سال شصت و هشت هجری مرقوم است - رحمت الله تعالی علیه *

قاضی شهاب الدین دولت آبادی

خلیفه مولانا خاکی است از شیخ سید جهانگیری نیز است نهاد کرده - در علوم ظاهر و کرم - و در علوم
باطن معظم بود تصانیف نامی داشت و از جمله تصانیفات خود یک ساله دار و رسوم مناقب السادات

که در آن کر عقیقت و محبت ببت طبعیت نبوت با حسن الوجوه بیان کرده و باعث تصنیف رساله
این است که بر سبیل مباحثه و منظره وقت متضمن تحجیل و تعظیم علما بجهت فضائل علوم و تقصیر
مدارج سادات بنظر نقد ان اثبات بدیهه و غیر آن تصنیف کرده بود شبیه در واقع دید که بجهت تصنیف
نذکر حضرت خواجہ کائنات سرور عالم نبی اکرم صلی الله علیه و سلم بجانب انظار قهر و عتاب فرمود
چون از خواب بیدار شد بر کردار خود محجوب گشت تصنیف جدید در ساقب سادات تیب را
تصنیف سابق در دیانداخت و فوات او در سال شصت و چهل و هشت هجری مرقوم است *

شیخ اختیارالدین اریچی

از خلفا نامی مریدان گرامی - قاضی حجتی است - جد و پدر او از ناموران شهر اریچ بودند اما او سبیل
محبت و تجربه همه دولت و نیاب را با دوا و تارک گردید و تحصیل علوم ظاهر و تحجیل ظاهر کرده بنظر کثرت
احقرت بیقت بخدمت قاضی محمد سادی حاضر شد و بتوجه باطن مرشد برحق بمرتبه بحال رسید
خرقه خلافت ارشاد حاصل کرد در سال وفات شصت و نه رقم نموده اند

شیخ فتح الله اودهی

خلیفه معظم و محبت پیغم شیخ صدرالدین حکیم است او اهل حال در سبب بی درس سگفت چمن بدشد
در ریاضت عبادت تغییر بنده پیش شیخ صدرالدین شکایت آورد و فرمودند پس ترک
کن و کتب درس دریا بینداز و چنانچه ترک تدیس کرده کتب درسیه رویانداخت و بالاخر از علوم
حقیقت و معرفت کامیاب گشته اهل صفیاء زمانه گردید و بسیار طالبان حق را بمقام حق رسانید
چنانچه شیخ قاسم دهلوی - و شیخ محمد عیسی از خلفائے کبر بودند - وفات او در سال شصت و نه
لست و یک هجری مرقوم است *

شیخ عین الدین قاتل

مرید و خلیفه پدر خود شیخ سعد الله کبیر است نیز از سید میر باه استفاده کرد و اول بیشتر مال بخراب بود و از هر چاه و دریا که بگشاید آب طلب می نمودند و غیر از شراب بهشت آمد چون وقت از حال پدر بزرگوارش نزدیک تر شد و از آنجا که فرستاده در جستجو سعاد برفت و در حین آن یافتن پیام طلب شیخ پرنیان آورد و بجز دستماع از شیخ عین الدین از جاسی خود برخاست و جام شراب که در دست داشت نوشیده بر زمین بزد و بخدمت پدر عاقبت در حاضر نشد و خرقه خلافت و میرای نعمت و عطا و مشرب به پشت حاصل کرد و از احسان و برگزیدگان درگاه رب العزیز گردید و بقتله اهرم و زنده و تقوی به سر بردل و فالتش بهشت صدوست و دو مرقوم است *

شیخ سازنگ شتی مهروری

ساحب مرتب عزت از قوم مهرود بود چون با سلام شریف شد و همیشه او بقدر کمال سلطان محمد بن فیروز شاه درآمد - بلده سازنگ پور بنام خود آباد کرد و بعد از آن مرید شیخ قوام الدین گردید و به مطال و سباب دینا - ترک گفتد به بنو حجاز رفت - چون باز آمد صحبت یوسف به بهارچی مصاحبت ختم کرد و خرقه خلافت هم پوشید و فوات او در سال هشتصد و چهل و هفت و هشتاد و هشت *

شیخ علم الحق الدین شتی

خلیفه اعظم و فرزند بسند شیخ سراج الدین سراج الاولیا است صاحب مات بزرگ و کرامات بزرگ بود و بر باصناعت و مجاهده علوم تمام داشت جمیع کثیر از ارباب دل ستمونی او از ظلمت و تاریکی و اسباب بمنزل انوار تجلیات قب حق فائز گشتند و حمته الله علیه و فوات آن جامع کمالات در سال هشتصد و نه و در قول دیگر نصد و یک منتقول است قول آخر غیر درستی متجمل است *

شیخ محمد عیسیٰ جوہری

خلیفہ شیخ فتح اللہ اودھے است۔ پیر شمس شیخ احمد عیسیٰ از علم دہلی بود۔ زبان ابی ہرکام تخت
امیر ترمذی ترک دہلی اگتہ سکونت چہ پورخت یا کرد صاحب سبب الارواح یاد کردہ کہ شیخ محمد عیسیٰ جوہری
بسیار غلو داشت۔ و سر نہ انوسے بود۔ از حال احوال خود هیچ خبر داشت۔ دستخوان مہرہ پشت او
دو تا گردیدہ و فرخ بہ سبب پورتنہ و فوات او در سال نہ صد و یازدہ ہجری مرقوم است۔

شیخ شمس الدین طاہر

خلیفہ اعظم شیخ نور الدین قطب عالم است۔ و شیخ بزرگ و کبیر السن بود۔ فیہ باطن و استفادہ
کامل از روحانیت خواجہ بزرگ معین الاولیاء دریافت و خرقہ خلافت از ہاتھ خواجہ بابا فرید
میر و حضرت خواجہ بزرگ رحمۃ اللہ علیہم پوشید۔ چنانچہ در سیر العارفین بہ است صاحب القامین
محقق و کامل و محضر شیخ شمس الدین طاہر بود و شرف ملازمت حضرت خواجہ بابا فرید و مقام سائر
اجیر شرف گشت۔ و فوات او در سال نہ صد و ہشتاد و یک ہجری مرقوم است۔ رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ۔

شیخ حسام الدین بانگیوی

خلیفہ اعظم شیخ نور قطب عالم است۔ از ہمایاں مشائخ عہد خود است۔ جامع بود در میان علوم شریع
و طریق و عارف بود۔ صاحب کشف و تحقیق۔ او خدو تصنیفات بود۔ شریق العارفین از ملفوظات
او است صیفیام بسیار مائل بود۔ و توکل مرغوب اکثر ذہبت قطب سار جہر عبد ربی میاؤدو
کہ چون لہر زم ملازمت شیخ از وطن بیرون آمد۔ بہ منزل دیسالم واقعہ شیخ خود را میدید کہ در برابر
من مے بود۔ و در کشتی سوار شد۔ و رویشے صوف پوش ہمراہ من بود۔ چون بر ساحل
دیسا رسیدیم ہمن درویش و قعر آئینہ روشت از چشم نہان خدا نگاہ کہ پائے پوس شیخ

مشوق شد ہم نیک دیدم کہ جمال بیان درویش کہ بسیار اُفتاده بود۔ با منظر و پیکر شیخ یکسان بود
و در خط و خال و چہرہ و مہرہ هیچ تجاوز و تفاوت نیافت و فات در سال ہشتصد و ہشتاد و دو
مردوم است *

شاہ کاکو ہشتی

خلیفہ نامی گرامی شیخ نور الدین قطب عالم است و نسب فی سچہ واسطہ با حضرت شیخ فخر الدین
فرید الدیاس پیوندہ و از شیخ پیر محمد ہشتی لاہوری فیض پائیافتہ بود۔ و بہتین و تعلیم خلاقیت
موفور کرد۔ در لاہور سکونت زید و کشف و عرق بسیار از سبب وقوع آمد۔ وفات او در سال
و ہشتاد و دو مردوم است۔ رحمۃ اللہ علیہ *

شیخ یوسف ایرچی ہشتی

آبائے او از خوارزم ہایرج آمدند۔ و شیخ یوسف اگرچہ خلیفہ شیخ فخر الدین بودہ است۔ اما از خدمت
سید جلال بخاری و شیخ راجو قتال فیض ہار بودہ صاحب تالیفات است۔ صاحب تاریخ محمدی
از مریدان و متقدمان او است و آورده اند کہ روزی شیخ یوسف در خانقاہ ہنگامہ سماع کرم داشت
و ہمدان محل جان داد۔ وفات او در سال ہشتصد و سی و چار مردوم است *

شیخ پیار ہشتی

از مریدان سید ید اللہ بنیرہ سید محمد گیسو دراز است و تزیین و تکیب و میل بندت خواجہ گیسو دازیافتہ بود
آورده اند کہ چون او را ملازمت شیخ دست داد فرمود کہ اگر پیش ازین با کسی تعلق محبت داشت باشی
در عرض بیان آری۔ التماس کرد کہ بنظر آموختن طریق عشق حاضر آمدم و سچ ندانم کہ عشق چیست
و از کجا مے آید فرمود در اظہار احوالات سابقہ اغاضہ نہیہ پیکر کرد۔ انہیہ فرمودہ اوست ہشت

التماس کرد که در اوائل برزخ است و در غایت بودم و دولت پیدار دست نیسداد با آخر زمان گرفتیم
 و در ستم خاندن ششم که در اربعه بنیم با ستم ایمنی خواجگه کیس و از او را در گرفت و فرمود که البته در
 منزل عشق مقام عالی داری میجو استم که چو تو عشق طلب محبت است بست آید یا بنیل عشق
 شاه حقیقی زهنی کنم - چنانچه او را در جبال سمیت کشید و در اندک مان بجز یکمیل رسد
 وفات او در سال شصت و شصت و پنج مرقوم است *

شیخ محمد بن سید شایخ مینا چشتی سهروردی

صاحب لایت دیار کهن بود و از زمان سیرا گهی قبل حمایت و ساریا طفت شیخ قوام الدین
 تربیت یافته به شرف محبت و تشریف کثافت شرف گردید - و بهجت موسوم گشتن لقب بیا
 اینست که شیخ قوام الدین را پس از بود موسوم به شیخ نظام الدین مینا و او به سوس - و
 تقاضای نفس و زمره ملازمان سلطان محمد بن فیروز شاه بادشاه دلی منسلک گردید -
 بدین وجه شیخ قوام الدین از سوس نفرت تمام داشت - چون شیخ نظام الدین به قصد خدمت
 و الیف پدر خود بوطن رسید و در محسن خاندان برآمد و ملاقات شیخ قوام الدین ازین ادای گشتن
 بر آشتی و در حق او دعا کرد که در همین که گامی چند نه پیو بود از لپشت فرس بسنه زمین
 آمد و طاک شد و در آنوقت شیخ قطب الدین که از مریدان خاص شیخ قوام الدین حاضر بود باز فرمود
 که حق سبحانه لیس از او پس خواهد داد موسوم به محمد مینا گشته بجای فرزندین معروف و مشهور خواهد
 شد - حاصل برکت و تصرف و طاعت شیخ همچنان بوقوع آمد و منظور نظر شیخ قوام الدین گردید و فرمود
 ملاقات شیخ سازگاری چندی هم دریافت و جانشین و صدراعظم و بخت داشت
 صاحب انبهار الانبیا را آورده که شیخ محمد مینا و لی مادر زاد بود - چون بفرموده او آمد - و بستان
 نبشاندند - و ایستاد گفتن بسم الله شارت کرد و فرمود بخوانند - چون گفتند که بگو الف گفت که الف
 باز گفتند که بگو ب - و جواب گفت که چون الف گفت ب گفتن ب - حاجت تمام و بخت

چند معانی حقیق بر زبان آورد و منقول است که او تبرک و تجرد غلو بسیار داشت اهل عیال نخواست
شب را بر سر دیوار نشسته عبادت میکرد تا از غلبه نوم محفوظ ماند و بر سطح فرش خار و خشک تر
منظر نمی نشست و در روز جمعه در میان پرچین تن در آب سورتی که در محض خافه نه سبزه ایان
و متعین یا قیام مشغول میگشت بقصد در وقت روز و طلب بود گاهی حاجت و به ترحم
نیاسود و غایت او در سال مشیت و بهشت و منقول است رحمت الله علیه *

شیخ رفعت الدین

پسر بزرگ شیخ نور قطب عالم بنگالی است از بنی رگ صاحب ال بود او میگفت که والله من
از سنگ باز آیم کرم تمام تبوکل و عسرت زندگی میکرد و از اهل دنیا نفرت گلی داشت
رحمت الله علیه *

شیخ النور

پسر محمد شیخ نور قطب عالم بنگالی است در حالت گدایانه بجاوت شهرت تمام داشت که مفسدان
به پرورد و وزیران فریبی فرج کرده بذل فقر میکرد و بخوار گشت آن چیز به بنحور و روزه شیخ
حسام الدین از مکه پرسید که محمد و مزاده عشق چه پست فرمود مردان حق چشم فرار کرده
به بهین که دوست می آید یا پیام دوست اگر نه کیش دون چشم چه حاجت است *

شیخ محمود راجن قدس الله سره

خلیفه پیر بزرگ از خود یعنی خواجه مسلم حق والدین است صاحب سلسله سهروردیه شطار رب بود
نیز بیک واسطه سلسله خلافت و به حضرت خواجه گیسو دراز میسر و نیز از جاما فیضه مادر یاف
ساعت تمام عالی بود بر یا صفت روح نقیبه اشال و فقر و قاتر را بسیار دوست داشت و صحبت

امراد اغنیا انور بود و شبها بعبادت مشغولی بس میبرد و از غایت بیداری و مشغولی چنان
غیرت گشت که ناربوند و از جلال اعمال شتی مینائی وحدت و حقیقت ظاهر و باهر بود و جمعی
درین اصحاب یقین بنزله یقین و ارشاد او بمقام حق رسیدند وفات او در سال نهصد و هشت

راجی حامد شاه حشتی

خلیفه شیخ حسام الدین بانکپوری است بزرگ و صاحب بیت دست بود در زمان سلطان
شمس الدین ایلش جد بزرگوارش سید شهاب الدین از گرویز آمده سکونت و ملی
اختیار کرده آورده اند که راجی حامد شاه در اول وضع سپاهیان داشت و آخر بصحبت شیخ
حسام الدین بانکپوری پیوست و از جمله مصفیاء زمانه گردید به علم ظاهر بقدر حاجت تاج فخر
داشت اما عالمان بن و ارباب یقین در دوا سره ارادت حلقه اطاعت او بودند وفات او
در سال نهصد و یک مرقوم است رحمتہ اللہ علیہ *

راجی سید نور

فرزند سید حامد شاه راجی است بسیار بزرگ و صاحب مال و کرم نفس بود و مدت عمر بعبادت
در یافتن تقوا گذرانید رحمتہ اللہ علیہ *

شاه سید

خلیفه شیخ حسام الدین بانکپوری است بدو اهل صاحب بیت ثروت بود و آخرت ترک مال
و منال پر خست در خدمت شیخ پیوست و بتکمیل خرقه حسنافت یافت آورده اند که او
بانس در تعلق محبت بود و او هم ترک دنیای کرده به فقر و توکل فتاعت کرده وفات او
در سال نهصد و سی و سه مرقوم است *

شیخ بہاء الدین چمنپوری

از مشاہیر شایخ آن دیار است خلیفہ شیخ عیسیٰ است در منزل تجر و پائے ستوداشت مبعیبت
در ریاضت گزرنید و خلافت او از حضرت احمی حامد ششم متیقن و معتبر است۔ وفات او در
سال نہصد و چہل و ہفت مرقوم است *

شیخ دینال ہشتی

مرید و خلیفہ احمی حامد شہ بود و صحبت از حضرت نضر علیہ السلام۔ و فیض باطن از روحانیت
خواجہ بزرگ معین الحق والاؤلیا حاصل میگرد۔ و بیثبوت پیوستہ کہ حضرت خواجہ بزرگ اود را
باشاہ باطن بنضر علیہ السلام حوالہ کرد و این بیات ہندی در معارج الولا یستخرج منہ
العالیات از مذکور است۔

جب جبکہ عمر جو حضرت خواجہ حضرت نبی رسول تاملج
دینال جو پگھٹ کنیان حضرت خواجہ حضرت ہمت دنیا

مخفی مباد کہ شاہزادہ دینال بن اکبر شاہ بادشاہ در خانہ بہین شیخ دینال متولد شدہ
و بادشاہ ہمہ نامی شیخ پسر خود را معتمد و کرد۔ و شیخ دینال بعد سال ہفتم جلوس اکبر شاہ
کہ زمانہ تولد شاہزادہ دینال است در جمیر سکونت داشت۔ و بعد تولد شاہزادہ سالہا
در صدر حیات بود۔ و آخر سال نہصد و نوو و نہدہ وفات یافت۔ شیخ دینال از اجمیر نمود
اما پسب غلبہ محبت و حانیت خواجہ بزرگ بیشتر در جمیر قیام ورزید۔ و در جوار آستانہ عالیہ
حضرت خواجہ بزرگ بیشتر در جمیر قیام ورزید۔ و در جوار آستانہ عالیہ حضرت خواجہ بزرگ با خیر
سعی محل سکونت داشت۔ و در زمانیکہ محرم محترم بادشاہ را بہ بیت مصائب سفر ناگزیر
و منظر آنحو زمانہ وضع محل قریب تر بود بحکم بادشاہ قیام اجمیر ناگزیر افتاد۔ و تصریح کا درین سبب

برابر حجره شیخ بنیاد کرده و نظر هماینگی شیخ که خالص از غیر و برکت تصور نبود بر او موقوف
مخصوص ساختند و بنور از ان تعمیر شیخ نشان باقیست و مجاهدان روضه حضرت خواجه بزرگ
معین الاولیا که بحجت جهالت و نادقیقت حال شیخ و اینال را از اجساد خود قرار داده و به
ولادت شاهزاده و منزل شیخ موجب بار و اعزاز خود مابرز اندر غلط فاش و تقصیر
است بر لاف و کذات ایشان گوش نباید داد و سلسله پیران طریقت شیخ و اینال که از
کتاب ملائطه بوضوح پیوست اینست شیخ و اینال مرید راجی حاکم شاه خلیفه شیخ حاکم
مانکچوری خلیفه شیخ نور قطب عالم بنگالی خلیفه شیخ علاء الحق بنگالی خلیفه شیخ عثمان انجی
سراج خلیفه حضرت شیخ نظام الدین سلطان المشائخ قدیر اسلامیه *

شیخ حسن طاهر

خلیفه راجی حاکم شرف از خدمت سید نور بن حاکم شرفیه ما در بوده و از ادال در و مندی و طلبی
شمار کرده و بمشائخ و فقر اصعبیت گرم داشت علیحد و شهرت شیخ راجی حاکم شرفیه شمار
حاضر خدمت شد و بسلسله ارادت پیوست و بطلب سلطان سکندر راز جوینور و علی آمد و بکثرت
اختیار کرده و در عبادت ریاضت شاقه بسر برده کافه آنام را رسته بنونی منزل حق فرمود و نماز
در سال نهضت و نه مرقوم است *

مولانا اله داد پستی جوینوری

عالم با عمل و تقیه پیشین بود و هدایه و کافیه و مدارک را شیخ فرمود و شرف محبت و خلافت راجی حاکم
در یافت مینقول است که مولانا شیخ طاهر با و سلسله محبت مستحکم داشت و ایشان را
همدم بودند و روزی مولانا الله داد بطریق طنز در باب محبت نسبت راجی احمد شرف سخن با گفت
شیخ حسن گفت که در صحبت حضرت راجی حاکم شرفیه افتاده و بسلامت بدر آنده لبسته سخن شما

آن گفتن و ششفتن متصور است ایصال مولانا الله والوحییت مولانا حسن بن محمدت راجی حلد شر سیده
سائل چپ که حل آن مشکل بود پیش آورد. و راجی حلد شر از تصور مولانا حکایت آورده
فصیل اجمال و تهلیل اشکال بوجو حسن فرمود. هماندم مولانا الله داد سر در قدم آورد و صحبت کرد و
بر ریاضت مجاهده اشتغال ورزید. وفات او در سال نهصد و بیست و سه مرقوم است رحمت الله
تعالی علیه +

شیخ محمد حسن پسر شیخ حسن طاهر

جامع بود میان علوم عالیه قال و آیت بود در شایع نسبت جمال چون از حجره خلوت بر قضا
مشغول جلوه میکرد. هر آنکس که نظر بر او می انداخت یکمیر میگفت. و در محیط حیرت و تحسین
غرق میگردد و سبب سلسله قادسیه هم توسط داشت. سالها در مجاورت مدینه نبوی بسر برد و مدام
انظار و شام رحمت کشید و بعد نماز شام درون حجره رفته بعبادت مجتهد حقیقی کارها کرد و وفات
در سال نهصد و چهل و چهار مرقوم است +

شیخ عبدالرزاق جهنجانه

مرید و لیف شیخ محمد حسن طاهر است صاحب کرامات کشف خداوند خوارق عادات بود. و به اهل بیت
نبوت و ائمه رسالت اعتقاد تام داشت و او را با شیخ انان بانی پی مباحثه و مناظره بسیار بود و وفات
در سال نهصد و چهل و نه مرقوم است +

شیخ انان بانی پی چشتی

اسم گرامی عبدالملک و لقب ابان الله مرید و لیف شیخ محمد حسن طاهر چشتی نبیره راجی حلد شاه است
در شریفاتند در پیشگاه نعمت الهی واسطه دارد. در باب مکه تقریر بلوغ و بیان وسیع داشت

تقصوت و توحید از مکتب و سال چند یادگار است با خصوص سال اثبات الاعدید
 زو است نیز بر لایح مولانا جسام شرح دارو۔ و غیر موداگر پانہ نصرت اور میان باشد مسئلہ توحید
 بنبر و نیاز باید گفت و فرمود کہ در او اہل حال بر اثبات توحید و دلیل دہتم اکنون شانزدہ دارم و مکتبہ
 پیشہ ما بردو حال منی است۔ تہذیب حنلاق و محبت اہلبیت رسول صلی اللہ علیہ وسلم
 جامع صفات و سال نہ صد و پنجاہ و ہفت مرقوم است۔ رحمۃ اللہ علیہ +

مولانا احمد شورانی

زاد لاد پیر کبار است لعل و مظاہر باطن مود و شاگرد شیخ اسحاق بٹ شاہ کا کوہ پستی است یاز
 عجز بزرگان طریقہ چشتیہ نیز نعمت و نصیب حاصل کردہ و بزم مدیاضت عہد نظم و
 شغلی بسیار داشت فات او و سال یکہزار و بی مرقوم است +

سید علی قوام

اہل کمال بود۔ آل کے از سادات سوانہ و مرید و بیفہ شیخ بہاء الدین جو پوریہ تہذیب و فطوح
 یار داشت۔ بیچ خادم خدمت گیت و درجہ کشید و فات او و سال نہ صد و پنجاہ
 بری مرقوم است +

شیخ ابو دھن جمن پوری

بہر شیخ بہاء الدین جمن پوری ابو دھن جمن پوری تہذیب و فطوح تہذیب و فطوح تہذیب و فطوح
 اور حالت حبسہ پنہان قصہ سیکر و کہ جو اتان منہ محل اقتصاد مدد نئے تو ہستند و فات او
 سال نہ صد و ہفتاد و شش مرقوم است +

شیخ جمال الدین محمد حشتی

مرید و لیفہ پیر عالیقدر خود حضرت شیخ محمد نور ابن است و فی حیات طاعت چنان مردان مغربین شیخ احمد کھٹو وار و صاحب حب جمال اہل فضل و کمال بود۔ در یاد حق غلو بسیار داشت۔ و بتوکل و حیرت سرور کار۔ جامع شریعت و طریقت بود و حاوی محنت و محبت دل را غدار داشت و دین شکیبای معین و معاون شیکستہ دلائل و در دو محنت۔ در اہتمام روبرو ان منزل ہدایت بود و سودا عشق در سر جلوہ شاہد حقیقی در برداشت۔ سالہا در کج اعتکاف بنشت و حصاً قلم پندار و نفس پرنیروئے ریاضت و محنت بکشت قبول عام و تالیف تمام داشت۔ ہمچہ ارباب دل با و مائل بود و وصف شاخ دیا بہند را بہ نمونی وار شاہ تاج پیر اپرودہ قرب و اتصال سانسید۔ ہدام جو یائے ضلای الہی و مقلد ارشاد و سالت شہیدی بود و جمعہ اللہ علیہ۔ زمان جوانی سال نہ صد و ہشتاد و دو مرقوم است و بعضی احتمالاً نیز او

شیخ حسن محمد حشتی

خلیفہ عظم حضرت شیخ جمال الدین محمد ابن است و علوم ظاہر کامل زمانہ۔ و در امور حقیقت و معرفت کمیت و یگانہ۔ آیتہ بود از جمال شاہ ازل۔ و روایتی بود از بدائن علم و عمل۔ خدا یو شرب حشت۔ جسد نشین محمد بن بہشت بود۔ صاحب مقامات علیہ و کرامات جلیہ و آثار زکیہ و شقائق جمال و تبحر منظر حال مجلس سماع دوست تر داشت۔ در مہند بود و باحوال متہندان طلبی پروخت زمان جوانی سال بان کہ در سال نہ صد و ہشتاد و دو مرقوم است

حضرت شیخ محمد حشتی

مرید و لیفہ پیر خود خواجہ شیخ حسن محمد است امین نام داشت با سنی اولین و آخرین و صامت

اوال خدائین معروفین صاحب بود مع غلاصه فرمایش آرایش اصل دفع برگزیده محس
 با نگاه آنحضرت با الوار و همراه نانتناهی صاحب جمال شمیم - کریم النفس کریم مجسم بود شنبه و این
 داشت بدام در حالت کمر و ذوق زندگی میگردید دوست محبت و عذراحت بود صاحب
 ضیای آورده است که چون غلبه محبت و ارادت بنظر زیارت عتبات عالیات و مصر و ملی
 قاهره شد و بر مرقد مبارک حضرت خواجه نصیر الدین محمود نصیر الاولیا رسید و دولت پارس
 دست او مصلای سنگ مرقد شکافت پیدا کرد و حضرت شیخ محمد درون مزار و محل شد
 بزرگ من آمدن و حلوا و دست بود و غسلی و عصا و غرقه و مصلی که در پهلوی خواجه نصیر
 بودند زمین کرده بودید - با و مقوض گشت - از آن روز هر آنکس که بروی او میدید و از دست حال
 و پیرانه جمال میگردد دید - مولد او احمد آباد گجرات است و زمان سال پاک و سال نهضت و نجات
 شمس ماکور جمعه الله علیه *

شیخ علاء الدین بن شیخ نوالدین ابو حنی

از اولاد حضرت خواجه فرید الدین گریه الاولیا است صاحب هلاق حمیده و اوصاف پندیده
 با علم و علم و با اهل دنیا سرکار داشت و از جمله کالانی خط النفس و آسایش چیزه خود
 راه داد - او را فرید ثانی میگفتند و بار و حایت حضرت خواجه قطب الاولیا توسط
 داشت و سال هشتصد و هشتاد و دو فوت شد *

شیخ جمال الدین قریشی

بج تحقیق نزدیک جمعیت کدام شیخ وقت بود - اما مشرب حشمتیه داشت و باطن سلوک و
 ظاهر خوب بسیار و ویرانه بسیار - و از لباس بقدر ستر عورت کفایت کرده بود - و علم
 محقول و منقول و جمیع و بیستی همه بر لک زبان داشت - میفرمود یک مرتبه بشام نام دارم که

فصله جبال سرسبزند و اکثر میخوانند

خام بدم خپته شدم شو شستم
صاحب الاخبار الاخیار نه بود که در او اعلیٰ اورا عشق مجاز و بر سر بود و در اندک زمان عشق حقیقی
نگر فتا آمد و فات او در سال نهصد و چهل و هشت منقوست *

سید سلطان بھڑاچی

در پیش صفاکیش مرد با جمعت مروت بود و شیخ علاء الدین ابو دھنی است از خاندان
شمارینیز تعلق داشت پیر بن قصید و وحشت و سنگیز و بود گویند بھند فرستے در سر سودا
درائے اسلام آمده بود و قبیلہ او پیش بادشاه فریاد چر و سبا و شاه با و گفته فرستاد از رنے
نور مضارقت ختم یار کند و تیغ و در کلبست و از خانه بیرون آمد و جواب داد که زن مذکور
سنان شده است باز بصوت کافران دن جانز میباشد پیا دگان شایہی بتماع بچنی
دم و در خود کشیند و گویند هیچ نگفتند و فات او در سال چهل و نهصد و نہ مرقوم است *

شیخ یوسف مرت شاہ جوی

حضرت خواجہ فرید الدین فرید الدین انبیا ابی دار و غرقہ و کرامت در ورثہ داشت بآئہ
چھپی عازم بیت اللہ شدہ و در نجابہ مدینہ نبوی حضور و بعد حصول شرف زیارت ہنگام
سعادہ دست در آمیز آمد و اہل عیال را از وطن طلبہ ہشتہ سکونت بر ما پنہوختہ تیار کرد
فات او در سال نہصد و پنچہ آمدہ مذکور است *

شیخ نظام الدین شتی

بھڑ شاہ یوسف جوی است گویند کہ او در زمانہ سال و شکم ما و تکف ماند و ابھفر حجاز

هم رفقه برد و نیز بیت الله و بیت سی مشرف گردید و صاحب برق و کلمات بود و آثار طبع
از بی نظیر و آند و فات او در سال نهصد و هشتاد و پنج مکه است *

شیخ حمزه مهر و قریشی

از اولاد شیخ الاسلام شیخ بهاء الدین زکریاستانی است و سلسله پیران او خواجه سید محمد گیسو گاهار
می پیوندد و صاحب کشف و کرامت و اهل عشق و محبت بود و در افاصل خدمت ملک و ملک
بود با اکثر بار ائمه سی ترک نسبت زیارت حضرت خواجه بزرگ معین الاولیاء در نیت اولاد
اجمیر آمد و در انجابه شیخ حمزه مجتهد که هم نام او بود و طریق مجتهد و بانه داشت ملاقاتی شد
و انعام باطن یافت از ان بعد از شیخ احمد مجتهد شیبانی التساب کرد و در قصد هر سو - کار
نازول قریب سیه فرسنگ است - طرح اقامت و ملاحت و سادات می رسد که از علوم می بهره
و از پادشاهی وضع آواره یوزد تربیت فرموده از کشف و خوارق و حکایت ها دارند که درین
مختصر کتب انش ندارند و فات او در سال نهصد و پنجاه و هفت منقول است حجت الله تعالی علیه

میر سید عبد الاول

مرید اولاد خواجه بنده و از گیسو و از است از علوم می بهره وانی داشت و تصانیف نیز دارد
و بر هیچ بخاری شرح و حاشیه نوشته اکثر به نواح و کن و گجرات سنت و زیارت بین منور و
و که معظم مشرف گردید و فات او در سال نهصد و شصت و هشت مرقوم است *

شیخ مهتا گلگرونی

در دیشه کامل و صاحب مال بود و تربیت اند و حانیت خواجه بزرگ معین الاولیاء حاصل
کرد - آوه اند که او تادرت است سال خدمت هزار کرد و جاروب کشی اختیار نمود - بعد آن

باشده روحانیت حضرت خواجه بزرگمختار گشته قصه بزرگوار و نیکو سرشتی زید
وفات او در سال یک هزار و سیصد و بیست و پنج آمد *

مولانا عبد اللہ سلطانی پوری

اناکابر علماء و اعظم فقر الود و متشیع و عارف و متشیع در سیم سال مغرب و عمت بسیار گونید
در آمل زمان بخطاب مخدوم الملک مست از بود. اما چون آبر باد شاه دین الی احداث دو
شمس پستی اختیار کرد. شیخ با او در جہاد گرم شد و از نیمہ است بحق او حکم خراج از دیار ہند
گشت چپا ہنر حجاز اختیار کرد. چون باز آمد و سوم کردند. در سال یک هزار و شش وفات یافت
رحمتہ اللہ تعالی علیہ *

شیخ جلال کاسی

در عہد شیر شاہ باو شاہ بہار متشیع بود اما ہمہ دولت در سال اتر گشتہ بلسہ سبت و خدمت
حضرت شاہ محمد چشتی مشرف گردید و بجای آمد و بگزیرفت و فیض ہمار بود. وفات او
در سال یک هزار و سیصد و بیست و پنج آمد *

شیخ ضعی خان ظفر آبادی

مرید و لایفہ شیخ حسن ہرست میا صاحب استطاعت و کرامت بود و فی موقایہ سیال جانہا کنید
بادشاہت ہیات بود و میدا و اما قبول نکرد و توکل بر سر برد. خیرہ شیخ عبد اللہ میرا و فرمان بطریق
مفکیش فرستاد و ہم انکار کرد و چہیزے بگرفت چنی خان سال ہند و ہفتا و متوال است
رحمتہ اللہ تعالی علیہ *

شیخ عبدالعزیز بن شیخ حسن طاهر

خلیفہ عظمیٰ خان است از شاہیر شیوخ بود است و تخلص طریق و تمیل شیخ یگانہ روزگار
و شہرہ آفاق بود و جہت خلق خدا شفقت بسیار کرد و در پایہ علم و صبر و استقامت پایہ بود خلق کثیر بہ بیض
صحبت او بخند رسید و جمیع درویش حاکمیش بہ خصم بہ انظار و قصد کردید زفات او سال
نصد و ہفتاد و پنج نکلہ است رحمۃ اللہ علیہ +

شیخ سعد الدین خیر آبادی

مرید و خلیفہ شاہ محمد مینا است و آواکب بیعت و حد طریقت تہ سیاط مام و دستگاہ عظیم است
صاحب تصنیف و تعلق باطن بود و سماع بسیار غلو داشت و در علم نحو و فقہ و اصول صاحب
تصنیفات عالی است۔ اورام دیدان و مبتعان بسیار بودند از جملہ ایشان شیخ صفی
صاحب تہجد و حال و اہل فضل و کمال بود۔ و شیخ مبارک سندیلیہ جامع شرع و طریق و
سیرت صوفیہ کشف و تحقیق بود۔ وفات مت دوم شیخ سعد در سال ہشتصد و ہفتاد و
دو مکر است +

میر سید محمد کالی

دراو اہل از میر ابوالاعلیٰ نقشبندی، صحبت بود۔ چون بہندوستان آمد و زیارت مرقد مطہر
حضرت خواجہ بزرگ معین الدلوی و مقام جمیر شریف شد با اشارہ روحانیت حضرت خواجہ
طریقہ چشتیہ اختیار کرد و بیضہا دریافت بہراتب اعلیٰ رسید و در وجہ و سماع شغولی بہ تہ
غایت داشت بہر سال زیارت مزار فیض آثار حضرت خواجہ آمد و خدمت سے کرد و وفات
او در سال یکہزار و سی و یک مرقوم است +

سید عبد الحلیل حشتی

برگزیده آفاق بود و بطن ابرو دست بجیت برکسنداد اما از روحانیت حضرت خواجہ بزرگ
معین الاولیاء تربیت یافته و در شعبہ کبریا ان خودیاد و بلا واسطہ کسے بحضرت خواجہ
سلسلہ خود پیوند میکرد و وفات او در سال یکہزار و چہل و سہ صد گواراست ❖

شیخ محمد عبدالرشید چوپنوی

سلسلہ اہل اہل و اصحابہ شیخ حسام الدین بانچہ پونی منہی مشہورہ و از دیگر حضرات طاعت
نیز انعام و اکرام یافت۔ از کمال شایستگی و خدمت خود بود۔ در آغاز تلمذ میگرد۔ و در آخر از ہمہ کرامت
صاحب تصانیف بود۔ ذکر چہرہ و دست داشت شریفہ معیت و وارفتہ سماع بود۔ اشعار ہم
میداد و تخلص شمشیری میکرد۔ وفات او در سال یکہزار و پنجاہ و پنج مرقوم است ❖

شیخ احمد کیسودراز

صاحب کمال تقال و وجود و سماع بود و بسیار حاشہ و مناظرہ اکثر مہر و اخلاص مسائل علمانیہ میگفت
پیر و طریقہ چشتیہ بود و با خواجہ سید محمد کیسودراز نسبت خاص داشت از پنجہست بعد از سہ
جد و کیسومائل بود۔ وفات او در سال یکہزار و پنجاہ و ہشت مرقوم است ❖

پیر محمد سلون

جامع علوم صوری و خوشنوی بود و سلسلہ اولیاء و اصحابہ شیخ عبدالکریم بہ شیخ حسام الدین کیسودراز
مردان او صاحب کمال بودند حلقہ با و رجوع بود و قبول عام داشت و در دیار کنگرہ شیخ
عبدالغفور بود۔ وفات او در سال یکہزار و ہشتاد و چہار مرقوم است ❖

شیخ پیر محمد اکسنوی

در شین لال و متوکل و شرف یدت بین شرفین مشرف ال اواز جو پور است گفتا
 دوم دین از علماء دیار دلی و کهنو مجد غایت رسانیده و رحمت شیخ عبداللہ سیاح حشتی
 عزیز حکم شد و بخش کامل ربوہ و صفات او در سال یکیز از دہشتا و ہجری بوقع آمد

حضرت شیخ بحیہ فی حشتی

خلیفہ عظم حضرت شیخ محمد حشتی است تکمیل علوم دنیویہ و دینیہ منورہ بہر سانیدہ۔
 صاحب جہد و حال و عادی فضل و کمال مرجع ادو الارباب و صاحب اصحاب صداقت
 تاب بود صاحب تالیف تصنیف ستایہ نور و صدر نشین بزم قسب و حضور بود و دیدہ
 بہر او گوش شنو کہ کمال مرتبہ عارفی است۔ اورا حاصل بود شکر راحت و شکایت رحمت
 پیش او ہموزن بود۔ ہر آنچہ میگذشت بران قانع بود۔ در یاد حق از خود فراموش۔ دور
 سکر بادہ وحدت یخو و دہموش سالہا بر ریاضت و محابہ کار فرمائے میکردند۔
 ہر گوشہ تنہائی و زایہ اطاعت بنشست جمیع خلیفہ و خلق کثیر۔ انعام و اکرام ازادہ فیض
 میداد۔ و بسیاران از کتبہ تیرہ و تار چہل نگار۔ بر ہنہونی او تا بنزل عرفان و اقرار فائز
 گردیدند۔ مریدان مہبت خان و ازلس صاحب خرق و کمال بودند۔ و در دیار ہجرات علم
 صفوت و طریقت را فراگشتہ۔ و در دیار ہشت شیخ بان رعیتان را از غوغا و آوارہ گردانہ
 کہ از ہر کہ و مہمہ بہشت تاق او بودند۔ و خدمت چہل سالہ باو بر حق رسیدند۔ و فلک
 آن جامع کائنات و منہ صمد موجودات۔ سال^{۱۱۸۱} ۱۱۸۱ و یکصد و چہل و یک ہجری
 منقول و مذکور بہت۔ جنتہ اللہ علیہ۔

حضرت شیخ کلیم اللہ جہان آبادی

بن جاجی لار اللہ بن شیخ احمد بن شیخ حامد از اولاد حضرت میرا لاسلام شیخنا ابی بکر صدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ۔ اصل آباؤں کے از ترکستان است۔ پدر بزرگوار از برمان و دشت شاہ جہان باوشاہ در دہلی فائز شد حضرت شیخ کلیم اللہ شریف جیت بوسطہ حضرت شیخ بیچلہ مدنی است در علوم دینی شہرہ آفاق و در ریاضت عبادت طاق بود آورده کہ با حضرت شیخ ابوبصرت احق تادری ہم نسبت داشت بچند صحبت اولیہ و وزیر خرقہ نقشبندیہ از خدمت امیر محترم لاہوری در بر راست کرد و مجلس سماع بسیار خرم و احتیاط میفرمود۔ واحدی از سلسلہ غیر اندر آن وقت باریا نیچہ شد۔ و در خانقاہ مسدود و مسکونہ جمعہ گمشتگان راہ و متفحصان غیر آگاہ را چہر انعام ہدایت بنمود۔ و از تاریکی گمشتگی و غیر آگاہی بر آورده و طلعت جاوید کامرانی فائز گردانید۔ آثار عالی و اطوار متکلی داشت چلقین وارث اہل التذیب بسیار میکوشید۔ گرمی صحبت او احتراق عشق و التهاب محبت بکین جان پیدا مے کرد۔ دل مشغوف در بر و دقائق مکشوف پیش نظر داشت از راحت و تہرأت بیزار و باد و محنت محبت سرکار۔ امام الطریق۔ بر شاربادہ محقق و جام ریت بود۔ بہ رفاہ۔ استکراہ و خصوصیت و منازعت با جمیع جاہ داشت زمان حوال اور سال یازدہ صد و چہل و دو مرقوم است۔ مرقہ پاکش در شاہ جہان آباد دفن ہے بازار خانم متصل جہار سنگ رخ است بزبان شورش دہلی مجر داحاطہ منہدم شد قبر باقیست۔ نہرست اسماء خلفایش نیست +

فہرست خلفاء

شیخ نظام الدین لونگ آبادی۔ سید بھصن۔ حافظ محمود۔ شیخ جمال الدین۔ شیخ حامد

قاضی شیخ عبد الولی شاه ضیاء الدین شاه اسد اللہ شاه جلال الدین شاه مداری
 ناگوری محمد ہاشم - آورده اند کہ حضرت شیخ تصانیف بسیار بود - تفسیر قرآن القرآن
 سواء السبیل عشر کلمات کسول واقعات کلیمی الہامات کلیمی وغیرہ - از حضرت شیخ چارہ پیر
 پرہیز و خیر بودند - حافظ حامد حیدر - حافظ فضل اللہ - احسان اللہ خواجہ محمد - نام
 و ختران بی بی رابعہ کہ محمد ہاشم خلیفہ حضرت سیکو شد - بی بی فخر النساء کہ بہ شیخ عبد الرحیم
 منسوب بود - بی بی زینب کہ در حبالب عقدہ شاہ میر در آمد - و نیز دختر چہارم بعد فوت و خیر
 بسلسلہ زوجیت محمد ہاشم پیوستہ بود - و حال دختر پنجم از نظر نگارشت ۲ نیمہ فرزندان
 و دختران از لطف غایتون و دم در معرض وجود آمدہ بودند - قطعات و ابیات در تلخیص و فہام
 حضرت شیخ رحمہ اللہ علیہ -

موسے است کلیم اللہ عصر
 سال صلش یافت از ملک جلی
 مجتہد قبول دو عالم از قبول
 زور تم شد حشر آل رسول

ایضاً

فضل و کما شنیش بودہ
 سال صولش گفت یافت
 مژیم قلب ریش بودہ
 قطب زمانہ خویش بودہ

ایضاً

چو از لب الفردوسین رفت
 دو تار خنیت بہر سال وصلش
 پے گلگشت حسلہ جادوانی
 بر آید مدع از کس چو خوانی
 یکے موسی ثانی کاغذ دین
 در عرمان بن موسی ثانی

حضرت شیخ نظام الدین گنگ آبادی

جامع علوم شرع و طرق جائے اسرار عرفان و تحقیق - مرجع الفقر - بحجاء العرفاء - د -

و بعد و سماع را دوست داشت. و در سیط حیرت و بیست ستخرق بیسلسله نسب پاک او
حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه منتهی میشود. و از نبی مگان شیخ الشیخ شهاب الدین
سهروردی است. آورده اند که طریقه علم بخیرست حضرت شیخ کلیم الله حاضر شده
بعد از فراغ علوم ظاهر و در تحصیل امور باطن آلتساب کرد و محنت و ریاضت شاکسته
مرتبه بحال تکمیل رسانید و به آثار رفیع و اطوار معنی و مقامات بلند نشان ارحمن بفرق
میخت برافراشت متبعل عظیم دوستگاه کلیم داشت. و در دیار و کنج دل بکرمت فرمود
در بلده او رنگ آباد و کن سکونت خست یا فرمود. و طالبان راه یقین و عیان الشرائف
دین را به رهبری یقین و ارشاد بنزل مقصود رسانید. صاحب تصانیف بود
اشهر تصانیف او رساله نظام استلوب است. فهرست نامهای خلفائے گرامی انیست

فهرست خلفا

خواجه کامگار خان محمد علی خواجہ نور الدین مولانا فخر الدین سید شیه شریف. شاه
عشق الله عن کلام قادر خان محمد یار بیگ. محمد جعفر شیر محمد. کرم علی شاه و غیره اینها که
فهرست ایشان معلوم نشد. زمان هر سال پاک در سال یازدهم و چهل و دو مرقوم
مطهر در بلده او رنگ آباد ملک و کن سجود نام و مبحث احوال است. آورده اند که حضرت
اورا با حضرت شیخ کلیم الله محبت و دوستی بر تبه عشق بود چنانچه بعد وفات شیخ
در گوشه محمول و عسرت و محنت و در گنج تنهایی و منتهای ارق چند. به سهروردی بود که تقاضا
طلب او بر مطلوب بقی در حید و مزید بر آن رحمت عن اقامت مهاجرت تا پسندید
بحسب اتمام محبت ظاهر امر از دست عارض حال شدند. و قریب تر از زمان جلالت شیخ
محل زندگانی ازین ساله تا بیجا لم قدس طوبی نسبتند چه الله تعالی علیه و صاب
مناقب فخریه آورده است که آن زمان که شیخ نظر به الدین بخیرست شیخ کلیم الله
آلتساب معلوم میکرد و حضرت شیخ از محله به ریخته شده و در آن هم از غریب

میخواست که شیخ نظام الدین از جانب خود بر حاکم بنویسد و قدم حضرت شیخ بنهاد و عرض کرد
سپرد و بتوانیه خویش را تو دانی حساب کم و بیش را

حضرت شیخ زین العابدین حضرت شیخ یحیی مدنی یاد آمد که بوقت عزیمت سفر حجاز
فرموده بودند که حوائج زیبا منظر نظم نام الدین پیش شما در محاسن تدلیس خواهد آمد و شعر و نو
بر زبان حال خواهد آورد و شاید که اولاد به تشریف حسانت و شرف بعیت مشرف
بکنید و اینهمه نعمت و کرامت نسبت که بفارسیده است حق اوست ازان روز حضرت
شیخ بدرجه غایت متوجر گردیده در اندک زمان شیخ نظام الدین را بر همه کمال رسانید

خواجہ خیر الدین فخر جہان چشتی دہلوی

سند الاصفیاء قدوة الاولیاء امام المتقین صدر الاولیاء محبوب العالمین
محب اہل بی خواجہ فخر الدین فخر جہان چشتی دہلوی قدس سرہ العزیز فرزند ارجمند و خلیفہ
خواجہ نظام الدین اورنگ آبادی است۔ عالم علوم صوری و ماہر رموز معنوی بود و بیہنگام
ولادتش خواجہ کلچیریم اللہ غرقہ و کلام خود باؤ از زانی داشتہ بود و درس شائزہ سائگی
از علوم عقلی و نقلی بہرہ یاب شد کہ بکسب ریاضت عبادت اشتغال فرمود۔ و
برہمنوی کاہ نام سے معروف مرعی داشت و بذیل ظل عطافش جہان جہان برکات و نوا
بر جہان و جہانیان نزول فرمودہ خلائق از خوان نعمتش بہرہ یاب شدہ ناصیہ ارادت
بر سنگ آستان پاکش سے شود و ران زہانیکہ زیارت روضہ حضرت اچہ بزرگ ہمیر
فائز شدہ بعد ازاں تر ارض خدمت مہار سوسے خانقاہ خرقہ کہ جانب دکن از مسجد
بزرگ کہ بشاری واقع است توچہ نہر رود بہا حضرت صاحب سجادہ کہ او اولاد پاک حفظ
خواجہ بہرنگ بودہ تا دیر پایہ دوستی و قدم بچہتی بر جا داشت و ہمہ بین اثنا فصائل و حقیقت
آگاہ شاہ شہداء بن کہ از بزرگان بن موزین شریفین حضرت خواجہ یحیی مدنی بود

رحمتہ اللہ علیہ پانچ فرمود و با خواجہ فخر جہان پیرزادہ بر جادہ صاحبہ و خالہ اردہ حجاب
 دران زمان و مکان از سیض کلام و اثر کمال و بیار و در محال و متعجب مقال بودند۔ و از
 بندگان خدمت ہر یکے را کسوت سعادت و درو آئینہ صفا و صفوت پیش نظر بود و ہمہ
 صحبت حضرت پیرزادہ بر جادہ شیخ المشائخ صیحبہ علی احمد چشتی اجمیری نسخہ شرح مائت
 حضرت خواجہ فخر جہان گزرا نیدہ بود۔ لکھنؤ قال فی عنبر الاولیاء۔ مریدان معتقدان خواجہ
 فخر جہان را پایا مانست۔ وصال پاکش بہ سنہ یازدہ صد و نو و نہ ہجری
 بوقوع آمد و در بلی کہنہ بخوارزار فاضل الاوار حضرت خواجہ بختیار یاسیانت رحمۃ اللہ علیہ



آفتاب ملک ایت نیر عظم برج ولایت شیاخشدہ کشور غوثیت و طبیت فخر العارفین منظر
 الاوار البصیر حضرت خواجہ نور محمد مہاروی قدس سرہ



اسم گرامی پہل بود و لقب پاک نور محمد کہ از حضرت خواجہ فخر جہان باقیہ بودند نقل است کہ گوشت
 چشم محبت حضرت خواجہ فخر جہان بچن ایشان روز افزون بود۔ چون انجمنی مشہور و مشہور
 زنی از مریدان خدمت خواجہ فخر جہان میخواست کہ جمال جمیل خواجہ نور محمد تسکین میں
 طلب نماید تا بحیلہ دعوت خواجہ فخر جہان و کمین گاہ مدعا باشد۔ وقتیکہ ماحضر آوردند
 و ہر یکے شیشل خوردن استعداد کردند کہ نہ کہ راز حجاب غریب دید۔ چون نظر ثن جمال
 حضرت خواجہ مہاروی ہستاد و چشم ظاہر از حسن صورت متراویدہ۔ در دل اندیشہ
 کرد کہ میلان خاطر خواجہ باین منظر و پیکر۔۔۔ از حیثیت بغور آن حضرت خواجہ
 مہاروی یکشف باطن آگاہ شدہ فرمود۔ مائیں صاحبہ۔ خواجہ فخر جہان کہ بر شمن جویم
 فریفتگی و شیفنگی دارند۔ چشم ناقص بین معندہ است۔ لیسے را بچشم محنون باید دیدہ
 نقل است کہ وقتہ حضرت خواجہ مہاروی عریضہ طلب اوراد کہ بخواندن آن دل تابائی

مجلس سحر لاکرم صلی اللہ علیہ وسلم۔ روزے شہیدیت حضرت خواجہ مخبر جہان سال شہید
 بود با سخنش ہر آنچہ از حضرت ایشان کتابت رسیدہ بود بنیت **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ**
 با تفصیل یاران و سلوک یاران و قریب قلم غم ہند آورد و صحبت اشرا است از صحبت
 خشک مزاجان منفر غم ہست بود۔ مے باید کہ صحبت شاد و حق ایشان اثر کند و از روطہ
 غفلت بیدار کند۔ یک آدم کہ از شام نام خدا آموزد۔ بہ از عبادت لازمی شماس۔ بیچارہ
 محو کسب تکلیف کشیدہ تا اینجا آمد۔ و دوبار کہ مرسلہ شما آن صاحب سلامت رسانید
 حق تعالیٰ جسے خیر دل و درودین عمت ہے۔ و ماوراکا ہے سماع مے شنوند۔ یا بابہ
 قطع کردہ اید گاہ گاہ شنیدہ باشند۔ مے ساز و عمل توجہ را گرم کنند یعنی مراقبہ را
 یاران مے کردہ باشند۔ بنیت اینکہ گرمی ایشان در جاسہ اثر کند۔ صحبت کہ مری کشند
 شاکر نمیکند۔ عادت اللہ بہین و تیرہ جاری شدہ است پس جن مے تیرہ باید رفت کیفیت
 خود چو نوبہ۔ قال ہم ضعیف چہ جائے حال سگاز و عاے صاحب حال تناوادم
 ہوا مے وصل تو دارم اگر خدا خواہد + درود مے کہ محبت دہ جائے رویت
 جناب نبوی صلی اللہ علیہ وسلم است۔ نوشتہ میشود طایف خواندن این است نماز فجر
 بوقت اول بخواند۔ و بعد آن درود را خواند۔ بلا تعین عدد و تشریق یک جلسہ کند الا
 دوم و سوم بوالدہ خود بہتہ خواہند گفت درود **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ**
اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلٰی اٰلِہٖ وَاَصْحَابِہٖ وَاٰلِہٖ وَسَلَّمَ بَارِكْ
وَسَلِّمْ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَیْہِ یعنی نبی و ائمہ بخواند و بابرک وسلم بخواند محارمی ایام بہت
 خیر الانام صلوٰۃ اللہ علیہ موجب شکر و ثناء است کہ حق تعالیٰ آن محب حقیقی را بیوضا
 ذاتی مستفید ساختہ۔ تبلیع حقیقت خویش برتر از ہر اعنایت فرماید و برتر کہ میل سنا
 ایسا مے ترقی بزنج رفتہ لحد جائے استرضائے شریف و تسلیم مقید میاورد
 حالا این قدر جرات نیست کہ دم بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ اول سالک بجانب بنہ منورہ نشہ برقیہ

ن
 نَادَا اللّٰهُ شَرْفًا وَّعَظِيْمًا يَتَوَجَّهًا بِالْقَلْبِ وَالْوَجْهِ شَيْئًا وَّازْسَا اِطْرَافَ شَعْرِ خُودٍ اَكْبَشَدَ مَجَاهِدًا
 يَكْمُلُ مِنْ سَمْتِ قُوَّةٍ رَنَمًا يَدَازْدَنِيْهِ مَنُورُهُ وِبَرُوْنُهُ سَمْتٌ كَرِهَ عِبَارَتِ اَنْتَ شَرَفٌ
 وَجَدَارٌ اَسْتِ وَاَزَانِ اَيْمٍ مُّصْنَجٍ مَتَبَرَكٌ وَاَزَانِ اَيْمٍ جَدِّ شَرَفٍ يَتَوَجَّهًا بِشَرَفٍ وَاِيْنِ دُرُوْدِ وَجُوْدِ
 اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْاَحْمَدِ وَاَلِهِ وَاَصْحَابِهِ وَاَهْلِ بَيْتِهِ وِبَارِكْ وَسَلِّمْ
 وَصَلِّ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَاَعْلِيْهِمْ - اَوَّلُ نَفْسٍ خُودٍ رَاحِلِسْ كُنْتُ دُرُوْدِ كَيْسِ بَسْتِ وَاَكْبَارِ
 اَدَا كُنْتُ - مَجْنِيْنِ تَانَهُ نَفْسٍ وَطَرِيقِ خَوَانِدَنِ بِهَنْجِ وَگَرِ اَنْسِيْتُ كَسْتَقْبَلُ قَبْلَهُ نَبِيْ شَيْئًا جَمِيْعًا نُوْرٍ
 اَزْ خُودِ جَدِّ سَاخْتَهُ وَجَمِيْعِ نُوْرِيْ شَيْخِ خُودِ فَاَنِيْ كُنْتُ وَاَصْلَاوَةً مَذْكُوْرًا كَسْتَقْبَلُ قَبْلَهُ نَبِيْ شَيْئًا جَمِيْعًا نُوْرٍ
 اَمْرُ شَرَفٍ بَا اَحْمَدُ رَا بَطْرُوْنِ اَسْتِ بَجُوْدِ - يَا مُحَمَّدُ رَا بَطْرُوْنِ چَپِ دُرُوْدِ ضَرْبِ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ
 زَنْدِ وَضَرْبِ رَا بَطْرُوْنِ اَسْمِ ذَاتِ زَنْدِ وَاَسْلَامِ وَاَلَا كَرَامِيْ اَنْ مُحَمَّدُ اَكْبَرُ وَاَعْرِيْبُ وَاَعْرِيْبُ اَسْمِ
 اَعَاذْتُ دُرُوْدِ اِيْشَانِ خَوَانِدَنِ كَرُوْدِ چَنْدِ دُرُوْدِ خُودِ دَارَنْدِ - وَاَزْجِ اِيْشَانِ دُرُوْدِ اِيْشَانِ
 مَكْرُوْبِ فِيْ اَيْمِ حَاصِلِ اَعْتِقَادِ دُرُوْدِ شَمَالِ بِيَارِ وَاَرْدِ اِيْسِ هَمِهَ دَارَنْدِ - دُرُوْدِ اِيْسِ هَمِهَ دَارَنْدِ
 مَذْكُوْرِ شَمَالِ مَحْنَتِ اَزْدِ هَرِ كَرَاكِهِ خَوَانِدَنِ تَقْلِيْمِ كُنَنْدِ فَقَطْ

حضرت خواجہ مہاروئے این دہرہ بسیار سیر نمود

دو ٹہرو

بھلے ہوئی ہر سیری سے ٹہلی ملے جیسے تھری لسی بھٹے اب کچھ کہا بجائے
 واین بیت ہم بسا اوقات زبان معجز بیان مینیت

بیت

گوکہ پیر شدی ذوق عاشقیت نماند شراب گہنہ ماستی دگر دارد

ولہ

تیا مست گرونی کشی بار عینم عشق آسے شہ تر مت کشد با گران
 میفرمودند کہ انسان کمال جان عالم است - وفوت شدن اوفنا مے تمام عالم فرمود

معصیت منافی و حدت نیست هر کس را که اعتراف و حدت بزرگان صداقت آن
در دل باشد دیگر سبب نیست که موجب زوال و حدت او گردد روزی که این بیت
در خدمت التماس کرد بشرح حافظ ۵

نقار و پرده نثار و نگار و کاشش ما تو خود حساب خودی حافظ از میان نیز
فرمودند اگر پرده باشد پرده بپا و دیگر هستی موهوم پرده نیست فرمود چه انجام بیاور
است شفاعت خواجہ فصیح الانبیاء هم موقوف بر استقامت ایمان باشد شغلیه پرسید که
جدا اولیا و گوچه حالت دارد فرمود جسد اولیا حکم بر روح دارد و جسد ایشان را
بجاست روح نگا دارند چنانچه عالم ابدال آنکه طیار باشند به جسد پرواز کنند دلیل
ایشان که قوت روح ایشان بجز گرامی جسد غلبه دارد ازین مرگ اولیا محض از چشم ظاهر پوشیدن است زیرا اول شود
آنکه با وجود نگار و اندام مقام شهنشاه منزل جمید جا دارند و الا اگر بقیه هم حضور خود بوی از وجود هم نگارند کرد
در آنوقت خلیفہ اعظم حضرت فخر محمد ناز و داله زمین خدمت بوسیدہ التماس نمود
که کسانیکه سلوب باشند از انکار وجود هم مجبورند فرمود این هم درست باشد اما
مشاهده ایشان بنظر است که آنرا مشاهده پیدا کنند و اگر نه تنجی از دایره کان عقل
خارج است که سیکه ملتان و لاهور دیده پسند از ان سجده انکار گرایند پس پرسید
که در نفس نیست ما هم دوای نیست فرمود آری اگر کسی بکند آنا یعنی تنجیم
که طالع بلام کند باز عرض کرد که من خودم بضمم لیکن نمیتوانم استعلا هم فرمود
این هم غایت است سیکه خود را بر این سید اندگاه بگاه و زمان پذیرا باشد فرمود که
شغل باس نفس اس را با این ترتیب باید کرد که ضم فاعل را با شمع شمع با حروف و
پیدا آید در وقت مد نفس الله به دو گویند یعنی دم سانل باشد در وقت جد
نفس به دو گویند همان یعنی در ترتیب یعنی بوقت تد نفس الله و بوقت دم بالار
چونکه که مرغوب و مطبوع نیست حکمت اصناف بان بر ارتفاع کام سنگام ذکر

پاس انعام معین توجہ است سرور و حاجیم اللہ جہان آبادی مرزندان رہنم و سلسلہ
 شرف سبب بخشید میفرمودند کہ طریقہ چشتیہ منی پر شفق ریاضت است و امن
 حضرت عثمان الاعظم وسیع فراخ است کہ ہمہ را می پوشد فرمود ستر المؤمن شفاء و مختص
 بر مؤمن کامل نیست بکج حق عوام نمیشناسد دارد تا امتیاز نیست کہ علی قدر ایمان شفا میرسد
 زیرا کہ از ایمان کجس کلبہ غارت نیست مخصوص رسید کہ علم اعظم کفار میکنند تا اہل اللہ کہ تجلیل کا فروغ
 یکتا باشد حال آنکہ در طریقت و سبب مخالفت نیست فرمود آن در سبب طریقت خلاف باشد تا اختلاف
 فہمیدن است عصبانیت و طائف اہل اللہ ہر یک را بر درستی باید دانست تا آنکہ عظمت کفار نمیکند نظر
 کفر و در ایشان نمیکند کہ چشم عالمان فی غیر از اہل اللہ ہر چیزے دیدن اند اہل اللہ تنظیم حقیقت
 روا دارند زیرا کہ در نظر اہل اللہ حقیقت ایشان نیست اند نقل است وقتے حضرت خلیفہ مبارکی کوٹ چمن
 تشریف مولوی احمدی کے مصلح ایم اللہ مال ہو حاضر ہوئے اللہ ان کے کہ حضرت عثمان غنی علیہ السلام
 قدس اللہ سرہ آو رہے است کہ طعام المؤمن حرام علی شیخ پس حضرت شمار اہل ام جہ
 دعوت مریدان جلال باشد فرمود کہ از صف مریدان عالم مثل حضرات اصحاب
 رسول کسے کمتر باشد و از جملہ شاخ برتہ کائنات صلی اللہ علیہ وسلم سچا پس ہمیر
 و از ان رو کہ حضرت رسید لبشر علیہ الصلوٰۃ والسلام دعوت اصحاب طبیب خاطر
 قبول میفرمودند بناء علیہ براء ما یار ان طریق ما بہین حجت بر تبہ سنت است
 شفق جن جواب مولوی احمدی لب حسرت گزید و بحال خود سکوت و زبید

مولانا سید شاہ نیاز احمد چشتی

خلیفہ معظم و محبوب محترم خواجہ فخر جہان است صاحب بازو نیاز و خدیو سوز و گداز در علوم
 ظاہر و باطنی زمانہ و در باب کشف و کرامت فقیر اللہ اللہ و گمانہ بہ سماع بسیار غلو و اشت
 و بوجد و متغراق بحر تبہ غایت مالوس بود و جمیع کثیر از بلاد و امصار دور و دراز در بند ارادت

قیامت اگر گرفتار بودند و بسیار طالبان جلوه شایسته حقیقی انبزل حق رسانیده آورده اند و هر یک
 پدر بزرگوارش ازین کسب طریقه دارالسرور بیت محل زندگانی برست حضرت شاه و زبان
 غیر آگهی و غمخیزی بود و وزیر دین پاک والد صاحب خود که راجه حضور و تربیت و پرورش یافت
 و چون زمان آگهی دستداد و دین نوزده سال سجدت حضرت خواجہ فخر جہان فوجیت
 حاصل کرد و بالتفات و توجه خواجہ و رانندگ زمان تکمیل کرده بشرفین خلافت و مثال اجازت
 و ارشاد و امور گردید و ولوات مشیخت و عظمت نصیحت عالم برافراشت و غیر حضرت شاه
 واسطه ارادت جناب شاه عبداللہ بندوی قادری متحقق و متیقن است حضرت شاه
 نظم بسیار است کلام دل گداز و مضمون توحید در باب عشق و محبت و سلوک معرفت و تنظیم
 دارد و چپنا و چپو و یوان بنیاد که در زمان بہت در عجم معروف است از حضرت او مرغوب عالم
 و مطبوع تمام است و در لباس صوفیان حق آگاہ اکثر نخلیا بین یوان ہر زبان می آید و نظر
 وافی حلاوت کافی می یابند و وفات آن طایف کمالات در سال یکہزار و دویست و پنجاہ
 مرقوم است رحمتہ اللہ علیہ خلفائے حضرت شاه بشمار ہند و ہر یک عاشق مولی و مولع
 و توسل تاجہ خلافت ارشاد و تفسیر صاحب مقام حضرت شاه بہ بزرگ او حضرت شاه نظام الدین یوسی است کہ با وجود
 ولایت رب و لہسن یگانہ آفاق و در سلوک و طریق یا خدمت محنت و ذوق و حلاوت سر آمد
 روزگار است و نام نامی سلسلہ گرامی حضرت شاه یو جو باد و جو باد بر جاد و بقرار است
 ہدایت و ارشاد و ہر نوینی و تربیت مستریان سلسلہ طریقت سامی جمعیات و دوات
 جزایہ مرغی و اردو سلمہ اللہ تعالیٰ برادر خود و حضرت شاه نصیر الدین کہ تربیت و تکمیل
 عین پدر عالیقدر و دریافتہ در کتباسب مجاہدہ و محنت اقصی الخایت کوشید و ابو
 رجال پاک و جلوه بیشال داشت صاحب مال و اہل کمال بود و سبب بعضی حوادث
 از خدمت برادر بزرگ محنت و وقت انقضا کرد و بعد از ان قصیدہ با انجمن بسند و مہم
 تین و ہر روز شایان جلوت و حقیت و دوارندگان بادی فقر و معرفت کا فرستہ آید

و بالآخر قیام دارغانی غیر مطیع شمرده سفر آخرت اختیار نمود و در منصب پادشاه بن فوشن حاکم علیہ
 و از خلفائے حضرت شاه نیا زاحم۔ یکے میان سکین شاه بود۔ نام اصل غلام محمد۔ در اوئل
 انا غنی بود۔ بالآخر ترک سبب بنیا کرد۔ و طریقہ قادریہ اختیار کیا کرد۔ بعد ازان باشارت حضرت
 خواجہ بزرگ معین الاولیا و خدمت حضرت فائز گردیدہ بشرح سلفانیت سرفراز و نامور شدہ
 و بتعمیر و آبادی و بیوپار مامور گردید۔ و در انجا فتوح عظیم و قبول عام حاصل کرد و ہما نجا وفات یافت

خواجہ محمد سلیمان تونسوی قدس سرہ اللہ علیہ

سلطان الزاہرین خان العارفین کنز الالکین سرتاج و سلطان حبیب بجان کہ نامی
 و اسم گرامی محمد سلیمان بن زکریا بن عبد الوہاب است۔ آورده اند کہ روزی الہ پاشا
 مشکیزہ آب بجان خود می برد۔ و رویشے کہ لباس زبان بہت میان معرفت داشت
 و ہمراہ اور ابید و گفت سبحان اللہ تعالیٰ شانہ کہ از بطن پاکت سلطان مشارق منار
 بمنصہ شہود خواہ آمد۔ سلیمان زمان خواہ شد میگویند کہ پدر بزرگوارش در تنیکہ ازین
 دار ناپائیدار قرار حلت فرمود و عمر شریفش بیش از چہار سال نبود۔ چون بہن گئی رسید
 از علوم و دینیہ نسخہ تام حاصل کرد۔ و بدین زمان غلغلہ تشریف آوری حضرت خجہ بہار
 و کثرت مشن شہید چنانچہ بیعتیان احمد علی ملکہ اوج رقمہ بشرح بہجت پایہ عزت برافراختند منقول است کہ
 حضرت خواجہ سلیمان جہان در ازم ملا شہب عقیقہ نامہ و میگویند کہ خواجہ فخر جہان خواجہ ہماروی اشارہ فرمودہ
 کہ شاہبازی از کہستان مغرب پر پر واز خواہد شد۔ باید کہ اورا از وام عدالت خود در تنہی
 زیر کہ انعام ولین و آخرین بہ نام ہمیش رقم رده اند۔ منقول است کہ خواجہ سلیمان جہان
 بعد حصول تشریف بہجت با بیمار شریف حق قصد دہلی فرمود۔ تا آنکہ صبرہ ریاضی رسیدہ
 و ندید کہ خبر حرم سال خواجہ فخر جہان جاگزین گوش زد شد گردید۔ باستماع تمنعی خیلے شہر شہر
 رسید و اورا آورده اند کہ بعد اتمام سفر بصوب ہمار شریف توجہ فرمودہ تا چند سال در

و مجاہدات گزرانید۔ اکثر فکر چرخ و چرخ ناس و نفاس و وقوف بسبب اشتغال فرمودند و بہین
 زمان کتب صوفیہ مثل ادب الطالبین و لواحقہ و عشرہ کاملہ و مضمون الحکم و غیرہ مجتہد
 حضرت فقیہہ صوری و حنفی خواجہ مہاروی گزرانیدند۔ روزیکہ در مجلس خدائش مہاروی
 پاسبوس بہت آمد۔ خواجہ سلیمان را دیوان حافظ در دست بود حضرت خواجہ بکمال لطف
 بخواند نشایا فرمودند۔ خواجہ سلیمان چنان بہت آغا کردہ

کمال صنعت مشاطہ نماید کہ روسے زشت از بیاباناید

باشماع این بہت غلامی اہل بس خوشدل و منور شدتہ از راہ و غور محبت شوق فرمودند۔
 مگر کہ پیرشدنی فوق عاشقیست نماند شراب بہتہ مستی دگر دارد
 نقل است کہ روزے بر کان نواب غازی الدین خان سلس سماع برپا بود و قوالان غزل مولانا
 جام بنیاد کردہ بودند۔

از مدرسہ بہ کعبہ روم یا بہ میکہ اسے پیرہہ گو کہ طریق صواب بہت
 خواجہ سلیمان جہان را ذوق غالب بود و بہر آآمدند۔ تا آنکہ دست از کار و بار از اختیار
 برفت و بہان عالم حیرت و یخودی گردوات پاک حضرت خواجہ مہاروی میگرددند و شکر
 خوان آلودہ از دیدہ غم دیدہ ترا دیدند۔ و تا ویر بہم حال و احوال در گذشت۔ آورده اند
 کہ چون حضرت خواجہ مہاروی را زمان آخر فراپیش آمد۔ خواجہ سلیمان جہان حاضر
 خدمت نمودند۔ خواجہ مہاروی از یاران جلسہ انفسا فرمود کہ از و ہیلہ کسی خبر داد و عرض
 کردند۔ سچ آگاہی ہے ندایم فرمود۔ خیر۔ ماشاء اللہ بخود خواہ آمد۔

کتنے کہ عشق دارد نگذاردت بدینسان بیخاڑہ گر نیائے بزار خواہی آمد
 میگویند کہ دران ایام خواجہ سلیمان جہان بوطن مالود قیام داشت۔ شبے در حاکم
 مراقبہ مضطرب و خاطر اشتیاق در دل جائے کہ در ولہ حصول ملازمت و دولت
 دیدار زماخت یار بدست اختیایے مجبور۔ و خواجہ سلیمان جہان از بلائے تنگنا

خوشنیتن را بر پشت زمین بینهاخت و در میان شب تیره بتارک روکش چلیپک لاله خان
 مهر نگار کبود بود۔ نے یار دمدگار پائے اشتیاق و منزل طلب بہادر اشنائے راہ نے
 ملاتی شد و گفت زود پرو۔ تم سکتی تیار است۔ القصہ بروز ششم بحال بقرا و قریہ ہمارا ^{نہ}
 شہ لین رسیدند و بہمت پائین خواجہ مہاروی زانوائے اوبست فرمودند۔
 انکاخہ خواجہ مہارو سے بجئے حاضران جلسہ توجہ کردہ اسرار و فرمودہ کہ من با این رو مییلہ
 راز ہا دارم۔ ساعتی چند خلوت مقصود است باستماع تمنی یا ران جلسہ از ہم جدا شدہ
 و بزعم صحبت و خجہ حسہ موت گرم بازاری یافت۔ و خواجہ سلیم ان جہان از دولت وصال
 سراپہ کمال بالا مال شدہ غرضت شومیر و داع دریافتند بعد ازین خواجہ مہاروی سفر
 قسیر و سال ایزد شہال اختیار فرمود۔ و در تاج ہمدرد مدفون شد۔ رحمۃ اللہ علیہ منقول است
 کہ رفتے و مخالفت اہ شریف پاک پٹن مجلس سماع بر پا بود بیک ناگاہ خواہ سلیمان خان بن ہم فرمود
 ہمدردی از خواجہ محبوب اقسام استفسار کرد فرمود کہ زہر شانیا کان و خواجگان ماکہ ایشہ
 علوہ پاخص علیہ السلام را درین بزم عالی یار سے دم زدن و مجال ہتادین نیست
 حتے کہ از مصابیت یا ران جلسہ جائے قرائت گرو۔ اما شرف حضور ہی بزم گرامی از دست
 نمیدہد بہر شہاد تمنی خندہ نے خمت یاکم آید۔ نقل است کہ سید احمد مدنی حاجب جرم ہم
 رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم با یاء حضرت ختمی پس ہے و نوینہ شریف آہ۔ و سلسلہ
 بہیت معزز و سب اہی شد۔ و خواجہ سلیم ان جہان اور اتر شہر خلافت مشرف کردہ
 و داع فرمود نقل است کہ محل خان بلوچ والی سگ و طہر بان حکومت خود و عجزہ از قوم بلوچ
 برادہ بیدار و فتنہ برورد۔ و باولے نامشروع صاحبت کرد و گرفتار قوم بلوچ بباد خواہی بیداد و بخت
 خواجہ کیا جان جمع آمدند و تر علیہ حال احوال اطفال ایلان بلوچ یا فتنہ بخت از بندگان خدمت خان کو پیام رسان
 تعدی و ظلم اجتناب کردن نصرت فرمود۔ او عرینہ طویل بیک وزیر تحریر کردہ فرستاد
 چون اشرف مطالعہ و آندش ان گہر خان مذکور کہ بر پست اخہ علیضہ منقوش بود بہت جا

مالیده دور انداختند و در همان حالت قصه زبان آوردند که ملک بست و دشمن است هر که
 خواهد سید هدیه فرستد آن خبر آوردند که قریب به چهار هزار سوار از سمت غراسان تاخت آمدند
 مال و منال عجب و سخت لعل خان در معرض نسیب و تالاب رسید و او خود هم بدست غنیمت رسید
 و تکیه شد بقتل است که اسد خان حاکم ملک سنگسار و خمار نشسته و در کبر آنار بندگان خدا را داشت
 مظلومان چند بخدمت حضرت فریاد رسانیدند روزیکه خان بخدمت حاضر بود بنظر امتباه
 و تهدید میخنهاست چپد باو گفته فرمودند که اگر از ازار تو دست باز نداری فرماندهی ملک تویم
 سکه خواهد رسید خان که از دولت سعادت و کرامت اولیا مستنکر مطلق بود برگشته حضرت
 گوش نهاده تا آنکه بعد از مرور ایام چند جنود کسان بابی شنید و او را ویرانه و دست خیز
 مردانه بکار آورده اسیر کردند و حکومت ملک با آنها قرار گرفت نقل است فرموده خواجه سلیمان
 جهان که دعوی مرشدی و مولائی کسی را نمیبرد که در و در حضور از خبر داری بندگان خود
 غافل نباشد و بر حال و احوال ایشان توجه فرماید و با عنایت و حمایت پردازد و درین
 عمل بر لوی سلطان محمود که صاحب ارشاد بود التماس کرد که با آنکه بنده را با جازت حجت
 گرفتن با خود فرموده اند تا اینچنین صفت قوت بخود نمی بینم پس حال و حال آن کس که پونه خواهد شد ارشاد فرموده حال جازت
 بیعت فتنه بزم دست بهت خجسته و شسته اند حضرت خواجه سلیمان جهان واقع دیدند که بقرآن میخواندند از پنج خسته فرمود
 از مولانا محمد عابد بنیز که تعبیر آنچه چون عرض کرد بر این جهان را برین هویدا است که حضرت سلیمان را بر حق مقدم محکم است
 خواجه سلیمان جهان بسیار پندید که تمام حضرت العطیات بجا آورند آمده اند که چون حال با هم فرموده اند حضرت خجسته
 سلیمان جهان فرموده خدا خیر کند از آن وقت مرض نه عارض شد و روزی در مرقی گشت با اینهمه اوقات
 خلل واقع نشد تا آنکه شدت مرض تقاضا کرد و ناتوانی و خفاقت بحد نهایت رسید
 رفتی که زمان جو سال قریب تر بود حضرت خواجه سلیمان که کار اسلام میکردند و دست
 حق پرست بر سر نهاده اند تا از کسی نشانی پیر انبوه که شایان عین حرمت و سلام
 باشد چون وقت تجدد فرا رسید با اشارت در اول نماز مشغول گشتند و او را به قول خواندند

بعد از آن بیست و نوبت سجد حضرت خواجه متوجه فرموده است نفسا کمر فدا گشت این صاحب محبتی
که حاضر جلسه بودند التماس کرد و قید اله بخش صاحبزاده شماس است انکه حضرت خواجه مایل
در رسیدن عرض کردند که بیگم حمزه است انعام است بنده را قبول فرمایند که در خدمت فقر
و محابرت هزار سعادت مریدی و دولت پادشاهی در یابد به استماع اینی خواجه سلیمان جهان بسیار
خوشدل و از بس سرگشته شد و حضرت خواجه مارادکت لطف و عارفیت تشنگ تر
گرفته و منتها به اولین و آخرین تفویض نموده لب پاک بر دهن مبارک حضرت
خواجه ماهیاده و تقیخت فیها معین منی بزبان حال ادا فرمودند و بعد ازین قامت پاکه است
کرده پائے مبارک دراز کردند و جان خود را بحبانان سپردند انا لله وانا الیه راجعون
فهرست خلفائے حضرت خواجه سلیمان بسیار است اما شهرتین خلفائے کرامت
حقیقی عالم مشیخت باقر شمس چار یار بودند *

اول محمد یاران که صاحب جسد و حال و خدو بحال بودند و زنده با دله حقیقی محبت شار
دو مقدمه خرق و کرامت نامور و نامدار *

دویم مولوی محمد علی کاشغری که دل و اندام محبت و جگر بر استکسیده پیکان و طشت
ولداده و جسد و سماع جان باخته معارف حقیقت شماع طبع سلیمان جهان و جهان طبع
مستغرق قلزم تفرید و تجربه یث نامور در پائے تعریف و توحید *

سوم حافظ محمد علی شاه خیر آبادی جامع محبت و عشق و عواص در پائے فنا فی الله بسیار اوج
بقا با الله صوفی صفا کیش و در پائے سینه ریش به فقر و سلوک محض و جرق عادت
مشهور *

چهارم مولانا احمد حادی شریع و طریق خازن خزینه کشف و تحقیق مخمور حکمه عرفان و
سرست کیف حدت و هیبتان رحمة الله تعالی اجمعین *

مولانا نور محمد نارودالہ

خلیفہ اعظم و محب محترم حضرت خواجہ نور محمد مہارویؒ است۔ ہم از مدد ساز و یار غار شیخ خود
 عالم علو مصلیٰ ماہر رموز سعی حقیقی آورده اند کہ اور آغا و عزیزہ متضمن بہشتیاق و فرغ غلبہ
 ارادت حضرت خواجہ فخر جہان فرستادہ جو پیش دادند کہ اگر تمنا شے بہت است
 بہ میان صاحب نور محمد مہاروی در خواست باید کرد۔ بوصول جواب بانثال امر قلم مضع
 مہار خودہ و شے پائیموسی حضرت شیخ دریافت و تشریف بہت حاصل کرد۔ و بلانک
 زمان الکتاب کمال و استفادہ کردہ کار خود ہمیل رسانید۔ نقل است کہ ایشان قبل وقت
 مرگ بسیار آن خدمت فرمودہ بودند کہ دم آخر اول قولان گفتن اشعار عاشقانہ مگر ہم
 دوم کہ پسند سپید فوج کنند۔ سوم دو چار تن ذکر اسم ذات بطریق جہ جاری دارند چنان
 ہنگام در رسید۔ و آن عاشق پاک باز جان حبیانان سپرد۔ تا مہر یقین لفظ ہو ہوا از قلب پال
 جاری بود۔ و مردمان کہ جمع بودند صافے شنیدند۔ تا یحیٰی وفات آن برگزیدہ آفاق
 ششم جادی الاول در سال ۱۰۸۱ دوازده صد و چہارم رقم است۔ و از حضرت میدان دہان
 بسیار بودند و سلسلہ پاک او ہنوز برقرار است رحمۃ اللہ علیہ ۴

قاضی قائل محمد بن قاضی محمد شریف

خلیفہ استہدین محبوب النشین خواجہ نور محمد مہارویؒ است۔ صاحب علم صوری و حنوی کا
 رموز باطنی و ظاہری و مائل و شیفہ و جد و سماع بود۔ از بابا و اجداد و شیخ خانقاہ داری
 مستمرہ جاریست۔ آورده اند کہ او بعد تشریف بہت در اندک ایام عبت امام عالی بوضوح گرامی
 فائز گردیدہ بقدر تکمیل رسید۔ جمعی طالبان را در سایہ تربیت او در صفت مہربان
 رسانید۔ خلفائے بسیار بودند کہ از متقیین و وارثان او کوائف زمرہ روح برادر آشتی

نفات آن صاحب کجالات در سال دوازده صد و بیست و نه در قلم است و بعد وفات ثانی
 خلیفه و فرزندان بلند چندی احمد علی سرباده شیخ و ارشاد توکلین فرموده به هدایت مبارک
 خلق خدا منبوی کرده و زیور حضرت شیخ غلام فرید که صاحب نبل و ایشاد و اهل درد
 و مضطراست بر جاده شیخ قیام دارد و مسله احب او کرام را رونق تازه و زینت بجا نموده
 سلمه الله تعالی

حافظ مولانا محمد جمال

از اعظم خلفه خواجہ نور محمد مہارویت عارف کامل صاحب جد و حال و خدیو کمال و
 مقال بود۔ و نامت در اندر خدمت شیخ سیر و وسعت او باشارہ روحانیت شیخ ابو الفتح
 رکن الدین نمبرہ شیخ الاسلام شیخ بہاء الدین ملتانی رقم نموده اند منقول کہ حضرت شیخ
 قسمت جامہ و نان با و مفوض بود۔ احوال پرکت شمال او بسیار است کہ دین مختصر
 گنجایش ندارد۔ و سال آن برگزیدہ ایزد شمال و سال دوازده صد و بیست و شش
 منقول است۔ و شمال خلافت او بہ شیخ خدا بخش سے سیدہ بود کہ بعد و سال شیخ و
 اولے حق تلقین و ہدایت جمیل بجائے رسانید۔ و در سال اسرار کمالیہ کہ احوال حافظ
 مولانا محمد جمال از نظر مولف گذشت بطریق قصار غنیمت فرمود و وضو مانند جوانان
 زودی باید کرد۔ و در نماز همچو ضعیفان۔ عجز و کم سار۔ روزے بید میر شاہ نماز با مدا
 بہ عجلت او می کرد۔ و آداب قیام و قیود ملحوظ نہ داشت۔ فرمود۔ بر خوردار تو و دردت قلیل
 نماز را بخند ضبط آوزوی۔ من جی پاہ از صد سال بخونم و بزودی ضبط آوزون نمیشونم
 میفرمود۔ الوضو علی الوضو و علی الوضو است و میفرمود کہ شیخ رکن عالم را و سلسلہ شنبہ
 از حضرت سلطان المشائخ نظام الاولیا اجازت است۔ و میفرمودند کہ از جملہ ارباب حق ستا
 تعالیٰ بجز بت و توشوی فضیلت تو کل را و است

حضرت خواجه بخش شتی تونسوی باریک الله تعالی بقاءه

گوهرش ابرو قلم مفت بر سر آرائی و سیم اسرار حقیقت اسوۂ اصفیاء قدوه اولیاء مدرین
 اصحاب قسب و حضور شمع شبستان انجمن نور و سرش دنا و دانا حضرت خواجه بخش شتی تونسوی
 باریک الله تعالی بقائم نبیره و صاحب محبت ام حضرت خواجه جلیان جهان است آیتیت از
 انوار آلهی و سر از نامناهی بر جاده شریعت قدم استوار و سجاده مشیخت و طریقت تندر دارد
 آگری بزم اوسر دهری نفس و زهر میرود هوس را ماحدوم ساخت و آئینه خود بینی پندار اند
 حرکت حال او بکفایت حله توحید و تفریق پیکر نمودن ای مجبے کم و کاست جس بخت عرفان مفت
 بر قامت نیست اعلی است آمد خلق حسن دارد و خوان پهن کسوت صوف اور اطلال و سیاه
 شامان حرف میزند و به کستیاری مایه توکل و پانذاری مایه استغناء میند بادشایه میکند
 الحق ذات پاک او سمجھ صفات و مظهر کمالات است و از جمال و کمال اولیا و صوف پوش
 و خرق و عادات اصحاب حق برین حق نبوش یاد میدهد

<p>بر چند وصف کیم در حسن بان بالاتری بسیار خوبان دیده ام لیکن تو جزیره گیری شمس ندانم یا ثمر یاز به و یا شتری</p>	<p>لے چہ زیبے کا تو رشک تان آفرمی آفا تھا گردید احم سریتان مذیدام ہرگز نہ آمد و لطف چیز نے رویے تیر</p>
---	---

فقیر مولف بشرف بیعت فتح اورد ہر چند کہ ہوس نیلے گزارد و از فیض خدمت
 صحبت آن جناب لاصۃ فریشت و سر مایہ دانش باز میدارد و با وجود ہمہ ترنج ستمندی و سراپا آرزو
 خدیب ناتمام و سستہ ناکام با خجسام نمیرسد بہشت کہ بخت مساعت کند و توفیق حق رفاقت تا
 ازین داد و گیر خودی و خود آرا و در گوشتہ مجتہد استخوان ابدل رگمان کوئے تونندہ نما و
 کف خاک را غبار راہ دارد ندان حق آگاہ کنم اما سر خجسام ایہمہ بگوشتہ چشم رعایت و
 و خواست خداوند گارم منصرف و موقوف است بقول حافظ شیرازی

توبہ سنگی چو گدایان بشر طمزن و کن کہ خواجہ خود و شو بہ بندہ پروردی داند
در آن زمان کہ خواجہ ماتہ تقریب زیارات عتبات عالیات نہمین دار اخیر اجیرا سیرا
و شادوات گردانیدہ بود بندہ نادرم خریدہ۔ در خلوت و سبوت شرف حضوری داشت اللہ اللہ
نہے زمان بود۔ و فی مہکان کہ غیر از انوار تجلیات مبارکات و حسنات چیزے دیگر بہ نظر
و بہ نور اکرام و غم نام بندہ پروردی و بندہ نوازی آن محسن دوم نام و خود بہ حیثیت نزدیک کاسبانی جادہ
مقرور حال داشتیم و آن ایام مصر بنیام کلبہ اخرا نم بود و گوشت کلاہ من با فسر شاہ انجم سپاہ ہری
میکرد سارا غار باد تا ب نصف شب آفت در هجوم و اثر دام عام از کثرت حشرات خدمت میشد
کہ یکے بر دیگرے نفست او و بعضی طفل و مردمان ضعیف احوال بانال میشد
در محل تماشاے قدرت خدا و تصرف قبول خواجہ ماخص بہ بدین داشت و نشیندن
بعد آنکہ از خدمت مزار حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیا خلعت نصبت حاصل شد بہ نظر
زیارت حضرت خواجہ سراج الاولیا عدم گجرات نمود۔ فقیر ہم کاب بود چون بہ قصبہ مہمان
رسیدند و دادہ پاک پٹن کردند ظاہر شد کہ راہ آہن خرات است و جبے کالک کہ بخار و مرض
توقف با دراک تمنی خیلے تحسرو یاس عاید حال ہمراہیان خدمت گردید۔ و فقیر سبابت
عرض حال نمود۔ فرمودند کہ رجوع ما بحضرت پیران ما است نہ بہ کالک کہ بخار شاما۔ القصہ بعد نماز
مغرب شخصے از قوم ہندو کہ لالہ رام نام دارد و اہتمام تعمیرات راہ آہن با و مفوض است بمین تلی
شد و از ان رو کہ پیشینین با و شناسا بودم خیلے زحمت کشید و در تواضع باز کرد و گفت کہ یک
کالک دستے دارم اگر ہر شما پسند فرماید چارتن را براحت تمام تا بہ پاک پٹن سہ ہرم بازے کم
با تسلیع اینی مسرت شد و بدل آورد کہ خیر حضرت خواجہ ما۔ و صاحبزادہ محمود بنیام علی تا بہ منزل
مقصود آمد و رفت خواہند فرمود۔ و درین دیار غربت و مسافرت این ہم غنیمت است۔
چون شرف حضوری باقم۔ و عرض داشت کردم۔ یہ ہم فرمودند۔ کہ اہل معرکہ را از شرف زیارت
محروم داشتن و تنہا رفتن مخموش نئے آید۔ خیر رہاستہ رفتم و بجائے خود شستم۔ تا آنکہ قریب

بیکی رنج شب نگزشتہ بود کہ یہاں لالہ رام برسبہ بالینم رسید و گفت کہ ہشت منزل کا اسکہ دستہ
 غیر طلب بہ باعث ضروریہ از چوکیات قرب جوار در رسیدند و برائے سفر بہت
 بہشت تن کفایت میکنند یہیں کہ او سخن تمام کرد و بخدمت رفت و عرض کرد مہرورد
 شدند و بہ روان مہر کہ قریب بہت و چہارتن بودند امر فرمود کہ اجدا از فریضہ باداد سامان
 سفر درست کنند القصہ علی الصباح برکات فیض انتساب تا بہ پٹن رفتیم و دولت
 زیارت مرارات پیران سلسلہ نصیب ما گردید۔ و از انجا عزم احمد آباد فرمودند۔ و بعد زیار
 عسبات عالیات عثمان عزیمت بصوب ادنگ آباد معطوف فرمودند۔ و فقیر و دیگر و دیگر و براہ
 طریقت محمد یعقوب خان کہ از علماء و اعیان اجیر است عز رخصت دریافتیم۔ درین
 چند روزہ سفر حضرت خواجہ چندان نوازش و اکرام فرمود کہ گفتن سے آید آئے خواجہ
 را شاید کہ بہین گان بخشاید

خوش آنکہ تو باز آئی و من پائے تو بوسم
 در جبہ فتم خاک مت دم ہائے تو بوسم
 آنجا کہ تو رفتی نفسی جائے گ رفتی
 آنجا روم و گریختن جان جائے تو بوسم

فرع ثانی اصل دوم باب سوم

خواجہ علاء الدین احمد صابر

مہر پرتو حیدر استغراق بہ خلیل برگزیدگان آفاق واقف علوم باطن و ظاہر خواجہ علاء الدین احمد
 خلیفہ اعظم و داماد حضرت خواجہ فرید الدین فرید الاویہ است در احوال عال خدمت
 فست لنگر با و مغفوض شد۔ آتا مدت دوازده سال از طعام مطبخ یک دانہ درہون نہیندا
 بہ ادراک تمنی حضرت خواجہ فرید الاویہ اسمر و گشتہ بر لقب صابر بہت از فرمود۔ و یہ تشریف
 خلافت مفتخر نموده و بر حکومت دہلی مشال نوشت با و مغفوض کرد و گفت کہ اول بخدمت شیخ

جمال الدین بانوی رفته نقش نگین شیخ بر مثال مذکور گزید قصد دلی گشت آهوده آنکه
 چون خواجہ صابر بانسی رسید در حالت لشکر فروختی که امام مزین حال او بود به سواری
 چو ڈول اندرون خافت تاه برفت و از چو ڈول فروختی یاد هر چند که ازین احوال غیر از
 خواجہ جمال مکر شد اما تا مدتی آنقاہ استقبال کرد پس در حلقہ داد و باہر گشت بنام
 او اگر در بعد شروع از نماز خواجہ صابر بر مثال حکمت از نیسہ بر آورده به خواجہ جمال منور
 نقش نگین خواست کرد و آفاق بینا گاہ باؤنہ زبید چنان گل شد خواجہ صابر بغیر بیعتی چلیغ دم کرد و چلیغ
 باؤنہ زبید خواجہ جمال بشاہدہ پختن بنال اندوخت اجار گرفت پارہ کرد و فرمود کہ پچاہدہ ملی تاب تم نشین از
 شماند از خواجہ صابر بشنیدن این سخن و غضب آمد و فرمود کہ تو مثال من پارہ پارہ کردی و من سلسلہ
 پارہ پارہ کردم پس سید نماز اول با آخر گرفت از اول بعد ازین خواجہ صابر انجام خص
 و باوجودین رسیدہ حس حال در خدمت خواجہ جنید الاولیا عرض داشت کرد و بعد از مروت نام
 چند خواجہ صابر با جازت خواجہ فرید الاولیا است کلیہ توجہ کرد و تہو بخاک نہ نشاند
 و ہدایت خلق خدا سے مروت بجای رسانیدہ گشت نمایان کرد و سال وفات آن
 صاحب کمالا ششصد و نود و مرقوم است رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ

شیخ شمس الدین ترک پانی پتی

مرید و خلیفہ بزرگ خواجہ علی احمد صابر است صاحب کمالات عالی بود و بہرہن قویہ داشت و
 صاحب سیر الاقطاب میفرماید کہ اور انبیت حلت یافت بہ خواجہ جنید الاولیا ہم صداقت است
 چون خواجہ علی احمد صابر رخصت یافت در قصبہ کلیر رفت شیخ شمس الدین ہم معیت اختیار کرد
 و بیشتر وقت خواجہ علی احمد صابر بر سر درختان خواجہ علی احمد سلسلہ صابر بہ
 بنام اوتو پنام یافت سلسلہ سب او بہ امام خلیفہ بن علی مرقنہ کرم اللہ وجہہ تہی میشود و
 آورده اند کہ از خط کلیمہ فداقت کرد و در قصبہ پانی پتی سکونت اختیار کرد و در

شاه شریع علی گشت در گامه محبت گرم داشت و وفات او در سال هفتصد و پانزده
به واسطه منقصد و بیشتره مرقوم است رحمتہ اللہ علیہ

شاه سربانی لاهوری

از اعظم علماء و خلفائے شیخ شمس الدین تکی است بمرتبه غایت مشغولی و استغراق داشت در محاسن
دینی و محبت و باو در پیمای مسلمانان فناء فی اللہ بود و وفات او در سال هفتصد و چهل و نه
مرقوم است

شیخ جلال الدین بانی تپی

صاحب حال خود بحال بود و خلیفہ شیخ شمس الدین تکی است بشمار دویست و نود و فی اللہ تبارک و تعالیٰ
نبرد بقابل اللہ است۔ اصل نام محمد بن محمود است و از حضرت شیخ خود جلال الدین خطاب یافت
سلسلہ نسب او حضرت زبیر بن عوف بن عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ منتهی میشود و سماع بسیار
داشت و سیف زبان بود۔ مدام مراقبہ و اعتکاف می ماند و کتاب زاد الابرار از
تصنیفات او است۔ و در کتب شریعت حریمین شریفین مشرف شد و بعد از خوان کرم او این
و وسیع بود۔ بسیار فقر و مساکین بہرہ سیاقند۔ وفات او در سال هفتصد و شصت و نه
تج مرقوم است رحمتہ اللہ علیہ

شیخ احمد عبد الحق دہلی

خلیفہ متقدم شیخ محمد عرف شیخ جلال الدین بانی تپی است ضیاء صاحب تفت که است و عرق
و عادت بود۔ و در تمام طریقت بہ تمام عالی و منصب گرامی داشت از ابتدا و اواخر عشق
و مکر شسته محبت بود۔ بالآخر بخدمت شیخ فائز گرویدہ بمقام بلند و پایدار چہرہ رسید و اکتفا۔

علم ظاهر و مخفی شیخ لقی الدین طے نموده۔ و در صحرا و بیابانها مقلد سکونت و زریه و بند محنت کشیده و در لوانی ریاضت و طاعت حق سبحانه تعالیٰ کو شایسته منقول است که او را در وقت بودیش جمعه در مسجد و در وقت مسلمانان بحال اذان میگفتند۔ و با و هم گفتن اذان و غوات کردید پسید که سبب بکار اذان چیست گفتند که بر دایت قوی با صیده است که اگر شب جمعه هفت بار اذان بگویند حق سبحانه تعالیٰ از آفات و بلا بنده گان را محفوظ و محروس و از دوزخ و مردن کارد مراد می داند زیرا که اگر کسی خدا را در نظر آسانی و آسائش خود ستائش کند بنده خدا نباشد نقل است که او را با شیخ نور قطب عالم نسبت ملاقات است و او را بود۔ و با شیخ فتح الله او دمی هم صحبت او موافق نیامد۔ زیرا که شیخ فتح الله طریق زاهدی در پیش داشت و شیخ احمد در شرب عشق و محبت متغرق۔ چنانچه مدتی در گورستان تکیه زد و در بیت خود قبر کاویده و قریب شش ماه در آن قبر مشغول ماند۔ نقل است شیخ احمد میفرمود که منصور ظرف عالی نداشت۔ از بیعت ماده امرار بیرون زد۔ مردان حق کسانند که دریا مانوشند و آفرین نیانند و نیز میفرمود که لطف می بخوی شاعر ناقص بود از آنکه گفت یشعر

صحبت نیکان جهان بگشت خوان عسل خانه زنبور گشت

و میگفت صحبت مصطفی صلی الله علیه و سلم چنانکه صحابه را بود۔ صاحبان حال و خیر مشربان کمال را اکنون حاصل است۔ آورده اند که او در مسجد جامع پیش از همه بنیت و جارب می کنند۔ آمانمیدانست که مسجد جامع که ام طرب است چون بگردان او۔ ذکر لفظ حق بر چهره میکردند۔ بر صانع ایشان بنیت در سلسله او میبود است که بهر کار حق حق گویند۔ و میگفت که ذات پاک حق بی نام و بی نشان است اگر اسمی از اسماء آن ذات پاک را اطلاق کنیم بهتر از اسم حق نباشد که معنی اسم حق سزاوار همه کمالات و ثابت نباتات و در سال الوار العیون شیخ عبد القدوس در توجیه این اجمال سخنان حسب صلاح ایشان گفته است و مشهور است که چند مرد میان سلسله او بر زمین کلمه جان داده اند و در خانقاه او

از غیب سین آمده وفات او در سال شصت و نهم هجری قمری است رحمه الله تعالی
خلفه نامدار و سلیمت *

فهرست

شیخ محمد عارف فیروز دلبند حضرت شیخ و شیخ محمد بنیر حضرت شیخ و شیخ عبد الستار
و شیخ جمال الدین تھانی سری و شیخ عبد الغفور عظیم لوری - شیخ جان جنپوری و غیر ہم
رحمة الله علیہم اجمعین *

شیخ شبلی بن شیخ جمال الدین بانی پتی

خلیفہ مقبرہ بزرگوار خود است جامع علوم نبوت و طریقت و شرب فقر اشان عالی دست
و بہ تجرود و تفرید یگانہ - در عشق و محبت یک تائے زمانہ بود - بہر دو یائے او بوجہ مرض
بریکار بودند - آنا و غلبہ سکر و وجد بنوعیک کہ هیچ آسیب بیائے او مثر نمے بود - و فیض
روزے و نجیالت عم بزرگوار او شیخ ادیس در سید فرمود کہ بابا شبلی از بنحاستن تو
در سلاطین غور بخویند و بیگویند کہ شبلی کراست خود آشکارا میکند با تماع منحنی شیخ
شبلی بنحست - و تا آنکہ در صد حیات بود گاہے در عالم تواجد قیام فرمود - و بیدار
تشنہ بادہ حیق را سیراب و کم کردہ را نماند از تحقیق را بمقام حق فائز کرد - و ہایت ملصقین
او عام بود کہ کسے محروم نمے رفت و وفات او در سال شصت و نچاہ و دو مرقوم است رحمۃ اللہ علیہ

شیخ بہرام خشتی

خلیفہ شیخ جمال الدین بانی پتی است - بکمال سکونت بر ناوہ ختیا کر دہ - و بہر حکم شیخ
در بیڈولی اقامت فرمود - صاحب سیر الاقطاب آوردہ است کہ حاکم قصبہ در نقدی
مجاوران پرواختہ بر سر زمین کہ وجہ معاش ایشان بود - بہادہ ضبط کردن زمین مذکور وارد شد

مجاوران فریاد آه آغاز کردند. بیک ناگاه حاکم مذکور از پشت فرس بالا شد. و در هوا حلقی است
و بعد ساعتی بزم زمین فمت او قریب بالک رسید. آنا بالاخر شفاعت مدعای مجاوران
صحیح گشت و از اراعه ناصوات خود با آمده. در خدمت مجاوران بحر موفور بجله رسیده
سال وفات اوست قصد و پنجاه و چهار هجری مرقوم است +

شیخ عارف حشپی

خلف الرشید خلیفه اعظم شیخ احمد عبدالحق است بعد وفات حضرت شیخ بر سر شرف
حلیه فرموده طالبان حق را خدمت مقصد رسانید صاحب راج الولایت آورده است که شیخ
عبدالحق را چند پسران بوجود آورده. اما در حدیثات نماند بالاخر شیخ عارف متولد شد و عمر بیست
و شیخ عارف صاحب حال و خدای کمال عابد و مخلص بود و از شیخ پسر بوجود آمد. شیخ محمد که در تبریز تفرشته
مثال نمود داشت. با مخصوص شیخ عبد القادر گسنگری از مریدان او است وفات او در سال
هشتصد و پنجاه و نه هجری مرقوم است رحمة الله علیه +

شیخ بختیار حشپی

از مقربان یاران شیخ احمد عبدالحق است که آورده اند که در آغاز حال تا مدتی شش ماه شیخ بختیار
شام و سحر در خدمت حضرت شیخ عبدالحق حاضر میشد. اما هیچ التفات نکرده. پایانی
روز به نظر لطف بسوی او کرد و به تیار بر سطح زمین بنیادخت و چند حالت و سحر و تخیل
بسر برد. بعد از این حضرت شیخ یک جرعه آب و کام و دهن او تراوید که بغیر از حال شورش
و بخودی و گزشت به مقام امتیاز و وقوف فائز گردید. و به تکمیل تربیت مشرف شد وفات
در سال نهصد و ده مرقوم است +

شیخ عبد الباقی مگنکوہی چشتی

مرید و ولیفہ شیخ محمد بن شیخ عارف بن شیخ احمد عبد الحق است صاحب علم و عمل جامع اصول شرع و طریق سہ رشار بادہ تحقیق بود۔ اگرچہ نسبت ارادت ظاہر بہ شیخ محمد دہشت اتار بیت وکیل ناٹن از حضرت شیخ احمد عبد الحق متحقق است بہ روحانیت حضرت شیخ پیوستہ بود صاحب تفسیر لایف است۔ آورده اند کہ زمین مے کاویہ و جہاں میگرد و اگر چہ سہ زائد مے بود بذیل فقر اسی گرد صاحب اخبار الاخیاء میفرماید کہ اور امر یہ ان ہنگامان بسیار بود نماز انجملہ شیخ ہو و بود کہ در اوائل حیفستہ زنجیری سرور کار داشت بالآخر فیض و التفات شیخ تہمیل یافتہ بہ ترتیب اعلیٰ فائز شد۔ مے یک از مریدان او شیخ عمر نام داشت کہ بسیار صاحب نسبت و محبت بود۔ و دہشت نام علی کارفرمائے نیسکر و حضرت شیخ را ولادہ بسیار است و وفات در سال ۹۷۵ھ چیل و پنج مرقوم است رحمۃ اللہ علیہ

شیخ عبد الباقی مگنکوہی چشتی

فرزند ارجمند و ولیفہ حضرت شیخ عبد الباقی مگنکوہی است صاحب فضل و کرم۔ خدیو کمال فقیہ و محقق شہناور محیط فناء فی اللہ و خواص مشرک بقا بالند بود۔ آورده اند کہ سلطان سکند بن ہبول باد و تن ندیمان خود بقصد تمحان در خانقاہ شیخ وارد شد۔ حضرت شیخ تلمذ گوشت آہو پیش سلطان و نان و مینجی جو سلوانی رطب پیش در رائے سلطان بہناد کہ سلطان فدیمان او بہین منیت کردہ بارادہ تمحان آمدہ بودند۔ بتوقع اینمنی سلطان متعجب شد۔ حضرت شیخ فرمود۔ بابا جانے عجب حیرت منیت حق سبحانہ تعالیٰ دوستان خود را در مرکز ارباب ذی شانہ سارے پسند و وفات او در سال ۹۷۵ھ چیل و پنج مرقوم است۔

شیخ جلال الدین نیسری

خلیفہ نامدار حضرت شیخ عبدتوس گنگوہی است۔ اہل قصبہ بلخ است و وفات سال
 بود کہ حفظ قرآن بہم رسانید و در ہفت سالگی از علوم بہرہ مند شد۔ دس میگفت با آخر
 از خدمت حضرت شیخ فیوض ظاہر و باطن در بود۔ و بعد اہم بزرگ و منصب تر گرفتار
 گردید۔ آمدہ اند کہ او را در مساع غلو بسیار بود۔ روزی غزلے بہ بجان خمش گوش خورد
 از فراسنام بہر سطح زمین بفتاد و پیچ گزند رسید از وجودش بسیار خوارق کبر و عظمت
 آمدند۔ وفات او در سال نہصد و ہشتاد و سہ مرقوم است۔

شیخ عثمان بن ہبیر

خلیفہ سعادت پیوند و فرزند ارجمند شیخ عبد الکبیر است و در باب منصب یادگی بابر اوران
 اورا منازحت و مناقشہ روی داد۔ اما آخر کار منصب مذکور بر ذوات او قرار گرفت و وفات
 در سال نہصد و نواد و ہجری مرقوم است۔

شیخ محمد صدیق لہوی

صاحب علم و کمال بود و شان عظیم داشت و در تدیس و توفیقین طالعیان علوم ظاہر و باطن را
 میکوشید۔ و خلق بسیار از نواحی پنجاب از خدمت او فیضیاب بودند۔ بہرست پیران
 بچند واسطہ بہ شیخ شمس الدین ترک پانی پتی سے پیوند وفات او در سال نہصد و نواد و ہجری
 منقول است۔

شیخ نظام الدین بن شیخ عثمان بنده پیریانی پتی

مرید و خلیفه پدر بزرگوار خود است صفت یا صفت حضرت عثمان و به فضائل خرق و کرامت مشهور بود به باب نیاسه و کاند داشت به حضرت و توکل معول ساخت و این هر دو برادران صاحب کمال و حل بودند شیخ کمال الدین اسم گرامی برادر او است که مدام در حالت کمره اشتغال مشغول داشت وفات او در سال یک هزار و شصت و هجده هجری مرقوم است *

شیخ نظام الدین تھانمیری

مرید و خلیفه شیخ جلال الدین تھانمیری بود نام پدر بزرگوارش شیخ عبدشکور است جامع علوم ظاهر و باطن - مجمع کمالات صوفی و صوفی حادی رمز و شرع و طریق و ماهر کمال عرفان و تحقیق صاحب صبر و رضا و مامن فقر و تسلیم بود - وفاتش غیب پیش نظر داشت و از آنجا که صدق کثیر و بذل و افراختن یا کرده بود - ما و شاه وقت جلال اکبر را به جسد برد و به نجاتی و حق او حکم اخراج از دیار بهت صادر کرد - اول بجانب حرمین شریفین رفت و از حضرت زیارت چون باز آمد - در جردان پور رسید به هدایت خلق خدا مشغول شد اما با و شاه بترسبانی و دست قطع نم و قندی دراز کرد - و شیخ مغر الله ناچار به باور الله رفت و ملا نجات به مدینه منوره رجوع نمود - آورده اند که او صاحب قصص انیف است شرح سوانح کائنات الی شرح معانی بیت قدیم و جدید تفصیل نظامی ساله حقیقت ساله بلخیه از اشتهار تصانیف او است و او را در سلسله حشمت مشرف خاص است که در سخن تصوف مکتب کس نیست بلکه از کثرت وفات و نصرت خود مستلم آورد - وفات او در سال یک هزار و شصت و چهار هجری مرقوم است *

شیخ سلیم حشتی صابری لاهیوی

خلیفه کامل شیخ محمد صدیق لاهیوی است جامع بود میان عشق و محبت سماع و سکر و دود بود
حضرت ام بلند و پایا رحمت داشت و در حالت سماع بسیار مشغول می بود و حتی که نوبت نماز
روح می رسید و تا دو سه روز بحال خود نمی آمد و یا ران جلسه در اتن بچیان می نشستند و
تکفین و تدفین آنرا بر دوش می داشتند صاحب نفس اینک هم هست و کلام او از این منبر
لطیف و شیرین است و نیز اشعار دارد و وفات او در سال یک هزار و شصتی رقم نموده اند *

شاه اعلی حشتی پانی پتی

صاحب تبار شیخ و ملایح منبع و مرید و خلیفه شیخ نظام الدین پدر خود است و یک طریقه
خلافت از حضرت نظام نارنولی که سلسله او بحضرت شیخ حمید الدین فی السوالی مانا گوی
منتهی میشود پرشیده بود چنانچه این بیت گواه عدل است

نظامش پیر و هم پدرش نظام است نظام درجهان بر قله تمام است
و شیخ اله دیا مرید است محفوظ آمو سوم به بحر انجمن ترتیب نموده است صدر اسم شیخ عبد السلام
است و از خدمت مرشد کامل حضرت شیخ نظام نارنولی مخاطب به شاه اعلی گردید
آورده اند که در اوائل شاه اعلی حشتی بقید پیاگری بود و در سلك ملازمان امیر فرمانان
تعلق داشت بعد از یک چندی بخت بیداری کرد و ترک علق ملازمت گفته
بوطن مالوف آمد و با شارب پدر عالیت در روزاویه عبادت و گنج وقت ساعت شست روز
با آنکه در مجسم بود بصورت مثال حضرت شیخ نظام نارنول درون حجره پدیدار آمد
و گفت که قسمت شما نزد ما محفوظ است بآنکه خوشی تن را در نارنول برسانی از آن ناخوش
مستی و بیودوسی در حال شیخ شاه اعلی مستولی گشت و بعد از آن حالت فائز نارنول را گردید

ببر سادات شریف بلال مرستی حضرت شیخ معزز و مشرف شدند در اندک اوقات بسیل طاهر و طاهر
 بهره در کامیاب گردید نقل است که در مخالفت شاه شیخ اعلیٰ چشتی چایب بود که آب آن قدر شکریت
 و نامحی داشت - بنی حضرت شیخ چند کال که حضرت تبرک استمانه حضرت حاجه طاهره علیا
 است - درون چاه مینداخت و فاتحه گفت بعد ازین که آب از چاه برآمد - از لبس لطیف
 و خوشگلوار بود وفات آن مایه برکات در سال کهنه ۱۲۲۲ هجری و سنه منقول است - آورده اند که بعد وفات
 می فرستاد از متعلقان سلطان وقت تعمیر رومنه او بنمایا و داد - شبیه متهم تعمیر و واقع دید که شیخ
 میفرماید اگر از گرسنگی چو تیره مزار بختی تا بخت نکست خورده و پاره خشت بر پائے من رسید
 باید او متهم تعمیر تعمیر و اقدیر پراخت حین پنجه بواجب اکابر و ابالی شهر فخته تا بخت برداشته
 پاره خشت که در واقع تاب زانوهای شیخ رسیده بود - بر آوردند - در آنوقت که انیکه بخش حضرت
 شیخ را بچشم حال می دید بودند - تبسم میگفتند که هیچ آسیب نبوده - و جلوه جمال وجود خطو
 بصورت اصلی برقرار است - رحمة الله تعالی علیه

شیخ صادق گنجی شتی

خلیفه عظمی شیخ نظام الدین تھانپوری بنی است - در زهد و ورع عظیم الظیر و محمود محاصر بود
 افغانان را عزیز تر داشت و میفرمود که استحکام و اعتبار ایشان در مقدمه دین بسیار است
 مریدان او اکثر صاحب سلیم درضا بودند - چنانچه شیخ و او در زندوبنده او را با عجلت چند و دن
 نشان جنبش باطن جهانگیر بادشاه دہلی در حبس شدید نگه داشت و از غایت صبر تحمل
 کرد و نامت دراز در شد اندر بند - پس در وفات حضرت شیخ صادق در سال کهنه ۱۲۲۲ هجری شوش
 مرقوم است - تفصیل حلقه نامدار نیست - شیخ ابراهیم - شیخ عبدالهادی که در شاه
 آباد است و از سیامی او آثار از آثار تحبلیات طلوع و ساطع بودند - و کما به تیر و ساقی او
 بهر مدعا خطا نکرد - شیخ عبدالرحمان که در سہارنوی بود - و در غنیمت خرقه داشت و کما

از حضرت شیخ صادق یک ساله حساب کلک یادگار است که از پس نافع و کار آمد است

سید علی خواجہ چشتی

مرید سید شیخ نظام الدین چشتی انیسویں ہجری۔ از مرشدان با کمال و شاخ صاحب حال و قال
و در مقام پنج بشریت و حضرت حنانت مشرف شدہ بود و بعد از تکمیل در
افغانستان اقامت نمیدہ قوم افغانہ یوسف میرد مقتصد را بسیار بودند و بشیر سخن بودند
چنانچہ ملاکانا در وزیرہ و پسر شیخ عبدالکریم صاحب فضل و کمال شہرت گلی دارند و وفات او
در سال یک ہزار و چہل و مرقوم است *

حاجی عبدالکبیر چشتی

پیش شیخ مخدوم الملک عبداللہ انصاری در طریقہ چشتیہ صاحب مرید سید ولیفہ پدر خود است
چون پدر عالیقدر برے را اکبر شاہ بادشاہ و ملی از دیار ہند خارج کرد۔ و او بہ جوہرین شریفین
سفر خستہ یافت۔ شیخ عبدالکریم ہم ہمراہ او بود۔ و مناسک حج سجا آورد چون بہ بیتان
معاودت فرمود۔ پدر عالیقدر اورا امقربان سلطنت مسوم کردند۔ و او۔ در لاہور سکونت اختیار
کرد و بہدین شوق یاد خالق کبر بخول گردید و بہ تہذیب و تہذیب روانہ سفر جاری داشتہ بعد زیارت قببات عالیات باز بہ تہذیب
حوائج کوامش شیخ اکثر و تہذیب کوینکہ تہذیب تہذیب نامیشم بان بہ شیخ ملاقی شد و تہذیب گفت کہ از تہذیب است تہذیب تہذیب
کسانیکہ در طواف وائے فریضہ حج حاضر باشند۔ شیخ فرمود بخیر ای کہ همچنان تہذیبی سر عرض کرد
کہ خیر جا کہ گرم مانیدہ از ہمہ اولے است۔ شیخ فرمود چشم پوشیہمین کہ او چشم پوشید
خوشن و در محبت شیخ در مقام عرفات بدید۔ و لغزاع تمام مناسک حج سجا آورد۔ بہ ثبوت
پیوستہ کہ از حضرت چہار پسران بودند۔ اول شیخ یحیٰ۔ دوم شیخ الرقور۔ سوم شیخ عبدالحق
چہارم شیخ علیٰ حضور از ایشان شیخ یحیٰ از پس مولع و متوجع صاحب حال و مخدوم قال بود

و جمیع کثیر بنیض ارشاد و بر تبار علی فائز شد چنانچه شهرت دارد که سسی خیر کرد و فرمودی
 و راهزنی بدطوئی داشت به تمام کار خود را مهور آمد و بسیار پیروی کرد اما کاشود کار و دنیا
 آخر شب به خالفتاه شیخ محیی جوأت کرد و نقب زد و ووراس گاؤن از راه نقب پلک
 مجروح و آنا چون از نقب بدر آمد قوت بصیرت ماساعت کرد و دوازده تن را راه عاجز شد و پانزده
 بهر خوشن بلزید و از همان راه نقب هر دو گاو و گاو و پس کرده و در گوشه خانقاه مایوس البصر
 نشست چون صبح دید و روز روشن شد خادمان درگاه او را دستگیر کرده بخت
 شیخ حاضر آوردند و او همه احوال بے کم و کاست طاعت کرد حضرت شیخ بنظر ترجم
 که مقتضای صفت صاحب دلی است دست حق پرست جیشیم اودالید بفرموده
 کامل الحیا اگر دید و دید بنیایافت و در سلک مریدان شیخ متعلق گردید و تا کتاب
 شد و وفات شیخ عبدالکریم در سال یحیی هزار و چهل و پنج مرقوم است و

مولانا درویره پشاور حشمتی

مرید و خلیفه میر سید علی خواص است جامع علوم ظاهری و باطن بود و پیکر دلایست نیت و نطق
 تدریس و تعلیم مستور داشت و در استیصال معافض و ملاحظه بسیار میکوشید و بسیار کثر
 روافض و ملاحظه مباحثه کرده الزام وادجیب پنجه تفصیل این اجمال در کتاب مخفی الاسلام
 بشرح و بسط مرقوم است و صاحب بیایج الالایت بزرگ کتاب کور حاشیه نوشته است و
 بشرح کلمات الوافیات موسوم ساخت و وفات مولانا درویره پشاور در سال یحیی
 چهل و هشت مرقوم است و رحمة الله تعالی علیه

مولانا عبدالکریم حشمتی

فرزند مولانا درویره پشاور سی و مرید و خلیفه میر سید علی خواص است و تربیت و تکمیل

از پدر خود یافت - و او را آن خود کریم داد و نیز گویند - و او هم این نام را اختیار کرده بود و کارش به حد بسیار
 اتمی کام داشت و از رجال و کوفه کتاب غزنوی اسلام شریع است علی بن ابی طالب و با هر دو کتاب خلاصه بود و محقق غنی است
 نوشته از منقول است که بعد از وفات شخصی قصد تاجان بخشش او آمد - چون به پیشین نظر کرد - بهیم فرمود و این است
 قطبیت رقم نموده اند - وفات او در سال یک هزار و هشتاد و دو و هجری مرقوم است رحمة الله تعالی علیه

شیخ پنجو حشتی

از مشایخ کاملین وقت بود - و در باب ادب و محبت اگر چه در حاشیه روایتی مولانا درویش
 پشاور می شمارد داشت - تقبیلیم و تعلیم هر دو کار - و اشعار هم میگفت - و شیخ چالاک و شیخ شاه جهان
 و غیره اکثر از خدمت او استفاده کرده و فیض یاد یافت - وفات او در سال یک هزار و هشتاد و دو مرقوم است *

شیخ ابوالحسن القحطی

از کار و در کار و مشایخ باوقار است ارادت و محبت او به شیخ سلیم صابری حشتی متیقن - صفا
 نه مکالمه اهل قریع بود - تمام عمر در ریاضت و ارشاد و هدایت سیر بر دو فوات او در سال یک هزار
 یک صد و هشت مرقوم است *

میران شاه بیکه حشتی صابری

از مشایخ پایلیست مقام مجتهد بود - و سلسله عالیست به چند واسطه - به شیخ احمد عبدالحق
 ردولی منتهی میشود صاحب غریب و جد و سماع و عشق و محبت - و با اصحاب نیا هر دو کار داشت
 و اشعار بزرگان به تنه بر حقائق و معارف بسیار گفت و میامیدان و بهجتان صاحب
 حال و قال بسیار بودند - شیخ اعلم الدین جالندهری از شهر خلفائے اوست - و نواب
 بکهار خانی از مردان اوست و مشهور است که نواب مذکور در او اهل حال مخلص و محتاج بود -

مولوی غلام مصطفیٰ چشتی صابری

در طریقہ چشتیہ بزرگ صاحب دل و متجانب الہی عبادت و علوم ظاہر و باطن رفیع الدرجات ^{سید}
 ارادت و بچند واسطہ شیخ شمس الدین ترک پانی تھی۔ پیوند و وفات سے در سال کنیز
 و دو صد و نہشت و ہفت مرقوم است۔ و سید شاہ چراغ سیر داری از خلفائے سے در لاہور
 بود و میرزا میران نیر و محنت و خوش حال و صاحب کمال است +

شاہ بہلول چشتی صابری

خلیفہ بزرگ حضرت شاہ بھیکہ چشتی صابریست صاحب علم و فراست و فہم و کیا است
 بود۔ و از معقول و منقول بہرہ وافی داشت۔ صاحب تصنیف است صحبت مناظرہ و
 مباحثہ او بہ مولوی جان محمد ترک اکثر احیان برپا می بود و وفات او در سال یازدہ صد و
 بہشتا و منقول است +

شاہ لطف اللہ صابری

از مریدان و ملزمان میران شاہ بھیکہ چشتی صابریست مسکن اوانبالہ من مضافات پنجاب
 بود۔ از زمان طفولیت تربیت و تکمیل بخیریت پرورش و تلمیذ ہر سانیہ و کتب تسمیہ
 احوال شیخ موسوم بہ شہرہ الفوائد ترتیب داد۔ وفات او در سال یازدہ صد و ہشتاد و مذکور است +

علیم اللہ بن سعید عتیق اللہ

زاوہوم اوقصیہ جالندھر از توابع پنجاب است۔ مرید شاہ ابوالعالی و خلیفہ میران شاہ بھیکہ
 صابریست۔ تصنیف بسیار بود۔ و تنظیم کلام ہم مہارت تمام داشت۔ خلیفہ او

شیخ عبداللہ۔ در احوال شیخ کتبی در مرسوم بہر اعلیم جمع نمودہ است وفات در سال
دوازدہ صد و ^{۱۲۰۱} و ہجرت کوراست *

علیشاہ چشتی صابری

خلیفہ علیم اللہ بود و بعد وفات بر بند شیخت مکیں باقیست : عمر گران بایہ در ترقین بہر است
ارباب ارادت بہر برد۔ وفات او در سال دوازدہ صد و ^{۱۲۱۲} و سیرہ منقولست *

شیخ خیر الدین مشہور بخیشہ

خلیفہ شیخ سلیم چشتی لاہوری است۔ در آخر عہد خود لوئے شیخت برافراشت سماع و وجد
در اقصی الغایت غلو داشت۔ و بہ جانی فقر بسیار استقام میکرد۔ و مریدان بسیار بودند و تا
او در سال دوازدہ صد و ^{۱۲۲۸} و بہشت منقول است۔ و در لاہور مرقن دار بود *

حافظ موسی چشتی مانکپوری

از ملزمان سلسلہ میران شاہ جسک کہ و خلیفہ ارجمند شیخ اعظم چشتی است و در مولہ سودائے آگہی
و خمار بادہ حقیقت ترک علمای عالم اسباب گفتہ و در زاویہ عزالت مکنج عبادت بہت
و تکمیل کمال و تربیت حال گوئے سبقت بود۔ و در جذب و تخییر پایہ عالی داشت در عالم تخییر
و تواجد بہر کسے کہ نظر مے انماخت بسوئے خود یکشت میدواز جائے رہ بود۔ و وفات او در سال
دوازدہ صد و چہل و ہفت مذکور است *

غلام معین الدین عروج شاہ خاموش

مرید خلیفہ حافظ موسی مانکپوریست بسیار عبادت ریاضت بعمل آورد۔ و عمر گرانمایہ در

و یار دکن دست نموده امر او اعیان آن یار و میرا از بس عزیز و محترم داشتند بخیرات و
 مبرات توکل و عسرت او به کامرانی و شادمانی همقرین نمودند بعد وفات او تصویب عالی
 بر سر مزار بنا نموده اند و دروازہ شہتی از پاک پٹن آورده در حوالے مزار نصب نموده و الحال بر جادہ
 نیغت اوسید محمد ہاشم حشتی صابری کہ بشریت او در او گہ ہم امتیاز دارد صاحب نام اوست
 مرد پاک طینت نیما نظر است صفت حنلق و صوف اکثر خدمت در ویشان
 میگردانند و یہ سباب نیازیاد غیبت ندارد *

اصل و مبادی از سلطان التارکین صونگوری چشتی

سلک ملک تفرید و توحید عارف توکل و تجرید شمع سبتنا صدق یقین شیخ المیدین
 قدس سرہ کا العزیز نسب پاکش بحضرت حمید بن زید رسید او از عشرہ مبشرہ بود روز
 حضرت خواجہ بزرگ رادقتے خوش بود بہ ہمالی و ہمالی خدمت ارشاد فرمود کہ امروز
 دست دعا دراز و در اجابت باز است بہر یکہ از دنیا و دین چیزے مطلوب دارد
 بزرگان آرد یکے دنیا طلبید و دیگرے عقبہ خواست انکہ کہ حضرت خواجہ
 بزرگ بسوئے خواجہ تارکین توجہ نہ نمود التماس نمود کہ غیر از رضاے حضرت خواجہ
 و کمیت بہ استماع پنجینی حضرت خواجہ بزرگ از بس خوش دل و سرگشته فرمود
 التارک الدنیا و الفارغ العقبہ ازان روز خواجہ حمید الدین بہ سلطان التارکین ملقب شد
 خواجہ تارکین دست یہ سوال مضاف ناگور داشت روزے خواجہ بزرگ محبت الالویا
 فرمودند کہ اولاد و حین الدین و حمید الدین کیست و این فرمان قبل انہ پویند خوشی بود
 و همچنان لظہور آمد تفصیل این اجمال در ذکر اولاد حضرت خواجہ بزرگ بمعرض
 مقال خواجہ آمدنشاء اللہ تعالی خواجہ تارکین را تصنیف بسیار بود میفرمود
 سلوک را مرتبہ اول انیست کہ از ہر دو جہان فارغ باشد و مقصود انیست کہ خود نہاند بہ

در پیش است از من تاریک. اما از مطلع وحدت ماه منیر طلوع کرده اند. بر خیز. و دولت جان
 دریاب. و بستر استراحت بگذار. ادعای محبت کس را مینماید که موسی بل و چشم را بخواب
 آشنا کنند. پس میداند که در طریقت و شریعت استیاز چیست. فرموده شریعت غیر طریقت
 و طریقت غیر شریعت من حیث است. اصل هر دو یک است. غایت تا کین را با شیخ
 بهاء الدین ذکر یا ملتانی در باب لوک و فقر مراسلات و مکاتبات بسیار بودند.
 شیخ بهاء الدین هر چند به تخریج بابات و کس پرور داشت. اما از عهد به جواب آن بنیاد
 و بالآخر به جزو اعتراف گردانید. و اورا تصانیف بسیار است. و اشعار نیز دارد. و او شهرت
 او. اصول الطریقه است. آورده اند که او را در موضع سوال قریب ده طناب زمین بود که پیش
 پروراخته و همیشه تپید کرد. کفایت از یک عویال بسیار داشت. او صاحب باب است
 علیه و کرامات جللیه بر این زکیه بود. در تحریک و تفریقیت مستحکم داشت. همیشه عالیش
 از دنیا و عقبه رنج بر بود. و در اورا رقص و منتهای عالمی. و در توحید مکان منیع است
 و از متعده بین شاخ و یار دهند بود. عمر طویل یافت. و معین بود که بعد از فتح دلی ولادت اول
 که بخانه ساسانان بوقوع آمد. پنجم و از زبان حضرت خواجه بزرگ تا او اهل سلطان الشانخ
 شیخ نظام الدین محبوب الاولیای قدس سره کا و بعد از حیات بود. و سلطان الشانخ
 کلمات او از تصنیفات او انتخاب نموده بدست خود نوشت. و از آن صاحبیر الاولیا
 نقل کرده است. و آن نیست اول مرتبه از مراتب راه علم است. علم باید که بے علم
 عمل درست نه آید. دوم مرتبه از مراتب طریقت عمل است که بے عمل نیست. و وجود
 نباشد. سوم مرتبه از مراتب درگاه نیست است که بے نیت صحیح عمل خبر باطل آید. چهارم
 مرتبه صفت است. اگر صدق نباشد. عشق روئے ننماید. پنجم مرتبه عشق است
 اگر عشق نباشد توجیه درست نه آید. ششم مرتبه توجیه است. اگر توجیه نباشد سلوک آید
 هفتم مرتبه سلوک است. اگر سلوک نباشد در پیشگاه نمائند. هشتم در پیشگاه کشاده باید

جامع علوم منقول و منقول حائز آئین فقه و اصول صاحب تصنیف کتاب جنو مصباح
کافه نام از فیض بحثش کامیاب گشت بمقام اعلیٰ رسید و آئین هدایت ارشاد
از وجود با وجودش آرایش و التزام زیبا یافت بالاخر بجهت تفرقه که از دست برد کفاد
و نواح ناگورده داد و در جهور اهل اسلام ابتدا و بیداد غالب کرد و ترک سکونت ناگور
وزیریه به گجرات رفت و بهر نخبه بتایخ پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و نخبه و نجاه و نخبه آئین
جهان بیدار بد القار رحلت فرمود۔ رحمه الله علیه

مخدوم خواجه حسین ناگوری حشتی

بسیار بزرگ بود۔ میسران شریع و طرق و کشف و تحقیق جمیعیت تمام داشت چه در خلافت
بر ولایت عظمت و اتفاق است گنجینه اسرار الهی و خزاین انوار رسالت پناهی
در نهانخانه دانش ممکن و نامحسوس بود و موصوف و مشهور است بزم و ریاضت و اتقا۔ و
از اولاد شیخ فرید الدین نیریه خواجه تارکین است و بخدمت حضرت شیخ کبیر در ولایت
گجرات سالها بسر برد۔ و بعد از اکتساب علوم و حصول خلافت بوطن بون مصادرت
فرمود۔ و در آن ایام که از چهره دست پیگری پستان حوالی دارالخیر اجیر مسکن و دوام
گشته بود۔ و از آثار اسلام و اهل اسلام علامت پدیدانمود۔ بدین مجاورت روضه
منیفه خواجه بزرگ معین الدین حشتی ختم میا کرد۔ و بعبادت و مجاهدات مشغول شد و
من بعد باشارت روحانیت حضرت خواجه بزرگ باز بنای آراء و تعلیم علوم دین و تقنین
ارباب یقین سعه موفوره بجا آورد۔ از تصنیفات او کما بسیار است تفسیر نورالنبی
در سائل و مکتوبات و غیره و نیز سوانح شیخ احمد غزالی را شرح نموده است۔ و او را با حقه
صدر النبوت سید کائنات علیه السلام و سلوة و اسلام به تبحر حمایت محبت بود و هر چه
داشت از خانه و بلوغ و چاه همه را در تسمیه نسبه

نقل است که اور در سه محرس جبرگوار خود ترتیب داده و طعام بر دو قسمت نموده
بود و حصه خود را بتفان افطار نگاه داشت تا گاه چهارتن از عالم غیب که سحک پس
ایشان را غش نداشت و آندند هر یک به مرض جذام مبتلا بان حدیکه یم و خون
از این گمشتان سحک پس و طعام طلب کردند مخدوم حاجه حسین قسمت خود را بذل نمود
و آن هر چهارتن با دوائی نامطبیع خوردن آغاز کردند و تقبی آنحضرت محنت دوم شروع کرد
و او که غلبه حال طوبسب کمال داشت بلا اکره بطیبت طر متوجه وائل شده همه او کشید
آورده اند که از همان روز بر حضرت محنت دوم فتح اسباب گردید نقل است که مخدوم خواجه حسین
جامه کهن و شوخن میپوشید و تبرک و تجرید زندگی میکرد و بیش از و جریب قطعه از غنی
نبود که بر پوشش میپوشید و دو چوبه میسکه و کفایت اندک عیال بسیار داشت
آنان به نذر و فتوح مائل نمیشد و از اسباب دنیا نفرت و با توکل و عسرت غبت
میکرد و روزی در حالت سماع او را تواجد و تحیر در گرفت و بخودانه روئے بسوی صحرا
نهاد و الا ان هم در عقوبت میرفتند چون بر حوض که بیرون ناگه واقع است
فائز شد به صورت حال نیندریشیده بالائے صفحہ آب روان گردید و آنا اثر
زناوت آب بر قدم پاکش پدید انگشت صاحب خیار الاخیار می آرد که سلطان
اند و را با حضرت شیخ عقیدت داراوت بسیار بود حتمی که نا دیده جمال در آتش
نساخته و سال سوخت و میخواست که حضرت او را مهان کنند و آنا حصول
بین موهبت گرامی موقوف به وقت بود و روزی یکی از اربابا بان انجمن سلطنت و
رکان دولت بعرض سلطان رسانید که مخدوم خواجه حسین را با حضرت صید النبوت
علیه التحیة و سلام محبت و تولا بمرتبه کمال است اگر به پیرایه زیارت می مبارک
پیغام طلب حضرت شیخ فرستاده شود البتہ حصول مدعا قریب تر است
سلطان که در او دست پانوس و ستمند مقدم حضرت مخدوم بود همچنان کرد و

بشارت زیارت می مبارک با بشارت محبت خیر حضرت محمد و مومسانید مجروح
وصول و ادراک این معنی حضرت محمد دوم به حمایت شوق پائے طلب در وادی
صعوبت و مغرورها و راحت و استراحت را ترک داده همه تن اشتهای و جسمی نظام
تا به ماند و رسید و با آنکه از صاحب سلطان مدام با و انکار میکرد و مضطر بانه با و ان
با و شاه درآمد و جانیکه محبت مبارک نگاہ داشتند بودند و بیخوفی جذب کامل و اراده صادق
خود را رسانید و تحمیل و سلام گفتن آغاز کرد و همین که لفظ تحمیل و سلام از لب محضر
نظام برآمد مومنی مبارک از خود پرید و بر کف دست حق پرست حضرت مخدوم
نزول کرست منموده آورده اند که سلطان ماند و هر آنچه که بطریق نذر و توجیح حضرت
مخدوم گورانبیده بود همه را در تعمیر قبه شریف حضرت خواجه بزرگ صرف نمود و از بقیه
آن در وازه بلند در استقامت جد علی حضرت خواجه تارکین بست کرد و صاحب
سیر السافین و خیمه را لا اختیار و گلزار آبرار و تیره الاقطاب و مراقب الاسرار و
مونس الارواح و اکثر ناقلان آثار و خیمه را چشمتیه نقل کرده است که قوت یکد انبار
عناد و فساد نسبت حضرت خواجه تاج الدین بایزید بزرگ از اولاد حضرت خواجه بزرگ
از اولاد حضرت خواجه بزرگ معین الاولیا بزمان سلطان محمود خلج انکار کرده بودند
و سلطان خلج در باره تقویت شریعتی و پرستش باز کرده و بین محمود خواجه حسین
ناگوریت که بالقضای رستم اجیری و دیگر اکابران بوده و بزرگان جلال
بدیوان سلطان اداریه و دولت کرده بود که حضرت تاج الدین بایزید بزرگ
لاریت فیه از بنائش پاک خواجه سیام الدین بن خواجه حسین بن سوخته بن خواجه
فخر الدین بن شیخ الاسلام خواجه معین الحق و الدین حسن الحسینی شریعت قدس الله
اسمهم چنانچه تفصیل این احوال و ذکر اولاد و خدمت خواجه بزرگ
رحمه الله علیه در گزارش و کتابش آمده است و در خدمت مخدوم در سال

نصد یک بحری نوشتند و استاد عالی خواجه تارکین فرزند است حجتا الله علیه و آله
پاک او قصب نگردد و عالی و ضافات آن سکونت دارد و تا آن خواجه ایوان حیات
بناست نموده نهاد ایشان محکم و برقرار است *

شیخ خانوگوار الیاری چشتی

از مردان خجش نهسا و خواجه محمد حسین ناگوریت از فحول صفتی نام آید و در عهد و پیش
ریاضت عبادت تشریف داشت و نیز غرقه حلافت از شیخ اسماعیل خلف شمس
مست آورد. علاوه آن از روح پر فروغ حضرت شیخ الاسلام معین ج الاولیا خواجه بزرگ
استفاده یکدو و از او توفیق و هفتاد و مرتبه کمال داشت شیخ نظام نازولی و شیخ
اسماعیل برادرش از وی شرف حلافت یافته اند. وفات او بقبول صاحب شجره
چشتیه در سال ۹۲۴ و قبل و هفت منقولست. و الله اعلم بالصواب *

شیخ احمد مجید شیبانی چشتی

شیخ بود جامع حقول شریع و حصول و بدر بن غایت مولع و متوخر بود و در علوم صوفیه و
تعمید و مرید خواجه محمد حسین ناگوری است. و نیز از خدمت حضرت خواجه تاج الدین
بازید بزرگ فیض باریده بود. آورده اند که در سده آغاز آگاهی بجزیره شوره سال ۱۲۰۰
علاوه بر کس می یافت مولدا و نازول منشا و او اجیر و مدفن او ناگوراست. پدر
بزرگوارش تاج الدین محمد الدین بن قاضی تاج الفضل بر شمس الدین شیبانی از
وادی واک است. و شیخ شیبانی که گزیده و محبت است. و از عظمای و پیغمبره نوری بود و حجتا الله
شیخ احمد مجید بن شمس الدین که در سده ۱۲۰۰ ع. در ناگور است. و تا بعد از آنکه

جامعہ اہل اسلام از حصار اجیرہ فرزند و سانا سنگا تاخت آورده نہیب تاج پرت
 آورده اند کہ در الوقت از اولاد حضرت خواجہ بزرگ شیخ معین الدین ثالث بن شیخ الدین
 ہانمید خورد و خجالبہ عمر داشت۔ خدام و پرستاران اور از اجیرہ ناگور مبردند۔ واکجا سبب ہنگام
 و نبیرگان حضرت خواجہ تارکین مصنون و محفوظ ماند۔ و وقتن ناگور بھبت این بود کہ شیخ
 معین الدین من الام تمبیہ خواجہ تارکین بوده است۔ زیرا کہ پیوند خویشی حضرت خواجہ
 مخدوم حسین ناگوری با حضرت خواجہ تاج الدین ہانمید بزرگ با قوال مستند و معتبر
 ثابت و صادق است۔ نقل است کہ چون شیخ احمد محمد ہنگام نیم شب بروضہ منیفہ خواجہ
 بزرگ مے آمد۔ خود بخود فتح الباب پیشد۔ شخصہ بنظر امتحان خواست کہ بعبیت شیخ احمد
 ورون روضہ عالیہ وراید۔ مختمہ در۔ اورا تنگ تر گرفتند و او ہزار گریہ و زاری تو بہ استغفار
 گفتہ از آن بند بقیہ ستگاری یافت۔ نقل است کہ شیخ احمد بعد مرشدہ سالہ بہ اجیرہ
 بود۔ و بعد مرشدہ سال رخصت شد۔ و قبضہ ناگور بخوار رحمت این و متعال حاضر شد۔
 در روضہ خواجہ تارکین مدفون گشت رحمۃ اللہ علیہ *

شیخ نظام نارولی حشتی

بہ کسب یا خدمت عبادت از روز مرشدال اقران صاحب سال ہمہ تن غرق بحر محبت
 و ہمیشہ چہرے جمال در دو محنت بود و خرقہ خلافت از حضرت شیخ خانوگوا لیا بے فرما
 و نامت چہل سال آئین رشد و ارشاد بہ دستیدی آمد نہیت تازہ و آرائش
 بے اندازہ پذیرفت۔ و جماعت کثیر طہنل حمایتش بہرہ ور شد و بحق رسید۔ او
 ہر سال بخدمت زرت قدسی آیات حضرت خواجہ قطب الدین قطب الاولیا مشرف
 میشد۔ و از جالندہ بہ محبت و وفور ارادت بزیارت آستانہ عالی ہند الولی حضرت
 خواجہ بزرگ فرستد۔ و از حضرت حق سبحانہ تعالیٰ شانہ اورا در زمان فرمانیان

غیر متزلزل حاصل بود و شیخ اسماعیل برادر شیخ نظام از بنندگان خدمت شیخ خالو
مکمل الیایت - در سال ۱۲۸۰ و در موضع جنان استراحت فرموده رحمة الله علیه

شیخ خستیارالدین پتی

نام گرامی اول خستیارخان بود - چون بسبب عدت سخت زیارت مرقد بابر گنج حضرت
خواجہ بزرگ میسر آمد - و در آستانہ عالی مستکلف ماند - بعد از یک چند بشارت در
بشارت حضرت خواجہ بزرگ متوجہ بہ نارنول شد و بخدمت شیخ نظام حاضر شد
بہیکہ شیخ بفرار چارپایہ سرنگون و معز و نشتہ است - چون انجمنین مشاہدہ کرد
در دل اندیشید کہ ہر آنکس کہ بحال خود مبتلا باشد بہ حمایت و مراقبت دیگران چگونه
خواہد پرداخت - شیخ بہ نور باطن و قوت مکاشفہ سر بر آورد و فرمود: بیا نیک بیا
کہ فرستادہ حضرت خدیو مشرب چشت حضرت خواجہ بزرگ بودہ - حساب الیایات
بیجا در معرض توقف مہنگن - شیخ خستیارالدین بہ تساہل تمیخی از خود برفت و باند
نظر عطف و عنایت حضرت شیخ از مقبولان دو مسلمان حق گردیدہ و بعد
مکمل سال تربیت حال خرقہ خلافت کسندار شاد و اجازت از حضرت
شیخ نظام گرفتہ اعزاز رخصت دریافت و بطن مالوف کہ در حوالی کاپی بود متوجہ
کرده در سال یکہزار و یازدہ بر حمت حق پیوست *

شہادۃ علی پتی پتی

صاحب مارج اعلیٰ و ماسب برتر بود - و خرقہ خلافت از پدر خود شیخ نظام دارا داشت
بہم از شیخ نظام نارنولی خرقہ و خلافت دریافت *
نظامش پیر و ہم پسرش نظام است نظام دو جہان بہ نام سر

و شیخ الشهدایا مولف سیر الاقطاب الکتابی از این مختصات و منقول است موسوم به جواهر الاموال
جمع نموده است. نام گرامی او عبد السلام بود و از خدمت شیخ نطنام نارنولی شایسته علی
چشتی موسوم شد یگویی که او بحوالی خطیره شیخ شمس الدین ترک پانی پتی قدس و
حجره محتلف بود بیک نگاهه پس یک شیخ جمال نارنولی پدید آمد و گفت که حصه باطن تو
محموظ داشته ام و نارنول سیاه و دریا بیهاندم شاه اعلی در حالت سکرو
ببخودی به نارنول رسید و بنیض صوری و منوی بهر آنچه تقدیرش بود دریافت از
شاه و دلیر بود در شاه منصور و شاه نور. اما پیش پدر بر حمت حق پیوسته است الله تعالی

شیخ معیصل چشتی نارنولی

برادر و مرید شیخ نطنام است و خلفت اجازت هم دارد و خواجگی نام فقیر نه ریاد
صوفی بهفت از مریدان خدمت او است. و دیگران از خوان فغشش بهر اگر گرفته اند
تا زود و صلواتی اندازه یافته اند. رحمة الله علیه

شیخ کمال الدین حسین بن حسن الداجمیری ناگوری چشتی

فرزادان و نش پندیش داشت از خدمت شیخ ابراهیم الکتاب بحالات صوفی معنی
نموده و خرقه خلافت دارد. او خلیفه شیخ عبدالعزیز ناگوری است و او خلیفه
شیخ فرید الدین ناگوریت و او از احفاد و خلفائے شیخ حمید الدین الی است
قدس الله اسرارهم. بر نهی بر نند که خالد از شرا و معینه است. تفسیر نورانی که جامع
فرزوان نکات و وجه تفسیر است و اصول الوارده مذکوره ابرار شمس به بیایان
سوال و ناسب شیخ چشتیه معینه تصنیف او است. و در احوال خوشترین حسین
پر نگاشته که خالد از کترین مریدان خواجه بزرگ معین الاولیا است. اما از نسب و خجسته

مولانا عالم کابلی در تذکره خود آورده که من در اجمیر شیخ عبدالحق درین شیخ ابوالفتح
را که نبیره خواجہ معتمد بن شیخ حسین بن خالد است ملازمت کردم و از تحقیق نوشت
فرمود پیر گلان ما به چهار واسطه به شیخ حمید الدین سواتی رسید

مولف

کسیکه شیخ کمال الدین از اولاد معین الاولیا خواجہ بزرگ معین الاولیا پنداشته
شاید از خجبت بوده باشد که از اولاد پاک خواجہ بزرگ هم کسی شیخ کمال الدین
شیخ احمد بود که سلف شیخ حضرت نجم الدین بن قیام الدین بابر بال است و
پس ازین ماجرا بهجت تجنیس و توحد نام شد که از ایش در برگرفته باشند اما شیخ کمال الدین
را که از مریدان شیخ ابراهیم در سلسله خلافت خواجہ ابوبکر شیخ حمید الدین فی الدار
ناگونی نوشته اند حق اولاد و حقا شیخ حمید الدین صوفی سواتی ناگواریت درین گزارش بهر دستگی عمل است چنانکه
مولا عالم کابلی در تذکره خود حواله داد و نیز بخشی از شجره انساب اولاد و اخفاء خواجہ تا کین شیخ حمید بن معتمد بن
تصدیق می پیوند و کذا فی مناقب الحبيب کمال الدین بن تیغ عابد است
بن شیخ ابوالفتح بن خواجہ معتمد بن تراجمت درم حسین بن شیخ نال

سلسله فائده پیر گلان اشارت است به شیخ خالد که سلسله انساب و تاج خواجہ تا کین چهار واسطه ۱۵ و ۱۶

خالد بن نظام الدین بن شیخ محمد بن عبد العزیز بن خواجہ تا کین ۱۲ منته

فائده در ذمه حضرت شیخ کمال الدین شیخ احمد نبیره خواجہ بزرگ حسین الاولیا و شیخ کمال الدین

محمد کثیر است زیرا که شیخ کمال الدین خاندانی به چهار واسطه ۱۵ و ۱۶ محمد بن تراجمت

شیخ کمال الدین معتمد شیخ احمد اجمیری صاحب جلد و محمد حسین بن تراجمت بهر واسطه ۱۵ و ۱۶

بایزید بزرگ اولاد شیخ کمال الدین اجمیری صاحب جلد و محمد حسین بن تراجمت بهر واسطه ۱۵ و ۱۶

شیخ کمال الدین احمد اجمیری نوشته اند

اعظام المیرزا شیخ محمد بن شیخ عبدالعزیز بن شیخ حمید الدین فی سؤالی ناگورنی سر اللہ اسلام

شیخ سعید میاں جشتی

صاحب حال مرد با کمال بود۔ در باب سماع بیشتر غلبہ است نسبت اوست او به شیخ
نظام نام زانیلی بواسطہ شاہ اعلیٰ جشتی مذکور است و ثبات او در سال پنجاہ از نو صد و پنجاہ
رقم نموده اند۔

خواجہ ضیا بخش

در بدو نون بود و در او خیمول بکار خود مشغول تصنیف بسیار داشت سبک سلوک و عیش و عشر
و کلیات و جزویات و علم طلی نامہ از ان او یاد است۔ آوردہ اند کہ مکے پید شیخ
فرید است کہ نمبرہ حسنہ سلطان است اربعین۔ شیخ حمید الدین ناگورنی است و در
سال ہفتصد و پنجاہ و یک رقم نموده اند۔ رحمة اللہ علیہ

باب ۱۰

در تذکرہ استان عالی مینائے دارالخیر جمیرتہ ایشان قدیم

ملک اچوتانہ از اسلم دوم و خطہ جمیرتہ اچوتانہ معروف و مشہور است و آماز
آبادی نے اجمیر با سہ مختلف موسوم بود جمیرتہ و آد میر و آجیا نگر و جلو پور بانی جمیر
اچبسال بودہ است کہ حوائی گوسفند (۱۰) میکر و است آحانکہ طرح لعمہ

سلطان با نذر بسم هایا و فتوح باورسانیده بود - قیالی تعمیر کرد که هنوز بر مزار یادگار است
و اینهمه معموره که بر سر مزار دیده میشود در سال هشتصد و پنجاه و نه بانقشام رسیده
بود و بعد آن تمقط طلاء و شبک نقره و پنجره چوبین که نقشش و نگار صدف و مساق
درست نموده اند - بهر زمين و قرن استراذ گردید - و در زمان سلف که پنجره چوبین و شبک
در گرد مزار شریف که کنه و شکست حور زده بود بحال برگرد مزار حضرت خواجه حسین
اجمیری بنیره حضرت خواجه معین الاولیا موجود است - و نقش و نگار طلاء که بر
دیوار قبه شریف بکار آورده اند نتیجه اولوالعزمی حضرت خواجه حسین اجمیری است که آن

ابیات منقوش ظاهر و باهر است - ابیات

خواجه خواجه گان معین الدین	افشرف اولیائے روی زمین
در جمال و کمال آن چه سخن	این بسین بود بحسن حسین
مطالع و صفات او گفتم	و عبادت بود چو در شمین
ای متقبل گاه اهل یقین	به درت محرم ماه سوره حسین
خادمان و درت همه رضوان	و صفات و صفات چو خطیرین
زده خاک او عبیر سرشت	قطره آب او چو ما حسین
جانشین حسین خواجه حسین	به رفتاشی به گفت چسین
که شود رنگ تازه کنه ز نو	قبه خواجه معین الدین

گویند که پیش از چند سال که تجدید نقش و نگار کرده بودند در ابیات مذکور تحریف نموده
آما بنظر ثبوت ابیات مذکوره بالا نسخه حسن السیر مولفه منشی اکبر چایان گواه عدل است
که مولف معز ابیات مذکور بشیم خود دیده و درج نسخه مسطوره نموده بود . . . جانب
مشرق - بلصق - بویا قبسه شریف و الان غم شنا خوش طرح ساخته جهان آرا بگیم بنت
شاه جهان است - فرش اعلان از سنگ بوسلمون و دیوار و دراز سنگ مرمر بدرجه غنیمت

لطیف و منزله تراست بانی آن جمیل و عقیقه بود که محتاج شرح و بیان نیست او
صاحب شریف بوده است مولی السلاطین و ذکر حضرت حاجه بزرگ حین الاولیا
جمع نموده و بحال شوق در آخر آن ولوله محبت صدق ارادت خود بشرح لبط و ضبط
تحریر آورده و نسبت خود بروحانیت حضرت خواجه معین الاولیا قرار داده و بشرف
مبعیت حضرت خواجه معین الدین ایچ نیره حضرت خواجه معین الاولیا منسوب بوده و
بسمت دکن پیوسته بدیوار روضه شریف جانب شرقی قبه حضرت بی بی حافظه
جمال دختر حضرت خواجه معین الاولیا است و پیش آن قبور صاحبزادگان حضرت
محرّمه موجود که در زمان طغیانی وفات یافتند و نیز بصوب دکن ملحق به دیوار قبه شریف
گنبد خور و محراب النسایب گنبد شاه جهان یا دشت شاه است که بزبان عوام بنام چنی نیم
شهرت دارد و مزارات هر دو اهل بیت حضرت خواجه بزرگ معین الاولیا اندرون قبه شریف
جریان می یاب که باخر مسجد از مزار سنیض آثار نمودار اند و تخیل و پایشه ثبوت
رسیده و بجانب شمال پیوسته بدیوار قبه عالی مسجد است که سبب جهانگیری است شهرت
آن مطلق است که در آن زمان که پیکر پستان تاخت آورده بر اجیر متصرف
شد با وفود سلطان مانده و حمله ویرانه بکار آورده بنای اسلام تحکیم کرد و معین
مسجد است که تعمیر کرده بود شاید که با دشت جهانگیر هم چیز ترمیم و تجدید کرده باشد
درینو لا همونجا عند رل سفید می نمایند و از نجیب صیدخانه معروف است و
پیش صحن مسجد مذکور مسجد مذکور است که چاک از سنگ سفید جانب شرق
نمودار است که درون احاطه وقفه آن مرتد است شهر مقدس حضرت
شیخ تاج الدین بایزید بزرگ و از واجد اقرای آن از سنگ سفید صلا دارند
و متصل بدیوار صندل خوانه سمت شمال مزار حضرت فخر الدین بایزید بوده و
مستورات جهانگیر متعلق است - مزار حضرت شاه جهانگیر - این پنج مورد

که فضلے آن بصورت سبب سبب است گلی دارد +

و جانب پائین قبه حضرت بی بی حلقه جمال در پهلوی دروازه پانداز محراب است
از سنگ سفید که درون آن مزار فیض آثار حضرت خواجه معین الدین خرد و حضرت
خواجه قیام الدین بر پال مهر پیدابا گهر جمع آنام در یارت گاه عوام است و نیز
جانب پائین قبه عالی احاطه از سنگ سفید است کما و احاطه نور گویند محراب است
بدور دروازه یکی که سمت جنوب است - پانداز دروازه نام دارد و دیگر که سمت
مغرب است - به یکی دروازه و شتی دروازه و پیش دروازه پانداز محراب و بیح از سنگ
نمودار است و شجره تریندی و نمونگیری که گل آبی اقصای لطیف و خوشبو
باشد و درختی صحن بقدر سائبان فائده میرساند +

و بر خط انتهایی صحن کور سمت در کن الا ان رنج که از سنگ سفید است به طبع و
ولکاش - و به والا ان کر ناکم محض ربنای آن حسن عقیت در پس کر ناکم
از شاه عالم باد شاه بخطاب میر الهند ممتاز بود و ال است - چنانکه از قطعات
و ابیات که بر روی والا ان کن دین اند متحقق میشود - ابیات

در حضور خواجه هر دو جهت	آن معین الدین شه شاهنشاهی
چون امیر الهند کان محل دوداد	بحر جود و آسمان اعتمتاد
یعنی آن خواب والا مرتبت	نام والا جاه عالمی منزلت
کامران ملک کر ناکم بود	بند خدای شک بود
از خلوص نیت و صدق عقیق	بنا نهاده کرسی جوی لطیف
تا بیایند مردم اندرین	موجب برکات باشد با یقین
سال تعمیرش دل کرد طلب	و جد و خود کرد دل و اگر دلب
سال تاجشین مجور این دعا	باد و اعمت ام این فرخ مبتا

از جلو شاہ پنج وی طلب شد مرتب در میر پاک جب

تکس پشت دالان کرنا تک پشته عوض جھالره - دور گوشه جنوب و مشرق بمقبره
میر شاه قلی خان است که از امرائے نامدار بود و صوبه اسی اجمیر باو تعلق داشت در
پهلوی دالان کرنا تک بسمت مغرب بر فراز پشته عوض جھالو مرتب پاک حضرت
خواجہ ضیاء الدین ابوسعید بن خواجہ بزرگ معین الاولیا - و در پائین آن مزار
فرزند لبند میر مجید الدین مشہدی عم حسین خٹک سوار است مسجد سجایانی
بسمت مغرب از قبہ عالی و دروازه ہشتی واقع است - نسبتے شان رشیع و پایہ پنج صفہ
سبب کہ در اقصائے ہند نظیر خود ندارد - از محن و کمرسی و سقفت و ستون و درہم
مرزنا ب سنگ نایاب است - استحکام ستون با برستقامت آئین دین اسلام با آن
ساطح - و نجم محرابا قاست سلاۃ و رکوع و سجود ارباب نیسا زگواہ عدل و دلیل
قاطع رفعت و فراز سقفت آیت است از علو پایہ واقف و خیرات و عمارت تفت
و پایہ منبر کہ در پهلوی محراب وسط بنا کردہ اند - اسحق قنطرہ الحقیقہ است کہ از ضعیف
عالم اسفل با وج یقین و مراج حق البیتین میرساند - فی ہمہ و شب ماہ کہ شمع انجم
در کتاب و زمانہ زبان شمع و چراغ جبلا و ضیائے سنگ فرش حاضر
مستجاباں مے شود و ظنارہ کرک شب تاب بہ تاشا ہے چراغان حل جو باریا و میدہ
گوئے کہ تلمذ اذ انوار مولج تجلیانہ بریزانہ - ہما - اللہ تعالیٰ شاکہ کہ ہر
تختہ سنگ و صفا و جلال و جلالہ - ماؤن از عیوب قبح و ان ... ایگما
معدود و ظنارہ و باطن مثل مشر بہ انسان صاف طینت نر و زوہ - ہما ہر تختہ
سنگ - از ذکر و قوت تابی اجتہاد و تاشا ہنودہ است - و بہرہ معرفت کہ سیدہ و
از جہت است کہ رشتنی چراغ پیش او پس پشت تختہ سنگ ہو ہو و من و من
و معلوم میشود - بلیت

ز بس صفائی عمارت که در تاشانش
نگاه بازگردید از دور و دیوار
کلمه بهمانی که قصیده در باب تمام مسجد نوشته بود از و ابیات چند ثبت نموده شد *

ابیات

و ادب حرست اجمیر فیض متدم
سروشت یکنانش نیست خطا مان
زین محل فیض بهر حاجت که خواهی خواه
میوان صدقه گلبست از یگان
مسجد کعبه ثانیست تا رختش شود
کعبه حاجات دنیا مسجد شاه جهان
دیز دیگر ماه تاریخ نیست

قبله اهل زمان شد مسجد شاه جهان

و ابیات که بر پیشانی درای مسجد نوشته اند از و هم شمار ذیل بطریق است
گرفته شد ابیات

به فرموده سایه کردگار
چو کرد این بنابر اقصا استوار
نوشته تا خیش اهل یقین
بنای شه نشاء دین زمین

عقب مسجد شاه جهانی مقبره حضرت خواجه - بن اجمیری و در حواله آن در خانان
صاحب سجاده معین و مقرر است و تعمیر مقبره حضرت خواجه حسین پسر کم و کاست
مانند مقبره حضرت خواجه بزرگ معین الاولیاست - اما آنقدر زیبا نش و نگارش ندارد
بانی مقبره شاه جهان بادشاه بود که در زمان تعمیر مسجد شاه جهانی مقبره مذکور هم در سال
یکهزار و چهل و هفت با تمام سیده بود بر سر لوح سنگ در مقبره شریفه تاریخ مقدس است

قطعه

شد از توجه باد و مرشد معین
بنای مقبره با صفای خواجه حسین
شهنشاد و سرا خواجه معین الدین
بلفظ مغرور شده سال خاتمیت این
ولیس پشت مقبره مذکور برشته حوض بهار و مکان خج مش طراز و مطبوع در دیوار سنگ

سفید معمر حضرت شیخ ^ع والدین برادر غلام ادخا جہ حسین امیری نمبرہ و مجاہدہ
حضرت خواجہ بزرگ حسین ^ع الالباب است کہ بزمان حیات او بدیو اسخانہ شہرت داشت
و بعد وفات مدفن و مصلح او گر بیدار و از بخت کہ شانزدہ ستون دارد۔ بزرگان عوام
بنام سولہ تہمتہ سہواست۔ و تا بیخ سال تعمیر مسجد حرات شہر دہلی منقوش کرده اند نسبتاً

قطعه

بنائے مقبرہ نہاد شیخ ^ع الدین کہ باد عاقبت او نجیب ارزانی
جو ارمیتہ آن شاہباز عرش نشین کہ زیر شہیر او بیضہ مسلمان
چو کار در پے اتمام سال فتخرد بگفت خرم تہب بخوان با سانی
در مسکن شرق از منزل آسمانہ مطبخ مکان وسیع و پائیدار متعلق بہ ملتزمان سنا
عالی است کہ در زمان حال بہ فقر تولیت اوقاف عسلا قہ دارد۔ اما در آن ایام کہ سلطان
محمود شیخ دہلوی حاکم ہوا بے سلام ہا فراشت و کلمت افزا میان برخاستہ بود
حضرت تاج الدین بایزید بزرگ حکم سلطان و تہدیس تلقین امالی و مالی اسلام
اشتغال میفرمود شیخ احمد مجتہد شیبانی رحمۃ اللہ علیہ۔ و دیگر بزرگان دین شاگرد
او بودند مکان مذکور بجهت نہاد و گاہ صلیح و فقر امین و مخصوص سوار نیولا جکیہ
مسجد آپرست و پہلوئے خانقہ منزل سکونت شیخ بایزید بزرگ بود۔ و در
فضائے سخن نفت ارخانہ علمہ و جملہ حضرت شیخ مغر اللہ قیام داشتند۔ و در
حجرات پیرامون چمن چراغ طالبان علم قرار میگرفتند و در جماعت خانہ کہ
احال بجائے آرزو سماع خانہ نواب سہ اسمانجا مہمیشہ داشت منزل مدبرین
و حضرت شیخ بہ نور انان درس میگفت و بچہ و جوانان و خطباء و علما
درس میگرفتند و از مذکور یہ جماعت خانہ ہنوز معروف است و ہر روز ہست
و تیرہون حصین اسہ تانہ عالی جانب بہ شرق متصل بہ رواہ چتر تہیانی

ہرمزمان عوام مل بادشاہی شہتہ واروہ آن جائیت کہ در پہلوئے آستانہ شیخ
داینال بود۔ اذلک پورب بودہ است مرید لاجے حادثہ بود کہ سلسلہ
بواسطہ شیخ انجی سلج بسطان مل شاخ نظام الاولیا میرد و جہت آنکے شیخ
وینال رابر و حائیت خواجہ بزرگ سیٹن الاولیا ارادہ نسبت خاص بود تائدت
در از مجبادت استن علی گزینہ در در جوار آستانہ عالی سکونت ہشت چنانچہ
از ابیات ہندی کہ مقالہ او است بوضوح مے نپور و اہیات
جگ جگ عمر جو حضرت خواجے حضرت رسول کریم لاجے
دینال جو پرگشت کنیان حضرت خضر بہت بیج متہ دنیا
دوران زمان کہ اکبر شاہ بادشاہ دہلی در سال ہفتہ ششم جلوس باجمیر متہ دوم
آمد۔ یکے از حرم محترم اور از زمان ولادت و وقت انکشاف صبح
ساعات نزدیک سیدہ بود و محل نقل و حرکت داشت لہذا بنظر حصول خیر و برکت در خانہ
شیخ دینال کہ از اعز معتمدان مل اہر و متنبان ملین رضی اللہ عنہ بقعہ بنیاد بود گذار
بود و بوجہ آنکہ مولد شاہزادہ بخانہ شیخ دینال نظر و پیر ستنام شاہزادہ بہ شیخ دینال جناب
کرد و بوجہ آنکہ خانہ شیخ برائے علم و خدمت حرم شاہی کفایت مے کرد۔ در اندک مانق اطاعت
نوبر خانہ شیخ بنیاد کردند۔ گویند کہ بعد از آنکہ حرم بادشاہ از وضع محل و سکون لازمی بمفر
دار احسان یافتہ مراجعت نمود منزل مذکور بطریق ایفاء انعام بہ شیخ دینال تفویض کردند
تا آنکہ شیخ مغر اللہ در حد حیات بقبض و قصہ داشت۔ و پس از انتقال شیخ مذکور
بر خانہ و رواق مجاور ان متصنہ گشتند۔ تا با برعم مولد بمقابلت مجاوران از سبب
بودہ ہا کہ بعد وفات شیخ از ورثہ او در وارا اخیر اجیر کسے نہ بود۔ و او در حالت تجرید و گذشت
اصل مے از ملک او متیقن بودہ است لہذا صفی از جماعت مجاوران کہ بوکالہ مے انرا
ملک او دعت بار ہشتاد ہشت شرط آنکہ اگر ہیکس از ورثہ شیخ پید آید تر کہ شیخ اوست و نہ ہا

کہ اصحن چنانچہ تعمیر کنند۔ گویند کہ جلال الدین اکبر بادشاہ از غنیمت فتوحات چیتوڑ ایک
 چراغان بزرگ آورده و درون قسطنطنیہ کو نصب کرده بود و اللہ علم بالصواب محاذ قبہ مذکور
 ابدار خانہ بہت کہ عوام آب پیل گویند۔ زیر دیوار سبیل سمیت شمال قبر پاک شیخ ملک فاروقی
 الاذہبی است و بر سر قبر مصالحے سنگ سرخ ہنوز باقیست و در فضا آبدار خانہ چیتوڑ
 وسیع تر است و بر انتہائے آن حجرات و مطبخ آشخانہ واقع است و جانب بابر اصحن چراغ
 بر فراز صفہ وسیع سماع خانہ بنا نموده اند کہ از نتائج حسن اعتقاد و وثوق انقیاد و لایاب ہر اسما
 بہادر و در نظر نام دکن بودہ است مکانیست بسیار منظر و دلکش و دلکشا و عمارتیں بنا جیت کم
 و خوش طراز و مطبوع و مصفا۔ بنائے آن از اجزای گنج نیست بلکہ ہر عمارت از سنگ سرخ و سفید
 مملو است و در ہمین جامع مجلس اعراض حضرت شیخ المشارق المغان حضرت خواجہ عثمان
 و حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیا قدس ارواحہم منعقد میشود و توفی سماع خانہ جانب گوشہ
 شمال و مشرق در روانہ کوچک است کہ خالفتہ شریف حضرت صاحب سجادہ راہ وارد و
 متصل بہ عقب سماع خانہ جانب غرب خالفتہ اند کہ راست و آن جانب است متبرک و مقدس
 کہ غسل میت حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیا ہما نجا بتوقع آمدہ بود۔ و اسحال مقام
 مشہدینی صاحب سجادہ مقرر است چنانچہ بذیل ذکر آئین محرم در آخر باب الی شرح و بسط
 مرقوم شد۔ و در حوالی رواق خانقاہ شریف ملزمان منسوبان صاحب سجادہ سکونت دارند۔
 و ہمین ویسا اصحن چراغ و قنادیک ہائے بزرگ ساختہ منظر خاص بودہ اند۔ اول کہ بجانب مغرب است
 خیلہ بزرگ است جلال الدین اکبر شاہ بعد فتح چیتوڑ گزیر سیدہ بود میر علاء الدولہ متخلص
 یہ کافی قطعہ تاریخ متضمن بہ گزیر سیدہ نیک بسیار خوش گفت۔

قطعہ

خسرو محمد محمد اکبر
 و یک روہین تن اثر در پیکر

شاہ دین پرور و جمشید سریر
 ساختہ سائے شہد پے فتح چیتوڑ

بهز تارخ و س از عالم غیب
 دیگر حسی تو کشتا شد بکسر
 جانب شرق دیگر خورداست که جهانگیر باد شاه سال کهن از ریست و در خلوص نیست فرط عشق
 نذر گزاینده بود و بر و زاول پنج شیرین بخت سبطی دعوت ایشان فقر اگر گویند که پنجه از نظر از طحا
 دیگر شکم سیر گشته بودند ماده تارخ نیست
 نپا باد و اتم نعمت دیگر جهانگیری

اما بجهت است از زمانه و کثرت احتمال قلت حفاظت هر دو و دیگرها صورت اندر اسن می گرفته
 بیکار شده بودند تا در سال کهن در دو صد و شصت و شش توفیق الهی رفیق حال ملایماری الهام
 ریاست گوالیبا اگر دید را و از سر نو تجدید پر داخته صلاح و فلاح داری حاصل نمود میر جواهر علی
 پیرزاده که در تارخ طبع آزمائی کرده نیست

قطعه تارخ

صبر زر لقا مداری کرد و تجدید دیگر
 باد ما شن جهان روشن به مثل آمدن
 بخت در مه آگهی چندش نموده است تمام
 گفت بافت سال تا بخشن جهان شد فضا
 و در بنو لایز صرف لایب تطاب خورشید جا به باد درین کن در ترسیم و تجدید هر دو دیگر
 کوشیده اند

مخفی مباد که در زمان من غیر آن اکثر غنایا و امر انجلوس محبت نذر نیاید و بعضی نظر نمود
 و نهانش در است تمام خفتن طعام دیگر ز کثرت صرف می کنند صرف تخمینی دیگر کلمان قرین و دینار
 و دیگر خور و از دو و ده صد متجا و زنی باشد چون طعام دیگر سخته میشود و بعد نماز با دو و سه توری
 صاحب طعام اهل استحقاق در غارت جردن طعام بقت و حاکمیت نیامیند و بجای گرم که از سینه
 بر می آید در دست پیاده دم آید و سبب سازد در آنوقت تاشائی خوب نظر آید و از خوان یقینا قوم ترک یاد میدهند
 بلند در دوازه که به داخل معروف است محاسن و حسن چنانچه به سمت شمال شکل محاسب نمودار است
 و آغایان آن نتیجه غلبه استحقاق و سلطان محمود خلجی نوشته اند که هنگام فتح دیار اراجمیر

بعد از آنکه در شش ماه و شش روز قتل و اجپوشه ریاست آن طائفه بمی گجا و متصرف بود و شرف
زیارت خدمت حضرت خواجہ بزرگ مدین الاولیاء شریف گشته و تعمیر و روانہ مذکور و کتب و اد-
ارتفاع قریب سیست پنج و رعدہ دارد *

و بہشت شال بلند و روانہ یک صحن کوچک است کہ بسوی شرق آن در یک خود بہ فراز چہترہ بزرگ
حضرت شیخ احمد خلیفہ مستند حضرت خواجہ بزرگ مدین الاولیاء آسودہ است *
و تچاننجی مسجد کبری است بسیار وسیع و تہ العمارت آن جامعہ خراب و ویران است شایان شاع و زمین
است ہر چہ یک مصالح و آباست آن بھی مبلغ مینمایند الا سونیدہ در قولن رکان نیست کہ حجت
ویرانی و خرابی عمارت کبری نتیجہ تخی اعمال و تخی اسلام اوست *

و بہشت شال صحن مذکور و روانہ نقارخانہ است کہ بہ آن نقار را مینند و بناے آن عہدہ پنج
شاہنشاہ آفاق شاہجہان باو شاہ و رسال کھزار و چہل و ہفت ثابت است کہ تہ پیشانی و روانہ است

کتابہ

بہر شاہجہان باو شاہ دین پرور زود و طاعت کفر آفتاب دین کیہر
و برج شمال نفت ارخانہ خود است بر انتہائے آن زمینہ صدر کہ دین و سیا سرو چہاغان گنبد
خود و وار و دہمین جا خط انتہائے آستانہ عالمی است *

باز تعمیرات

و بہر ازین زمینہ و شاہ شریف بہر و منصف بہریت شال طراز و شال تعمیر کہ بہر آن زمین
سرت سید محمد صاحب : قاتل حضرت سید محمد علی و ذیابصر صل وقوع آمدہ بود و عقب سید
سید بہر و منصفی مکان صاحب سید بہر و منصف سید بہر و منصف سید بہر و منصف

سید بہر و منصف

و بہر و منصف و شاہجہان آفاق گیر ہا کہ شایستہ اندر بہر و منصف

اما بتحقیق نرسیده که از بنا گیت طرز تعمیر و رونق آن به عمارت شاهجهانی مناسبت تمام دارد.

تعمیرات بیرون شهر جانب شمال چله خست خواجه بزرگ

در پهلوی دره که گه پاشی آنا ساگر معروف است بر فراز پشته کوه واقع در آن زمان که خست خواجه بزرگ معین الاولیاء را جمیر پرتو و درویش گنده بوهین جادوگر شمشیر قناعت گوشه عافیت ملی داشت در توی سنگ بزرگ غاری شکل حجره نمودار است و در گوشه تخت سنگ خارا نهاده است که آنرا بتخت نماز تعبیر کنند و در سال یکبار دوسی و هفت دولت خان لشکر بامتنشال حکم نواب هما بهت خان در دوران حصار استحکم بنا نهاده است و بر سر دروازه حصار چند اشعار نوشته اند.

اشعار

بزمان شهر رفیع اعدا	حامی شمع و دین شهاب الدین
رونق عدل وجود دادچینا	که بس انداز زمان وزیرین
گشت الی صوبه اجمیر	خان خانان بعزت و تمکین
پاک دین پاک باز دولت خان	بود شفت دار او برسم ایمن
ساخته این مکان چله حشت	تا بود بادگار او بر زمین
سال تاریخ طالبی گشتا	سی و هفت و هزار بود سنین

اسحق جلای فیض و برکت است و از اوقات شیخ آئین دین و اسلام یاد میدهد و در چله خواجه صاحب سوم است.

چله خواجه قطب صا

در این تپه کوه چله خواجه صاحب واقع و در شکم سنگ بزرگ حصار دارد. حضرت خواجه

قطب الاولیاء و ان واقیعت با کثر ایام مونس تنهانی بوده است بانیست پرفیض خوش
آثار و تقامیت و نجیب و عیش گوار در فضیلت آن تمیز بسیار مسجد کسرت که بنائے آن بنام
مولانا شمس الدین خلیفہ حضرت مولانا فخر الدین فخر جهان قم نموده اند شعر
از پیے تاریخ سلسلہ ہائے نوبیدہ داد پاشخ گو مورخ ذکر ہو رب محبید
در صحن زیرین بالائے صفہ بزرگ در عرج سار بلند محمد شاہ خان کاز عائد ذاب میر
محمد خان والی ٹونک بود، فخرن است۔ و بہت شرق مسجد خوش طرح عمرہ محمود خان بدکا
و بر لوح سنگ قطع تاریخ چنین نقش است قطعہ

بن کرد محمود عالی نگاہ مزار محمد شہ دین پناہ

ز تاریخ تعمیر گوید لطیف زہے مقبرہ سجد و نالقاہ

از آغاز دوازدم ماہ ربیع الاول ہر سال عرس حضرت خواجہ قطب الاولیاء و ہمین جا خاص
مقرر است۔ بز چار و پنجم محفل ختم عرس مجہول معین منعت میشود۔ و تاریخ چار و پنجم ہر ماہ بعد
تا نظر محفل ساجد بسیار میکنند کہ بر زبان عوام چو وھوین میشود است +

مآلای آنا ساگر

بنائے آن پیش از ہشت صد سال رقمودہ اند در زمان حکومت راجا آنا دیو کہ او حاکم اجمیر بود۔
بر ساحل جنوب آن علی الاتصال باغ و باغچہ تعمیرات زیبا بنا نمود مانند طرف تلاب
بسیار بزرگ است و پھناور کہ طولش تقریباً شصت درعہ و دور آن قریب بہ چار میل باشد و بر
ساحل سمت گوشہ جنوب شرق دولت خانہ شاہجہان است کہ مکانات مصفا و رواق اطراف
مکلف از سنگ سفید دار و در و درختان عمارت مذکور باغ خوش و باغچہ و گلشن آرا
حال باقیست ۔

از نقش و نگار و دیوار شکستہ آثار پدید است صنایع عم را

چند سالار مسعود

بر تلمه پشه خورد که برابر چله حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیا است بزراصفه سنگ مسخ
گنبد کوچک بنام داندور توئے آن قبح حضرت شیخ موجود است بزمان عظام هر چند علقه
سالار مسعود غازی شہرست دار دانا این مقبره سالار مسعود است که غیر سالار مسعود غازی است و جلیفہ
حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیا بود *

تعمیرات بیرون شهر جانب شرق

چند سالار رضا

گویند که بیلح الدین شہر مدار که مقد پاک او در کن پیر است و در زمان حیات بر سر کوہ احوال
بنام چید مشهور است چیت بر ریاضت عبادت گزارانیدہ جائیت نامہ وار و شکاک اثر ملات
و نباتات تک دید میشود بتایخ ہیچ بہر حال مردمان و زنان شہر جمع سے آیند و بوم
مکہ رب نام میلہ مار صاحب شہرست دار بود *

میو کا ج

پیش از چیت سال مردان کہ لار و میو سار است وزارت لک چند داشت بمقام بگون بدست
غیر علینان زندانی گشت شدہ ہنگام و روجہ بی شہر تعمیر نہادہ بود جائیت خوشنما و زیبا
و مقامیت پر فضا و مضاف کہ نقش و نگار و سنگینی و تختہ بندی و رفعت و وسعت و
عمارت و آراستگی و آرایش مثال خود ندارد و در وقت آن سالار بزرگ است کہ نہایت
مشاد الی و گلبن و چین آستہ پیرستہ و در حوالی آن دیمین ریاء و پس شیش منابر عالی شان

و کس که سمع و المکان از آن را بجا بماند به عمارت و لغزیم طراز مطبوع و انواع پسندیده
 بنا نموده اند که در نهالان گشتن بهشت و قبال و دارنشان تخت و تاج و در زمان سردی و غیره
 بهجرت تسلیم علوم مهر فی و شانی فنون شاهیه و شاه سواری و کتاب آب و آیین
 حکومت و حکمرانی در آنجا قیام و سکون دارند *

حوض شمسی معروف به بروج گشت

در نیل و کس که گشت را جبر بود بهجت آنکه ماده ترجمه تخریب نیست داشت چشم فیض عام و آرام
 بنا نمود آرام بنامند آب آن با غایت منزه و صاف و خوش گوار و شیرین گردد
 محل حوض عمارت خوش طرح و خوش نما از سنگ مرمر است و به خلق خدا نفع عام
 می رسد *

مقبره عبداللہ خان

تعمیر خوش است و محکم که در هشتاد و پنج سال تعمیر یافت تا به بنای اینست سر و شمس
 رسال بنای شمس را با بگفت روضه عالی بگوش دل چنان گویند که پیش از این حوالی
 آن با هیچ چاه فضا بود اما حال بجای آن سلسله وسیع بنا نموده اند و میراث عبداللہ
 پوره معروف است و این عبداللہ خان بازیدان باره بوده است و زمانه فرخ سیر و شاه
 به عهده وزارت و منصب پنجزایدات مستاز بوده است *

مقبره حسین علی خان

او نیز نشان باقی نیست و محال بصورت فروخته است و به اینست که رایشه فرنگیان
 استقامت دارند و این هر دو مقبره در تقاضای میر عبدالوهاب میر عبدالعزیز

دیگر لڑکان ایشان علمت در حصص قیمت بوده اند و سلسله ایشان صیاحت بر
میرسد۔ واللہ اعلم بالصواب *

تالاسیہ

در وقت تاج محمد کاکا کہ آہن است بہشت شرق بنائے آن بزمائے حکومت را جبیلید
نوشته اند۔ و بر دور آن از بسیاریہ صنم خانہ و محبہ بنود و علامت باقیست۔ با آنکہ سلطان محمد
غزنوی و بعضے از سلاطین غور باہندام و محمدوی آنہا پر داختمہ بودند۔ بادشاہ دہلی نورالدین بھیجا
کاخ چند فرسائے ساحل آن تعمیر نموده بود۔ و معرفی بادشاہ مذکور بہ فقیر قیصر انگلستان در
مقام منزل مذکور بزرگداشتہ اند *

عیں گاہ

صحن وسیع و فراخ فراش آن از گنج و حصار آن رفیع و بلند اما اطاق و درواق ندارد
بجای تمام سایہ سائبان فضل تابستان پیش فرش و تمازت آفتاب کے می ہنگامہ عشر و اوٹ

تعمیرات بہمت خجیب بیرون شہر

چلڑے پیرضا

بالائے منوہل آبادی است۔ گویند کہ شخصے سوڈانام از بغداد باز آمدہ خشت آجہ بود
خطاہ کر کہ از دیوار حصار استان عالی حضرت غوث الاعظم قدس اللہ سرہ العزیز اورہ
چون زمان مرگ او نزدیک رسید بہاران خود وصیت نمود کہ خشت مذکور بنویزد و فرہ ہار
بعد وفات او بمحبت آن روز بعد در سالہا عمارت بنا شد زمانہ عمارت

به چپه پیران پیر حروف گشت و بعد از آنکه شهرت گشتی شد - خواب بشه چنان رفیق والی
 و کنگ بهت جنوب الان وسیع بنا کرده و بعد آن میرا صغر علی که تولیت اوقات چله
 به او متعلق بود قیبه مسجد محسن استمانه راست درست نمود و بزمی که اجیم در
 مرسته بود عینارش و گذارش خواب محمد میرخان بای خراج اوقات چله بهار احوالیت را
 سینده صیده وای گویا یک ده که ماکو پروانه نام دارد بدو فرمود که هنوز بحال میرزا را
 بریاز و هم به راه مجلس شایع بر پایش شود و بر دریا زدهم بیع لسانی در پیرال که عرس حضرت
 غوث الاعظم قدس الله سره العزیز مقرر است تا این خوب پیرایه غروب حله حتم تمام
 پیشتر در وقت شب کثرت چراغ و تماشا عی شب به بسیار خوش است و در بند
 بهیم نام و ذوق حسادت محفل شایع خیاره لبری دولر بانی مسکن در بهار به چله خوش
 آب است که پیش از چند سال قیامت سرایه اوقات چله درست نموده بودند و آن
 در ایام سبیل بکایه بر بند

تذکره تارکده

در تبستان بنده نوشته اند که کوچه که در پای آن حج ایستاده دارد و حروف علی پیر
 پیر بهشتی که در دایره سبیل عمر است و از بنیبت بود که بزبان سلف جمیع به موسوم به آوید
 آوید یعنی کوه است گویند که از نیقان اجه را چندی که برادر بال مگر بود و درین اوقات نام
 داشت که بانی تارکده بوده است - اما مولف ناچار استان که در حق حال و احوال خطبه
 را چه توانه بسیار جانگاہی سعی نموده است میگوید که صاحب تعمیر تذکره تارکده سبیل
 عکرا بود که پیش از حضرت صدال در دیار هند با عیال و سروری داشت بقصد
 چون راجه پتھر از کرم عدم و کثرت صدق قدوم آورد و از تامل زمان نیز از ای نور
 در سبیل نورق قوت قبیل بر سال بخیر و قوت به سلامت رسید بخار تارکده

بنای مستحکم و ستوار بر سر کوه ناگ پیاو که در سلسله کوه اربلی سمت شمال از قلعه تاراگده است
 تعمیر و بنا تا آنجا است چنانکه سحر نموده شود بود و بنای تعمیر بر آنقدر که در سنت نمیدهند
 جائی نمیکشند و از پای افتاد و چون پستوه آمدند و نموندند تا گزیر ترقی استحکام و نیز
 استلام قلعه تاراگده که بجهت قلع و حفاظت شکست خورده بود و تمام نموند و
 اندک فرصت حصار و دیوار و برج و دکلین بگام پیایه پاره کوه ساختند تا در زمان حال
 که دوران امن و عافیت است و شیرین غور و رنجبه شاهین و شیرست را با شبل خشکین ضعیف
 قرار داده اند نظر بر آن به دیوار و حصار و پادشاهان و حاکمان نیاز نه ماند و نوبت باغچاری
 که بر وجه حصار آن هموار کرده و رواق و طاق میباید کرد و منازل و دیوان ساختند و بیشتر
 جایا بجهت عدم مرمت و حفاظت میخسدم و عدم گشتن صاحب تاریخ فرشته و چهار
 گلشن آورده است که حضرت امیر حسین از سادات صحیح النسب است و نسب پاک او
 بواسطه امام زین العابدین بن امام حسین علیهم السلام به علی مرتضی کرم الله وجهه می شود
 او زمان سلطان شهاب الدین غوری خداوند قشون اسلام بود چون سلطان شهاب الدین
 بر سر راجه پتورا تاخت آورد و تاج و تخت را بدست جبرض نوال رسید و لواحقی حمیر و دست
 قدرت و تبض تصور و ایستاد و ملک اسلام آمد امیر حسین و عمه سید الدین حسن
 بسیار از زن مرد و ثمن اسلام مشرف گشتند بالاخر و آنان حکومت قطب الدین ایبک دلی حیر
 بخلط شهرت افتاد که قطب الدین ایبک ازین کهنده با طغنا بایم بقا خرامید از شجرت
 جماعه را چونان که مخالفان در دل و سودا و فساد و سرکشتند جمع آمدند و در سمت بل گله
 که بحال به سودا و حرف است و طاعت شب تلبز و حصار قلعه سیدیه به یاری کمند و
 قطره چوبین درون قلعه دخل شد و سید امیر حسن که پیش ازین از چپ گونگی احوال آگهی داشت
 از شور و شغف و دار و گیر آنها متنبه شده سلاح جنگ بر دست کرده جماعه بسیار که در حفاظت
 مامور و آهنگ جدا افتاد نمود و با آنکه جماعه قلیل داشت را با غایت بهر حیرت و حیرت

بکار برده جمیع کثیر را در حسیض خلک و خون مینداخت و در مکن استقال از دست نهاد اما آنکه
هم آنخوش عروس شهادت نگردید کارهای نمایان کرد و خجاست کار تبصره بقی رضیا
بالقضاء و تشریلم در تنیخ رضانا نهاده بهدراج شهادت عظمی فرق عزت برافراشت حضرت
خواجہ ہرگز معین بن الالباب کہ سوانح حال و استقبال کشوف ضمیر عالی داشت میگام بایداد
واقعہ با جماعہ مریدان محققان تکلیف فرمود و تکفین و تدفین پرداخت آوردہ اند
کہ در آغاز بر سر من پاک از تعمیر سخته علامتے نبود اما در سال یکہزار و سبت و چہار و اب
اعتبار خان کہ منصب شش ہزاری ذات و پنچہزار سوار داشت طرح بنیاد انداخت چنانچہ
بر سر دروازہ جنوب و بیہ شاہزادیل فقیر مولف بحشم خود دیدہ است

شاہنشہ زمانہ جبہ انگیر بادشاہ کاندر زمانہ او شدہ آسودہ دل جہان
سال دہم ز عہد جلوس مبارکش شد فتح ملک رانا از ان شاہ کامران
وقت یلاندر اجیر آن شاہ گنج بخش بر تخت نشستہ بود از فتح شادمان
بود از ہزار افزون بست و چہار سال گیتی عدل دادش چمن روضہ جہان
بود روضہ مقدس سید حسین کرد این پنجرہ صدق صفا اعتبار خان
و روضہ مقدسہ سمیت مشربہ والان از رنگ سفیدہ و سال یکہزار و سبت و چہار و اب
و خلاصہ کجی را و سبب تقصیر شہادت قطعہ منظوم کہ از ان ہر تاریخ پیدا میشود نیست

معدن نورسبع اسرار ہست در گاہ سناہ خنک سوار

ساخت والان کہ ہست تنگابست را و کما جی سندہ حصیہ بوتار

و در سال یکہزار و دو صد و سبت و دو ہزار و انیسگاہ سبت شمال روضہ عالی والان بنا کردہ بود و نظم
کہ از مادہ تاریخ پیدا میشود بر سر محراب مشقوش است

یک ہزار و دو صد و او ترون بن کن بست و سال ہجرت خانہ سبت الحار و آب

و بر سر دروازہ شرقی حصہ روضہ شریف ہزار و اب قطعہ تاریخ کہ دیدہ شدہ اینست ایسا

شه سوار ملک شویا شاه باز ملک دین قاتل کفر آن سپه یمن حیدر
 منع جود و سخن کا کان فتوت انقتا واقف مہربانی آن سبط نور حسین
 سرور و دو جهان شکل کشائی نوحان مفخر کون و مکان آن حکم دنیا و دین
 از پی تازی او کردم سوال از عقل محل گفت جز تازی او از خونس سلطان دین
 در احاطه و دم قبریت که بر سر آن چادر سبز پوشند و گویند که در تہ آن فرش حضرت
 امیر حسین بن فون است و اللہ اعلم بالصواب و علاوہ آن کہ مذکور بالاشد مسجدیت خوشا
 و چہ فضا کہ در یام نہ تنظام دولت نگاشید کہ بخت نہان غیر آگهی متولی در گاہ ناگزیر فضا
 باہتمام مولوی محی الدین صدر اول تعمیر شدہ است و حوض آب و فضا و حسن احاطہ
 دوم بنا نمودہ کہ زبان موسم باران آب کشانہ عالی اندران جمع می شود و چاک می آید

بلند دروازہ

افضل العمارت است و در سال نہ صد و شصت و شش تمام است و سیل سیل خان کہ متقطع آب
 بود و در عهد جلال الدین محمد کبیر شاہ بادشاہ با ختم رسیدہ - ارتفاع آن قریب بیست یک
 درجہ و تعمیر آن از سنگ سرخ است و فرازان بر لوح سنگ سفید کہ قطعہ مادہ تازی منقوش
 کردہ اند نیست قطعہ

بعد بادشاہ آسمان قدر پناہ ملک ملت طغیانی
 جلال الدین محمد کبیر شاہ کہ در درون ملک سلیمان
 بدین درگاہ کہ بچہ کعبہ آید سوادش عین نور و نور عیان
 زکار و نگاش تازی اتمام اگر خواہد کہ می یابد آسان

در احاطہ سوم کہ در پای بلند دروازہ واقع است عمارت پنجتہ از اطاق و مسجد و مرقد تک تک
 دیدہ میشود و بیرون احاطہ آستانہ مالی و تازی و بزرگ از ساخت مس کہ یک از و فرغ

سلطان نورالدین جهانگیر و دیگرے از ارادت و حب خاص ملامتاری مدار المہام گوالیار بطریق
ایماندگزارانیدہ بود برقرار و دیگران بزرگ نہادہ اند۔ در ماہ رجب از آغاز شانزدہم تا ہجدهم
زمان عرس معہ و است۔ جمعے از فقر و غنایا بر سر کہ جمعے آئند و در شرب بل سماع
برپاے شود و بر صحن تالار بزرگ چاکر شیدہ بر شونی چراغان و کنول و فانوس بنیاط بنم
آراستہ و پیرستہ نمایند۔ بالآخر بر در ہجدهم بعد از وقت زوال ختم تمام عرس شیبہ
کہ عوام قل گویند و این اشارت است از اولے ہم فاتحہ کہ معروف و مشہور دیار و مصلحت
و از عہد شایان ملی کہ دیہات بطریق وقف مرفوع نمودہ اند۔ اخراجات عرس غیرہ از حاصلات
آن بہم میرسانند و در سمت جنوب از آستان عالی۔ احاطہ است کہ بہ گنج شہد شہادت وارد
مہر است از تہویر جائیت پر فیض و مخزن نورو انہم یاران و شکر یان حضرت میرا
حسین ابودہ بشند کہ در امر حق کوشیدہ و بہ پای شہادت رسیدہ دیوار احاطہ حسن عفت
دریر خان کلان کہ از عیان دولت سلطان نورالدین جهانگیر بودہ است لالت میکنہ چنان
از کتب منظوم مفہوم میشود

کتاب

در زمان شہ رفیع مکان	کہ بہ از بدور او دوران
آن بہمنشہ کہ ذات او آمد	باعث عدل و داد و امن المان
شاگہیستی پناہ نورالدین	بر جهان است سایہ یزدان
بانی این بنائے لطف آمین	ایکے سال او خرد گفت آن
دولت است از وزیر خان کلان	سم نشان چنین از دولت ان

من جمع کتب معلوم کنان باو کہ حضرت سید الشہید علیہ السلام عابد و زکی
ستند و انہم چنانکہ معین الدین
... در وسط خوشی دارو کہ نہایت
... میر جیہ ...

بگذشت - جمعی که بر سر کوه تاراگه در چوارستان عالی طرح اقامت دارند بهین از
ساوات می شمرند و دارند - و خدمت آستانه عالی بایشان متعلق است و حصه کثیر از دیهات اوفا
در وجه مدد می رسد و دارند *

نور چشمه

در دامن کوه تاراگه جایست داب و طرا - بهر آن در اقصای غایت مفرح و مفتوح
طایف و مسکن ارواح است - گویند که در زمان سابق همین جا آبادی شهر بود که هنوز از در و دیوار شکسته
اثر آن پدیدار است - در سال دهم از جلوس خود که سلطان نورالدین جهانگیر در شرف عقبه یوپی
مشتوف شد مشاهده دره مذکور که از پس خوشنابود - امیر فرمود که به عمارت خوب و مرغوبی بنمایند
چنانچه در یک سال معموره لغریب و بچسب نمودند و در چشمه که از طایف کوه ساریر نزد حوض
بزرگ طرح داده - به فراره - آبشار رونق تازه و لطافت انداز سترا کردند - بدین آن خاطر
بادشاه بسیار مخطوط گشت و بالتر اتم بنام خود که نورالدین است نور چشمه موسوم گردید هنوز
از تعمیرات بالانقش و نگار و نشان مج و دیوار باقیست - ماده تاریخ که در سبک نظم کشیده بر سر
تخته سنگ نقش کرده اند نیست *

تاریخ

که در وصف او نگین بخت بقریر	لبند قبل شاه هفت کشور
شهنشاه زمان شاه جهانگیر	منه نوع خاندان شاه کبر
روان شد آب و ناکش گشت آگیر	دین سر چشمه چون آید فیضش
شده آب بخت لزد چاشنی گیر	شهنشاه کردناش چشمه نور
بحکم بادشاه نیک تدبیر	دهم سال از جلوس شاه غازی
محل شاه نورالدین جهانگیر	طر و تاریخ آتماش رستم کرد

و قرب محل شاهی جانیست خوشگوار که هنوز به باغ نور چشمه موسوم است اما در زمان حال تجزیه و خست
انبه و جامن که خاصیت بنین دیار اجمیر نسبت گلی آبار دارد - و گرا از گلین و بخار و ریحا
و سنبستان که لازمه باغ و بهار است اشپیدا نیست *

چله بی بی حافظ جمال

متصل عبارت شاهی بر سر منقذ آب چشمه در درگاه واقع مقامیت میراث جانیست
هون که که در درگاه از آبادی انسان نشان ندارد و بیشه قدرت است که غیر از مردمان شیر شیشه
و گاو و جاکریدن نتواند به علوی شان و کیتا کسی که در تخمین زاویه تنهایی از یگان و
بر یگان و مے مافیه پیرست و محنت بر سر و آورده اند که بی بی حافظ جمال نسبت حضرت خواج
بزرگ محین الاطیب است درین جائے خاص متها و گوشه طاعت و گنج ریاضت است
الکتاب خیر و برکت فرمود ازین جهت بنام بی بی چله معروف است بتیغ نوزدهم
بر سال یوم وفات حضرت صاحبزادی صاحب بنوه کثیر و جم غفیر ازین و در قریب
زیارت چله شریف جمع می آیند *

امیر تانان امیر ترغان شهدا

متصل چشمه نور مائل به سمت غرب بر سر کوهی که سطح هموار دارد و توی احاطه آنچنان بانه کف است
و در حوالی آن نشان قبر زیاده دیده میشود که بر گنج شهیدان تعبیه کنند جانیست با هیبت
عظمت و همواره آثار حرارت و جلال نمودار بر درخت شیشه خلق کثیر بطریق زیارت آید و
بر فر نوزدهم ماه رجب که یوم عرس زیارت چله صاحبزادی صاحبه تقرر و حضور است جهت
قریبان جمعی از زائران و شاه شایان نظر حصول ثواب و تماشا بعضی نگاه دلاان
با خدایت قویام شب که می بینگار بر یا و از ند گویند که ایشان سالار سند سلام بودند *

ناصر الملک علی اللہ فی کل شانہ و اظہر فی کل ساعتہ زمانہ والتب فی
 العشرين من صیح الاخرین فی قولیتہ احسن بحال العارض +
 اسحق جائست وسیع و بزرگ و خوشنما و خوش طراز کہ مثل آن در قصہ عالم کمتر است
 گویند بزبان حکومت چینیان جماعت فقر کہ فرقة آزاد و باقلا مشہور است۔ مورد مصد
 خود را قرار داد و مسمی نجیب بادشاہ کہ سرگرد و لیثان بود کہ زر و محنت و حاجات
 مرت صفت نموده و از نجبت چہ سال و قصہ خود آورد۔ و بہت فرو گاہ قرا
 کہ در زمان عرس حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیاء جو حق جمع کے آئینہ محفوظ
 و مخصوص کرد و باعث بار آئندہ زمان مکان عالم امکان ہر بع الزوال است فقر آزاد
 محاورات نمود۔ وجود و قیود عالم اسباب اکثر بد و نیک روز تعبیر کنند بحیث
 رڈمانی دن کی بادشاہت (ڈھانی دن کا جھونپڑا) و از نجبت است کہ ڈھانی دن کا
 جھونپڑا نام نہاںد۔ و همچنان و گنگن ان شہرت یافت و سال کینار و شہ صد و نود و بیست و ہا
 میر عمارت ملت انگلش بنظر قیام و استحکام عمارت بصفت کثیر دستی شکست و ریخت و بند
 پیوند نموده شد +

اکار سید عرا

سپکان

متصل زیوار شہر شکم کوہ چلے پیر واقع و وہ آن نجس و دیوار شہر کے سونہ
 بزرگ درو۔ جائے شاداب و خیل خنک است کہ فصل تابستان بہ کالائے رستان
 احتیاج کے افتد۔ و در قرآن چشمہ آب است ابرس لطیف و شیرین و خوشگوار کہ پراہم
 علی در حوض کی میر کہ در فناء آباد شہر جانب چہنوب است و آن حوض است
 بنایت مطبوع کہ از فوق تابیہ تخت پلہ خوشنما دارد و در اطراف آن عمارت است از خوش طراز

فریب! و نظریست بنیادیت رونق و خوبی: صفا - سوال تعمیر آن در واده صد چهل و شست
بعد از آنکه دست کرنیل فکس که مقطع اجیر بود رقم نموده اند.

عذر ساری و غم مناجات برگاه خواجه برگ معین الاولیاء رحمۃ اللہ علیہ

روزنامہ کتاب

در جہاں ہنشد تسلیم ہند
 فاش شریع نبی علم علی
 آستان یکعبہ دنیا دین
 لے بہار باغ عرفان روئے تو
 جلوہ طور از رخ زریبے کا تو
 پاک صورت پاک باطن پاکبے
 مایہ آرام جان انعام تو
 گرد تو گرد مہیا مہمان من
 انقیاس الہی تاجدار ملک ہند
 بر درت با آدم و من یا آدم
 مرشد و معبود من آوے کا من
 در تن من نمیت جاغم سیر تو
 کار مشکل خواہی داس الہی
 گوش کن غریبم و نہیہ درں

مرقبائے باجست تسلیم ہند
 خواجہ بہشت الولی ہند الولی
 خاک دلہست ستر عین یقین
 منہل گلزار حق گیوئے تو
 مطلع الانوار حق سیلے تو
 بندہ پروردہ بندہ گر بندہ نوا
 آئیہ تسکین دلہا نام تو
 جلوہ نہر مادر حرم جان من
 انقیاس الہی شہر یار ملک ہند
 وادخواہ دست جید آدم
 خواجہ من شیخ من مولیٰ من
 و گیرے راس نہ نعم سیر تو
 مہدی ہم ہم و زمان ہم
 نیست و نہیہ ہم خیم مجتو کس

حضرت ابوالحسن علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود که هر کس در روز قضاوت خود را با حق تعالی مقایسه کند و بگوید یا خداوند منم که از تو جدا شدم تا آنکه مرا به تو بازگردانی

با همشاهش مرا شدم شد مرا
 خصم نفسم خوارم سازد مرا
 سایه کمره قفس باید مرا
 آرزو دارم محمل گنوا بهشت
 چشم بکشا حال زار ما بین
 عمر با ایدشت در زاری مرا
 گریه پروازی بهی حال من
 کیست چو تو کان مدوگاسی گند
 بن وقت اقل نیست یان کرم
 طاعت کن لطف شایعین
 پیشین پسند ما را دشتار
 حیف بهشت گدوم جانے گر
 آفت گدوم وجود پی کرم
 مدفن ما خاک پاک کئے لشت
 مهد جان از مهر تو معمر باد
 عرض حال خویش تن کرم تمام
 بگذر از عصیان و عصیان مرا
 گر تو نتوانی که بنواز د مرا
 گمشد جنت چه کار آید مرا
 خوشش بخواید مرا باغ بهشت
 گریه به خست یار ما بین
 تاکه بینی باین خواری ما
 فتنه بر حال من احوال من
 مان گر لطف شما یاری گند
 خوش نئے آیدر شایان کرم
 از ره دهن کرم بهی صفت
 تا آید از لطف پایست به دار
 سر ز فرودم تم پلے و گر
 بهچنان بهشت بهولیت کرم
 عاقبت ما نیم و خاک کئے لشت
 درد حیلان از دل ما دور باد
 بر روانت صبر و درود و صلوات

فصل

نظم تاریخ صنعت تخریب تصنیف مصنف مختصر اثر

سمرقند از من ذکر پاک آید
 چنان چوب کمال هر مردم نجیب
 کای بهی حادثه اشد شتم و سر نوشت
 نغمه ای بهی بهی بهی بهی

مسرود تخت جگر بر خوان اثر
لجی که باشد روان از نخل چشت

دیگر از مصنف

منش اثر که درین تیره روزگار
نمودار حق کمر شب چراغ چشت
رفتم بسع شوق در آن نریب کدو
گلزار معرفت تیره دیار باغ چشت
چیدم گل خشان بگلستان ختم
گلرشته کردست معطر باغ چشت
زان باده که مستی عرفان فرود کشند
میخوایم باغ کج تر باغ چشت
و آن خوار صفا در دهر شرباب
انی میوه وصال کن در باغ چشت

از حسن بن ابی حمزه رومی در بیان سید رضا کفیل این ده عبد خالص و حبیب مکنین

سید مستند امام الدین
آفتاب پر جا و جلال
نور الهی بن خواجه حمید
صاحب علم و حلم و فضل و کمال
ختم نمود کارنامه چشت
که بود زیب نام اعمال
در سیرت کمال بود کفیل
منظر تدریس گفتات کمال

دیگر از کفیل

میدان ازلت هم به یقین
نه سال گشتن خیر الوه
نور اول و سر قیامت
نور فانی با صبر و تقوا
چراغ نور و نور
نور حق و حق و حق
و نور حق و حق و حق
نور حق و حق و حق

True Copy

Deputy Manager Court of wards. The book called Mogi-
nal ulia Containing valuable Historical information is to be
printed. The Dewans estate will pay Rs 75/- The Court
of wards Contingency Budget will be charged with Rs 50/-
In both Cases the expenditure will be shown as "printing"
You will get Rs 75/- from the Durgah and Rs 50/- from
the District fund. For these two amounts you will
give receipt as follows: Received on account of printing
charges Rs The total amount of Rs 250 is to be paid
to Munshi Imammeddin and the four receipts so
attached signed by him are to be recorded in the
Court of wards Office. When the book is printed he
should be called on to supply.

For Durgah 10 Copies, For Court of Wards 2 Copies

For Dewans estate 2 Copies, For District fund 2 Copies

6-11-92

Sd. De Laessle
Assistant Commissioner
Seymore

ترجمہ چھٹی انگریزی مسطورہ بالا

بنام ڈپٹی منیجر کورٹ آف وارڈس

ایک کتاب مہموم بمعین الادلیاء جو قابل متد تاریخ حالات پسینی ہے چھٹی جاتی ہے پچھتر روپے جاگیر دیوان جی کوٹے جائین اور ٹھنڈ بجٹ کورٹ آف وارڈس سے پچاس روپے +

یہ خرچ بعد طبع محسوب ہوگا +

پچھتر روپے خزانہ درگاہ شریف سے لئے جائین اور پچاس روپے ڈپٹی منیجر کورٹ آف وارڈس کے لئے رسید جب مضمون ذیل تب ہونا چاہئے +

اجرت طبع کے واسطے وصول ہوا +

کل دو سو پچاس روپے منشی امام الدین صاحب کوٹے جائین اور ہر چار رسید پر آنکے دستخط کر کے دفتر کورٹ آف وارڈس میں رکھنا چاہئے +

جب کت امین چھپ جائین تو حسب ذیل جلدین مطلوب ہونگی +

درگاہ شریف کے واسطے ۱۰ جلد

کورٹ آف وارڈس کے لئے ۲ جلد

جاگیر دیوان صاحب کے لئے ۲ جلد

ڈپٹی منیجر کورٹ آف وارڈس کے لئے ۲ جلد

۶ نومبر ۱۸۹۲ء عیسوی

دستخط

کپتان - ایف ڈی ایس - بی - سی - آئی - اسی

کلاٹر اسٹنٹ کمشنر طبع و پھیل

صورتها كتبها الفضل لا مجد والذكر لا لئلا يوحدها
 الذي لا يما لله احد مولانا مشتاق احمد الحشني الصابري
 سلمه الله تعالى مقرر على هذا الكتاب المبسط

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شكرك يا رب على ان جعلتنا امرأته افضل الانبياء والمرسلين صلوات الله
 وسلامه عليه وعلى آله وصحبه اجمعين * ونشاركهم على ما انعمت عليه
 بالانساب في سلكه خدام فخر الاولياء في العالمين * امننا وسيد سادات
 خواججه معين المسلة والدين رضي الله تعالى عنه * رزقه عنا أمين * والله
 فقد اطلعت على هذا الترتيب العظيم والعظيم الفخيم المقبول عند
 الصلياء المسمى **بمعجزات الاولياء** فوجدته في كمال البلاغة وحسن البيان
 كالدر النظيم وفي نفائس المباني وعرش المعاني مفقود المثل وعديم السهول
 قلوب العاشقين الحشنيين بادراك مضامينها وتشتمل مدد ورائدنا طرفة
 بمطالعة عباراتها قللة * رخصت المصنف حيث سجد غاية ما يكون حتى جا
 المكنون جزاء الله عز وجل جميع اهل السلسلة العالية اچشتية خير
 ثوابا وافي وبلغه الى غاية ما يهواه ويتمنى *

وانا احمد المذنب الراجي

العامي مشتاق احمد الحشني الصابري

اشعار آبدار چکیده کلمات شاعر جاویدکار زناثر شیرین گفتار مویخ کامل
مولانا ابو حسن یقینی نانو نوی ناظم تاریخ و قدیمی سلسله تکی در تاریخ ختم بنیاد

بسم الله الرحمن الرحیم

<p>خواجه چشتی حبیب ذوالمنن گوهر درج رضائے کبریا مقتدائے اقیانوس از کیا عملخ دوران محب کبریا اسوة قران و قطب شمال ماہتاب شرع و آئین نبی جوهر کان جمال و هم کمال چاره بیماریگان و دور مند باویر روح گرامی آن رشید خوب بنوشت ست مرو معنوی زین اولاد آن بند الولی ز و نظر نماید بجز راه صواب از عنایات خداوند محیب سال تاریخ حسن گفت از نثر</p>	<p>جده اشان معین الدین حسن ماہ برج معرفت مہر صفا سرفراز و پیشوائے اولیا زین ارباب ایقان و وفا مور و الطاف رب ذوالجلال افتاب ملت و دین نبی گوهر دریائے عرفان و وصال دستگیر عاجزان و مستمند صد ہزاران رحمت رب مجید ساختہ عمر شریف آن ولی آن امام الدین صفی و هم زکی در معین الاولیا نامی کتاب ختم اوست اندر ایام سعید هم در ایامی کاشد ختم کتاب</p>
---	---

از سنین ہجرت خیر الانام
سیرہ صدایزدہ شد لاکلام

ردیف	کلمه	معنی	ردیف	کلمه	معنی
۳	عنوان	عنوان	۱۱	عنوان	عنوان
۳	خواجراز	خواجراز	۱۲	عنوان	عنوان
۳	معنی و سلوک	معنی و سلوک	۱۳	عنوان	عنوان
۳	وسیع	وسیع	۱۴	عنوان	عنوان
۳	انجام	انجام	۱۵	عنوان	عنوان
۳	از طریح او	از طریح او	۱۶	عنوان	عنوان
۳	قیام	قیام	۱۷	عنوان	عنوان
۳	گوش و هوش	گوش و هوش	۱۸	عنوان	عنوان
۶	بن سیدالینس	بن سیدالینس	۱۹	عنوان	عنوان
۶	صفیرا	صفیرا	۲۰	عنوان	عنوان
۶	جیوالتوال	جیوالتوال	۲۱	عنوان	عنوان
۶	الورد	الورد	۲۲	عنوان	عنوان
۶	قنطره القرب	قنطره القرب	۲۳	عنوان	عنوان
۶	برالام	برالام	۲۴	عنوان	عنوان
۸	امرات	امرات	۲۵	عنوان	عنوان
۸	تطرش	تطرش	۲۶	عنوان	عنوان
۹	ازینهان	ازینهان	۲۷	عنوان	عنوان
۱۰	بانقاه	بانقاه	۲۸	عنوان	عنوان
۱۰	کشاده کار	کشاده کار	۲۹	عنوان	عنوان
۱۱	سفائی	سفائی	۳۰	عنوان	عنوان

ردیف	عنوان	صفحه	تعداد	ردیف	عنوان	صفحه	تعداد
۲۱	قریب	۱۲	۳۸	۱	مهر و مری	۱	۳۸
۲۲	درختبری	۱۶	۳۸	۱۹	بفرزدان خویش	۱۹	۳۸
۲۹	پاک بنامد	۴	۳۰	۶	ادوا و قبول	۶	۳۰
۳۰	کف و لود	۱۹	۳۰	۱۳	در صدر	۱۳	۳۰
۳۱	وجوه و مین	۴	۳۰	۱۶	کلمات ایشان	۱۶	۳۰
۳۱	اولاد و خا	۱۸	۳۱	۱	اندو و احد فوادم	۱	۳۱
۳۲	فتو	۴	۳۱	۸	بزرگ سلسله	۸	۳۱
۳۲	سلطان بود	۴	۳۲	۹	نصیرین	۹	۳۱
۳۲	خوشی	۱۶	۳۲	۱۵	تحقیقه	۱۵	۳۲
۳۳	غائب	۱۲	۳۳	۱۸	نادر است	۱۸	۳۳
۳۳	پکه	۱۵	۳۳	۱۱	بلا فیض	۱۱	۳۳
۳۳	بیر	۲۰	۳۳	۱۱	پرستش	۱۱	۳۳
۳۳	بیر	۴	۳۳	۲	فران	۲	۳۳
۳۳	کتب المشایخ	۴	۳۳	۶	باز بایرگاه	۶	۳۳
۳۵	سجده	۴	۳۵	۲۱	دشمنه	۲۱	۳۵
۳۶	سید العبد المولود	۴	۳۶	۱۱	جمال	۱۱	۳۶
۳۶	شیخ العبد	۴	۳۶	۵	ایضا	۵	۳۶
۳۶	مخصر بنامد	۱۹	۳۶	۶	سبائی	۶	۳۶
۳۶	حضرت لیرت	۱۴	۳۶	۹	نقد	۹	۳۶

نمبر	کتاب	نمبر	کتاب	نمبر	کتاب	نمبر	کتاب
۱۶۶	۳۲	یکے	اکے	۱۹۰	۱۱	فتح شہید	فتح شہید
۱۶۷	۹	ہر اعتقاد	کر اعتقاد	۱۹۱	۴	انزویکا	انزویکا
۱۶۸	۹	مدد التفات	مدد التفات	۱۹۲	۱۰	وصوت	وصوت
۱۶۹	۲	بازین ہم	این ہم	۱۹۳	۲	و. م	برآو
۱۷۰	۶	پنڈازند	پنڈازو	۱۹۹	۲	پنجان	پنجان شہ
۱۷۱	۵	نم رسیدہ	نم رسیدہ	۲۰۳	۹	صبر رستار	جعبہ رستار
۱۷۲	۶	سنین مشہور	سنین مشہور	۲۰۵	۱۵	وردیا	وردیا
۱۷۳	۱۵	رد فعل	دلن فعل	۲۰۶	۷	غلاوب	علاوت
۱۷۴	۲	مد بروند	حسد بروند	۲۰۷	۱۵	پہ مقام	پہ مقام
۱۷۵	۱۱	محول کرد	محول کرد	۲۰۸	۱۰	بیانے پس	پاچوس
۱۷۶	۱۷	قسم آباد	قسم آباد	۲۱۵	۱۳	شیخ اجودین	شیخ اجودین
۱۷۷	۸	ومعازہ سال	ومعازہ سال	۲۱۶	۱۵	قوام	اقلام
۱۷۸	۵	مردان غیب	مردان غیب	۲۱۸	۱۸	برشاہ	برشاہ
۱۷۹	۱۱	غفرہ لوعود	غفرہ لوعود	۲۲۰	۷	متکف	متکف
۱۸۰	۱	مردہ	پیردہ	۲۲۱	۱۶	بیچاہ مفر	بیچاہ مفر
۱۸۱	۱۲	پلون	چون	۲۲۲	۷	ریارینو	دیالکینو
۱۸۲	۱۳	موجودا	موجودا	۲۲۳	۹	عادی	وحادی
۱۸۳	۱۸	مقصود سیدہ	مقصود سیدہ	۲۲۴	۱۸	تول نام	تول نام
۱۸۴	۸	خصت مفر	خت مفر	۲۲۵	۳	شادات	شادات
۱۸۵	۱	حضرت شیخ	حضرت شیخ				

مبلغ	تاریخ	شرح	مبلغ	تاریخ	شرح
۲۳۲۰	۵	خوبه	۲۳۲۰	۵	خوبه
۲۳۹	۱۶	می کشند	۲۳۹	۱۶	می کشند
۲	۱۶	کدام طرب است	۲	۱۶	کدام طرب است
۲۵۱	۱۰	جلال اکبر	۲۵۱	۱۰	جلال الدین اکبر
۲۵۶	۱۰	ازاکار	۲۵۶	۱۰	ازاکار
۲۵۶	۴	سرقه پوش	۲۵۶	۴	سرقه پوش
۲۶۰	۱۶	ناگور داشت	۲۶۰	۱۶	ناگور داشت
۲۶۳	۱۱	در عبادت	۲۶۳	۱۱	در عبادت
۲۶۵	۵	بیعت حضرت	۲۶۵	۵	بیعت خواجه حسین حضرت
۲۶۵	۲۱	مستورات کمان	۲۶۵	۲۱	مستورات کمان
۲۸۸	۹	مهدت	۲۸۸	۹	مهدت

۱۳۳۷ ۹

۵

۲

مستورات کمان

واضح رہے

کہ یوں ہے حق تلف نہیں کیا گیا
سین لکھتے ہیں کہ یہ لکھتے ہیں
بسم اللہ کوئی صاحب بلا اجازت ملک مطیع مذکور

طبع نہ فرماوین

العیب

محمد بن عبد اللہ بن مسعود

